



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

فهرست جامع

سخن

مقام معظم رهبری عنه‌الله

فرسال ۱۳۹۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست جامع سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله در سال ۱۳۹۷

نویسنده:

اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت
تبلیغات و ارتباطات اسلامی

ناشر چاپی:

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۵	فهرست جامع سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله در سال ۱۳۹۷
۳۵	مشخصات کتاب
۳۵	اشاره
۳۶	فهرست کلی
۳۶	فهرست جزیی سخنان
۸۳	تربیتی
۸۳	جوان
۸۳	پیشرفت کشور
۸۳	مسئولیت پذیری در قبال پیشرفت کشور
۸۳	اشاره
۸۳	خارج کردن وابستگی کشور به نفت
۸۵	پیشرفت کشور را از غرب نمیگیریم
۸۵	نیاز اصلی کشور همت بلند جوانان
۸۵	مسئولین جوان ها را جدی بگیرند
۸۷	آینده کشور به مراتب بهتر از گذشته
۸۷	جلوه بالندگی و حیات کشور
۸۷	نوک پیکان حرکت ملی
۸۷	اشاره
۸۷	مصادیق جلوداری جوانان در جهاد
۸۷	جهاد با تجزیه طلبان
۸۸	جهاد سازندگی
۸۹	جهاد با منافقین
۸۹	جهاد در هشت سال دفاع مقدس

۸۹	جهاد با تنهاجم فرهنگی
۸۹	جهاد علمی
۸۹	جهاد با تروریسم
۸۹	جهاد فکری و عملی برای اقتصاد
۹۰	مژده آینده بهتر
۹۱	صاحبان کشور
۹۱	رویشها بر ریزشها رجحان دارد
۹۱	جوان راه حل مشکل نه مشکل
۹۱	اخلاقی
۹۱	مناسبت ها و ایام ویژه
۹۱	ماه رمضان
۹۱	طراوت بخشیدن به روح ایمان
۹۳	تقویت بنیه معنوی
۹۳	عید فطر
۹۳	اشاره
۹۳	عید فطر مایه شرافت
۹۵	میدان مسابقه
۹۵	اشاره
۹۵	دعا و ذکر و مناجات
۹۵	افطاری دادن
۹۵	شبهای قدر
۹۵	راهپیمایی روز قدس
۹۶	با نشاط و بیداری ملت
۹۷	ماه ذی الحجّه
۹۷	ماه دعا و مناجات
۹۷	استفاده از فرصتهای معنوی

۹۷	اثرات اطمینان به فضل و برکات الهی
۹۷	احساس قدرت
۹۷	احساس امید
۹۸	اشاره
۹۹	امید عنصر اقتدار و حرکت و پیشرفت
۹۹	حج
۹۹	مظهر معنویت و سیاست
۹۹	مظهر معنویت و مادیت
۹۹	جدایی دین از سیاست
۱۰۱	حج مظهر اجتماع مسلمانان
۱۰۱	مسجدالحرام و مسجدالنبی متعلق به همه
۱۰۱	هدف مهم حج
۱۰۱	اجتماع و همدلی مسلمانها
۱۰۲	مفاهیم حج
۱۰۲	نباید کسی از مفاهیم حج جلوگیری کند
۱۰۲	معنای جدید حج بعد از انقلاب
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	برائت از دشمن و تفاهم با مسلمین
۱۰۴	مانع تراشی دولت عربستان
۱۰۴	موانع سبب فراموشی مطالبات نشود
۱۰۴	مطالبه فاجعه منا سال ۹۴
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	مطالبه امنیت و دیه مقتولین
۱۰۴	غدیر
۱۰۵	ولایت امیرالمومنین علیه السلام
۱۰۵	نعمت بزرگ

- ۱۰۶----- مایه ی یأس کفار
- ۱۰۶----- غلبه ی اهل حق
- ۱۰۶----- حکومت علوی معیار برای حرکت ما
- ۱۰۷----- دهه آخر
- ۱۰۷----- اشاره
- ۱۰۸----- مباحله
- ۱۰۸----- تکیه بر حقانیت
- ۱۰۸----- سوره هل اتی
- ۱۰۸----- ایثار
- ۱۰۸----- محرم
- ۱۰۸----- شهادت امام سجاد علیه السلام و حرکت اسرا
- ۱۰۹----- اربعین
- ۱۰۹----- پدیده فوق العاده
- ۱۱۰----- عدم درک غرب از پدیده اربعین
- ۱۱۰----- عامل انجام این حرکت عظیم
- ۱۱۰----- فضائل و رذائل
- ۱۱۰----- دست قدرت الهی بالای سر ملت
- ۱۱۲----- آرامش و اطمینان مایه تقویت ایمان
- ۱۱۲----- اشاره
- ۱۱۲----- امام یکی از قله ها و پروازهای معنوی است
- ۱۱۲----- خدمت
- ۱۱۲----- خدمت واقعی و تقرب الی الله
- ۱۱۲----- اشاره
- ۱۱۲----- اعتلا و پیشرفت جامعه
- ۱۱۴----- باز شدن چشم معنوی
- ۱۱۴----- علمی

۱۱۴	نخبگان
۱۱۴	اهمیت و نگاه به نخبگان
۱۱۴	۱- از منظر واقعیات خرسند کننده
۱۱۵	۲- از منظر برنامه ریزی کشوری
۱۱۵	۳- از منظر پیشرفت علمی کشور
۱۱۶	۴- از منظر جلو بردن مرزهای دانش بشری
۱۱۶	دویست سال عقب ماندگی کشور
۱۱۷	رتبه علمی کشور در قبل از انقلاب
۱۱۷	تعداد دانشجویان قبل از انقلاب
۱۱۸	تعامل بین نخبگان و نظام مدیریت کشور
۱۱۸	مقابله دشمن با نخبگان
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	انحصار طلبی نظام سلطه
۱۱۹	تعریف نظام سلطه
۱۱۹	راه جلوگیری نخبگان از فریب دشمن
۱۲۰	غرق شدن در تخصص و فراموشی مسائل پیرامون
۱۲۱	مقابله نخبگان با تبلیغات غلط دشمن
۱۲۱	بنیاد نخبگان
۱۲۱	شب و روز نشناسید
۱۲۲	ابتکار در هدایت نخبگان
۱۲۲	برنامه ریزی برای هویت ملی
۱۲۲	اهمیت به شرکتهای دانش بنیان
۱۲۲	استفاده از نخبگان در چیدمان مدیریتی
۱۲۳	دانشگاه
۱۲۳	دانشگاه در خدمت کشور
۱۲۳	اشاره

- ۱۲۳ سیلو سازی
- ۱۲۴ صنایع دفاعی
- ۱۲۴ علوم های نوین
- ۱۲۴ اهتمام به پژوهش
- ۱۲۴ ارتباط دانشگاه با صنعت
- ۱۲۵ به روز کردن نقشه جامع علمی
- ۱۲۵ ارتباط علمی با کشورهای شرقی
- ۱۲۵ رابطه بین دانشگاه و دولت
- ۱۲۶ تربیت قوه عاقله ی کشور
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ الزامات ایجاد قوه ی عاقله
- ۱۲۶ درگیر شدن با مسائل کشور
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ مسئله اقتصادی
- ۱۲۸ مسئله صنعت
- ۱۳۰ آسیب های اجتماعی
- ۱۳۰ چرخه تولید و مصرف
- ۱۳۰ حمایت از کالای ایرانی
- ۱۳۲ مدیران دنبال دانشمندان باشند
- ۱۳۲ تربیت فرهنگی و اخلاقی و معنوی عقل
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ تربیت قوه عاقله
- ۱۳۴ حفظ آبروی مومن
- ۱۳۴ بی هویتی
- ۱۳۵ تحول دائمی و مستمر در دانشگاه
- ۱۳۵ اشاره

- ۱۳۵ همه نهادهای عالم محتاج تحول
- ۱۳۵ بنیان گذاری غلط دانشگاه
- ۱۳۵ مصادیق اصلاح کار دانشگاه
- ۱۳۵ تبدیل رویکرد مصرف کنندگی علم به تولید علم
- ۱۳۷ هدفمند کردن تحقیقات
- ۱۳۹ آمایش آموزش عالی
- ۱۳۹ تحقق نقشه ی جامع علمی کشور
- ۱۳۹ نامتوازن شدن رشته های دانشگاه
- ۱۴۱ مقاله محوری
- ۱۴۱ امیدوار به آینده کشور
- ۱۴۱ معتقد به توانایی کشور
- ۱۴۳ محیط دانشجویی با نشاط و زنده
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ فرق بین آرزو و وضع موجود
- ۱۴۵ فردا مال شماست یک تعارف نیست
- ۱۴۵ ورزشی و هنری
- ۱۴۵ ورزش
- ۱۴۵ ورزش یک ارزش است
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ نیت خدمت به کشور
- ۱۴۶ قهرمانی
- ۱۴۶ نشانه اعتماد به نفس
- ۱۴۶ مدال واقعی، نیروی انسانی کارآمد
- ۱۴۶ عصبانیت استکبار از پیروزی ها
- ۱۴۷ پیروزی شما، پیروزی ملت
- ۱۴۷ پیروزی شما، پیروزی سایر ملتها

- ۱۴۷ عدم کتمان پیروزی در ورزش
- ۱۴۷ معلولان
- ۱۴۷ ارزش کار دوبرابری برای افراد معلول و جانباز
- ۱۴۹ تشکر از خداوند متعال
- ۱۴۹ اعتماد به نفس و دفاع از اصالت
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ استفاده بانوان از چادر
- ۱۵۰ صرفه جویی در هزینه ها
- ۱۵۰ به کار انداختن ظرفیت پنهانی انسان
- ۱۵۱ انگیزه بخشیدن به توده مردم
- ۱۵۲ رفتار ورزشکار
- ۱۵۲ حفظ هویت ایرانی و اسلامی و انقلابی
- ۱۵۲ تسلیم تهدیدها نشوید
- ۱۵۳ الگوی صلاح و نجابت و شرافت باشید
- ۱۵۳ قهرمانی بدون میدان رفتن
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ عدم مقبولیت دو رژیم
- ۱۵۵ ترغیب مردم به ورزش
- ۱۵۵ شعر
- ۱۵۵ ویژگیهای شعر فارسی
- ۱۵۵ شعر فارسی در طول تاریخ عقیف و محجوب بوده
- ۱۵۵ هرزه گویی و پرده دری نبوده یا کم بوده
- ۱۵۵ مقایسه عقیف بودن شعر فارسی با عربی در دوران گذشته
- ۱۵۷ شعر از هنرهای اثرگذار است
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ جریان سازی شعر در مسائل مهم و مورد ابتلاء

- نقش آفرینی و حکمت شعر در طول تاریخ ۱۵۹
- مضمون شعر باید در زمینه جدیت و انضباط و استحکام هویت و مجاهدت در مقابل دشمن باشد ۱۵۹
- تاثیر زیاد ترانه و سرود در جامعه ۱۵۹
- از تقاضای جامعه به صورت شعر استفاده شود ۱۶۱
- سیاسی ۱۶۱
- داخلی ۱۶۱
- عظمت ایران ۱۶۱
- وحدت و انسجام ملی ۱۶۳
- اعتماد سازی ۱۶۳
- اعتمادسازی به عهده ی دستگاه ها ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳
- استفاده مسئولین دولتی از نظرات خبرگان و مردم ۱۶۳
- اعتمادسازی به عهده مردم ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳
- پشت دولت را خالی نکنید ۱۶۵
- ایجاد خوشبینی مردم به دولت ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- انتقاد عمومی از دولت ۱۶۵
- اساس حیات یک ملت، تقویت مولفه های قدرت ۱۶۵
- اشاره ۱۶۶
- حاکمیتهای قبل از انقلاب ۱۶۷
- اعتماد به نفس ملی بعد از انقلاب ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- اعتماد به نفس همراه با ایمان ۱۶۷
- اقتدار ملی ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸

- ۱۶۸ معنی اقتدار و ذلت
- ۱۶۸ سپاه
- ۱۶۸ نشانه اقتدار ملت ایران
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۷۰ مقابله با چهار جریان داخلی معارض با انقلاب
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ جریان لیبرال
- ۱۷۰ جریان کمونیست
- ۱۷۰ جریان منافقین
- ۱۷۰ جریان متحجر و مرتجع
- ۱۷۱ ائتلافهای آمریکا
- ۱۷۲ نهادهای سیاسی و نظامی
- ۱۷۲ قوه قضائیه
- ۱۷۲ معنی قوه قضائیه
- ۱۷۲ وظائف قوه قضائیه
- ۱۷۲ یک: وظیفه ی حاکمیتی
- ۱۷۴ دو: مبارزه با قانون شکنی و فصل خصومت
- ۱۷۴ سه: مظهر عدالت
- ۱۷۴ چهار: احیاء حقوق عامه
- ۱۷۴ پنج: تحول
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۶ اول: مشخص کردن شاخص تحول
- ۱۷۶ دوم: زمان بندی رسیدن به شاخصها
- ۱۷۶ شش: اعتمادسازی
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۸ راههای اعتمادسازی

۱۷۸	یک: کار تبلیغی
۱۸۰	دو: کار عملی و حرکت درونی
۱۸۱	هفت: مبارزه با مفاسد
۱۸۱	اشاره
۱۸۱	امنیت فضای اقتصادی
۱۸۱	اشاره
۱۸۱	دو خطا در برخورد با مسئله اقتصادی
۱۸۱	الف: تلقی فساد عمومی
۱۸۱	ب: عدم برخورد قاطع با فساد
۱۸۳	همکاری با دولت
۱۸۳	هشت: حقوق بشر و بین الملل
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	در زمینه حقوق بشر طلبکاریم نه بدهکار
۱۸۵	مجلس
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	مجلس مظهر عزت ملی و اقتدار
۱۸۵	اشاره
۱۸۶	مجلس عصاره فضایل ملت
۱۸۶	خودکم بینی و یاس و ناامیدی نباشد
۱۸۶	اشاره
۱۸۷	ملت ایران نماد افتخار در طول تاریخ
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	دوران سلجوقی
۱۸۷	دوران مغول
۱۸۸	دوران اسلام
۱۸۹	دوران حاضر

- پیشرفت زیاد انقلاب اسلامی در مقابل انقلابهای دیگر ۱۸۹
- بالا رفتن کیفیت قانون گذاری ۱۸۹
- اشاره ۱۸۹
- اولویت داشتن قوانین ۱۹۰
- عملی بودن قوانین ۱۹۱
- خلاف مصالح کشور نباشد ۱۹۱
- معاهدات بین المللی ۱۹۱
- قانون برای رفع مشکل مردم باشد ۱۹۱
- قانون آلت دست صاحبان زور و زر نباشد ۱۹۳
- قانون با کارشناسی باشد ۱۹۳
- اشاره ۱۹۳
- استفاده از نخبگان ۱۹۳
- عدم تاثیر قانون از رسوم و فرهنگ غرب ۱۹۳
- حل معضلات اقتصادی ۱۹۴
- تازه گردانی قوانین ۱۹۵
- اجرای قوانین ۱۹۵
- رفتار انقلابی نمایندگان ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵
- رفتار انقلابی چیست؟ ۱۹۷
- حفظ دستاوردهای انقلاب ۱۹۷
- حضور به موقع در مجلس ۱۹۷
- پرهیز از اشرافیگری ۱۹۷
- کم کردن سفرهای خارجی ۱۹۸
- نظارت بر نمایندگان ۱۹۹
- مجلس رکن اساسی نظام ۱۹۹
- قوه مجریه ۱۹۹

- ۱۹۹ برکات هفته دولت
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ اول: ارزیابی دوره چهارساله گذشته
- ۲۰۰ دوم: خدا قوت گفتن به دولت
- ۲۰۱ دیدن نقاط قوت و ضعف باهم
- ۲۰۱ نقاط قوت دولت دوازدهم
- ۲۰۳ کارکرد دولت در اقتصاد
- ۲۰۳ مذاکره دولت با اقتصاددان ها
- ۲۰۳ پرکردن خلأهای اقتصادی
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۴ اقتصاد مقاومتی
- ۲۰۵ معیشت مردم
- ۲۰۵ مدیریت اقتصادی : ارکان مدیریت اقتصادی
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ یک: باز کردن میدان برای فعالیت سالم اقتصادی
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۶ مثال اول: نوشت افزار
- ۲۰۷ مثال دوم: بخشنامه های متعدد
- ۲۰۸ دو: مراقبت از فعالیت مضر اقتصادی
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۸ مثال اول: برخورد وزارت اطلاعات
- ۲۰۸ مثال دوم: پایین آوردن قیمت ارز با چشمان باز
- ۲۱۰ جلوگیری از خرابکاری اقتصادی
- ۲۱۰ استفاده کردن از ظرفیتهای
- ۲۱۲ مسئله بد استفاده کردن
- ۲۱۲ اشاره

- ۲۱۲ بد استفاده کردن از ظرفیت داخلی
- ۲۱۴ استفاده از ظرفیت بخش خصوصی
- ۲۱۴ مدیریت نقدینگی
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۶ مسئله بانک ها
- ۲۱۸ ارتش
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ بار سنگین آینده کشور
- ۲۱۸ مسئولیت افتخار آفرین
- ۲۱۸ پاسداران امنیت
- ۲۱۹ پیشرفت در ارتش
- ۲۲۰ ابتکار در مقابل نفوذ دشمن
- ۲۲۰ انسجام و اتحاد بین نهادها و مسئولین
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۱ مصداق اقتدار و انسجام جمهوری اسلامی
- ۲۲۲ انقلاب
- ۲۲۲ اقتدار جمهوری اسلامی
- ۲۲۲ بیرون آمدن از زیر سلطه انگلیس و آمریکا
- ۲۲۲ نجات کشور از سلطه و پادشاهی موروئی
- ۲۲۳ جلوگیری از تجزیه کشور در جنگ تحمیلی
- ۲۲۴ بالا بردن اعتبار و احترام کشور
- ۲۲۴ شکست ناپذیری به برکت اسلام
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ آفت پیروزی
- ۲۲۴ مغرور شدن، نداشتن نقشه، نداشتن ابتکار
- ۲۲۴ انقلابی ماندن و انقلابی حرکت کردن

- ۲۲۶ معنای انقلابیگری
- ۲۲۶ تفکر غلط درباره انقلاب
- ۲۲۶ پیشرفت انقلاب و کشور در همه زمینه های مثبت
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۸ تحرک دشمن در مقابل پیشرفت کشور
- ۲۲۸ نمونه ای از پیشرفت معنوی در کشور
- ۲۲۹ مراحل انقلاب
- ۲۲۹ مرحله اول: حرکت انقلابی
- ۲۲۹ مرحله دوم: نظام انقلابی
- ۲۲۹ مرحله سوم: دولت انقلابی
- ۲۲۹ مرحله چهارم: جامعه انقلابی
- ۲۳۰ آرمانهای انقلاب
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۰ یک: عزت ملی
- ۲۳۱ دو: اعتماد به نفس ملی
- ۲۳۱ سه: آزادی
- ۲۳۱ چهار: عدالت
- ۲۳۱ پنج: پیشرفت مادی و تمدنی
- ۲۳۲ شش: رشد اخلاق معاشرتی
- ۲۳۳ هفت: رشد معنویت
- ۲۳۳ تحقق آرمانهای انقلاب حرکت بلند مدت میخواید
- ۲۳۳ بعد از انقلاب، پیشرفت در تمامی آرمانها
- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۵ نمونه های پیشرفت در عدالت
- ۲۳۵ سیستان و بلوچستان
- ۲۳۵ فاصله طبقاتی

- ۲۳۵ آزادی
- ۲۳۷ پیشرفت در زمینه علمی و فناوری
- ۲۳۷ عوامل پیشرفت در آرمانها
- ۲۳۷ اولین عامل: حکومت انقلابی
- ۲۳۹ دومین عامل: قشرهای اثرگذار
- ۲۳۹ سومین عامل: نیروهای جوان
- ۲۳۹ چهارم و پنجم و ششمین عامل: امید، عزم و برنامه ریزی
- ۲۳۹ موانع پیشرفت آرمانها
- ۲۳۹ موانع درونی
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۰ یک : عدم فهم درست مسائل کشور
- ۲۴۱ دو: درست نشناختن محیط
- ۲۴۱ سوم: بی ارادگی
- ۲۴۱ چهارم: تنبلی
- ۲۴۱ پنجم: بی صبری
- ۲۴۱ ششم: سرگرمی به چیزهای گمراه کننده (مثل اختلافات و حواشی)
- ۲۴۳ موانع بیرونی
- ۲۴۳ یک: تزریق ناامیدی
- ۲۴۳ دو: القای ناتوانی
- ۲۴۳ سوم: تبیین های دروغ
- ۲۴۳ چهارم: تحریف حقایق تاریخی
- ۲۴۳ پنجم: ایجاد موانع عملی (مثل تحریم و کارشکنی های گوناگون)
- ۲۴۳ ششم: پیروزی ها را شکست معرفی کردن
- ۲۴۴ هفتم: ضعف های کوچک را بزرگ معرفی کردن
- ۲۴۵ هشتم: ضعف های مدیریتی را منتسب به نظام کردن
- ۲۴۵ نهم: مردم سالاری جامع را دیکتاتوری معرفی کردن

- ۲۴۵ مطالبه گری آرمانهای انقلاب سد در مقابل تخریب افکار عمومی
- ۲۴۷ خصوصیات جوان مومن انقلابی
- ۲۴۷ یک: صراحت
- ۲۴۷ دوم: شجاعت در گفتار
- ۲۴۷ سوم: مقابله با اشرافیگری
- ۲۴۷ چهارم: نفی وابستگی فکری
- ۲۴۸ پنجم و ششم: مطالبه سبک زندگی اسلامی-ایرانی، مقابله با لابی‌گری و دین ستیزی
- ۲۴۹ روز قدس
- ۲۴۹ سیزده آبان
- ۲۴۹ حوادث این روز
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ حادثه اول: تبعید امام
- ۲۴۹ حادثه دوم: کشتار سال ۵۷
- ۲۵۰ حادثه سوم: تسخیر سفارت آمریکا
- ۲۵۱ شباهتهای امیرالمومنین علیه السلام و امام
- ۲۵۱ شباهت اول: جمع شدن دو خصوصیت متضاد
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ صلابت و شدت در برابر ظلم ، لطافت و رقت در برابر مظلوم
- ۲۵۱ امیرالمومنین علیه السلام
- ۲۵۱ شدت و صلابت حضرت در مقابل معاویه و در مقابل خوارج
- ۲۵۱ رقت و لطافت حضرت در مقابل همسر شهید
- ۲۵۲ حضرت امام رحمه الله
- ۲۵۲ صلابت و شدت در مقابل رژیم طاغوت
- ۲۵۲ رقت و لطافت در مقابل مستضعفان
- ۲۵۲ شباهت دوم: جمع شدن سه خصوصیت ناسازگار
- ۲۵۲ قوی و مقتدر و در عین حال مظلوم و پیروز نهایی

- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ امیرالمومنین علیه السلام
- ۲۵۲ اقتدار و قوت در گستردگی حکومت حضرت و زبان قوی و منطق جذاب
- ۲۵۵ مظلومیت حضرت
- ۲۵۵ پیروز نهایی
- ۲۵۵ حضرت امام رحمه الله
- ۲۵۵ قوی و مقتدر
- ۲۵۶ مظلوم
- ۲۵۷ پیروزی نهایی
- ۲۵۷ شباهت سوم: نشانه شناسی دشمنان قاسطین، ناکثین، مارقین
- ۲۵۷ امیرالمومنین علیه السلام
- ۲۵۸ حضرت امام رحمه الله
- ۲۵۸ دشمنی این سه گروه مخصوص این زمان هم هست
- ۲۵۹ خارجی
- ۲۵۹ ارتباط
- ۲۵۹ همسایگان
- ۲۵۹ اروپا
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۵۹ قطع امید از اروپا
- ۲۶۰ برجام هدف نیست
- ۲۶۱ ارتباط با آمریکا
- ۲۶۱ فلسطین
- ۲۶۱ سیاست شیطانی آمریکا «معامله ی قرن»
- ۲۶۳ همراهی دولتهای عرب با آمریکا
- ۲۶۳ مظلوم نمایی رژیم اشغالگر
- ۲۶۳ اشاره

- ۲۶۳ حرف منطقی جمهوری اسلامی
- ۲۶۵ دشمن
- ۲۶۵ الگوی رفتاری امام در مقابل دشمن
- ۲۶۵ برخورد شجاعانه و فعال
- ۲۶۵ پرهیز از هیجان زدگی
- ۲۶۵ تمرکز بر اولیاتها
- ۲۶۵ اعتماد به توانایی مردم
- ۲۶۶ بی اعتمادی به دشمن
- ۲۶۷ اهتمام به همبستگی و اتحاد
- ۲۶۷ ایمان و اعتقاد به نصرت الهی
- ۲۶۷ راهکار پیشرفت در مقابل دشمن
- ۲۶۷ ۱ - احساس حضور و وجود دشمن
- ۲۶۸ ۲ - اعتماد به نفس و عزم بر ایستادگی
- ۲۶۹ ۳ - شناخت حوزه و عرصه ی تهاجم
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۶۹ عرصه ی تهاجم
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۶۹ اسلام و ایمان اسلامی
- ۲۷۱ جلوگیری از فهم درست واقعیت ایران و جهان
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ تصویرسازی غلط از خودشان
- ۲۷۱ تصویرسازی غلط از ایران اسلامی
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۳ تصویر سازی بن بست
- ۲۷۳ تصویرسازی زشت از مسائل کشور
- ۲۷۳ مروجین بن بست، خائن اند

- ۲۷۵ فهم جایگاه واقعی کشور
- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۵ ۱ - تکریم سیاستمداران بزرگ دنیا
- ۲۷۵ ۲ - استفاده از تمام ظرفیت کشور
- ۲۷۶ ۳ - ظرفیت بالفعل کشور
- ۲۷۷ ۴ - بسته بودن همه راه ها و رسیدن دشمن به تحریم
- ۲۷۷ ۵ - بسیج مستضعفین
- ۲۷۷ ۶ - بخشهای برجسته دیگر مثل گروه های جهادی
- ۲۷۷ دشمن شناسی
- ۲۷۷ دشمنان زیاد
- ۲۷۸ دشمن بزدل
- ۲۷۹ گوشمالی سخت
- ۲۷۹ برنامه دشمن: ایجاد شکاف بین نظام و مردم
- ۲۷۹ اشاره
- ۲۷۹ فشار اقتصادی
- ۲۷۹ دشمنی های دشمن
- ۲۸۰ تسلیم و یا ایستادگی در برابر دشمن
- ۲۸۱ مراقبت از خود و نفس اماره
- ۲۸۱ اقدامات دشمن
- ۲۸۳ شکست دشمن
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۳ مصادیق شکست دشمن
- ۲۸۳ قطعی بودن شکست دشمن
- ۲۸۳ نترسیدن از اخم دشمن
- ۲۸۵ تصمیم بر عزت مقابل دشمن
- ۲۸۵ وظایف در مقابل دشمن

- ۲۸۵ درس گرفتن از تجربه
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۶ تجربه اول عدم پایبندی دشمن به تعهداتش
- ۲۸۸ تجربه دوم مسئله هسته ای نیست بلکه نظام اسلامی است
- ۲۸۸ تجربه سوم انعطاف تیغ دشمن را کند نمیکند
- ۲۸۹ تجربه چهارم در مقابل زیاده خواهی باید شجاعانه حرکت کرد
- ۲۹۱ تجربه پنجم اروپا همیشه همراه آمریکا است نه مقابل او
- ۲۹۱ تجربه ششم گره زدن حل مسائل کشور به برجام خطای بزرگ است
- ۲۹۱ نقشه دشمن
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۳ فشار اقتصادی
- ۲۹۳ فشار روانی
- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۴ فشار روانی در مسئله هسته ای
- ۲۹۵ فشار روانی در مسئله موشکی
- ۲۹۵ فشار روانی در مسئله عدالت خواهی جمهوری اسلامی
- ۲۹۵ فشار روانی تحمیل شکل معیوب برجام بر کشور
- ۲۹۷ فشار عملی
- ۲۹۷ ایجاد آشوب و سوء استفاده از مطالبات مردم
- ۲۹۷ توطئه دشمن
- ۲۹۷ فشار اقتصادی
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۷ وظایف دولت و حکومت
- ۲۹۷ یک: تصمیمهای قاطع در کانون مرکزی تشکیل شده برای اقتصاد
- ۲۹۸ دو: حذف کارهای مانع رونق فضای کسب و کار
- ۲۹۹ سه: مبارزه جدی با فساد

- ۲۹۹ چهار: مبارزه با اسراف
- ۲۹۹ پنج: حمایت از جوانان فعال در بخشهای تولیدی و سازندگی
- ۲۹۹ وظایف مردم
- ۲۹۹ یک: پرهیز از اسراف
- ۲۹۹ دو: هدایت نقدینگی به سمت تولید
- ۲۹۹ سه: پرهیز از واردات کالایی که تولید داخل دارد
- ۳۰۰ چهار: حذف سفرهای خارجی تفریحی
- ۳۰۰ اتحاد و پرهیز از توهین و اهانت
- ۳۰۱ پرهیز از نشر حرفهای دشمن
- ۳۰۱ ابزار دشمن
- ۳۰۱ رسانه، ابزار مهم دشمن
- ۳۰۱ عوامل بازدارنده دشمن
- ۳۰۱ دادن پیام قدرت به دشمن نه ضعف
- ۳۰۳ صبر و تقوا
- ۳۰۳ اشاره
- ۳۰۳ معنای صبر
- ۳۰۵ معنای تقوا
- ۳۰۵ به معنای عام
- ۳۰۵ به معنای خاص و مراقبت در مقابل دشمن
- ۳۰۵ به معنای تدبیر
- ۳۰۵ مسئله آمریکا
- ۳۰۵ چالش های بین ایران و آمریکا
- ۳۰۶ اشاره
- ۳۰۷ چالش نظامی
- ۳۰۷ چالش اقتصادی
- ۳۰۷ چالش رسانه ای

- ۳۰۷ طرف پیروز این چالش
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۷ دلیل پیروزی ایران
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۹ شکست در جنگ
- ۳۰۹ شکست در تحریم
- ۳۰۹ وضعیت کنونی آمریکا
- ۳۰۹ افول قدرت آمریکا
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۰۹ فرسودگی قدرت نرم آمریکا
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۱ بی آبرو کردن لیبرال دموکراسی
- ۳۱۱ فرسودگی قدرت سخت آمریکا
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۱ فرسودگی قدرت نظامی
- ۳۱۲ فرسودگی قدرت اقتصادی
- ۳۱۳ عدم اثرگذاری بر روحیه استقلال طلبی ملت ها
- ۳۱۳ تنفر ملت ها از آمریکا
- ۳۱۵ نقطه مقابل افول آمریکا
- ۳۱۵ دشمنی با آمریکا را فراموش نکنید
- ۳۱۵ اشاره
- ۳۱۵ پایان دشمنی
- ۳۱۷ تبلیغ نظریه مقاومت
- ۳۱۷ اشاره
- ۳۱۷ تبلیغ نظری
- ۳۱۷ تبلیغ عملی

- ۳۱۷ مذاکره با آمریکا یقیناً منتفی است
- ۳۱۸ افزایش بی حیایی آمریکا
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۱۹ مصداق اول بی حیایی: جنایت سعودی ها در یمن
- ۳۱۹ مصداق دوم بی حیایی: جدا کردن دو هزار بچه از خانواده
- ۳۱۹ مصداق سوم بی حیایی: غیر از تحریم طرح مسئله جنگ و مذاکره
- ۳۲۱ جنگ
- ۳۲۱ شهید
- ۳۲۱ رونق حیات معنوی
- ۳۲۱ بزرگداشت شهدا
- ۳۲۱ شنیدن صدای شهدا
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۱ وجود نقص به خاطر نشنیدن صدای شهدا
- ۳۲۲ قوی شدن روحیه ها
- ۳۲۲ زنده تر شدن شهدا
- ۳۲۳ یاد شهیدان همیشگی باشد
- ۳۲۳ عظمت کار شهدا
- ۳۲۳ شهدای مدافع حرم
- ۳۲۳ حافظ قبر امام حسین علیه اسلام
- ۳۲۵ دفاع از حرم برای رضای خدا
- ۳۲۵ دفاع مقدس
- ۳۲۵ شب خاطره
- ۳۲۵ خاطرات نوعی مرزبانی است
- ۳۲۵ گنجینه عظیمی از خاطرات
- ۳۲۶ جنبه های دفاع مقدس
- ۳۲۶ ترسیم معادله قدرت در دنیا

- ۳۲۷ تلاش در اطلاع رسانی دفاع مقدس
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۲۹ ساخت فیلم برای قهرمانان
- ۳۲۹ راه اندازی نهضت ترجمه ی آثار مکتوب
- ۳۳۱ روایت جنگ از زبان خودتان
- ۳۳۱ روایت روح ایمان و ایثار و مجاهدت
- ۳۳۱ پیام شهیدان برطرف کننده حزن و خوف
- ۳۳۲ صد برابر کردن ادبیات دفاع مقدس
- ۳۳۲ برهم زدن نقشه استکبار
- ۳۳۲ جنگ امروز کجاست؟
- ۳۳۲ اشاره
- ۳۳۴ جنگ تبلیغاتی
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۴ آلوده کردن فضای فکری کشور
- ۳۳۴ نباید به آلوده کردن فضا کمک کنیم
- ۳۳۴ جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۶ شکست در جنگ نظامی
- ۳۳۶ شکست در جنگ فرهنگی
- ۳۳۶ اشاره
- ۳۳۶ تربیت مدافعان حرم
- ۳۳۶ راهیان نور
- ۳۳۸ شکست در جنگ امنیتی-سیاسی
- ۳۳۸ جنگ اقتصادی
- ۳۳۸ اشاره
- ۳۳۸ هدف از جنگ اقتصادی ایجاد نارضایتی

- ۳۳۸ اشاره
- ۳۳۸ اعتراضات دی ماه ۹۶
- ۳۴۰ اعتراضات مرداد ۹۷
- ۳۴۰ در نقشه دشمن کار نکنید
- ۳۴۰ اشاره
- ۳۴۰ دولت تا آخر سرکار هست
- ۳۴۱ شکست قدرت های شیطانی
- ۳۴۲ سیاست استکبار
- ۳۴۲ ایجاد بی ثباتی و شرارت در منطقه
- ۳۴۲ ایجاد شکاف و اختلاف
- ۳۴۲ مذاکره و برجام
- ۳۴۲ مذاکره
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۴ مذاکره با آمریکا یقیناً منتفی است
- ۳۴۴ علت مذاکره نکردن با آمریکا
- ۳۴۴ اشاره
- ۳۴۴ اولاً: مشخص کردن اهداف اصلی و چانه زدن
- ۳۴۶ دوماً: عقب نشستن از اهداف اصلی
- ۳۴۶ سوماً: گرفتن امتیاز نقدی از طرف مقابل
- ۳۴۶ چهارماً: در مقابل نقد وعده میدهد
- ۳۴۶ پنجماً: خلاف وعده و قول عمل میکند
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۶ برجام نمونه واضح خلاف وعده
- ۳۴۸ مذاکره با آمریکا وسیله رفع دشمنی نیست بلکه ابزار اعمال دشمنی است
- ۳۴۸ برجام
- ۳۴۸ برجام هدف نیست

- ۳۴۹ تحمل تحریمها و دست کشیدن از فعالیتهای هسته ای
- ۳۵۰ هدف از مذاکره
- ۳۵۰ پرهیز از دو دستگی
- ۳۵۲ نحوه مواجهه با برجام
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۲ واقع بینانه دیدن قضایا و اینکه اقتصاد کشور از راه برجام درست نمیشود
- ۳۵۲ کشورهای اروپایی باید بدعهدی خود را جبران کنند
- ۳۵۴ مقابله کشورهای اروپایی با نقض آمریکا
- ۳۵۴ شورای امنیت باید در مقابل نقض آمریکا بایستد
- ۳۵۴ مطرح نکردن بحث موشک در برجام
- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۴ مولفه های قدرت : موشک و عمق راهبردی
- ۳۵۶ تضمین فروش کامل نفت توسط اروپا
- ۳۵۶ تضمین بانکهای اروپایی
- ۳۵۶ تعلل اروپا آغاز فعالیتهای تعطیل شده است
- ۳۵۶ حساسیت این دوره نسبت به گذشته
- ۳۵۶ به معنای دشمن قوی تر و بیش تر نیست
- ۳۵۸ باید شرایط ، تطبیق با اوضاع گوناگون شود
- ۳۵۸ اشاره
- ۳۵۸ اختلاف شرایط در صدر اسلام، اختلاف احکام و تکالیف را پیش می آورد
- ۳۶۰ جنگ امروز کجاست؟
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۰ جنگ تبلیغاتی
- ۳۶۰ آلوده کردن فضای فکری کشور
- ۳۶۱ نباید به آلوده کردن فضا کمک کنیم
- ۳۶۱ اشاره

- ۳۶۲ انتقاد لازم است
- ۳۶۲ اشاره
- ۳۶۲ انصاف در انتقاد
- ۳۶۴ پیشرفت کشور در همه زمینه های مثبت
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۴ تحرک دشمن در مقابل پیشرفت کشور
- ۳۶۶ نمونه ای از پیشرفت معنوی در کشور
- ۳۶۶ عملکرد سازمان ملل
- ۳۶۶ رعایت نشدن حقوق بشر
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۸ آتش زدن مرکز داوودی ها
- ۳۶۸ زندان گوانتانامو
- ۳۶۸ زندان ابوغریب
- ۳۶۸ زندان در افغانستان
- ۳۷۰ فروش سلاح و کشته شدن مردم
- ۳۷۰ رفتار دولت و پلیس آمریکا با سیاهپوستان
- ۳۷۰ ایجاد داعش
- ۳۷۰ کمک آمریکا به سعودی در کشتار مردم یمن
- ۳۷۲ اسلام
- ۳۷۲ یک صدایی دنیای اسلام
- ۳۷۲ نقشه راه دنیای اسلام
- ۳۷۲ دشمنی استکبار با جامعه اسلامی
- ۳۷۲ مبارزه با رژیم صهیونیست
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۲ نابودی این رژیم
- ۳۷۴ پایه ی متزلزل و سست این رژیم

- ۳۷۴ رای گیری از فلسطینیان
- ۳۷۴ عامل اختلاف در منطقه
- ۳۷۵ اقتصادی
- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۵ مشکلات اقتصادی
- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۵ علت اصلی مشکلات اقتصادی، داخلی است
- ۳۷۵ نحوه ی اقدام ما و مدیریته‌ها
- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۷ بی تدبیری در ارز
- ۳۷۷ سوء استفاده دشمن از مشکلات اقتصادی
- ۳۷۷ در زمینه اقتصادی بن بستى وجود ندارد
- ۳۷۷ اشاره
- ۳۷۹ استفاده از نیروی مستعد آماده به کار
- ۳۷۹ نقدینگی عظیم در کشور
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۱ هدایت نقدینگی به سمت تولید
- ۳۸۱ آمادگی مسئولین قبل از تحریم
- ۳۸۱ مسئله فساد
- ۳۸۱ اشاره
- ۳۸۲ فساد اژدهای هفت سر
- ۳۸۲ برخورد قاطع، دقیق و عادلانه با مفسد، بدون هیچ ملاحظه‌ای
- ۳۸۲ عدم افراط در حرف زدن از فساد
- ۳۸۴ جمع بندی
- ۳۸۴ مشخص بودن مشکلات اقتصادی و راه حلها
- ۳۸۴ دستگاه های نظارتی با قوت کار کنند

- ۳۸۴ استفاده دولت از نیروهای پراکنجه
- ۳۸۴ مردم در مقابل تحریکات دشمن با بصیرت عمل کنند
- ۳۸۵ راه حل مشکلات اقتصادی
- ۳۸۵ تکیه بر ظرفیت داخلی
- ۳۸۵ اشاره
- ۳۸۵ ظرفیت انسانی
- ۳۸۷ ظرفیت سرزمین
- ۳۸۷ ظرفیت استعداد
- ۳۸۷ ظرفیت ثروتهای طبیعی
- ۳۸۸ نسخه های غربی غیر قابل اعتماد است
- ۳۸۹ سپردن کار به اجانب باید در حد ضرورت باشد
- ۳۸۹ اقتصاد مقاومتی راه علاج
- ۳۸۹ اقتصاد دولتی جواب نمیدهد بخش خصوصی وارد میدان شود
- ۳۹۱ عیب اساسی تکیه بر فروش نفت
- ۳۹۱ اقتصاد دانش بنیان را اهمیت بدهیم
- ۳۹۲ حمایت از کالای ایرانی را تقویت کنیم
- ۳۹۲ گره نزدن اقتصاد به برجام
- ۳۹۲ با ناامید سازی و توهم بن بست باید مقابله شود
- ۳۹۳ خلاصه کلام در اقتصاد
- ۳۹۳ نصرت الهی را فراموش نکنیم
- ۳۹۴ درباره مرکز

فهرست جامع سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله در سال ۱۳۹۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۷

عنوان و نام پدیدآور: فهرست جامع سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله در سال ۱۳۹۷ / اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی .

ناشر چاپی: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: سخنان

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست کلی

ردیف - موضوع - صفحه

۱- تربیتی - ۲۷

۲- علمی - ۴۳

۳- ورزشی و هنری - ۶۵

۴- سیاسی - ۷۶

۵- اقتصادی - ۱۸۸

فهرست جزئی سخنان

تربیتی.. ۲۶

جوان ۲۶

پیشرفت کشور ۲۶

مسئولیت پذیری در قبال پیشرفت کشور ۲۶

خارج کردن وابستگی کشور به نفت ۲۷

پیشرفت کشور را از غرب نمیگیریم ۲۷

نیاز اصلی کشور همت بلند جوانان ۲۷

مسئولین جوان ها را جدی بگیرند ۲۸

آینده کشور به مراتب بهتر از گذشته ۲۸

جلوه بالندگی و حیات کشور ۲۸

نوک پیکان حرکت ملی ۲۸

مصادیق جلوداری جوانان در جهاد ۲۹

جهاد با تجزیه طلبان ۲۹

جهاد سازندگی ۲۹

جهاد با منافقین ۲۹

جهاد در هشت سال دفاع مقدس ۲۹

جهاد با تهاجم فرهنگی ۲۹

جهاد علمی ۲۹

جهاد با تروریسم ۲۹

جهاد فکری و عملی برای اقتصاد ۲۹

مژده آینده بهتر ۳۰

صاحبان کشور ۳۰

رویشها بر ریزشها رجحان دارد ۳۰

جوان راه حل مشکل نه مشکل ۳۰

اخلاقی ۳۰

مناسبت ها و ایام ویژه ۳۰

ماه رمضان ۳۰

طراوت بخشیدن به روح ایمان ۳۰

تقویت بنیه معنوی ۳۱

عید فطر ۳۱

عید فطر مایه شرافت ۳۲

میدان مسابقه ۳۲

دعا و ذکر و مناجات ۳۲

افطاری دادن ۳۲

شبهای قدر ۳۲

راهپیمایی روز قدس ۳۲

با نشاط و بیداری ملت ۳۳

ماه ذی الحجّه ۳۳

ماه دعا و مناجات ۳۳

استفاده از فرصتهای معنوی ۳۳

اثرات اطمینان به فضل و برکات الهی ۳۳

احساس قدرت ۳۳

احساس امید ۳۴

امید عنصر اقتدار و حرکت و پیشرفت ۳۴

حج ۳۴

مظهر معنویت و سیاست ۳۴

مظهر معنویت و مادیت ۳۴

جدایی دین از سیاست ۳۵

حج مظهر اجتماع مسلمانان ۳۵

مسجدالحرام و مسجدالنبی متعلق به همه ۳۵

هدف مهم حج ۳۶

اجتماع و همدلی مسلمانها ۳۶

مفاهیم حج ۳۶

نباید کسی از مفاهیم حج جلوگیری کند ۳۶

معنای جدید حج بعد از انقلاب ۳۶

برائت از دشمن و تفاهم با مسلمین ۳۶

مانع تراشی دولت عربستان ۳۷

موانع سبب فراموشی مطالبات نشود ۳۷

مطالبه فاجعه منا سال ۹۴ ۳۷

مطالبه امنیت و دیه مقتولین ۳۷

غدیر ۳۷

ولایت امیرالمومنین علیه السلام ۳۷

ص: ۵

نعمت بزرگ ۳۷

مایه ی یأس کفار ۳۸

غلبه ی اهل حق ۳۸

حکومت علوی معیار برای حرکت ما ۳۸

دهه آخر ۳۹

مباهله ۳۹

تکیه بر حقانیت ۳۹

سوره هل اتی ۳۹

ایثار ۳۹

محرم ۳۹

شهادت امام سجاد علیه السلام و حرکت اسرا ۳۹

اربعین ۴۰

پدیده فوق العاده ۴۰

عدم درک غرب از پدیده اربعین ۴۰

عامل انجام این حرکت عظیم ۴۰

فضائل و رذائل ۴۱

دست قدرت الهی بالای سر ملت ۴۱

آرامش و اطمینان مایه تقویت ایمان ۴۱

امام یکی از قله ها و پروازهای معنوی است ۴۱

خدمت ۴۱

خدمت واقعی و تقرب الی الله ۴۱

اعتلا و پیشرفت جامعه ۴۲

باز شدن چشم معنوی ۴۲

علمی .. ۴۳

نخبگان ۴۳

اهمیت و نگاه به نخبگان ۴۳

۱ - از منظر واقعیات خرسند کننده ۴۳

۲ - از منظر برنامه ریزی کشوری ۴۳

۳- از منظر پیشرفت علمی کشور ۴۴

۴- از منظر جلو بردن مرزهای دانش بشری ۴۴

دویست سال عقب ماندگی کشور ۴۵

رتبه علمی کشور در قبل از انقلاب ۴۵

تعداد دانشجویان قبل از انقلاب ۴۶

تعامل بین نخبگان و نظام مدیریت کشور ۴۶

مقابله دشمن با نخبگان ۴۷

انحصار طلبی نظام سلطه ۴۷

تعریف نظام سلطه ۴۷

راه جلوگیری نخبگان از فریب دشمن ۴۸

غرق شدن در تخصص و فراموشی مسائل پیرامون ۴۸

مقابله نخبگان با تبلیغات غلط دشمن ۴۹

بنیاد نخبگان ۵۰

شب و روز شناسید ۵۰

ابتکار در هدایت نخبگان ۵۰

برنامه ریزی برای هویت ملی ۵۱

اهمیت به شرکتهای دانش بنیان ۵۱

استفاده از نخبگان در چیدمان مدیریتی ۵۱

دانشگاه ۵۱

دانشگاه در خدمت کشور ۵۱

سیلو سازی ۵۲

صنایع دفاعی ۵۲

علوم های نوین ۵۲

اهتمام به پژوهش ۵۳

ارتباط دانشگاه با صنعت ۵۳

به روز کردن نقشه جامع علمی ۵۳

ارتباط علمی با کشورهای شرقی ۵۳

رابطه بین دانشگاه و دولت ۵۴

تربیت قوه عاقله ی کشور ۵۴

الزامات ایجاد قوه ی عاقله ۵۵

درگیر شدن با مسائل کشور ۵۵

مسئله اقتصادی ۵۵

مسئله صنعت ۵۵

آسیب های اجتماعی ۵۶

چرخه تولید و مصرف ۵۶

حمایت از کالای ایرانی ۵۷

مدیران دنبال دانشمندان باشند ۵۷

تربیت فرهنگی و اخلاقی و معنوی عقل ۵۸

تربیت قوه عاقله ۵۸

حفظ آبروی مومن ۵۸

بی هویتی ۵۹

تحول دائمی و مستمر در دانشگاه ۵۹

همه نهادهای عالم محتاج تحول ۵۹

بنیان گذاری غلط دانشگاه ۶۰

مصادیق اصلاح کار دانشگاه ۶۰

تبدیل رویکرد مصرف کنندگی علم به تولید علم ۶۰

هدفمند کردن تحقیقات ۶۱

آمایش آموزش عالی ۶۱

تحقق نقشه ی جامع علمی کشور ۶۲

نامتوازن شدن رشته های دانشگاه ۶۲

مقاله محوری ۶۲

امیدوار به آینده کشور ۶۳

معتقد به توانایی کشور ۶۳

محیط دانشجویی با نشاط و زنده ۶۳

فرق بین آرزو و وضع موجود ۶۴

فردا مال شماست یک تعارف نیست ۶۴

ص: ۸

ورزشی و هنری.. ۶۵

ورزش ۶۵

ورزش یک ارزش است ۶۵

نیت خدمت به کشور ۶۵

قهرمانی ۶۵

نشانه اعتماد به نفس ۶۵

مدال واقعی، نیروی انسانی کارآمد ۶۶

عصبانیت استکبار از پیروزی ها ۶۶

پیروزی شما، پیروزی ملت ۶۶

پیروزی شما، پیروزی سایر ملتها ۶۶

عدم کتمان پیروزی در ورزش ۶۶

معلولان ۶۷

ارزش کار دوبرابری برای افراد معلول و جانباز ۶۷

تشکر از خداوند متعال ۶۷

اعتماد به نفس و دفاع از اصالت ۶۸

استفاده بانوان از چادر ۶۸

صرفه جویی در هزینه ها ۶۹

به کار انداختن ظرفیت پنهانی انسان ۶۹

انگیزه بخشیدن به توده مردم ۷۰

رفتار ورزشکار ۷۰

حفظ هویت ایرانی و اسلامی و انقلابی ۷۰

تسلیم تهدیدها نشوید ۷۱

الگوی صلاح و نجابت و شرافت باشید ۷۱

قهرمانی بدون میدان رفتن ۷۲

عدم مقبولیت دو رژیم ۷۲

ترغیب مردم به ورزش ۷۲

شعر ۷۳

ویژگیهای شعر فارسی ۷۳

شعر فارسی در طول تاریخ عقیف و محجوب بوده ۷۳

هرزه گویی و پرده دری نبوده یا کم بوده ۷۳

مقایسه عقیف بودن شعر فارسی با عربی در دوران گذشته ۷۳

شعر از هنرهای اثرگذار است ۷۴

جریان سازی شعر در مسائل مهم و مورد ابتلاء ۷۴

نقش آفرینی و حکمت شعر در طول تاریخ ۷۴

مضمون شعر باید در زمینه جدیت و انضباط و استحکام هویت و مجاهدت در مقابل دشمن باشد ۷۵

تاثیر زیاد ترانه و سرود در جامعه ۷۵

از تقاضای جامعه به صورت شعر استفاده شود ۷۶

سیاسی.. ۷۶

داخلی ۷۶

عظمت ایران ۷۶

وحدت و انسجام ملی ۷۷

اعتماد سازی ۷۷

اعتمادسازی به عهده ی دستگاه ها ۷۷

استفاده مسئولین دولتی از نظرات خبرگان و مردم ۷۷

اعتمادسازی به عهده مردم ۷۷

پشت دولت را خالی نکنید ۷۷

ایجاد خوشبینی مردم به دولت ۷۸

انتقاد عمومی از دولت ۷۸

اساس حیات یک ملت، تقویت مولفه های قدرت ۷۸

حاکمیتهای قبل از انقلاب ۷۸

اعتماد به نفس ملی بعد از انقلاب ۷۹

اعتماد به نفس همراه با ایمان ۷۹

اقتدار ملی ۷۹

معنی اقتدار و ذلت ۸۰

سپاه ۸۰

نشانه اقتدار ملت ایران ۸۰

مقابله با چهار جریان داخلی معارض با انقلاب ۸۰

جریان لیبرال ۸۰

جریان کمونیست ۸۱

جریان منافقین ۸۱

جریان متحجر و مرتجع ۸۱

ائتلافهای آمریکا ۸۱

نهادهای سیاسی و نظامی ۸۲

قوه قضاییه ۸۲

معنی قوه قضائیه ۸۲

وظائف قوه قضائیه ۸۲

یک: وظیفه ی حاکمیتی ۸۲

دو: مبارزه با قانون شکنی و فصل خصومت ۸۳

سه: مظهر عدالت ۸۳

چهار: احیاء حقوق عامه ۸۳

پنج: تحول ۸۳

اول: مشخص کردن شاخص تحول ۸۴

دوم: زمان بندی رسیدن به شاخصها ۸۴

شش: اعتمادسازی ۸۴

راههای اعتمادسازی ۸۵

یک: کار تبلیغی ۸۵

دو: کار عملی و حرکت درونی ۸۶

هفت: مبارزه با مفسد ۸۷

امنیت فضای اقتصادی ۸۷

دو خطا در برخورد با مسئله اقتصادی ۸۷

الف: تلقی فساد عمومی ۸۷

ب: عدم برخورد قاطع با فساد ۸۷

همکاری با دولت ۸۸

هشت: حقوق بشر و بین الملل ۸۸

ص: ۱۱

در زمینه حقوق بشر طلبکاریم نه بدهکار ۸۸

مجلس ۸۹

مجلس مظهر عزت ملی و اقتدار ۸۹

مجلس عصاره فضایل ملت ۸۹

خودکم بینی و یاس و ناامیدی نباشد ۸۹

ملت ایران نماد افتخار در طول تاریخ ۹۰

دوران سلجوقی ۹۰

دوران مغول ۹۰

دوران اسلام ۹۰

دوران حاضر ۹۱

پیشرفت زیاد انقلاب اسلامی در مقابل انقلابهای دیگر ۹۱

بالا رفتن کیفیت قانون گذاری ۹۱

اولویت داشتن قوانین ۹۱

عملی بودن قوانین ۹۲

خلاف مصالح کشور نباشد ۹۲

معاهدات بین المللی ۹۲

قانون برای رفع مشکل مردم باشد ۹۲

قانون آلت دست صاحبان زور و زر نباشد ۹۳

قانون با کارشناسی باشد ۹۳

استفاده از نخبگان ۹۳

عدم تاثیر قانون از رسوم و فرهنگ غرب ۹۳

حل معضلات اقتصادی ۹۳

تازه گردانی قوانین ۹۴

اجرای قوانین ۹۴

رفتار انقلابی نمایندگان ۹۴

رفتار انقلابی چیست؟ ۹۵

حفظ دستاوردهای انقلاب ۹۵

حضور به موقع در مجلس ۹۵

پرهیز از اشرافیگری ۹۵

کم کردن سفرهای خارجی ۹۵

نظارت بر نمایندگان ۹۶

مجلس رکن اساسی نظام ۹۶

قوه مجریه ۹۶

برکات هفته دولت ۹۶

اول: ارزیابی دوره چهارساله گذشته ۹۶

دوم: خدا قوت گفتن به دولت ۹۶

دیدن نقاط قوت و ضعف باهم ۹۷

نقاط قوت دولت دوازدهم ۹۷

کارکرد دولت در اقتصاد ۹۸

مذاکره دولت با اقتصاددان ها ۹۸

پرکردن خلأهای اقتصادی ۹۸

اقتصاد مقاومتی ۹۸

معیشت مردم ۹۹

مدیریت اقتصادی: ارکان مدیریت اقتصادی ۹۹

یک: باز کردن میدان برای فعالیت سالم اقتصادی ۹۹

مثال اول: نوشت افزار ۹۹

مثال دوم: بخشنامه های متعدد ۱۰۰

دو: مراقبت از فعالیت مضر اقتصادی ۱۰۱

مثال اول: برخورد وزارت اطلاعات ۱۰۱

مثال دوم: پایین آوردن قیمت ارز با چشمان باز ۱۰۱

جلوگیری از خرابکاری اقتصادی ۱۰۲

استفاده کردن از ظرفیتها ۱۰۲

مسئله بد استفاده کردن ۱۰۳

بد استفاده کردن از ظرفیت داخلی ۱۰۳

استفاده از ظرفیت بخش خصوصی ۱۰۴

مدیریت نقدینگی ۱۰۴

مسئله بانک ها ۱۰۵

ارتش ۱۰۶

بار سنگین آینده کشور ۱۰۶

مسئولیت افتخار آفرین ۱۰۶

پاسداران امتیت ۱۰۶

پیشرفت در ارتش ۱۰۶

ابتکار در مقابل نفوذ دشمن ۱۰۷

انسجام و اتحاد بین نهادها و مسئولین ۱۰۷

مصادیق اقتدار و انسجام جمهوری اسلامی ۱۰۷

انقلاب ۱۰۸

اقتدار جمهوری اسلامی ۱۰۸

بیرون آمدن از زیر سلطه انگلیس و آمریکا ۱۰۸

نجات کشور از سلطه و پادشاهی موروثی ۱۰۸

جلوگیری از تجزیه کشور در جنگ تحمیلی ۱۰۸

بالا بردن اعتبار و احترام کشور ۱۰۹

شکست ناپذیری به برکت اسلام ۱۰۹

آفت پیروزی ۱۰۹

مغرور شدن، نداشتن نقشه، نداشتن ابتکار ۱۰۹

انقلابی ماندن و انقلابی حرکت کردن ۱۰۹

معنای انقلابیگری ۱۱۰

تفکر غلط درباره انقلاب ۱۱۰

پیشرفت انقلاب و کشور در همه زمینه های مثبت ۱۱۰

تحرك دشمن در مقابل پیشرفت کشور ۱۱۱

نمونه ای از پیشرفت معنوی در کشور ۱۱۱

مراحل انقلاب ۱۱۲

مرحله اول: حرکت انقلابی ۱۱۲

مرحله دوم: نظام انقلابی ۱۱۲

مرحله سوم: دولت انقلابی ۱۱۲

ص: ۱۴

مرحله چهارم: جامعه انقلابی ۱۱۲

آرمانهای انقلاب ۱۱۲

یک: عزت ملی ۱۱۲

دو: اعتماد به نفس ملی ۱۱۳

سه: آزادی ۱۱۳

چهار: عدالت ۱۱۳

پنج: پیشرفت مادی و تمدنی ۱۱۳

شش: رشد اخلاق معاشرتی ۱۱۳

هفت: رشد معنویت ۱۱۴

تحقق آرمانهای انقلاب حرکت بلند مدت میخواهد ۱۱۴

بعد از انقلاب، پیشرفت در تمامی آرمانها ۱۱۴

نمونه های پیشرفت در عدالت ۱۱۵

سیستان و بلوچستان ۱۱۵

فاصله طبقاتی ۱۱۵

آزادی ۱۱۵

پیشرفت در زمینه علمی و فناوری ۱۱۶

عوامل پیشرفت در آرمانها ۱۱۶

اولین عامل: حکومت انقلابی ۱۱۶

دومین عامل: قشرهای اثرگذار ۱۱۷

سومین عامل: نیروهای جوان ۱۱۷

چهارم و پنجم و ششمین عامل: امید، عزم و برنامه ریزی ۱۱۷

موانع پیشرفت آرمانها ۱۱۷

موانع درونی ۱۱۷

یک: عدم فهم درست مسائل کشور ۱۱۷

دو: درست نشناختن محیط ۱۱۸

سوم: بی ارادگی ۱۱۸

چهارم: تنبلی ۱۱۸

پنجم: بی صبری ۱۱۸

ششم: سرگرمی به چیزهای گمراه کننده (مثل اختلافات و حواشی) ۱۱۸

موانع بیرونی ۱۱۹

یک: تزریق ناامیدی ۱۱۹

دو: القای ناتوانی ۱۱۹

سوم: تبیین های دروغ ۱۱۹

چهارم: تحریف حقایق تاریخی ۱۱۹

پنجم: ایجاد موانع عملی (مثل تحریم و کارشکنی های گوناگون) ۱۱۹

ششم: پیروزی ها را شکست معرفی کردن ۱۱۹

هفتم: ضعف های کوچک را بزرگ معرفی کردن ۱۱۹

هشتم: ضعف های مدیریتی را منتسب به نظام کردن ۱۲۰

نهم: مردم سالاری جامع را دیکتاتوری معرفی کردن ۱۲۰

مطالبه گری آرمانهای انقلاب سد در مقابل تخریب افکار عمومی ۱۲۰

خصوصیات جوان مومن انقلابی ۱۲۱

یک: صراحت ۱۲۱

دوم: شجاعت در گفتار ۱۲۱

سوم: مقابله با اشرافیگری ۱۲۱

چهارم: نفی وابستگی فکری ۱۲۱

پنجم و ششم: مطالبه سبک زندگی اسلامی-ایرانی، مقابله با لابیالی گری و دین ستیزی ۱۲۱

روز قدس ۱۲۲

سيزده آبان ۱۲۲

حوادث اين روز ۱۲۲

حادثه اول: تبعيد امام ۱۲۲

حادثه دوم: كشتار سال ۱۲۲ ۵۷

حادثه سوم: تسخير سفارت آمريكا ۱۲۲

شبهتهای اميرالمومنين عليه السلام و امام ۱۲۳

شبهت اول: جمع شدن دو خصوصيت متضاد ۱۲۳

صلابت و شدت در برابر ظلم ، لطافت و رقت در برابر مظلوم ۱۲۳

اميرالمومنين عليه السلام ۱۲۳

شدت و صلابت حضرت در مقابل معاویه و در مقابل خوارج ۱۲۳

رقت و لطافت حضرت در مقابل همسر شهید ۱۲۳

حضرت امام رحمه الله ۱۲۴

صلابت و شدت در مقابل رژیم طاغوت ۱۲۴

رقت و لطافت در مقابل مستضعفان ۱۲۴

شبهات دوم: جمع شدن سه خصوصیت ناسازگار ۱۲۴

قوی و مقتدر و در عین حال مظلوم و پیروز نهایی ۱۲۴

امیرالمومنین علیه السلام ۱۲۴

اقتدار و قوت در گستردگی حکومت حضرت و زبان قوی و منطق جذاب ۱۲۴

مظلومیت حضرت ۱۲۵

پیروز نهایی ۱۲۵

حضرت امام رحمه الله ۱۲۵

قوی و مقتدر ۱۲۵

مظلوم ۱۲۵

پیروزی نهایی ۱۲۶

شبهات سوم: نشانه شناسی دشمنان قاسطین، ناکثین، مارقین ۱۲۶

امیرالمومنین علیه السلام ۱۲۶

حضرت امام رحمه الله ۱۲۷

دشمنی این سه گروه مخصوص این زمان هم هست ۱۲۷

خارجی ۱۲۸

ارتباط ۱۲۸

همسایگان ۱۲۸

اروپا ۱۲۸

قطع امید از اروپا ۱۲۸

برجام هدف نیست ۱۲۸

ارتباط با آمریکا ۱۲۹

فلسطین ۱۲۹

سیاست شیطان‌ی آمریکا «معامله ی قرن» ۱۲۹

ص: ۱۷

همراهی دولتهای عرب با آمریکا ۱۳۰

مظلوم نمایی رژیم اشغالگر ۱۳۰

حرف منطقی جمهوری اسلامی ۱۳۰

دشمن ۱۳۱

الگوی رفتاری امام در مقابل دشمن ۱۳۱

برخورد شجاعانه و فعال ۱۳۱

پرهیز از هیجان زدگی ۱۳۱

تمرکز بر اولیتها ۱۳۱

اعتماد به توانایی مردم ۱۳۱

بی اعتمادی به دشمن ۱۳۱

اهتمام به همبستگی و اتحاد ۱۳۲

ایمان و اعتقاد به نصرت الهی ۱۳۲

راهکار پیشرفت در مقابل دشمن ۱۳۲

۱ - احساس حضور و وجود دشمن ۱۳۲

۲ - اعتماد به نفس و عزم بر ایستادگی ۱۳۲

۳ - شناخت حوزه و عرصه ی تهاجم ۱۳۳

عرصه ی تهاجم ۱۳۳

اسلام و ایمان اسلامی ۱۳۳

جلوگیری از فهم درست واقعیت ایران و جهان ۱۳۴

تصویرسازی غلط از خودشان ۱۳۴

تصویرسازی غلط از ایران اسلامی ۱۳۴

تصویر سازی بن بست ۱۳۵

تصویرسازی زشت از مسائل کشور ۱۳۵

مروجین بن بست، خائن اند ۱۳۵

فهم جایگاه واقعی کشور ۱۳۶

۱ - تکریم سیاستمداران بزرگ دنیا ۱۳۶

۲ - استفاده از تمام ظرفیت کشور ۱۳۶

۳ - ظرفیت بالفعل کشور ۱۳۶

۴ - بسته بودن همه راه ها و رسیدن دشمن به تحریم ۱۳۷

۵ - بسیج مستضعفین ۱۳۷

۶ - بخشهای برجسته دیگر مثل گروه های جهادی ۱۳۷

دشمن شناسی ۱۳۷

دشمنان زیاد ۱۳۷

دشمن بزدل ۱۳۷

گوشمالی سخت ۱۳۸

برنامه دشمن: ایجاد شکاف بین نظام و مردم ۱۳۸

فشار اقتصادی ۱۳۸

دشمنی های دشمن ۱۳۸

تسلیم و یا ایستادگی در برابر دشمن ۱۳۸

مراقبت از خود و نفس اماره ۱۳۹

اقدامات دشمن ۱۳۹

شکست دشمن ۱۴۰

مصادیق شکست دشمن ۱۴۰

قطعی بودن شکست دشمن ۱۴۰

نترسیدن از اخم دشمن ۱۴۰

تصمیم بر عزت مقابل دشمن ۱۴۱

وظایف در مقابل دشمن ۱۴۱

درس گرفتن از تجربه ۱۴۱

تجربه اول عدم پابندی دشمن به تعهداتش ۱۴۱

تجربه دوم مسئله هسته ای نیست بلکه نظام اسلامی است ۱۴۳

تجربه سوم انعطاف تیغ دشمن را کند نمیکند ۱۴۳

تجربه چهارم در مقابل زیاده خواهی باید شجاعانه حرکت کرد ۱۴۴

تجربه پنجم اروپا همیشه همراه آمریکا است نه مقابل او ۱۴۵

تجربه ششم گره زدن حل مسائل کشور به برجام خطای بزرگ است ۱۴۵

نقشه دشمن ۱۴۵

فشار اقتصادی ۱۴۶

ص: ۱۹

فشار روانی ۱۴۶

فشار روانی در مسئله هسته ای ۱۴۶

فشار روانی در مسئله موشکی ۱۴۷

فشار روانی در مسئله عدالت خواهی جمهوری اسلامی ۱۴۷

فشار روانی تحمیل شکل معیوب برجام بر کشور ۱۴۷

فشار عملی ۱۴۸

ایجاد آشوب و سوء استفاده از مطالبات مردم ۱۴۸

توطئه دشمن ۱۴۸

فشار اقتصادی ۱۴۸

وظایف دولت و حکومت ۱۴۸

یک: تصمیمهای قاطع در کانون مرکزی تشکیل شده برای اقتصاد ۱۴۸

دو: حذف کارهای مانع رونق فضای کسب و کار ۱۴۸

سه: مبارزه جدی با فساد ۱۴۹

چهار: مبارزه با اسراف ۱۴۹

پنج: حمایت از جوانان فعال در بخشهای تولیدی و سازندگی ۱۴۹

وظایف مردم ۱۴۹

یک: پرهیز از اسراف ۱۴۹

دو: هدایت نقدینگی به سمت تولید ۱۴۹

سه: پرهیز از واردات کالایی که تولید داخل دارد ۱۴۹

چهار: حذف سفرهای خارجی تفریحی ۱۴۹

اتحاد و پرهیز از توهین و اهانت ۱۴۹

پرهیز از نشر حرفهای دشمن ۱۵۰

ابزار دشمن ۱۵۰

رسانه، ابزار مهم دشمن ۱۵۰

عوامل بازدارنده دشمن ۱۵۰

دادن پیام قدرت به دشمن نه ضعف ۱۵۰

صبر و تقوا ۱۵۱

معنای صبر ۱۵۱

معنای تقوا ۱۵۲

به معنای عام ۱۵۲

به معنای خاص و مراقبت در مقابل دشمن ۱۵۲

به معنای تدبیر ۱۵۲

مسئله آمریکا ۱۵۲

چالش های بین ایران و آمریکا ۱۵۲

چالش نظامی ۱۵۳

چالش اقتصادی ۱۵۳

چالش رسانه ای ۱۵۳

طرف پیروز این چالش ۱۵۳

دلیل پیروزی ایران ۱۵۳

شکست در جنگ ۱۵۴

شکست در تحریم ۱۵۴

وضعیت کنونی آمریکا ۱۵۴

افول قدرت آمریکا ۱۵۴

فرسودگی قدرت نرم آمریکا ۱۵۴

بی آبرو کردن لیبرال دموکراسی ۱۵۵

فرسودگی قدرت سخت آمریکا ۱۵۵

فرسودگی قدرت نظامی ۱۵۵

فرسودگی قدرت اقتصادی ۱۵۵

عدم اثرگذاری بر روحیه استقلال طلبی ملت ها ۱۵۶

تنفر ملت ها از آمریکا ۱۵۶

نقطه مقابل افول آمریکا ۱۵۷

دشمنی با آمریکا را فراموش نکنید ۱۵۷

پایان دشمنی ۱۵۷

تبلیغ نظریه مقاومت ۱۵۸

تبلیغ نظری ۱۵۸

تبلیغ عملی ۱۵۸

مذاکره با آمریکا یقیناً منتفی است ۱۵۸

افزایش بی حیایی آمریکا ۱۵۸

مصدق اول بی حیایی: جنایت سعودی ها در یمن ۱۵۹

مصدق دوم بی حیایی: جدا کردن دو هزار بچه از خانواده ۱۵۹

مصدق سوم بی حیایی: غیر از تحریم طرح مسئله جنگ و مذاکره ۱۵۹

جنگ ۱۶۰

شهید ۱۶۰

رونق حیات معنوی ۱۶۰

بزرگداشت شهدا ۱۶۰

شنیدن صدای شهدا ۱۶۰

وجود نقص به خاطر نشنیدن صدای شهدا ۱۶۰

قوی شدن روحیه ها ۱۶۰

زنده تر شدن شهدا ۱۶۰

یاد شهیدان همیشگی باشد ۱۶۱

عظمت کار شهدا ۱۶۱

شهدای مدافع حرم ۱۶۱

حافظ قبر امام حسین علیه اسلام ۱۶۱

دفاع از حرم برای رضای خدا ۱۶۲

دفاع مقدس ۱۶۲

شب خاطره ۱۶۲

خاطرات نوعی مرزبانی است ۱۶۲

گنجینه عظیمی از خاطرات ۱۶۲

جنبه های دفاع مقدس ۱۶۲

ترسیم معادله قدرت در دنیا ۱۶۲

تلاش در اطلاع رسانی دفاع مقدس ۱۶۳

ساخت فیلم برای قهرمانان ۱۶۴

راه اندازی نهضت ترجمه ی آثار مکتوب ۱۶۴

روایت جنگ از زبان خودتان ۱۶۵

روایت روح ایمان و ایثار و مجاهدت ۱۶۵

پیام شهیدان برطرف کننده حزن و خوف ۱۶۵

صدبرابر کردن ادبیات دفاع مقدس ۱۶۶

برهم زدن نقشه استکبار ۱۶۶

جنگ امروز کجاست؟ ۱۶۶

جنگ تبلیغاتی ۱۶۷

آلوده کردن فضای فکری کشور ۱۶۷

نباید به آلوده کردن فضا کمک کنیم ۱۶۷

جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد ۱۶۷

شکست در جنگ نظامی ۱۶۸

شکست در جنگ فرهنگی ۱۶۸

ترتیب مدافعان حرم ۱۶۸

راهیان نور ۱۶۸

شکست در جنگ امنیتی-سیاسی ۱۶۹

جنگ اقتصادی ۱۶۹

هدف از جنگ اقتصادی ایجاد نارضایتی ۱۶۹

اعتراضات دی ماه ۹۶ ۱۶۹

اعتراضات مرداد ۹۷ ۱۷۰

در نقشه دشمن کار نکنید ۱۷۰

دولت تا آخر سرکار هست ۱۷۰

شکست قدرت های شیطانی ۱۷۰

سیاست استکبار ۱۷۱

ایجاد بی ثباتی و شرارت در منطقه ۱۷۱

ایجاد شکاف و اختلاف ۱۷۱

مذاکره و برجام ۱۷۱

مذاکره ۱۷۱

مذاکره با آمریکا یقیناً منتفی است ۱۷۲

علت مذاکره نکردن با آمریکا ۱۷۲

اولا: مشخص کردن اهداف اصلی و چانه زدن ۱۷۲

دوما: عقب نشستن از اهداف اصلی ۱۷۳

سوما: گرفتن امتیاز نقدی از طرف مقابل ۱۷۳

چهارما: در مقابل نقد وعده میدهد ۱۷۳

پنجما: خلاف وعده و قول عمل میکند ۱۷۳

برجام نمونه واضح خلاف وعده ۱۷۳

مذاکره با آمریکا وسیله رفع دشمنی نیست بلکه ابزار اعمال دشمنی است ۱۷۴

برجام ۱۷۴

برجام هدف نیست ۱۷۴

تحمل تحریمها و دست کشیدن از فعالیتهای هسته ای ۱۷۴

هدف از مذاکره ۱۷۵

پرهیز از دو دستگی ۱۷۵

نحوه مواجهه با برجام ۱۷۶

واقع بینانه دیدن قضایا و اینکه اقتصاد کشور از راه برجام درست نمیشود ۱۷۶

کشورهای اروپایی باید بدعهدی خود را جبران کنند ۱۷۶

مقابله کشورهای اروپایی با نقض آمریکا ۱۷۷

شورای امنیت باید در مقابل نقض آمریکا بایستد ۱۷۷

مطرح نکردن بحث موشک در برجام ۱۷۷

مولفه های قدرت: موشک و عمق راهبردی ۱۷۷

تضمین فروش کامل نفت توسط اروپا ۱۷۸

تضمین بانکهای اروپایی ۱۷۸

تعطل اروپا آغاز فعالیتهای تعطیل شده است ۱۷۸

حساسیت این دوره نسبت به گذشته ۱۷۸

به معنای دشمن قوی تر و بیش تر نیست ۱۷۸

باید شرایط ، تطبیق با اوضاع گوناگون شود ۱۷۹

اختلاف شرایط در صدر اسلام، اختلاف احکام و تکالیف را پیش می آورد ۱۷۹

جنگ امروز کجاست؟ ۱۸۰

جنگ تبلیغاتی ۱۸۰

آلوده کردن فضای فکری کشور ۱۸۰

نباید به آلوده کردن فضا کمک کنیم ۱۸۰

انتقاد لازم است ۱۸۱

انصاف در انتقاد ۱۸۱

پیشرفت کشور در همه زمینه های مثبت ۱۸۲

تحرك دشمن در مقابل پیشرفت کشور ۱۸۲

نمونه ای از پیشرفت معنوی در کشور ۱۸۳

عملکرد سازمان ملل ۱۸۳

رعایت نشدن حقوق بشر ۱۸۳

آتش زدن مرکز داوودی ها ۱۸۴

زندان گوانتانامو ۱۸۴

زندان ابوغریب ۱۸۴

زندان در افغانستان ۱۸۴

فروش سلاح و کشته شدن مردم ۱۸۵

رفتار دولت و پلیس آمریکا با سیاهپوستان ۱۸۵

ایجاد داعش ۱۸۵

کمک آمریکا به سعودی در کشتار مردم یمن ۱۸۵

اسلام ۱۸۶

یک صدایی دنیای اسلام ۱۸۶

نقشه راه دنیای اسلام ۱۸۶

دشمنی استکبار با جامعه اسلامی ۱۸۶

مبارزه با رژیم صهیونیست ۱۸۶

نابودی این رژیم ۱۸۶

پایه ی متزلزل و سست این رژیم ۱۸۷

رای گیری از فلسطینیان ۱۸۷

عامل اختلاف در منطقه ۱۸۷

اقتصادی.. ۱۸۸

مشکلات اقتصادی ۱۸۸

علت اصلی مشکلات اقتصادی، داخلی است ۱۸۸

نحوه ی اقدام ما و مدیریتها ۱۸۸

بی تدبیری در ارز ۱۸۹

سوء استفاده دشمن از مشکلات اقتصادی ۱۸۹

در زمینه اقتصادی بن بستى وجود ندارد ۱۸۹

استفاده از نیروی مستعد آماده به کار ۱۹۰

نقدینگی عظیم در کشور ۱۹۰

هدایت نقدینگی به سمت تولید ۱۹۱

آمادگی مسئولین قبل از تحریم ۱۹۱

مسئله فساد ۱۹۱

فساد ازدهای هفت سر ۱۹۲

برخورد قاطع، دقیق و عادلانه با مفسد، بدون هیچ ملاحظه ای ۱۹۲

عدم افراط در حرف زدن از فساد ۱۹۲

جمع بندی ۱۹۳

مشخص بودن مشکلات اقتصادی و راه حلها ۱۹۳

دستگاه های نظارتی با قوت کار کنند ۱۹۳

استفاده دولت از نیروهای پرانگیزه ۱۹۳

مردم در مقابل تحریکات دشمن با بصیرت عمل کنند ۱۹۳

راه حل مشکلات اقتصادی ۱۹۴

تکیه بر ظرفیت داخلی ۱۹۴

ظرفیت انسانی ۱۹۴

ظرفیت سرزمین ۱۹۵

ظرفیت استعداد ۱۹۵

ظرفیت ثروتهای طبیعی ۱۹۵

نسخه های غربی غیر قابل اعتماد است ۱۹۵

سپردن کار به اجانب باید در حد ضرورت باشد ۱۹۶

اقتصاد مقاومتی راه علاج ۱۹۶

اقتصاد دولتی جواب نمیدهد بخش خصوصی وارد میدان شود ۱۹۶

عیب اساسی تکیه بر فروش نفت ۱۹۷

اقتصاد دانش بنیان را اهمیت بدهیم ۱۹۷

حمایت از کالای ایرانی را تقویت کنیم ۱۹۸

گره نزدن اقتصاد به برجام ۱۹۸

با ناامید سازی و توهم بن بست باید مقابله شود ۱۹۸

خلاصه کلام در اقتصاد ۱۹۹

نصرت الهی را فراموش نکنیم ۱۹۹

تربیتی

جوان

پیشرفت کشور

مسئولیت پذیری در قبال پیشرفت کشور

اشاره

شما جوانها خودتان را در قبال مسئله ی پیشرفت کشور مسئول بدانید. برنامه ی پیشرفت، برنامه ی مشخصی است، برنامه ی فکر شده و سنجیده ای است. ملاحظه کردید، الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی که تا پنجاه سال میتواند قالب حرکت این کشور در جهات مختلف باشد، تبیین شده و تعیین شده و آماده شده است، در اختیار صاحب نظران است که آن را ورز بدهند و تکمیل کنند و کامل کنند. شما خودتان را جزئی از فعالان این نقشه ی وسیع و همه جانبه بدانید و برای آن خودتان را آماده کنید. این آمادگی، یک روز با درس خواندن است، یک روز با تحقیق کردن است، یک روز با ساختن است، یک روز با کار و ابتکار است، یک روز با اتخاذ مواضع درست سیاسی است، یک روز با حضور در میدان سیاست است؛ هر روزی، هر دوره ای از زندگی شما یکی از این اقتضائات را دارد. خودتان را در همه ی احوال موظف بدانید که در قبال پیشرفت کشور، خودتان را سهمیم و مسئول بدانید.

خارج کردن وابستگی کشور به نفت

یکی از کارهای اساسی ای که ما در زمینه ی مسائل اقتصادی کشور و آینده ی کشور باید انجام بدهیم، قطع وابستگی اقتصاد کشورمان به نفت است؛ که این را همه ی اقتصاددان های وارد و فهیم، نه امروز [بلکه] بارها، سالها گفته اند و تکرار

کرده اند؛ و این یک واقعیتی است. ما هم همواره به مسئولین گفته ایم سعی کنند تا آنجایی که ممکن است، ما اقتصادمان را از فروش نفت خام جدا کنیم. ما که داریم نفت خام را میفروشیم، در واقع ثروتی را و موجودی مان را که قابل تجدید هم نیست و تمام میشود، از زیر زمین درمی آوریم میفروشیم، پول میگیریم، صرف اداره ی کشور میکنیم؛ این غلط است! بایستی این سرمایه را به نحوی استعمال کرد، به نحوی به کار برد، به نحوی مصرف کرد که درآمد افزوده داشته باشد؛ ما باید مصرف بهینه بکنیم [از نفت]. یکی از اشکالات مهم اقتصاد ما وابستگی است.

خب جوانهای مؤمن ما، آن کسانی که اهل فکرند، اهل کارند، بنشینند راه هایی را پیدا کنند برای اینکه بتوانند کشور را [از وابستگی خارج کنند]. البته سیاستهای این کار طراحی شده؛ ما این صندوق توسعه ی ملی را که در سیاستهای کلی تشکیل داده ایم و ابلاغ کرده ایم، به خاطر همین است که بتوانیم از وابستگی به نفت خارج بشویم.

پیشرفت کشور را از غرب نمیگیریم

این را هم عرض بکنم، مدل توسعه را ما از غرب نمیگیریم؛ اولاً ما اسم این حرکت را پیشرفت میگذاریم، نه آن چنان که آنها اسم گذاری میکنند «رشد و توسعه». مدل پیشرفت کشور را ما از غرب نمیگیریم. غربی ها خودشان به خاطر این روش و این مدل، خودشان را بدبخت کرده اند، مشکلات فراوانی برای خودشان درست کرده اند؛ زرق و برق هست اما باطن و درون، پوسیده و رو به فساد است؛ از آنها ما نمیگیریم. البته از دانش روز و از فناوری روز حداکثر استفاده را میکنیم و پیشرفت را، هم مایه ی سعادت ملت، هم مایه ی افتخار ملت، هم مایه ی امنیت کشور میدانیم و برای پیشرفت کشور تلاش میکنیم، و جوانهای ما و عزیزان ما بایستی در این زمینه ها خودشان را مسئول بدانند و احساس تکلیف بکنند و احساس وظیفه بکنند.

نیاز اصلی کشور همت بلند جوانان

نیاز اصلی کشور هم عبارت است از همت بلند شما. شما جوانها باید همت کنید، همت بلند داشته باشید، تلاش کنید، کار کنید، ترس را کنار بگذارید، تنبلی را کنار بگذارید، ابتکار را سرلوحه ی کار خودتان قرار بدهید، نوآوری را وظیفه ی بزرگ خودتان بدانید؛ البته با غیرت ملی، تعصب ملی؛ اینها چیزهایی است که برای کشور ما، برای جوانهای ما لازم است؛ در همه ی زمینه ها؛ یک مجموعه ی پُرنشاط، مجموعه ی فعال و متحرک.

مسئولین جوان ها را جدی بگیرند

این توصیه ی ما به جوانها بود لکن این توصیه خطاب به مسئولان هم هست؛ مسئولان این حرفها را جدی بگیرند، جوانها را جدی بگیرند، از نسل جوان امروز که بانگیزه است، به معنای واقعی کلمه استقبال کنند، نسل جوان را کمک کنند. بنده میبینم در مواردی یک مجموعه ی جوان، یک کار بسیار خوب و برجسته و راهگشایی را انجام داده اند [اما] دستگاه مسئول مرتبط با این کار به آنها کمک نمیکند! این یکی از اشکالات کار ما است. مسئولین، جوانها را جدی بگیرند، کارهای آنها را جدی

بگیرند، به آنها اهتمام داشته باشند.

آینده کشور به مراتب بهتر از گذشته

آنچه من در پایان صحبت‌م می‌خواهم عرض کنم: جوانهای عزیز! همان‌طور که عرض کردم، بدانید آینده‌ی این کشور و آینده‌ی ایران اسلامی از گذشته‌ی آن بمراتب بهتر و درخشان‌تر است. بدانید اگر چنانچه با این روحیه‌ی که امروز شما دارید و نشان می‌دهید، این ملت پیش‌برود و حرکت بکند، تردیدی نیست که در آینده‌ی نه چندان دوری خواهد توانست به اوجی در دنیا برسد که در تعاملات جهانی، همیشه دست برتر را داشته باشد و بتواند مقاصد خودش را پیش‌ببرد؛ این چیزی است که حتمی و قطعی است و در این تردیدی نیست، و شما جوانهای عزیز ان شاءالله این را به چشم خودتان خواهید دید و آن روز تجربه خواهید کرد این پیشرفت عظیمی را که به برکت اسلام و به برکت انقلاب اسلامی در کشور به وجود آمده است.

جلوه بالندگی و حیات کشور

خیلی خرسندم و خدا را سپاسگزارم که توفیق عنایت کرد یک بار دیگر در این جمع نورانی و امیدبخش، در این مرکز بسیار حساس و مهم حضور پیدا کنیم. این میدان، این نسل، این مجموعه‌ی جوان، یکی از جلوه‌های بالندگی و حیات کشور عزیز ما است.

نوک پیکان حرکت ملی

اشاره

لکن آنچه برای شما جوانها مهم است که به آن توجه کنید، این است که نوک پیکان این حرکت عظیم ملی، شما جوانها هستید؛ شما هستید که راه را باز میکنید. پیران مجرب اگر خسته نباشند، بی حال نباشند، از کار افتاده نباشند، میتوانند راهنمایی کنند ولی موتور پیش‌برنده‌ی این قطار، شما جوانها هستید.

در گذشته هم همین جور بوده است؛ در همه‌ی عرصه‌های جهاد همین جور بوده است. ما در این حدود چهل سال جهادهای متعددی داشته‌ایم؛ در همه‌ی این جهادها جوانها جلو بوده‌اند، جوانها راه‌گشا بوده‌اند، جوانها نوک پیکان بوده‌اند.

مصادیق جلوداری جوانان در جهاد

جهاد با تجزیه طلبان

در جهاد با طاغوت در دوره‌ی پیش از پیروزی - دوره‌ی مبارزات - در جهاد با تجزیه طلبان در آغاز پیروزی انقلاب که در شرق کشور، در غرب کشور، در شمال کشور تجزیه طلبانی پیدا شدند، در جهاد با این تجزیه طلبان، جلودار این حرکت عظیم جوانها بودند؛

در جهاد سازندگی که از رویشهای آغاز انقلاب بود، جوانها جلو بودند و آنها بودند که این حرکت عظیم جهاد سازندگی را شروع کردند؛

جهاد با منافقین

در جهاد با تروریسم منافق و خائن در اوایل دهه ی ۶۰،

جهاد در هشت سال دفاع مقدس

در جهاد با متجاوزین در هشت سال دفاع مقدس، در جهاد برای ترمیم خرابی های بعد از جنگ بعد از سال ۶۷، در جهاد فرهنگی

جهاد با تهاجم فرهنگی

در برابر تهاجم فرهنگی سال ۷۰، جوانها بودند که توانستند آن فضای دشوار را به نفع انقلاب و اسلام تغییر بدهند؛

جهاد علمی

در جهاد علمی از حول و حوش آغاز دهه ی ۸۰، جوانها بودند که در دانشگاه های مختلف، در پژوهشگاه های مختلف، به ندای مطالبه ی پیشرفت علمی لبیک گفتند و راه علم و فناوری را به صورت جهشی در کشور باز کردند؛ و

جهاد با تروریسم

بالاخره در جهاد با تروریسم تکفیری در دهه ی ۹۰ در این سالهای اخیر.

جهاد فکری و عملی برای اقتصاد

و امروز هم در جهاد فکری و جهاد عملی برای گشودن گره های اقتصادی، باز هم جوانها هستند. در برابر مشکلات اقتصادی کشور، پیشنهادهایی به ما میدهند - که ما هم میدهیم به مسئولین و میگوییم اینها را دنبال کنند- که بسیاری از پیشنهادها مربوط به جوانها است و پخته و کاملاً کارگشا و راه گشا. جوانهای ما بحمدالله امروز در قبال مسائلی که کشور با آنها مواجه است، هم صاحب فکرند، هم صاحب انگیزه اند؛ و همان طور که اشاره شد، مشکلات، همه را به تحرک وادار کرده است و جوانهای ما احساس تکلیف میکنند، احساس مسئولیت میکنند.

امروز در حدود ده هزار هسته ی گروه های جهادی در سرتاسر کشور مشغولند که اینها در واقع مژده ی آینده ی کشورند، سرمایه ی عظیمی هستند برای آینده ی کشور؛ مشغول کارند، مشغول تلاشند؛ شاید صدها هزار کار مهم مربوط به طبقات ضعیف را در نقاط دوردست کشور، اینها انجام داده اند و دارند انجام میدهند؛ کارهای ریز و درشت - به حسب نیازهایی که مردم دارند- این یک سرمایه ی عظیمی است برای کشور. باز هم پس نقش جوانها است که مژده ی آینده ی بهتر را به ما میدهد.

صاحبان کشور

شما جوانها صاحب کشورید. بنده وقتی از جوانها تمجید میکنم در صحبتها، بعضی ها میگویند معلوم میشود فلانی از برخی از جوانهای منحرف، از لا-ابالی گری ها و از خلاف کاری های بعضی از جوانها اطلاعی ندارد؛ نه، بنده از آنها هم مطلعم. بالا-خره در کشور مسلماً جوانهایی هم هستند که این خصوصیات مثبت و درخشان در آنها وجود ندارد، آنها ریزشهای ما هستند.

رویشها بر ریزشها رجحان دارد

حرف من این است که رویشهای ما بر ریزشهای ما رجحان دارند، غلبه دارند. بیش از آن مقداری که افراد به سمت لا ابالی گری پیش میروند، جوانها به سمت تعهد، به سمت فکر و عمل در راه اهداف دارند حرکت میکنند و این مژده ی آینده است. بعضی اینها را درک نمیکنند، نقش جوانها را در آینده ی کشور بلکه در حال حاضر کشور، درست مورد توجه قرار نمیدهند.

جوان راه حل مشکل نه مشکل

بعضی ها حتی سعی میکنند وانمود کنند که جوانها مشکل کشورند یا حتی کاری بکنند که جوانها را تبدیل کنند به مشکل کشور؛ بنده بعکس معتقدم جوانها راه حل مشکلند، نه مشکل.

اخلاقی

مناسبت ها و ایام ویژه

ماه رمضان

طراوت بخشیدن به روح ایمان

ماه رمضان یک فرصت ویژه است برای طراوت بخشیدن به روح ایمان و صفا و معنویت در درون ما؛ روزه، تلاوت قرآن، دعا، مناجات، شنیدن مواعظ، مجموع اینها یک فضائی را به وجود می آورد که دلهای ما به قدر استعداد، به قدر ظرفیت، از این محیط معنوی و روحانی بهره مند میشود. شاید بشود گفت که در مجموع دوازده ماه دوران سال، این یک ماه، در حکم همان دو سه ساعت قبل از فجر در مجموع شبانه روز است؛ همچنان که آن یکی دو ساعت، دو سه ساعت قبل از اذان صبح خصوصیتی دارد و معنویت انسان، صفای انسان [بیشتر است] -در آیات قرآن هم اشاره شده، تصریح شده به بیداری آن ساعات و در روایات هم که فراوان [آمده]- نشان دهنده ی این است که آن ساعات در ۲۴ ساعت یک خصوصیتی دارند که ساعات دیگر ندارند این خصوصیت را؛ ماه رمضان در مجموع دوازده ماه، مثل همان چند ساعت است؛ خصوصیتی دارد.

خب، برای همه ی مردم این فرصت وجود دارد منتها برای فضای نخبگانی و مدیریتی کشور، این خصوصیت یک امتیاز مضاعفی دارد؛ چون مسئولیت سنگینی بر دوش من و شما است. مردم عادی مشغول کارهای زندگی خودشان که این بار

سنگین را بر دوش ندارند، بنیه ی معنوی آنها میتواند آنها را حرکت بدهد؛ [امریا] ما که مسئولیت داریم، اگر بنیه ی معنوی خودمان را تقویت نکنیم نخواهیم توانست آن کار لازم را، آن مسئولیت سنگین را به سرمنزل برسانیم. شما ملاحظه کنید خداوند متعال به کسی مثل پیغمبر، به انسان والایی مثل رسول الله در سوره ی مَزْمَل [میفرماید]: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * یَا اَیُّهَا الْمَزْمَلُ * قُمْ اَلَّیْلَ اِلَّا قَلِیْلًا * نِصْفَهُ اَوْ اَنْقُصْ مِنْهُ قَلِیْلًا * اَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا؛ نیمه از شب - یا زیادتر یا کمتر - برخیز عبادت کن، دعا کن، مناجات کن، قرآن بخوان، آن ساعات را مشغول باش؛ چرا؟ اَنَا سَتُلْقَى عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیْلًا؛ کازت مشکل است، کار سنگینی بر دوش تو است، قول ثقیلی را به تو القا خواهیم کرد؛ باید آن را بتوانی تحمّل کنی. اگر این بیداری نیمه شب، این تضرّع، این دعا، وجود داشت، میتوانی این بار را تحمّل کنی و ببری و به منزل برسانی؛ اگر نه، نه. وضع ما این جوری است. عزیزان من!

تقویت بنیه معنوی

ما اگر بنیه ی معنوی خودمان را تقویت نکنیم [نمیتوانیم]؛ هر جا که هستیم - از این حقیر که مسئولیتیم از همه سنگین تر است تا مدیران رده های مختلف - همه مخاطب این خطاییم که «اَنَا سَتُلْقَى عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیْلًا»؛ باید خودمان را آماده کنیم.

خب، درباره ی مسائل روز، بحث خوبی را آقای رئیس جمهور مطرح کردند، بنده هم در همین زمینه ها مطالبی را عرض خواهم کرد. ما در یک مقطعی قرار داریم؛ مقاطع گوناگونی را جمهوری اسلامی از اوّل تا امروز گذرانده است و در هر مقطعی یک تجربه ای، یک آزمایشی، یک آزمون مهمی مطرح شده؛ جمهوری اسلامی هم با قدرت، با استقامت، با حوادث گوناگون این مقاطع مواجه شده است و پیش رفته است. این هم یک مقطعی است که با این هم ان شاءالله جمهوری اسلامی با قدرت، با توانایی، با تدبیر مواجه خواهد شد و پیش خواهد رفت؛ تجربه هایی داریم که باید این تجربه ها را استفاده کنیم و به کار ببندیم.

عید فطر

اشاره

به همه ی برادران و خواهران حاضر در این اجتماع عظیم و پُرشور و به همه ی ملت ایران و به همه ی امت اسلامی تبریک عرض میکنم عید سعید فطر را که فرمود روزی است که «یُثَابُ فِیهِ الْمُحْسِنُونَ وَ یُخَسَّرُ فِیهِ الْمُبْطِلُونَ»؛ آنها که زحمت کشیدند، تلاش کردند، کارهای نیک انجام دادند، امروز روز پاداش گرفتن آنها است. بحمدالله ملت ما غالباً در شمار «محسنون» اند.

عید فطر مایه شرافت

عید فطر همان طوری که در دعای قنوت نماز آن وارد شده است و میخوانیم «وَلِلمُحَمَّدِ صِیْلَى اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْرًا وَ شَرَفًا وَ

کَرَامَةٌ وَ مَزِيدًا»، مایه ی شرافت است، مایه ی کرامت است، ذخیره است برای وجود مقدّس نبیّ مکرم، یعنی برای اسلام و جامعه ی اسلامی. به نظر میرسد یکی از مهم ترین عوامل و عناصری که میتواند مایه ی شرافت و کرامت باشد برای رسول مکرم اسلام و مردم مسلمان و جامعه و امت اسلامی، اتّحاد امت اسلام است، رفع اختلافات است.

میدان مسابقه

اشاره

فرمود: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَاراً لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ. خدای متعال ماه رمضان را میدان مسابقه قرار داده است بین مؤمنین که به وسیله ی اطاعت خداوند، به رضای الهی نزدیک بشوند. هر سال در این مسابقه، بحمدالله ملت ما امتیازهای بیشتری به دست می آورد. وقتی مقایسه میکنیم هر سال را با سالهای قبل از آن، پیشرفت در معنویت را، در کارهای نیک را، در اعمال مقرب انسان به خدای متعال را، در میان مردم در هر سال بیشتر میبینیم. تلاوت قرآن، جزءخوانی قرآن در چند سال قبل از این در یک شهر شروع شد؛ امروز در بسیاری از شهرهای کشور در این ماه رمضان این سنت بسیار مستحسن و زیبا تکرار شد. مجالس دعا، مجالس مناجات، حال و حضور مردم در این مجالس، هر سال بیشتر است.

دعا و ذکر و مناجات

بنده امسال تحقیق کردم، کسب اطلاع کردم؛ مجالس دعا و ذکر و مناجات و توسل و موعظه، از هر سال گرم تر و گیراتر و پُرجمعیت تر بوده است. این همان میدان مسابقه است.

افطاری دادن

افطاری دادن به مردم؛ سنتی که چند سال است که بحمدالله در بین مردم معمول شده است؛ در مساجد، در خیابانها، در کوچه ها، در مسیرها فرش می اندازند و افطاری ساده میدهند یا بسته های افطاری را بین مردم تقسیم میکنند. اینها امسال از سالهای گذشته بیشتر بود، پُرونق تر بود؛ این، پیشرفت در این مسابقه است.

شبهای قدر

و اوج درخشندگی ماه رمضان در شبهای قدر بود و آن اجتماع عظیم مردم در نقاط مختلف این شهر و همه ی شهرها در سراسر کشور که مردم دستها را به دعا بلند کردند، با خدای متعال حرف زدند، درخواست کردند، مناجات کردند، لطافت و صفای روح خودشان را افزایش دادند. اینها همان تلاشهای میدان مسابقه است.

راهپیمایی روز قدس

و آنگاه راه پیمایی روز قدس که حقیقتاً یک پدیده ی منحصر به فردی در جمهوری اسلامی است و امسال از همیشه برجسته تر بود؛ در زیر آن آفتاب داغ، در روزهای بلند، با دهان روزه و بعد از شب بیداری کشیده ی بیست و سوم ماه رمضان؛ چند ساعت بعد از پایان بیداری شب احیاء، مردم با این شور و نشاط بیایند داخل خیابانها؛ که کسانی که این محاسبات را میکنند، به ما

گزارش کردند امسال در اغلب شهرهای کشور، جمعیت راه پیمایان، پُرشورتر و از لحاظ کمیت، بیشتر از سال گذشته و سالهای گذشته بود.

با نشاط و بیداری ملت

این ملت، بیدار است. این ملت، پُرانگیزه است. این ملت، خسته نیست. آن کسانی که به تبع از تبلیغات دشمنان، ترویج میکنند که این ملت خسته است، بی نشاط است، خودشان خسته اند، خودشان بی نشاطند! تعمیم میدهند، قیاس به نفس

میکنند. این ملّتی که بعد از یک شب احیاء، با آن هیجان، با آن شور و نشاط، از همه ی قشرهای مردم - زن و مرد و پیر و جوان - وارد خیابانها میشوند و آن راه پیمایی را به راه می اندازند، این ملّت خسته نیست، نومید نیست. این ملّت میدان کار را میدان مسابقه میداند، معنویّت او روز به روز بحمدالله بیشتر است. هر سال معنویّت مردم ما و صفای آنها در ماه رمضان بیشتر است؛ این معنایش این است که ملّت ایران به رغم آنف سیاستهایی که انسانها را میخواهند از معنویّت دور کنند، به معنویّت پایبند است، ایستاده است و در مقابل دنیای رونده ی به سمت فساد و انحطاط معنوی ایستاده است. و عامل این همه تلاش در سرتاسر کشور، عمدتاً جوانهای این کشورند؛ و این یک سرمایه ی معنوی بی بدیلی است که جوانهای کشور، روح معنویّت در وجودشان باشد و این نگه دارنده ی هویت و استقلال و عزّت و عظمت کشور است.

ماه ذی الحجه

ماه دعا و مناجات

خب، روز اوّل ماه ذی الحجه است؛ ماه ذی الحجه هم ماه عجیبی است؛ ماه دعا، ماه مناجات، ماه یادآوری میقات پروردگار با پیغمبر بزرگ [است]؛ اوج این حرکت تضرّع و دعا و توسّل هم روز عرفه است که آنجا شاهد گفتگوی امام بزرگوار و شهیدمان با خدای متعال هستیم -دعای عرفه، با آن مضامین بلند- بعد هم روز [عید] قربان، یادآوری قربانی بزرگ، و فدیناهُ بذبح عظیم؛ بعد وارد دهه ی دوّم ذی حجه میشویم، دهه ی غدیر، ماجرای عجیبی است؛ این ماه مهمی است؛ و مقدمه ی ماه محرّم. از این فرصتها استفاده ی معنوی کنیم.

استفاده از فرصتهای معنوی

شماها اغلب جوانید، دلهایتان پاک است، روحهایتان صافی است، آلودگی هایتان نسبت به امثال ما که عمری گذرانده ایم، کمتر است؛ با توجه به خدای متعال «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»؛ فضل خدا را بخواهید در همه ی امورتان -در امور شخصی، در امور اجتماعی، در امور سیاسی، در امور بین المللی- و خدای متعال پاسخ خواهد داد.

اثرات اطمینان به فضل و برکات الهی

احساس قدرت

وقتی شما اطمینان به فضل الهی و برکات الهی پیدا کردید، اوّلین خاصیتش این است که احساس قدرت میکنید، احساس نیرومندی میکنید، ضعف و ترس و مانند اینها از شما دور میشود؛ خیلی با عظمت است، خیلی با ارزش است.

احساس امید

احساس دیگری که در شما به وجود می آید، چون متکی به خدا، متکی به قدرت لایزال، متکی به نعمت بی زوال هستید، ایجاد امید است، در شما امید به وجود می آید، امید رشد میکند، دل شما روشن میشود به نور امید؛ وقتی امید بود، توکل بود، اعتماد به نفس بود، اتکاء به قدرت الهی بود، آن وقت یک ملت، شکست ناپذیر میشود؛

امید عنصر اقتدار و حرکت و پیشرفت

یک انسان، تبدیل میشود به یک عنصر لایزال از لحاظ اقتدار، از لحاظ حرکت، از لحاظ پیشرفت. راز اینکه این همه به ما در کلمات ائمه ی اطهار و در دعاها به توسل به خدای متعال و توکل به خدای متعال و تضرع پیش خدای متعال تحریض شده است، این است؛ وقتی شما به خدا متکی بودید، اِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَكْفِنَا وَ اِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَعْطِنَا؛ خدایا! آنهایی که در دنیا توانسته اند خودشان را در مقابل طوفانها نگه دارند، بخشی از قوت تو به آنها داده شده است، پس، از آن به ما هم عنایت کن؛ در دعا -در صحیفه ی سجادیه- امام سجاده به ما یاد میدهند این جوری دعا کنید، این جوری بخواهید. اینکه ما را توصیه میکنند به دعا کردن، به تضرع کردن، برای این است که گم نکنیم خودمان را، خطا نکنیم؛ خودتان را کوچک نشمرید، ضعیف نشمرید؛ اگر متکی به منبع لایزال قدرت و ثروت باشید، آن وقت دیگر هیچ احتیاجی به کسی ندارید؛ اللَّهُمَّ اَغْنِنَا عَنْ هَبِّهِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ وَ اَكْفِنَا وَ حَشَهَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَاتِكَ؛ همه ی دنیا هم که رو برگردانند، شما قدرتمندید. یک ذره از این احساس در ملت ایران به وجود آمده، چهل سال است که در مقابل قدرتهای پُرووی و قیح بی شرم متکبر دنیا، با قدرت تمام ایستاده است. آنچه من و شما در این مقوله داریم، یک اندکی از بسیار است؛ هرچه بیشتر کنیم، این اقتدار و این توانایی بیشتر میشود. خب، این راجع به ماه ذی حجه.

حج

مظهر معنویت و سیاست

آنچه بنده امروز میخواهم عرض بکنم این است که علاوه ی بر همه ی جهات گوناگونی که در حج -این فریضه ی بزرگ- وجود دارد، حج این خصوصیت را هم دارا است که مظهر آمیختگی معنویت و سیاست، معنویت و مادیت، و دنیا و آخرت است.

مظهر معنویت و مادیت

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا اِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسِينَةٌ وَ فِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةٌ وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ کسانی که در حج این جور دعا میکنند و حسنه ی دنیوی و حسنه ی اخروی را از خدای متعال مسئلت میکنند، اینها مطلوب و مقبول قرآند؛ یعنی دنیا و آخرت در حج مجتمع شده است؛ حج مظهر یک چنین چیزی است.

جدایی دین از سیاست

کسانی در طول سالهای متمادی تلاش کردند، امروز هم تلاش میکنند که در اسلام معنویت را از مسائل زندگی و مسائل اداره

ی امور جوامع جدا کنند؛ [یعنی] «جدایی دین از سیاست». سالهای متمادی - شاید بشود گفت ده ها سال، صد سال یا بیشتر - دشمنان اسلام و نادانیهایی که از اسلام چیزی نمیدانستند، روی این کار کردند؛ وقتی جمهوری اسلامی به وجود آمد و انقلاب اسلامی شد، این حرفها همه باطل شد؛ معلوم شد که نخیر، اسلام میتواند میدان سیاست را، میدان زندگی را، میدان اداره ی کشور را، میدان به صحنه آوردن مردم با همه ی توانشان و ظرفیتشان را به بهترین وجهی اداره کند؛ از

شعارهایی که کمونیست‌ها میدادند تا آنهایی که لیبرال‌ها میدادند تا آنهایی که غربی‌ها میدادند، از همه‌ی اینها در این زمینه موفق‌تر عمل کرد. پس آن تلاشی که مدتها می‌کردند باطل شد لکن باز مجدداً شروع کردند؛ کسانی شروع کردند برای اینکه نسلهای جدید را از آمیختگی دین و سیاست، دین و زندگی، دین و علم، آمیختگی دنیا و آخرت، آمیختگی معنویت و مادیت - که در اسلام همه‌ی اینها هست - منصرف کنند؛ یعنی ذهنها را از این آمیختگی منصرف بکنند؛ حج، یک میدان عملی است برای اینکه این آمیختگی را نشان بدهد.

حج مظهر اجتماع مسلمانان

چطور؟ شما در حج، هم تضرع دارید، هم دعا دارید، هم توسل دارید، هم گریه دارید، هم طواف دارید، هم سعی دارید، هم نماز دارید، و هم اجتماع مردمی دارید؛ این خیلی مهم است. خب فکر کنند؛ اگر خدای متعال در فراخوانی مردم به حج، فقط نظرش این بود که مردم بیایند آنجا و چند روزی را با معنویت سر کنند، لازم نبود که یک زمان معینی را مشخص کنند؛ در طول سال هر کس هر وقت دلش میخواست میرفت؛ نه، حج زمان معین و مشخصی دارد. در این زمان مشخص از همه‌ی دنیای اسلام باید افراد بیایند؛ نه یک سال، نه دو سال، [بلکه] در تمام طول تاریخ؛ در چند روز معین از همه‌ی دنیای اسلام کسانی که میتوانند، استطاعت دارند، جمع بشوند در یک نقطه؛ این به معنای چیست؟ این به معنای آن است که نفس این اجتماع با یکدیگر، مورد توجه خدای متعال است؛ این را خدای متعال میخواهد. این یعنی همان تشکیل امت اسلامی، این همان نگاه به اجتماع مسلمانان و تجمع مسلمانان است؛ حج مظهر این است.

مسجد الحرام و مسجد النبی متعلق به همه

آن وقت، وقتی که به آنجا آمدید، ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ؛ اینجا هم بحث ناس است «سَوَاءَ الْعِـاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ»؛ اهل مکه و غیر اهل مکه تفاوتی ندارند؛ اینجا مال همه است، این سرزمین متعلق به همه‌ی مسلمین است. نباید کسانی خیال کنند که این سرزمین مال آنها است و آنها حق دارند هر جور دلشان میخواهد در آنجا رفتار بکنند؛ خیر، همه‌ی مسلمانها حق یکسانی دارند نسبت به کعبه‌ی شریف، نسبت به مسجد الحرام و نسبت به این موطن شریف و فضای مقدس حرمین شریفین. حالا - آنچه در آیه‌ی شریفه است مکه است امّیا مدینه هم همین جور است، آنجا هم متعلق به همه‌ی مسلمانها است چون پیغمبر متعلق به همه است.

هدف مهم حج

اجتماع و همدلی مسلمانها

بینید؛ این اجتماع مسلمانها و این همدلی مسلمانها، این هماهنگی مسلمانها، یکی از اهداف مهم حج است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در تمام برنامه‌های حج محترم و مدیران مربوطه، این معنا باید لحاظ بشود: ارتباط، اتصال، تفاهم، توافق. البته حکومت مسلط بر آن منطقه این را نمیخواهند، هر جوری که ممکن است، موانع ایجاد میکنند؛ امروز وسایل هم زیاد

است. ارتباطات باید برقرار بشود، اجتماع امت اسلامی باید شکل بگیرد. پس بنابراین آن کسانی که سیاست را از اسلام جدا میکنند، نفی میکنند، اسلام را نفهمیده اند، آیات قرآن را نفهمیده اند. آیات قرآن، چه آنچه مربوط به حج است، چه آنچه مربوط به جهاد است، چه آنچه مربوط به ارتباطات مردم در یک جامعه است، چه آنچه مربوط به حاکمیت حاکم اسلامی در جامعه است، اینها همه سیاستهایی است که متعلق به اسلام است. مردم سالاری اسلامی هم که ما گفتیم، متخذ از متن اسلام و متن قرآن است. وَ أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ؛ این، آن نکته ی اصلی است در مسئله ی حج.

مفاهیم حج

نباید کسی از مفاهیم حج جلوگیری کند

یک نکته این است که از مفاهیم حج و نکته هایی که در حج وجود دارد، هیچ کس نباید جلوگیری کند و ممانعت ایجاد کند؛ که «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، آن کسانی که «صَدَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» میکنند و «صَدَّ عَن الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» میکنند، این صَدَّ - جلوگیری، منع - فقط این نیست که نگذارند شما بروید مکه، ممکن است بگذارند بروید مکه اما نگذارند که از مفاهیم حج استفاده کنید؛ این هم صَدَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ است، این هم صَدَّ عَن الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ است. آن کسانی که این حرکت را انجام میدهند، آن حکومت، آن دولتی که این غلط بزرگ را میکند، صَدَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ انجام میدهد. بایستی مفاهیم حج را دانست، فهمید، برطبق آنها رفتار کرد و عمل کرد.

معنای جدید حج بعد از انقلاب

اشاره

و حاصل مطلب این است که کعبه متعلق به همه است. اعتقاد ما این است که ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب، به برکت هدایت امام بزرگوار، یک معنای جدیدی از حج را فهمید، کشف کرد، درک کرد. از سال اولی که انقلاب پیروز شد و کسانی رفتند حج و امام بزرگوار پیام دادند، مفاهیم جدیدی از حج برای ملت ایران آشکار شد و روشن شد و دنبال آن مفاهیم را گرفت و حرکت کرد؛

برائت از دشمن و تفاهم با مسلمین

حج همراه با برائت، حج همراه با تفاهم با مسلمین، حجی که مظهر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. حج مظهر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» باید باشد. نقطه ی مقابلش این است که بین برادران اختلاف ایجاد کنند، جدایی ایجاد کنند، امّا دُم خودشان را به دُم استکبار جهانی و آمریکا وصل کنند و ببندند؛ این نقطه ی مقابل آن چیزی است که حج از

مردم خواسته است و برای مردم خواسته است و شارع مقدّس به خیر مردم تشریح فرموده است. حج را با این روحیه، با این حالت بایستی انجام داد.

مانع تراشی دولت عربستان

موانع سبب فراموشی مطالبات نشود

حالا البته متأسفانه دولت عربستان مزاحمت‌هایی ایجاد میکند و مانع از انجام بعضی از وظایف و فرایضی میشود که حق این است که اینها انجام بگیرد؛ خب، اینها را بایستی به عنوان مطالبات مؤمنین و مسلمین همواره در نظر داشت؛ ممکن است مانعی به وجود بیاورند - آن مانع اگر آمد، طبعاً مشکل به وجود می آورد - اما آن خواست را و آن مطالبه را هرگز نبایستی فراموش کرد.

مطالبه فاجعه منا سال ۹۴

اشاره

همچنان که حالا آقایان هم بیان کردند، در مورد فاجعه ی مسجدالحرام و منا در سال ۹۴ [هم] این قضیه فراموش شدن نیست؛ این باید حتماً تعقیب بشود، دنبال بشود، مجموعه و هیئت حقیقت یاب با حضور مدعی اصلی - که جمهوری اسلامی است - باید تشکیل بشود، باید به مجامع بین المللی مراجعه بشود، از هر جایی که ممکن است باید کمک گرفته بشود تا احقاق حق بشود؛ اینجا ظلم بزرگی انجام گرفت. حق بزرگ حجاج بر آن کسانی که مسلط بر آن منطقه هستند، امتیث آنها است؛

مطالبه امنیت و دیه مقتولین

این مطالبه ی اصلی آنها است. «امن» یکی از خصوصیات است که خدای متعال برای خانه ی خودش و شهر مکه و حرم، معین فرموده است: جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا؛ همه آنجا جمع بشوند و امن باشد، امتیث داشته باشند. امتیث و ایمنی مردم یکی از اساسی ترین کارها است؛ این ایمنی مراعات نشد. این، مطالبه لازم دارد؛ این، دنبال گیری لازم دارد؛ از دنبال گیری از این قضیه خسته نشوید؛ دنبال کنید، بخواهید. مسئولین محترم - چه در بعثه، چه در سازمان حج، چه در دستگاه های ذی ربط، وزارت خارجه، قوه ی قضائیه و دیگران - باید قضیه را دنبال بکنند. آن طور که به من گزارش کردند، به خانواده های برخی از شهدا که در آنجا دفن شده اند اجازه داده نمیشود که حتی بروند آنجا و قبر عزیزان خودشان و شهیدان خودشان را زیارت بکنند! این جور نمیشود؛ بایستی نسبت به این قضایا کار انجام بگیرد. دیه ی مقتولین هم یک مسئله است.

غدیر

نعمت بزرگ

حقیقتاً غدیر و معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان ولی امر امت اسلامی و جانشین پیغمبر، یکی از نعمتهای بزرگ خدای متعال بود؛ یعنی همچنان که خود اصل نبوت و رسالت، مَنّت الهی و نعمت بزرگ الهی است که « لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، در مورد ولایت امیرالمؤمنین هم حقیقتاً یک نعمت بزرگ و یک مَنّت بزرگی بود:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ حَيْثِي مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» تا آخر؛ حقیقتاً نعمت بزرگی است.

مایه ی یأس کفار

خب ولایت امیرالمؤمنین و مسئله ی ولایت، یک جا در قرآن -در سوره ی مائده- مایه ی یأس کفار است: **الْيَوْمَ يَنْسَبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ؛** آن روزی که مسئله ی ولایت مطرح شده، آن روزی است که به نص قرآن **«يَنْسَبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»**، مایه ی یأس کفار است که مرحوم علامه ی طباطبائی یک تفصیل خیلی زیبایی در این زمینه دارند در تفسیر المیزان که این یأس چگونه است و با چه منطقی این یأس وجود دارد؛

غلبه ی اهل حق

یک جای دیگر در همین سوره ی شریفه، این آیه ی مبارکه است که **«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»**، که مراد از این **«الَّذِينَ ءَامَنُوا»** که در این آیه است و آیه ی قبلش که **«وَهُمْ رَاكِعُونَ [است] -آیه ی رکوع [که میگویند] در حال رکوع، انفاق میکنند- امیرالمؤمنین (علیه الصلاه والسلام) است؛ «ءَامَنُوا»** در این آیه هم اشاره ی به همان است؛ [یعنی] آیه ی بعد از **«إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ»**.

آن وقت اینجا **«حِزْبَ اللَّهِ»** را که همان کسانی هستند که دنباله رو این ایمان و این حرکتند، **«غالبون»** معرفی میکند؛ یعنی یک جا مسئله ی یأس کفار است، یک جا مسئله ی غلبه ی اهل حق. زمینه های حرکت امت اسلامی و جامعه ی اسلامی، بخصوص جامعه ی شیعه اینها است که مایه ی غلبه و مایه ی یأس کفار و مایه ی توانایی و قدرت و در اختیار ما است.

حکومت علوی معیار برای حرکت ما

آنچه ما به عنوان دولت اسلامی و حکومت اسلامی بایستی به طور دائم در نظر داشته باشیم این است که باید حکومت علوی را معیار خودمان قرار بدهیم، خودمان را با حکومت علوی بسنجیم؛ هر مقداری که بین ما و آن حکومت فاصله است، آن را عقب ماندگی به حساب بیاوریم. اگر چنانچه کارهای خوب انجام میدهیم، از لحاظ معنوی پیشرفت میکنیم یا کارهایی که مایه ی افتخار به حسب ارزشهای اسلامی است انجام میدهیم، مبالغه نکنیم در اهمیت آن؛ مقایسه کنیم با حکومت علوی و ببینیم چقدر فاصله است بین ما و او. شاخص عمده در حکومت علوی، یکی عدالت است، یکی پارسایی و پاک دامن است، یکی مردمی بودن و با مردم بودن است؛ حکومت علوی اینها است دیگر؛ زندگی امیرالمؤمنین مظهر عدل است، مظهر زهد است، مظهر مردمی بودن و پاک زیستن است. باید اینها را معیار قرار بدهیم، واقعاً باید در این جهت حرکت کنیم. نمیگویم مثل امیرالمؤمنین بشویم که خب این امکان پذیر نیست؛ اما قلّه را در نظر بگیریم و به سمت قلّه حرکت بکنیم؛ حالا گیرم که کسی به قلّه نرسد اما در این جهت حرکت بکنیم؛ این وظیفه ی ما است؛ واقعاً در حکومت اسلامی برای امثال ماها که عضو و جزو این حکومت و دولت هستیم، وظیفه این است که در فکر عدالت باشیم، در فکر زهد و پارسایی خودمان باشیم، در فکر کمک به مردم باشیم، در فکر پاک زندگی کردن باشیم؛ اصلاً باید جهت گیری مان این باشد. ان شاءالله این عید بر همه ی

شماها و بر خانواده هایتان مبارک باشد.

دهه آخر

اشاره

ایام، ایام مهمی است؛ این دهه ی آخر ذی حجه بلکه نیمه ی دوم ذی حجه؛ روزهای مهمی از لحاظ تاریخ اسلام و حوادث تاریخی اسلام است. دیروز-روز بیست و چهارم- بنا بر مشهور، روز مباحله بود و همچنین روز نزول آیه ی ولایت در حقّ

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)؛ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛ امروز هم روز نزول سوره ی هل آتی است و به قولی امروز روز «مباهله» است؛ ایام مهمی است. خب، در همین نیمه ی دوّم ذی حجّه، روز غدیر را هم که داریم که عید اکبر و حادثه ی مهمّ تاریخ اسلام است.

مباهله

تکیه بر حقانیت

مباهله - که یاد آن را باید گرامی داشت و بسیار مهم است- در واقع مظهر اطمینان و اقتدار ایمانی و تکیه ی بر حقانیت است و این، آن چیزی است که ما همیشه به آن احتیاج داریم. امروز هم ما احتیاج داریم به همین اقتدار ایمانی و همین تکیه ی بر حقانیت خودمان؛ چون در راه حق داریم حرکت میکنیم، به این باید در مقابل دشمنی دشمنان و دشمنی استکبار تکیه کنیم و الحمدلله تکیه هم میکنیم؛ از این جهت، ملت ایران، افکار عمومی، سرجمع گرایشهای مردمی کشور ما همین است که چون حقد، چون در راه درست دارند حرکت میکنند، یک اطمینان عمومی ای بحمدالله وجود دارد.

سوره هل آتی

ایثار

سوره ی هل آتی هم مظهر برکت یک کار مخلصانه است؛ یک ایثار مخلصانه که خدای متعال به خاطر این ایثاری که اهل بیت (علیهم السّلام) انجام دادند، یک سوره نازل کرد در حقّ اینها -سوره ی هل آتی- که این هم ضمن اینکه حالا یک حادثه ی تاریخی بسیار مهم و عزیز و افتخار آفرین است، درس است؛ ایثار در نظر پروردگار وقتی با اخلاص همراه باشد پاداش دنیوی و اخروی دارد.

محرم

شهادت امام سجّاد علیه السلام و حرکت اسرا

شب شهادت سیّدالسّاجدین حضرت علی بن الحسین (علیه السّلام) است. ایام بسیار مهمّ بعد از عاشورا است؛ در واقع ایام حماسه ی زینبی است. در چنین روزهایی مسیر کربلا و کوفه و شام و بعد از آن مدینه، مسیر حرکت نورانی پُرشکوه حماسی زینب کبری و حضرت امام سجّاد و بقیّه ی اسرای عاشورا است؛ اینها که توانستند با این حرکت خود، ماجرای عاشورا را ابدیّت ببخشند، آن را دائمی کنند، زوال ناپذیر کنند. ما هم امروز در چنین روزهایی احساس ارتباط قلبی بیشتری با آن شهیدان عظیم الشّان میکنیم.

پدیده فوق العاده

حماسه ی اربعین یک پدیده ی فوق العاده ای است که به لطف و فضل الهی در هنگامی که دنیای اسلام نهایت نیاز را به این چنین حماسه ای دارد، به وجود آمده است. یاد سرور شهیدان را در دل‌های خودمان، در ذهن خودمان مغتنم می‌شمریم.

سلام ارادتمندانه و مخلصانه ی خودمان را به آن بزرگوار و آن بزرگواران و به خاک پاک شهیدان اهدا میکنیم و عرض میکنیم:

ای صبا ای پیک دور افتادگان اشک ما بر خاک پاکشان رسان

عدم درک غرب از پدیده اربعین

پدیده ی اربعین یک پدیده ی غیر قابل توصیفی است، اصلاً بی نظیر است؛ یک رزمایش عظیم و شگفتی ساز است این حرکت فوق العاده، و همین طور که مکرر در این روزها گفته شد، در دنیا دیگر نظیری ندارد. غربی ها هم نمیتوانند درک کنند این حرکت را که یعنی چه، چطور میشود؟ لذا شما می بینید دستگاه های تبلیغاتی شان اولاً چند سال که سکوت میکنند، «توطئه ی سکوت»؛ [در حالی که] کمترین حرکتی را در هر جای دنیا اینها منعکس میکنند، چند سال اینها اصلاً اسم این حرکت عظیم مردمی را نیاوردند، اشاره ای به آن نکردند، تصویری از آن منتشر نکردند، و امسال هم که یک مقداری [به آن] پرداختند، تحلیل های خصمانه، تحلیل های غلط کردند که از نظر مؤمنان به این راه، تحلیل های بلاهت آمیزی است. امثال این رادیوی انگلیس و امثال اینها تحلیل خصمانه کردند. این نشان دهنده ی این است که فوران این سرچشمه ی فیاض، بشدت آنها را دستپاچه کرده، نمیتوانند تحلیلش کنند. گاهی گفتند این را دستهای دولتی به راه انداختند! کدام دولتی میتواند ده میلیون، پانزده میلیون انسان را -مرد، زن، پیر، جوان، قشرهای مختلف- راه بیندازد، حداقل هشتاد کیلومتر پیاده اینها را از یک شهر به یک شهر دیگر بکشاند؟ کدام دولتی میتواند این کار را بکند؟ حالا اگر فرض کنیم به فرض محال، دولت جمهوری اسلامی و دولت عراق هم توانسته اند این کار را بکنند، خودش یک معجزه ی دولتی است؛ خب شما هم بکنید اگر میتوانید! اگر بلدید، شما هم این کار را راه بیندازید؛

عامل انجام این حرکت عظیم

جز عشق، جز ایمان، جز جوشندگی خون شهیدان والامقام، هیچ عاملی قادر نیست این حرکت را انجام بدهد. کار بزرگی انجام گرفته است؛ روزبه روز هم بهتر، قوی تر، پخته تر و جاافتاده تر میشود، هر سالی از سال قبل بهتر میشود؛ ان شاء الله بعد از این هم ادامه خواهد داشت. و غربی ها هم مجبورند تماشا کنند و نتوانند تحلیل کنند، نتوانند بفهمند و ضربه ی این حرکت را هم خواهند خورد.

فضائل و ذائل

دست قدرت الهی بالای سر ملت

من مطمئنم که ان شاء الله دست قدرت الهی پشت این ملت است؛ همان طور که امام (رضوان الله علیه) به من گفتند -این را خود امام گفتند- من میبینم دست قدرتی را که بالای سر این ملت یا این نظام است، دارد حرکت میکند. دست قدرت خدا را امام (رضوان الله علیه) میدید، ما هم دست قدرت خدا را داریم می بینیم؛ و قدرت خدا متجلی و متبلور است در قدرت مردم و

ایمان مردم. امیدواریم که خدای متعال به همه ی شماها توفیق بدهد. من مجدداً از اینکه زحمت کشیدید، تشریف آوردید، تشکر میکنم و توفیق شما را از خدای متعال خواستارم.

آرامش و اطمینان مایه تقویت ایمان

اشاره

یاد عظمتها و قلّه های بلند و پروازهای معنوی انسانهای بزرگ، به دلها آرامش و اطمینان و اعتماد به نفس میبخشد. آیه ی شریفه، سکینه و آرامش را در دلهای مسلمانان ناشی از فتح و نصرت الهی میداند و آرامش را و اطمینان را و سکینه ی قلبی را مایه ی تقویت ایمان و ازدیاد ایمان معرفی میکند؛ دشمن عکس این را و ضدّ این را برای امت اسلامی و برای جامعه ی مؤمن و متحرّک و پویای ما دنبال میکند

امام یکی از قلّه ها و پروازهای معنوی است

سی سال است از امام بزرگوار، در مثل چنین روزی سخن میگوییم؛ امام یکی از قلّه های بلند است و بعد از این هم ملت ما، امت ما همواره از امام سخن خواهد گفت و شایسته هم همین است؛ زیرا امام، نماد انقلاب است و این کشور بدون موتور پُر قدرت انقلاب به هدفهای خود، به آرزوهای بزرگ خود دست نخواهد یافت.

امسال این هم زمانی با ایّام شهادت امیرالمؤمنین، شباهتهایی را به ذهن می آورد میان این پیرو صادق، این پیرو حقیقی امیرالمؤمنین و آن پیشوای والا و بزرگ؛ شباهتهایی وجود دارد که مایه ی افتخار ملت ایران و امت اسلامی است؛ توجه به این شباهتها مهم و مفید است برای پیدا کردن راه درست و همچنین برای آشنایی بیشتر با امام بزرگوارمان. من سه سرفصل را در مورد این شباهتها آماده کرده ام که مطرح کنم.

خدمت

خدمت واقعی و تقرب الی الله

اشاره

اولاً- به مناسبت این ایّام، این ایّام تازه از ماه رمضان فاصله گرفته ایم و تا حدودی در حال وهوای رضانی هنوز هستید و ان شاء الله هستیم؛ من یک چند جمله ای عرض کنم. روح خدمت، تقرب الی الله است؛ همه ی کارهایی که شما میکنید، چه در صحن مجلس، چه در کمیسیون ها، چه در دستگاه های مرتبط با مجلس -همه ی این خدمات- اگر چنانچه برای خدا و در راه خدا انجام بگیرد، خدمت واقعی است و مایه ی تقرب الی الله است؛ حقیقتاً کمتر عبادتی برابری میکند با این جور خدماتی، در صورتی که برای خدا انجام بگیرد.

این روح معنوی و الهی اگر حاکم بشود بر فعالیت‌های ما، بر اقدامات ما، بر حرف زدن ما، بر سکوت ما تأثیرش این است که جامعه را اعتلاء میبخشد، و انسانها را به جوهر حقیقی خودشان که مطلوب انبیای الهی است نزدیک میکند. ماها اسیر ماده ایم؛ نگاه ما، چشم ما فقط مظاهر و نشانه های ماده را مشاهده میکند؛ برای همین هم هست که به اینها دل میندیم، زیبایی های مادی ما را به خود جذب میکند، چشم ما بیش از این را نمیبیند وقتی در محیط مادی گرفتار میشود.

باز شدن چشم معنوی

اگر معنویت را افزایش دادیم، صفای قلب را بالا بردیم، تقرّب الی الله را جدی گرفتیم، برای خدا کار کردن را تمرین کردیم و پیش رفتیم، آن روح زلالی که در شما پیش می آید، موجب میشود که چشمها باز بشود به مناظر زیباتری، والاتری، عالی تری از آنچه از این زیباییها و مطلوبهای دنیوی در دنیا ما مشاهده میکنیم.

اگر زین خاکدان پست روزی بر پری، بینی

که گردونها و گیتیها است مُلک آن جهانی را

منظور از این «مُلک آن جهانی» فقط بهشت نیست، فقط قیامت نیست؛ در همین دنیا هم هستند و بودند افرادی که با چشم حقیقت بین، با چشم معنوی نگر حقایقی را در این دنیا دیدند و زندگی خوشی را گذراندند با نگاه به آن مناظر معنوی و الهی و نعمتهای برتر خداوندی؛ به این چیزهایی هم که ماها به آنها پابندیم، غالباً بی اعتنا بودند، توجه نداشتند. در این راه میشود حرکت کرد، همه میتوانیم حرکت کنیم؛ این یک راه سنگلاخ و دشوار نیست؛ اگر چنانچه در کارهایمان همین را رعایت بکنیم که ببینیم این اقدامی که میخواهیم بکنیم، این حرفی که میخواهیم بزنیم، این قانونی که میخواهیم تصویب بکنیم، این نظر مشورتی ای که میخواهیم بدهیم، این حرکت خدماتی ای که انجام میدهیم، برای خدا است، مورد رضای خدا است، اقدام کنیم، و اگر احساس کردیم که مورد رضای خدا نیست، اقدام نکنیم؛ این ملاحظه، این دقت از همه برمی آید، از همه ی ماها برمی آید. [اگر] اقدام کنیم، بتدریج ما را جلو خواهد برد، ما را زلال خواهد کرد، صفای ما را افزایش خواهد داد.

علمی

نخبگان

اهمیت و نگاه به نخبگان

۱ - از منظر واقعیات خرسند کننده

راجع به نخبگان؛ نگاه به نخبگان از چند منظر انجام میگردد. یک منظر، منظر خرسندی و افتخار و احساس امید و مانند اینها است؛ در واقع، تصویر درست از وضع کشور؛ یعنی وقتی انسان نگاه میکند و ده ها هزار نخبه در سراسر کشور مشاهده میکند که در بخشهای مختلف مشغول کار هستند، این [منظر]، تصویر انسان را از مسائل کشور تصحیح میکند و تصویر درستی به انسان میدهد. یک نگاه به نخبه از این نظر است که واقعیتهای خرسند کننده ای را به انسان نشان میدهد.

۲- از منظر برنامه ریزی کشوری

یک دیدگاه، دیدگاه برنامه ریزی برای مسائل کشور است؛ خوب، یک وقت مغزهای فعال و متفکری وجود ندارند در کشور، انسان یک جور برای مسائل کشور برنامه ریزی میکند؛ [اما] یک وقت نه، هزاران نیروی جوان، با نشاط، نخبه، دارای افکار بلند و البته یقیناً در بین اینها تعدادی هم دارای قدرت مدیریت هستند - چون فکر بلند همیشه ملازم نیست با قدرت مدیریت - و با توجه به اینها انسان میخواهد برای کشور برنامه ریزی کند. پس نگاه به نخبگان، در این جهت هم مورد اهتمام قرار میگیرد و نکته ی اساسی ای است؛ تأثیر [نخبگان] در برنامه ریزی برای مسائل کشور. حتی مثلاً فرض بفرمایید تبدیل اقتصاد نفتی به اقتصاد مستقل، اقتصاد دانش پایه، اقتصاد مقاومتی. اگر ما عناصر نخبه و فعال و دلسوز و بانشاط نداشته باشیم، اقدام نمیکنیم برای اینکه اقتصادمان را تغییر بدهیم؛ [اما] وقتی آدمهای حسابی، پایه کار، علاقه مند، در اختیار نظام تصمیم گیری کشور هست، طبعاً اقدام میکند دیگر. یک وقت هست که ما امکانات فکری و نرم افزاری مثلاً مهندسی نفت را نداریم، میگوییم خیلی خوب، از چاه های نفت همین جور که تا حالا - استفاده میکردیم، استفاده کنیم؛ یک وقت نه، ما در بخش مهندسی از جمله در بخش مثلاً نفت پیشرفتهای فوق العاده ای کرده ایم و میتوانیم طرحی نو در باب استفاده ی از نفت در اندازیم؛ که [البته] این تذکری است که من به مسئولین نفتی کشور دادم؛ وقتی این طرح جدید استفاده ی از معاملات نفتی را سال گذشته مطرح کردند، ما گفتیم خوب بیاید با جوانهای خودمان، با متخصصین خودمان قضایا را مطرح کنید، بگویید آقا، استحصال ما از چاه نفت مثلاً فرض کنید سی درصد است، میخواهیم این را برسانیم به شصت درصد؛ بگویید کار کنند؛ دو سال هم مهلت بگذارید، سه سال هم مهلت بگذارید؛ و یقیناً به اینجا خواهیم رسید. پس وجود نخبه تأثیر میگذارد در نظام برنامه ریزی ما. این هم منظر دوم.

۳- از منظر پیشرفت علمی کشور

منظر سوم، دیدگاه سوم، مسئله ی پیشرفت علمی کشور است. ما احتیاج داریم به اینکه از لحاظ علمی پیشرفت کنیم؛ این نیاز قطعی ما است. اگر از لحاظ علمی پیشرفت نکنیم، تهدید دشمنان تمدنی ما و دشمنان فرهنگی و سیاسی ما، تهدید دائمی خواهد بود؛ آن وقتی این تهدید متوقف میشود یا خطرش کم میشود که ما از لحاظ علمی پیشرفت کنیم. بنده بارها روی این مسئله تکیه کرده ام. الان قریب بیست سال است روی این تکیه میکنم و بارها هم این حدیث شریف را خوانده ام که «العلم سلطان»؛ علم، قدرت است. از این نظر هم نگاه به نخبگان اهمیت پیدا میکند. نخبگان میتوانند علم کشور را پیشرفت بدهند و کشور را به موضع اقتدار و عزتی برسانند که آسیب پذیری هایش کاهش پیدا کند. این دیدگاه سوم.

۴- از منظر جلو بردن مرزهای دانش بشری

و دیدگاه چهارم، جلو بردن مرزهای دانش. امروز دانش در سطح بشری -نه در سطح کشور- در یک مرزهای مشخصی قرار دارد؛ خب، ما سهم ایفا کنیم در شکستن این مرزها و جلو رفتن، مرزها را گسترده کردن. در این مورد سهم ما در این قرون اخیر بسیار کم بوده؛ میتوانیم سهم داشته باشیم. نیروی بخار را دیگران کشف کردند، نیروی الکتریسیته را دیگران کشف کردند، اختراعات جدید را دیگران راه انداختند؛ ما [هم] سهم باید داشته باشیم؛ ما باید مرزهای دانش کشور را باز کنیم، برویم جلو. این طبیعت خداداد، نیروهای بسیار زیادی دارد. نخبگان ما بنشینند فکر کنند، نیروهای جدید طبیعت را کشف کنند. این الکتریسیته از اول خلق این عالم وجود داشت، میدانستیم، انسانها میدانستند و از آن استفاده نمیکنند؛ بعد اتفاقاً یک مغز برتری، یک فکر نخبه ای این را کشف کرد؛ حالا شده محور همه ی تمدن بشری؛ چه اشکال دارد که شما فکر کنید که ده بیست نیروی دیگر در طبیعت وجود دارد که به همین اندازه میتواند در زندگی بشر و پیشرفت بشر و خوشبختی بشر تأثیر بگذارد؟ خب یک تعدادی از این نیروهای نهفته و از این امکانات نهفته را نخبه های ما باید کشف کنند. ما باید مرز اکتشاف و دانش را توسعه بدهیم؛ پس نخبه را از این نظر هم نگاه میکنیم. ببینید! [اینکه] من برای نخبه ارزش قائلم، احترام قائلم، با توجه به این نگاه ها است. نخبه ی ما، هم در وضع زندگی، هم در وضع برنامه ریزی، هم در وضع پیشرفت کشور، هم در وضع پیشرفت بشریت میتواند اثرگذار باشد.

دویست سال عقب ماندگی کشور

خب، یک نکته ای را من اینجا نمیتوانم نگویم و آن نگاهی به گذشته ی تلخ دویست ساله ی کشور ما است. شما جوانها -بخصوص آنهایی که در رشته های علمی و مانند اینها مشغول کار هستید- از این کمتر اطلاع دارید؛ چون معمولاً متأسفانه شماها تاریخ نمیخوانید؛ ما دویست سال از قافله ی علم دنیا عقب مانده ایم؛ به خاطر بی اعتنائی به نخبگان و بی اعتنائی به استعداد ایرانی. خب، این استعدادی که امروز شما در کشور می بینید، به صورت خلق الساعه که به وجود نیامده؛ این در طول تاریخ بوده؛ دلیلش هم [وجود] فارابی و ابن سینا و خوارزمی و صدها دانشمند بزرگ معروف تاریخی دنیا -نه ما- از ایران است. پس این استعداد وجود داشته؛ چرا باید ما در این دویست سال اخیر که علم با این سرعت پیشرفت کرده، این جور عقب بمانیم که در دوران اخیر قاجار و دوران پهلوی، به یکی از عقب مانده ترین کشورها از لحاظ دانش روز، مُتَّصِف باشیم؟ این گذشته ی تلخ بسیار عجیبی است.

رتبه علمی کشور در قبل از انقلاب

توجه کنید که ما تقریباً یک درصد جمعیت جهانییم - جمعیت کشور ما تقریباً یک درصد جمعیت جهان است؛ در طول این دهه های قبل از انقلاب هم تا حدودی همین جورها بوده؛ یک خُرده کمتر، یک خُرده بیشتر؛ حدود یک درصدیم - پس بنابراین سهم ما از تلاشهای مشترک بشری باید لااقل یک درصد باشد. تولید علم در آخر دوران پهلوی - یعنی آخر این دویست سال که منتهی میشود به ۱۳۵۷ که انقلاب مبارک اسلامی به وجود آمده - عبارت است از یک دهم درصد؛ در کشور ما تولید علم در سال ۵۷ که سال انقلاب است، عبارت است از یک دهم درصد؛ ببینید چقدر ما عقب بوده ایم! این به خاطر بی کفایتی حکمرانان بوده؛ دلیل دیگری ندارد. حکمرانان بی کفایت، دنیاطلب، مادی، وابسته، بی عرضه؛ تکبر میفروختند، تبختر نشان میدادند اما تا کمر در مقابل بیگانه خم میشدند و به فکر مصالح ملتشان هم نبودند؛ این وضع کشور ما [بود]. حالا [این] آمارهای تلخ [بوده]؛ البته به فضل الهی، امروز ما بیش از سهم خودمان در دنیا تولید علم داریم، یعنی تقریباً حدود دو برابر سهم خودمان. یعنی ما ۱ درصد باید سهم تولید علم داشته باشیم، الان تقریباً ۲ درصد است؛ ۱.۹ درصد تولید علم داریم که خوب چیز خوبی است. البته قانع نیستیم، بیشتر از این باید سهم داشته باشیم، اما سهم ما این است؛ که حالا بعضی از آمارها را آقای دکتر غلامی گفتند، بعضی آمارها را هم دیگران گفتند و من هم شاید اگر وقت بود، چیزهایی را عرض بکنم.

تعداد دانشجویان قبل از انقلاب

در بهمن سال ۱۳۱۳ - اینها را شما باید توجه داشته باشید؛ شما جوانهای خوب و مؤمن و اندیشمند و باهوش، باید از کشورتان اینها را بدانید - دانشگاه تهران یعنی اولین دانشگاه کشور تشکیل شده. ۴۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷ که قبل از انقلاب باشد، تعداد دانشجویان کل کشور ۱۵۰ هزار [نفر] بوده. یک تعدادی هم به همین نسبت البته فارغ التحصیل شدند، اما بعد از آنکه کشور ۴۴ سال دانشگاه داشته، موجودی دانشگاه ۱۵۰ هزار نفر است! امروز ۴۰ سال از انقلاب گذشته، موجودی دانشجوی ما بیش از چهار میلیون است؛ چند میلیون هم فارغ التحصیل داریم؛ یعنی ببینید، دو جور حکومت و دو جور نظام، اینجاها [است که] نشان میدهد خودش را. این گذشته ی تاریک و تلخ ماجرای علم و داستان علم و نخبگان در کشور ما است. نخبه ها تربیت نمیشدند؛ اگر یک آدمی هم مثل امیرکبیر پیدا میشد، آن جور پدرش را درمی آوردند. در دوران پهلوی ها وضع از این بدتر بود، منتها ظاهر سازی میکردند؛ عقب ماندگی علمی، عقب ماندگی فرهنگی،

عقب ماندگی اخلاقی، عقب ماندگی سیاسی. باید از جمهوری اسلامی و از انقلاب و از امام بزرگوار سپاسگزار بود به خاطر این حرکت عظیم.

تعامل بین نخبگان و نظام مدیریت کشور

خب، من چند سفارش درباره ی نخبگان میخواهم عرض بکنم. یک مسئله این است که یک تعامل دوجانبه ای باید میان نخبگان و نظام مدیریت کشور وجود داشته باشد؛ این تعامل دوجانبه باید باشد. البته دنبال این هستند که این کار را بکنند، در صحبت‌های جناب آقای دکتر ستاری این حرف بود ولی باید در این قضیه به طور جدی تر عمل کنیم که من بعداً شاید مجدداً این را با توضیح بیشتری گفتم؛ تعامل دوجانبه.

معنای این تعامل دوجانبه، از ناحیه ی نخبگان این است که همه ی امکانات خودشان را برای پیشرفت کشور به کار بگیرند؛ البته گاهی به صورت شخصی میتوانند این کار را انجام بدهند، گاهی هم بایست مجموعه ی دولتی ها کمک کنند؛ نقش نخبه بنابراین این است که کشور خود را پیش برد؛ امکان خود و استعداد خود و ظرفیت خود را در خدمت کشورش بگذارد. نقش دستگاه حکومتی و نظام مدیریتی کشور هم این است که خدمات بدهد، موانع را برطرف بکند، نگذارد که نخبه از نقش آفرینی عقب بماند که اگر نخبه ی ما از نقش آفرینی عقب ماند، کشور عقب خواهد ماند. نخبه باید تحرک داشته باشد، باید پیشرفت کند، و الاً صرف نخبه بودن کافی نیست؛ نخبه ی متحرک، نخبه ی پیش رونده، نخبه ی فعال، برای کشور یک ثروت عظیمی است. این یک نکته.

مقابله دشمن با نخبگان

اشاره

یک نکته ی دیگر که این هم باید مورد توجه باشد، این است که امروز در دنیا ثابت شده که هیچ چیز به اندازه ی منابع انسانی در پیشرفت یک کشور تأثیر ندارد؛ این دیگر روشن است. اگر منابع انسانی قابل توجه و خوبی بود، کشور پیشرفت خواهد کرد، و الاً فلا. پس منابع انسانی یک گنجینه و یک ثروت عظیم برای هر کشوری هستند، از جمله کشور ما. حالا که این گنجینه است، حالا که ثروت است، مثل هر ثروت دیگری در معرض چپاول و غارت و تظاول است و دشمن درصدد است که این ثروت را از چنگ کشور بیرون بیاورد. البته این مخصوص ما نیست -در مورد کشور عزیز ما البته شاید شدت بیشتری دارد- [بلکه] دستگاه سلطه، نظام سلطه، درصدد است که این ثروت را از چنگ ملت‌ها خارج کند. حالا برای چه خارج کند؟ برای اینکه خودش استفاده کند؟ نه، این همه ی قضیه نیست. البته [اگر] خودش بتواند استفاده کند خواهد کرد،

انحصار طلبی نظام سلطه

اما هدف عمده ی دیگر او عبارت است از انحصار؛ دستگاه سلطه دنبال انحصار است: انحصار علمی، انحصار فناوری، انحصار داشته های ثروت آفرین، انحصار داشته های قدرت آفرین؛ دنبال این است. لذاست که شما میبینید در یک کشوری می آیند دانشمندان را ترور میکنند - دانشمندان هسته ای ما را ترور کردند- [چون] میخواهد این ثروت در این کشور نباشد. گفتم، مخصوص ما هم نیست؛ در عراق، در آن برهه ی سه چهار ساله ای که آمریکایی ها مستقیماً مسائل عراق را بعد از رفتن صدام به عهده داشتند، ده ها دانشمند عراقی ترور شدند؛ آمریکایی ها میدانستند که اگر چنانچه با نبودن صدام این دانشمندان باشند، کشور را حرکت میدهند، پیش میبرند؛ [لذا] شناسایی کردند، دانه دانه دانشمندان را ترور کردند. در جاهای دیگر هم همین جور است؛ انحصار، توجه کنید! پس نخبه در معرض است. من نمیخواهم شماها را بترسانم؛ میخواهم شماها توجه داشته باشید که دستگاه استکبار و نظام سلطه با وجود نخبه در یک کشور - که مایه ی پیشرفت آن کشور است و بزرگ ترین ثروت یک کشور محسوب میشود- مخالف است. از هر راهی بتوانند سعی میکنند این نخبه را از این کشور بگیرند: یا با امحاء فیزیکی یا با امحاء فرهنگی و نرم افزاری یا با بیکار کردن یا با مشغول کردن او به مسائل شخصی غیر مرتبط با کشور و از این قبیل؛ باید به این توجه داشته باشید.

تعریف نظام سلطه

نظام سلطه یعنی چه؟ نظام سلطه - که در ادبیات سیاسی ما و بین المللی ما سالهاست وارد شده و تعبیر بسیار قوی و رسایی است- سردمدارانش کسانی هستند که ابزارهای قدرت را دارند، [ولی] ابزارهای کنترل قدرت را ندارند. ابزار قدرت عبارت است از سیاست، رسانه، سلاح، پول، پُرویی - اینها ابزار قدرت است- ابزار کنترل قدرت عبارت است از دین، اخلاق، شرف؛ که ندارند! لذا هر کاری از دستشان بریاید میکنند. نظام سلطه یعنی تقسیم دنیا به سلطه گر و سلطه پذیر؛ مدیرانش هم اینهایی هستند که گفتم. مراقب نظام سلطه باشید.

راه جلوگیری نخبگان از فریب دشمن

نکته ی دنبال این حرف این است که راه جلوگیری از فریب و اغوای دشمن نخبگی کشور، عبارت است از تقویت هویت ملی و تقویت آرمان خواهی در مجموعه ی نخبه ها. هویت ملی باید در مجموعه ی نخبه ی کشور تقویت بشود، باید احساس کنند که ایرانی مسلمانند، باید افتخار کنند به اینکه ایرانی مسلمانند؛ این باید در آنها تقویت بشود؛ باید افتخار کنند که تتمه و دنباله ی یک تاریخ بسیار شرافتمندانه و باارزشند؛ دانش ما یک روز دنیا را در تصرف داشته، فلسفه ی ما یک روز برترین فلسفه در دنیا بوده، دانشمندان ما، حقوق ما،

فقه ما همین جور؛ ما دنباله ی آن تاریخ هستیم. البتّه انقطاع پیدا شده - گفتم که اقلّاً دویست سال انقطاع حاصل شد- لکن بعد از پیروزی انقلاب، آن حرکت عظیم تاریخی ادامه پیدا کرده و با همه ی مشکلات و با همه ی کارشکنی ها پیشرفت کرده ایم. افتخار باید بکنیم؛ هویت ملی و آرمانها.

بار سنگینی بر دوش شما نخبه ها است. استعداد شما و نخبگی شما به شما مسئولیت میدهد؛ البتّه این مسئولیت مثل همه ی مسئولیتها، مایه ی شرف و افتخار و عزّت دنیا و آخرت است؛ هم در دنیا، هم در آخرت ان شاءالله سربلند خواهید بود. بدانید! یکی از کارهای دشمن، آرمان زدایی است، هویت زدایی است؛ این یکی از کارها است؛ متوجه این نقطه ی تهاجم دشمن باشید.

غرق شدن در تخصص و فراموشی مسائل پیرامون

نکته ی بعد؛ مظهر نخبگی البتّه تخصصها است، خیلی هم باارزش است و همه ی تخصصهای گوناگونی که برای اداره ی کشور و اداره ی جوامع بشری لازم است، مهم است - این یک ارزش والا است؛ بدون هیچ تردیدی- لکن جامعه ی نخبگان نباید به این اکتفا کند. جامعه ی نخبگان باید متوجه هدفهای برتر هم باشد؛ هدفهای برتری وجود دارد: فرد نخبه نباید در فضای تخصّص خود غرق بشود به طوری که از فضای پیرامونی، از فضای جامعه، از مردم غفلت پیدا نکند؛ این نباید اتفاق بیفتد. نخبه نباید مسائل انسانها را فراموش کند؛ مسائل عمده و مهمّ ملتش را، استقلال را، عدالت را، پیشرفت را، مسائل عمده ی آسیب های اجتماعی را نباید فراموش کرد. نخبه نباید صرفاً به دانشی که در آن نخبه است بپردازد. اگر چنانچه شما کار نخبگی را زیر پرچم عدالت خواهی انجام بدهید، ارزشش مضاعف میشود؛ زیر پرچم استقلال ملی و هویت ملی انجام بدهید ارزشش مضاعف میشود؛ یک جنگ تحمیلی اقتصادی و سیاسی و امّیتی علیه ما در جریان است؛ شما نمیتوانید در این جنگ بی تفاوت باشید؛ نمیتوانید. آن وقتی که آمدند اطراف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفتند که حتماً شما بیاید خلافت را قبول کنید، فرمود: لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ؛ اگر این مسئولیتها نبود، من قبول نمیکردم، امّا این مسئولیت هست. چیست این مسئولیت؟ اَلْمَا يُقَارُّوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ؛ «كِظُّهُ» در عربی به معنای زیاده خواری و افزون خواری ای است که آدم را از کار می اندازد - البتّه این کنایه است دیگر، خوردن به معنای غذاخوردن مورد نظر نیست؛ یعنی برخورداری ها، یعنی پاداش نجومی، حقوق نجومی - اینها نباید باشد؛

وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ - «سَعْبٌ» یعنی گرسنگی - امیرالمؤمنین میگوید اگر نگرانی من و دغدغه ی من درباره ی مسئولیت در برابر زیاده خواران، ویژه خواران از یک سو و محرومان از یک سوی دیگر نبود، قبول نمیکردم؛ آن وقت میفرماید: وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ؛ یعنی مسئولیت شما دانشمندا فقط درس دادن و درس

خواندن و تحقیق کردن نیست؛ یکی از مسئولیت‌هایتان هم این است که «أَلَّا يُقَارَؤُا عَلٰی كِظِّهِ ظَالِمٍ وَلَا سِعَابٍ مَّظْلُومٍ»؛ توجه کردید؟ این هم یک مطلب.

مقابله نخبگان با تبلیغات غلط دشمن

خب، یک مسئله‌ی تصویرسازی دشمن هم هست؛ الان یک جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای بسیار تندی علیه ما وجود دارد، درست مثل جنگ تحمیلی. در جنگ تحمیلی، ما اوایل جنگ حتی آرپی جی نداشتیم؛ آرپی جی! خب مقابل ما یگانهای بزرگ زرهی آمده بودند صف کشیده بودند؛ بنده اهواز بودم که همین طور پشت سر هم یگانهای زرهی، لشکرهای زرهی دشمن [می آمدند]؛ خب اینها [سلاح] ضد تانک لازم داشتند؛ ضد تانک معمولی دم دستی همه کس استفاده کن هم آرپی جی است، ما آرپی جی نداشتیم! سلاح سازمانی ارتش هم نبود؛ حتی این را نداشتیم. آن وقت دشمن از انواع و اقسام تسلیحات برخوردار بود؛ الان هم همان جور شده. الان امکانات تبلیغاتی و رسانه‌ای ما در مقابل دشمن، مثل امکانات آن روز ما است در مقابل دشمن؛ البته آن روز ما غلبه کردیم بر دشمن، امروز هم غلبه خواهیم کرد؛ بدون تردید غلبه خواهیم کرد، اما وضع این است. با آن امکانات وسیع، مهم ترین کاری که دشمن می‌خواهد بکند تصویرسازی غلط از وضع کشور است؛ نه فقط برای اغوای افکار عمومی دنیا بلکه حتی برای اغوای افکار عمومی داخل خود کشور؛ حتی داخل خود کشور! یعنی حرف می‌زنند برای اینکه بنده و جنابعالی که خودمان در این فضا داریم تنفس میکنیم، چیز دیگری فرض کنیم غیر از آن واقعیتی که وجود دارد. خب، این جنگ وجود دارد دیگر؛ اگر نتوانیم ما در این جنگ سهم ایفا کنیم، نخبه نتواند سهم ایفا کند، وظیفه اش را انجام ندهد. بنابراین این نکته‌ی آخری که گفتم و تلاش علمی زیر پرچم عدالت خواهی، انحصار شکنی، ستم ستیزی، رسیدگی به مسائل گوناگون مردمی که پیرامون نخبه زندگی میکنند، جزو کارهای لازم است. این راجع به مسائل نخبه‌ها.

بنیاد نخبگان

شب و روز شناسید

البته بنیاد نخبگان هم یک بحث دیگر است؛ من باید تشکر کنم از بنیاد نخبگان. شبانه روزی باید کار کنیم. آقای ستاری والفجر هشت را اینجا مثال زدند که هشتاد فروند هواپیمای نظامی پیشرفته را در ظرف چند روز دستگاه ما و نظامی‌های ما توانستند ساقط کنند؛ آن کسی که محور این کارها بود، پدر خود ایشان بود؛ مرحوم شهید سرتیپ ستاری. اینها خواب نداشتند؛ بنده میدانستم، کاملاً در جریان بودم؛ شاید مثلاً ۴۸ ساعت می‌گذشت، اینها فرصت خوابیدن پیدا نمی‌کردند. این هاگ را اینها به دو بخش تقسیم کرده بودند که دشمن نتواند ردگیری کند و ضد هوایی ما را بزند؛ اینجا هاگ را به کار می‌انداختند، موشک را شلیک میکرد،

بلافاصله جمع میکردند میبردند چند کیلومتر آن طرف تر تا دشمن نتواند مقابله کند؛ یعنی یک چنین کار سنگینی را انجام میدادند. شبانه روزی کار کردند که ما توانستیم به قول ایشان - و همین طور هم هست - هشتاد نود فروند هواپیمای جنگی مدرن دشمن را ساقط کنیم. الان هم همین کارها لازم است؛ الان هم آقای سورنا ستاری - که پسر آن شهید است - و دوستانش و همکارانش باید شب و روز شناسند؛ باید شب و روز شناسید، باید کار کنید؛ کار کنید تا بتوانید نخبه را شناسایی کنید، نخبه را جذب کنید، نخبه را هدایت کنید، نخبه را سازمان دهی کنید، سخن نخبه را بشنوید، درد نخبه را دوا کنید که مثل این پسر جوانِ تکواندو کار نیاید اینجا بایستد گله کند و شکایت کند؛ یعنی باید شب و روز شناسید، کار کنید ان شاء الله.

ابتکار در هدایت نخبگان

یک نکته ی دیگر این است که آقایانی که در بخش هدایت نخبگان مشغول کار هستند - بیش از همه بنیاد نخبگان - مراقب باشند کارشان تبدیل به یک کار روزمره ی عادت شده نشود. انسان یک کاری را اول با شوق و ذوق و علاقه شروع میکند، بعد - یک مدتی که گذشت - برایش کارِ عادی میشود، میشود یک کار روزمره ی معمولی؛ این حالت نباید پیش بیاید. دائم باید کارِ نو و ابتکار [باشد]؛ نوسازی باید بشود روشها و شیوه ها و کارها و مانند اینها؛ و اگر لازم شد سازمان.

برنامه ریزی برای هویت ملی

برای این مسئله ی «هویت ملی» هم که گفتم، بنیاد نخبگان حتماً باید برنامه ریزی کنند و از دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه ها هم حتماً استفاده کنند که به آنها کمک خواهند کرد.

اهمیت به شرکتهای دانش بنیان

به شرکتهای دانش بنیان اهمیت بدهند. من شنیدم ضوابط این شرکتها - که من قبلاً یک وقتی سفارش کرده بودم نگذارید ضوابط شرکتهای دانش بنیان تنزل پیدا کند - تنزل پیدا کرده؛ البته این یک گزارش است، این را حتماً دنبال کنید، نگذارید ضوابط شرکتهای دانش بنیان تنزل [پیدا کند]. به عدد خیلی دل خوش نکنید؛ البته شکی نیست که اگر به جای سه هزار، سی هزار شرکت دانش بنیان داشته باشیم، بهتر است اما به شرطی که واقعاً شرکت دانش بنیان باشند و ضوابط لازم در آنها رعایت بشود.

استفاده از نخبگان در چیدمان مدیریتی

و نکته ی آخر هم در مورد مسئله ی نخبگان: تلاش کنید از نخبگان در چیدمان مدیریتی کشور استفاده کنید؛ مدیریتهای میانی به این جور جوانها احتیاج دارند. حالا ممکن است شما مثلاً بگویید «این جوان تجربه ی مدیریت سطح درجه ی یک را ندارد»، ولی مدیریتهای میانی را این جوانها میتوانند انجام بدهند و از

آنها استفاده کنید؛ بخصوص از آنهایی که متدین و دنبال کارهای دینی و اسلامی و مانند اینها هستند که بحمدالله تعدادشان هم خیلی زیاد است؛ شاید اکثر، از این قبیلند.

دانشگاه

دانشگاه در خدمت کشور

اشاره

در چهار دهه ی اخیر، دانشگاه ها در خدمت کشور بوده اند. بعضی ها به دانشگاه ایراد [وارد] میکنند که فقط دنبال مقاله ی آس آی و از این قبیل [است]؛ بله، این اشکال خود بنده هم هست. من هم بارها این را گفته ام که نگاه نکنید به اینکه کسی که مقاله ی شما را میخواهد یا آن یک درصد برتر را از شما مطالبه میکند، او چه میخواهد؛ نگاه کنید ببینید کشور چه میخواهد! این را ما بارها گفته ایم و الان هم تأکید میکنم؛ لکن این هم گفته نشود و تصوّر نشود که دانشگاه های کشور در خدمت مسائل کشور نبوده اند؛ چرا، این همه کار مهم سازندگی در کشور انجام گرفته، اینها را چه کسی انجام داده؟ بچه های دانشگاه انجام داده اند، غالباً جوانها انجام داده اند. من اینجا یادداشت کرده ام، صنایع سد، صنایع نیروگاه، صنایع پل، صنایع راه؛ اینها پدیده هایی است در کشور؛ اینها را چه کسی انجام داد؟

سیلو سازی

اوایل جنگ بود، من رفته بودم منطقه ی نظامی؛ بازدید میکردم. آنجا بچه های جهاد آمدند به من گفتند که ما داریم سیلو میسازیم. سیلو یک سازه ی پیچیده است؛ برخلاف ظاهرش که خیال میکنند [فقط] یک ستون است، یک سازه ی پیچیده و فنی مهمی است. گفتند ما داریم سیلو میسازیم؛ گفتم میتوانید؟ گفتند بله، گفتم خب پس بروید بسازید؛ کمک میکنیم که بکنید این کار را. و ما شدیم یکی از سیلوسازهای مطرح منطقه! توجه میکنید؟ چند بچه ی جوان دانشجو بودند. این در حالی است که ما تا قبل از انقلاب گندمان را از آمریکا میخریدیم، سیلویمان را شوروی برایمان درست میکرد. این جزو حرفهایی بود که ما پیش از انقلاب همیشه در تعرض به دستگاه میگفتیم؛ گندم آمریکایی، سیلوی روسی (یا شوروی). اصلاً قدرت این کار را نداشتیم، بچه ها جرئت کردند رفتند [ساختند]. این همه کار انجام گرفته، این همه راه های پیشرفته، این همه پلهای فوق العاده زیبا و محکم، در تهران یک جور، در شهرستان ها یک جور، در بعضی از جاّه ها یک جور! اینها را چه کسی درست کرده؟ همین بچه های دانشگاه درست کرده اند.

صنایع دفاعی

صنایع دفاعی؛ صنایع دفاعی ما برجسته است. خوشبختانه یکی از بخشهای بسیار خوب همکاری با دانشگاه، بخش صنایع دفاعی ما است، یعنی آنها با دانشگاه همکاری دارند؛ متأسفانه دستگاه های دیگر -دستگاه های دولتی- کمتر همکاری دارند؛ آنها خوب همکاری دارند؛ صنایع دفاعی، موشک، پهپاد و غیره. صنعت مهم هسته ای با ابعاد گوناگونی که دارد. چند سال قبل از این -آن وقتی که هنوز نیروی هسته ای حق مسلم ما بود- اینجا در همین حسینیّه نمایشگاه مفضّلی زدند؛ غالباً جوان [بودند]! من وارد شدم و شاید یکی دو ساعت در این نمایشگاه دور زدم؛ همه بچه های جوان! همین هم سن های شماها. خوب اینها را بچه های دانشگاه درست کردند، دانشجوها درست کردند، فارغ التحصیل ها درست کردند.

علوم های نوین

فناوری رادار، صنایع هوافضا، علوم زیستی، زیست فناوری، ده ها محصول پیشرفته در ساخت داروهای نو ترکیب، فرآورده های بیولوژیک، دانش و صنعت بسیار مهم سلولهای بنیادی، که یافته های علمی بسیار خوبی در سطوح بالای جهانی، بچه های مرحوم شهید کاظمی (رحمه الله علیه) ایجاد کردند، درست کردند و آن یافته های علمی را تبدیل کردند به فناوری، از آن فناوری هم استفاده کردند برای درمان؛ الان سلول های بنیادی یکی از کارهای مهم کشور است و کارهای بزرگی هم دارد انجام میدهد، دانشمندانش هم جزو دانشمندان بالای جهانی هستند. و از این قبیل؛ اینها همه خدمات دانشگاه ها است. بنابراین، دانشگاه ها را نبایستی متهم کرد به اینکه در خدمت کشور نبوده اند؛ نه، انصافاً دانشگاه ها در خدمت کشور بوده اند. البته نقص در کار دانشگاه ها زیاد است؛ همین برادران عزیز یا خواهران عزیزی که اینجا صحبت کردند، بعضی از اینها را در خلال حرفهایشان گفتند.

اهتمام به پژوهش

ارتباط دانشگاه با صنعت

بنده توصیه میکنم به اهتمام به پژوهش در همه ی سطوح؛ پژوهش را اهمّیت بدهند. جدّی گرفتن ارتباط با صنعت؛ ارتباط دانشگاه و مجموعه ی صنعت -صنعت شامل صنایع کشاورزی و مانند اینها- خیلی موضوع مهمّی است؛ هم برای دانشگاه فوز عظیمی است، هم برای صنعت یک توفیق بزرگی است.

باید کار به جایی برسد که هر پایان نامه ای که یک دانشجویی در زمینه های گوناگون علمی تهیه میکنند، از همان اوّلی که این پایان نامه میخواهد تشکیل بشود یک حامی داشته باشد، چه از بخش خصوصی، چه از بخش دولتی؛ ما باید به اینجا برسیم، کمالینکه الان در خیلی از کشورهای دنیا همین جور هم هست؛ در

جلسه‌ی دفاع دانشجویها، صاحبان صناعی که مرتبط با آن پایان نامه است می آیند می نشینند، همان جا آن دانشجویی را که دارد از پایان نامه اش دفاع میکند شکار میکنند، قرارداد را همان جا میندند، میروند از او استفاده میکنند. صنعت از دانشگاه میتواند خیلی استفاده کند، دانشگاه هم از صنعت میتواند خیلی استفاده کند؛ این کار هنوز آن جور که ما خواسته ایم و گفته ایم نشده.

به روز کردن نقشه جامع علمی

نقشه‌ی جامع علمی را پس از نه سال بایستی به روز کنند. البته نقشه‌ی جامع علمی خیلی خوب تهیه شده، ولی الان نه سال گذشته؛ این را بایستی تجدیدنظر کنند، به روز کنند، مسائل جدیدی هست که [باید] واردش بکنند و همه هم البته به آن اهمیت بدهند.

ارتباط علمی با کشورهای شرقی

ارتباط علمی با کشورهایی که در مسیر رشد جهشی قرار دارند، [یعنی] کشورهای آسیا. عمدتاً نگاه باید طرف شرق باشد؛ نگاه طرف غرب و اروپا و مانند اینها برای ما جز معطل کردن، جز دردسر، جز منت کشیدن و کوچک شدن هیچ اثری ندارد. باید نگاهمان طرف شرق باشد؛ کشورهایی هستند که میتوانند به ما کمک کنند، میتوانیم با چهره‌ی برابر با آنها مواجه بشویم، ما به آنها کمک کنیم، آنها هم به ما کمک کنند، تبادل علمی با آنها داشته باشیم.

رابطه بین دانشگاه و دولت

تعامل با دولت درباره‌ی شناخت نیازها و اولویتهای؛ یعنی تعامل دانشگاه بایستی با دولت این جور باشد و کارهایی را که دولت نیاز دارد [انجام دهد]. این کاری که اخیراً چند گروه از اساتید درباره‌ی مسائل اقتصادی انجام دادند، بنده را واقعاً خوشحال کرد؛ این کار خیلی خوبی بود. حالا من نمیدانم دولت به آن توصیه‌ها عمل میکند، نمیکند، چقدر عمل میکند، چقدر نمیکند - آن بحث دیگری است - اما اینکه اساتید کشور، اقتصاددان‌های کشور احساس مسئولیت کنند [خوب است]. جمعهای مختلف، بخصوص اساتید بسیجی، نامه‌های متعدد به ما نوشته اند - ما هم البته میفرستیم برای دولت، آنها باید اقدام کنند - به خود دولت نوشته اند، به رئیس جمهور محترم نوشته اند، درباره‌ی مسائل بانکی، مسائل نقدینگی کشور، مسائل ارز کشور، چه به صورت دسته جمعی، چه به صورت فردی؛ تعدادی از جوانهای نخبه و خوش فکر به صورت فردی، راه حل و توصیه دادند که البته ما همه‌ی اینها را در دفتر گفته ایم بررسی کنند، جمع بندی کنند و فرستاده

بشود برای مسئولین اجرایی کشور که از آن استفاده کنند؛ اینها بسیار خوب است، این «تعریف رابطه ی بین دانشگاه و دولت» یکی از مسائل مهم است. خب این بحث تمام شد.

تربیت قوه عاقله ی کشور

اشاره

برادران عزیز، خواهران عزیز! دانشگاه یک مرکز بسیار مهم است. این را ما از روی باور عمیق و قلبی میگوییم و من استدلال دارم برای این مسئله؛ چرا؟ برای خاطر اینکه یکی از مراکز مهم تربیت قوه ی عاقله ی کشور، دانشگاه است؛ تربیت قوه ی عاقله ی کشور. و هیچ کشوری بدون وجود یک قوه ی عاقله، قابل اداره و قابل پیشرفت نیست. ببینید، این دو مقدمه یک نتیجه میدهد و آن این است که یک دانشگاه خوب برای کشور حیاتی است. خب، اساتید در دانشگاه نقش فوق العاده ای دارند؛ یعنی در این فرایند ساختن و پرورش دادن قوه ی عاقله برای اداره ی کشور، استاد یک نقش ویژه ای دارد؛ بنابراین جایگاه استادان، بسیار مهم، بسیار عزیز و حساس است؛ جایگاه حساسی است. اگر دانشگاه بخواهد این نقش را -نقش ایجاد و پرورش قوه ی عاقله ی کشور را- درست ایفا کند، یک الزاماتی دارد که باید به این الزامات حتماً توجه کند. من سه مورد از این الزامات را اینجا یادداشت کرده ام که حالا مختصراً درباره ی هر کدام صحبت میکنم.

الزامات ایجاد قوه ی عاقله

درگیر شدن با مسائل کشور

اشاره

یکی عبارت است از درگیر شدن با مسائل کشور؛ یعنی دانشگاه خودش را از مسائل کشور جدا نداند و مسائل کشور، چالشهای کشور برای دانشگاه، مسائل واقعی و حقیقی و اصلی باشد.

در مورد درگیر شدن با مسائل کشور که نمونه اش را امروز خوشبختانه مشاهده کردیم و من حقیقتاً خرسند شدم از اینکه دیدم این مسائل را برادران و خواهران مطرح کردند؛ واقعاً من خدا را شکر میکنم از اینکه این چیزی که ما توقعش را داریم، خوشبختانه لااقل در ذهن جمعی از دانشگاهیان عزیزمان وجود دارد. چرا میگوییم باید با مسائل کشور درگیر شد؟ خب هر کشوری بالاخره مسائلی دارد؛ امروز هم ما مشکلاتی داریم، مسائلی داریم، فردا هم مشکلاتی خواهیم داشت و همه ی کشورهای دنیا، همه ی جوامع دنیا این جور هستند، مشکلاتی دارند که اینها باید حل بشود؛ این مشکلات باید به صورت علمی حل بشود؛ اگر غیر عالمانه، غیر مدبرانه، بدون فکر و غیر خردمندانه وارد این مشکلات بشویم، حل نخواهد شد، مشکل پیچیده تر خواهد شد، استمرار پیدا خواهد کرد، تکثیر خواهد شد و افزایش پیدا خواهد کرد. بنابراین مشکلات بایستی عالمانه حل بشود. خب، اگر بنا است عالمانه حل بشود، چه کسی باید آن را حل بکند؟ عالمان، دانشمندان؛ یعنی دانشگاهیان که از

جمله ی عالمان کشور و بخش عمده ی عالمان کشورند. بنابراین دانشگاه باید مسائل کشور را مسائل خودش بداند و دنبال حل آنها باشد.

مسئله اقتصادی

خب، مثلاً فرض بفرمایید در مسئله ی اقتصاد؛ یکی از مسائل امروز کشور ما مسئله ی اقتصاد است. بارها گفته میشود و در این جلسه هم گفته شد که بعضی از شیوه های مدیریتی اقتصاد ما - آنچه عملاً دارد در کشور اجرا میشود - ضعیف است یا

غلط است؛ خوب این باید اصلاح بشود؛ چه کسی باید اینها را اصلاح کند؟ چه کسی باید به این مسئله پردازد؟ دانشگاه. بنده به بعضی از مسئولین عالی رتبه چند بار تا حالا توصیه کرده ام و گفته ام این نظرات اقتصادی ای که اساتید اقتصاد دانشگاه در مطبوعات منتشر میکنند -حالا آنهایی که در مطبوعات منتشر میشود که بنده غالباً نگاه میکنم- بگویید اینها را برایتان جمع کنند بیاورند بدهند تا شما بدانید که غیر از آن تصمیمی که در درون تشکیلات مثلاً ذی ربط دولتی گرفته میشود، این حرفها هم وجود دارد؛ این راهگشا است؛ نگاه کردن به این مطالب و شنیدن این مطالب طبعاً راهگشا است. بنابراین مسئله ی اقتصاد یکی از مسائل است که امروز یکی از آقایان اینجا مطالبی را در این زمینه بیان کردند.

مسئله صنعت

در صنعت؛ خوب صنعت ما دچار مشکلات است؛ دانشگاه میتواند در این مورد نقش ایفا کند. البته لازم است من عرض بکنم بعضی از دانشگاه ها طبق گزارشی که به من دادند، در زمینه ی ارتباط با صنعت خوب عمل کرده اند؛ بعضی از دانشگاه ها هم نه، وارد نشده اند و خوب عمل نکرده اند. اخیراً شنیدم که فرصت مطالعاتی یک ساله ی اساتید در صنعت، برنامه ریزی شده و در مجاری تصویب و مراکز تصویب، تصویب شده؛ خوب است، بسیار کار خوبی است. فرض کنید یک فرصت مطالعاتی به اساتید مرتبط با صنعت بدهند که بروند داخل صنعت و از نزدیک با مشکلات صنعت کشور آشنا بشوند. ما در صنعت کشور مشکلاتی داریم؛ این مشکلات را بایستی دانشگاه حل کند. البته بعضی از صاحبان صنایع گله مندند، میگویند ارتباط دستگاه های دانشگاهی با ما کمکی به ما نکرده، اما علی الاصول دانشگاه میتواند کمک کند به پیشرفت صنعت، به رونق صنعت، به اعتلاء صنعت، تا ما فرض کنید برای مسائل صنعت نفتمان یا مسائل صنعت برقمان و دیگر چیزها چشم ندوزیم به اینکه حتماً بایستی یک خارجی بیاید و با او قرارداد ببندیم تا به ما تکنولوژی بدهد؛ این حرفی است که الان زده میشود و ما چون به خیال خودمان ناچاریم و احتیاج داریم به اینکه با فلان شرکت نفتی بیگانه این قرارداد را ببندیم برای اینکه مثلاً- بتوانیم ظرفیت استخراج نفت را از چاه ها بالا ببریم و مثلاً از ۲۵ درصد به ۵۰ درصد برسانیم، آن وقت او ممکن است به ما تحمیل بکند یک چیزی را.

اگر چنانچه دانشگاه ما وارد این میدان بشود، به نظر من قطعاً میتواند. ما چطور در یک زمینه هایی توانستیم؛ همه ی دنیای ذی ربط محال میدانستند که ما بتوانیم به غنی سازی ۲۰ درصد اورانیوم دست پیدا کنیم؛ اصلاً باور نمیکردند که چنین چیزی بتواند در کشور اتفاق بیفتد امّا اتفاق افتاد. آنها برای فروش اورانیوم غنی سازی شده ی ۲۰ درصد برای ما شرط و شروط میگذاشتند، بعضی از مسئولین ما هم متأسفانه داشتند گرایش پیدا میکردند که بالاخره این امتیازات را بدهند. یک مقدار پافشاری شد، یک مقدار استقامت شد، یک مقدار جوانهای ما تلاش کردند، ناگهان دنیا دید که ما احتیاج به [اورانیوم] ۲۰ درصد آمریکا و روسیه و به نظرم فرانسه -که حالا آن روزها صحبتش میشد- نداریم؛ خودمان ۲۰ درصد را درست کردیم. خوب، آن استعدادی که میتواند یک چنین کار بزرگی را انجام بدهد -آدمهای وارد میدانند که عمده ی در باب غنی سازی، حرکت از ۳ درصد و ۴ درصد به ۲۰ درصد است؛ وَاَلَا از ۲۰ درصد تا ۹۹ درصد یک راه آسان تری است- و ما که توانستیم آن کار را انجام بدهیم، چرا نتوانیم راندمان و بازده چاه های نفت خودمان را افزایش بدهیم؟ چرا نتوانیم در پیشرفت صنایع

خودمان کار انجام بدهیم؟ بنابراین، دانشگاه میتواند در این زمینه -در صنعت- کمک کند.

آسیب های اجتماعی

در مسئله ی آسیب های اجتماعی؛ مسئله ی طلاق، اعتیاد، حاشیه نشینی، جرائم، فضای مجازی و از این قبیل چیزها که اشاره کردند؛ البته مدتی است -حالا- ایشان گفتند چهار سال، ظاهراً چهار سال نیست؛ مثل اینکه بین دو سال و سه سال است - ما همه ی دستگاه های کشور را درگیر کرده ایم در این مسئله؛ دستگاه های ذی ربط را از سه قوه درگیر این قضیه ی آسیب های اجتماعی کرده ایم، جلسات خوبی تشکیل میشود، پیگیری میشود، کارهای فراوانی انجام میگیرد. البته اینها از کارهای بلندمدت است و به این زودی آثارش دیده نمیشود دانشگاه میتواند کمک کند. پیشنهادهایی را ذکر کردند که خیلی خوب است و من الان اینجا به دفتر خودمان این را سفارش میکنم که این پیشنهادهایی را که انجام گرفته، در همه ی زمینه هایی که انجام گرفته، جمع کنند، در جلساتی بنشینند فکر کنند و برای عملیاتی کردن و اجرائی کردن اینها راهکار پیدا کنند.

چرخه تولید و مصرف

یا همین مسئله ی چرخه ی تولید و مصرف و مسئله ی نوآوری که ذکر کردند؛ خب، ما بایستی اولاً نوآوری [داشته باشیم] یعنی ایجاد ایده، بعد تولید، بعد بازاریابی و مانند اینها. این بازاریابی عرضه و مصرف، یک زنجیره است؛ این زنجیره بایستی درست حرکت بکند؛ یعنی از بخش تولید تا بخش مصرف یک زنجیره ای وجود دارد، این حلقه ها باید امکان را درست به همدیگر منتقل کنند تا اینکه کار بدرستی انجام بگیرد. اگر عیبی در این چرخه وجود داشت، چه کسی بایستی وارد میدان بشود؟ دانشگاه؛ دانشگاه باید ببیند عیب در کجا است، مشکل را برطرف بکند تا بتوانیم انجام بدهیم.

حمایت از کالای ایرانی

یا همین مسئله ی حمایت از کالای ایرانی که خوشبختانه دیدم یکی از آقایان این مسئله را مورد توجه قرار داده اند، روی آن فکر کرده اند، کار کرده اند؛ درست همان نکاتی که بنده اینجا یادداشت کرده ام در بیانات ایشان وجود داشت. فرض کنید ما ببینیم موانع تولید کالای باکیفیت چیست؛ اولین مسئله این است که ما در داخل، کالای باکیفیت باید تولید کنیم تا مشتری داشته باشد، تا فروش برود. موانع تولید کالای باکیفیت چیست، بعد چگونگی بازاریابی؛ چه کار کنیم که بتوانیم هم در داخل و هم در خارج، بازار برای این محصولات پیدا کنیم. حالا - در خارج یک مقوله است - که آن مقوله ی جداگانه ای است - مقوله ی داخلی همان مقوله ی ذهنی و فرهنگی است که اشاره کردند؛ کاملاً درست است. یعنی در بخشهای علوم جامعه شناختی و روان شناختی دانشگاه، بررسی بشود که علت اینکه قشرهایی از مردم نسبت به کالای خارجی رغبت بیشتری دارند و به کالای داخلی کمتر چیست و راه علاجش چیست. البته یک راه علاجهایی را ایشان ذکر کردند اما اینها کافی نیست؛ اینها بررسی علمی لازم دارد؛ واقعاً میتوان یک راه هایی را پیدا کرد. یک وقت شما می بینید در ظرف دو سال، سه سال، چهار سال، بکلی امر برگشت؛ کما اینکه همین حالا با همین تبلیغاتی که تا یک حدودی انجام گرفته، بعضی از فروشندگان کالای خارجی خودشان را به عنوان کالای داخلی به مشتری میفروشند! این را ما خبر داریم - بنده اطلاع دارم، به من گزارش شده - یعنی طرف می رود یک جنسی را [از فروشنده] می خواهد، او خارجی اش را دارد و چون میداند که مشتری کالای داخلی لازم دارد، بدروغ به او میگوید این کالا داخلی است! این خیلی چیز مطلوبی است. البته دروغ چیز بدی است؛ اما این خیلی خوب

است که فروشنده مجبور بشود برای فروش کالای خودش بگوید این داخلی است؛ این فرهنگ باید

گسترش پیدا کند. این چه جوری گسترش پیدا میکند؟ این خب راه کار علمی دارد؛ بایستی شما این کار را بکنید. با انتقال دستاوردهای علمی نو به بخشهای تولیدی؛ اینها همه، کار بخشهای گوناگون دانشگاه است.

بنابراین دانشگاه در مسائل کشور، هم مسئله یابی باید بکند - که من خوشبختانه دیدم در بیانات این آقایان، و اینجا یادداشت کردم و خیلی جالب [بود]؛ دیدم واقعاً نشسته اند مسئله پیدا کرده اند؛ مثلاً فرض کنید میگویند که این یک مسئله است که شما میگویید که زن، هم خانه دار باشد، هم مثلاً تحصیلات عالی داشته باشد، اینها چطور با هم جمع است؛ خب این یک مسئله است؛ ببینید، این مسئله یابی خیلی چیز مهمی است که ما بنشینیم مسئله یابی کنیم - و بعد، آن مسائل را حل کنیم. بنابراین دانشگاه، هم میتواند در مسئله یابی، هم در حل مسائل کمک کند. حالا البته در این زمینه حرف زیاد است. من اینجا چیزهایی یادداشت کرده ام منتها وقت کم است.

مدیران دنبال دانشمندان باشند

البته مدیران باید بخواهند. من همین جا از آقایان دولتی ای که اینجا تشریف دارند، [میخواهم] در جلسات هیئت وزیران این مسائل را و مسئله ی ارتباط دانشگاه و مسائل کشور را جدی مطرح کنید که همه انگیزه پیدا کنند، علاقه پیدا کنند بروند دنبالش. ما البته به یکایک وزرا میگوییم. من یک وقتی وزیر نیرویی داشتیم، برادر بسیار خوبی که خودش تحصیل کرده ی دانشگاه امیرکبیر بود. سر یک قضیه ای با من صحبت میکرد که این قضیه را ما مشکل داریم؛ گفتم برادر! شما از هیئت دولت یک قدم برو همین دانشگاهی که خودت در آن تحصیل کرده ای، این قضیه را آنجا مطرح کن، برای حل میکنند. مطمئناً هم حل میکردند؛ من تردید ندارم. یعنی اگر واقعاً این درگیر شدن دانشگاه و مسائل کشور از طرف مدیران جدی گرفته بشود - که اصل هم همین است - این به نظرم پیش خواهد رفت. یعنی مدیر باید برود در خانه ی دانشمند؛ اصل اساسی این است. دانشمند نباید پشت اتاق مدیر معطل بماند؛ مدیر باید برود در خانه ی دانشمند و از او درخواست کمک کند.

تربیت فرهنگی و اخلاقی و معنوی عقل

اشاره

دوم، تربیت فرهنگی و اخلاقی و هویتی دانشجویان است؛ یعنی فراتر از تعلیم، مسئله ی تربیت؛ آن هم با جهت گیری اخلاقی و معنوی و تلطیف روحی و دمیدن روح احساس هویت در مجموعه ی جوان دانشجوی.

تربیت قوه عاقله

الزام دوم که عرض کردیم، تربیت اخلاقی و فرهنگی و هویتی است: تربیت قوه ی عاقله. قوه ی عاقله چیست؟ عقل چیست؟ عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگامی نیست که محاسبات مادی میکند برای ما؛ نه، الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل این است. الْعَقْلُ يَهْدِي وَ يُنْجِي؛ عقل این است. عقل باید بتواند انسانها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن

عاملی است که انسان را به مقام قُرب میرساند، به مقام توحید میرساند؛ در یک سطح پایین تر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی میرساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم میکند؛ همه ی اینها کار عقل است. عقل و قوّه ی عاقله آن قوّه ای است که بتواند همه ی اینها را دارا باشد؛ پس

احتیاج به تربیت معنوی دارد. دانشجویها را تربیت معنوی کنید. اینها جوانند؛ جوان به طور طبیعی لطیف است، بالنسبه پاکیزه است، قابل حرکت در جهت معنوی است؛ و این باید در دانشگاه تأمین بشود. لا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ؛ زندگی بدون عقل که ممکن نیست. بنابراین جنبه ی تربیتی این قوه ی عاقله بایستی قوی باشد؛ دانشگاه باید جوانهایی را تربیت کند که باایمان باشند، باشرف باشند، اهل اقدام باشند، تنبل نباشند، اهل تلاش باشند، دارای اعتمادبه نفس باشند، حق پذیر باشند، حق طلب باشند؛ اینها خصلتهای یک انسان والا است؛

حفظ آبروی مومن

اسلام این جور انسانی را میخواهد؛ این انسان است که اگر چنانچه به مدیریت جامعه رسید، جامعه را میتواند به سمت صلاح و فلاح هدایت بکند، وَاَلَا اِنَّكَ حَالًا فَرَضَ كُنَيْدَ الْاِنَ فِي فَرَضِ الْمَجَازِي مَعْمُولِ شَدَّ، كَارِ عَادِي وَ رَايَجِي اسْتِ كِهْ بِهْ هَمْدِيْغَرِ بَدْ كُوِي كَنْد، اِيْن بِهْ اَن، اَن بِهْ اِيْن تَهْمْت بَزَنْد، يَكِ ضَعْفِ كُوچَكِ رَا بَزْرَكِ كَنْد، اَبْرُوِي مَوْمنِ رَا بَبْرَنْدِ كِهْ مَعْلُومِ هَمِ نَبَاشَدِ چِهْ كَسِي اسْتِ؛ خُب خِيْلِي چِيْزِ بَدِي اسْتِ. دَرِ بَيْنِ جَوَانِهَآيِ مَآ يَكِ چِيْنِ چِيْزِهَآيِي وَجُودِ دَارَدِ كِهْ بَايَدِ جَلُوِيْشِ گَرْفْتِهْ بَشُودِ؛ اِيْن بَا تَرْبِيْتِ مَعْنُوِي [مَمَكْنِ اسْتِ].

در مجلس پیغمبر یک نفری به عرض یک مؤمنی تعرض کرد، به آبروی یک مؤمنی یک تعرضی کرد -حالا ندارد در روایت که چه جور تعرضی- یک نفر دیگر در همان مجلس از آن مؤمنی که مورد تعرض قرار گرفته بود دفاع کرد. پیغمبر فرمودند این کاری که تو کردی -که دفاع کردی از آبروی مؤمن- این حاجز در مقابل آتش جهنم است، این حجاب در مقابل آتش جهنم است؛ سبک زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «ارحمُ تُرحمُ»؛ رحم کن تا مورد ترحم قرار بگیری از طرف خدای متعال؛ اینها باید آموزش داده بشود به جوانهای ما. جوان ما باید «أَشِدَّةً عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [باشد] -همین آیه ای که اینجا تلاوت کردند- این جوری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم بایستد، در مقابل متعرض و متعدی بایستد اما با برادر مؤمن، با مهربانی، با گذشت رفتار کند؛ باید به جوانان گذشت را یاد بدهیم. اگر چنانچه امروز این جوان تهذیب نشد، فردا که مسئول یک بخشی شد، کار را یا ضعیف انجام میدهد یا نامطمئن انجام میدهد یا غلط انجام میدهد. این که امروز حاضر است برای شوخی، برای وقت گذرانی، برای اشیاع آن حس درونی به کسی تعرض بکند، فردا وقتی که در رقابتهای انتخاباتی مثلاً قرار گرفت، حاضر است برای بُرد خودش آبروی یک انسان مؤمن را بکلی زیر پا بگذارد؛ این، آن جوری میشود دیگر؛ آنجا هم همین تأثیر را میبخشد.

بی هویتی

یکی هم مسئله ی بی هویتی است؛ جوان را باهویتی بار بیاورید. اگر جامعه ای احساس هویت نکرد، صداها ی بلند تحکم آمیز، راحت او را مغلوب خواهد کرد. آن که ایستادگی میکند، آن کسی است که احساس هویت میکند؛ حالا این هویت، گاهی هویت ملی است، گاهی هویت دینی است، گاهی هویت انسانی است، شرف است؛ هرچه؛ با هویت باید بار بیایند.

خوشبختانه امروز جامعه ی اسلامی - ایرانی ما یک هویت ریشه دار و تاریخی و قوی و قابل استقامتی دارد که این را نشان هم داده؛ این را به جوانمان بایستی منتقل بکنیم. بالاخره پس مسئله ی فرهنگی مسئله ی مهمی است؛ بخشهای فرهنگی باید احساس مسئولیت کنند و در این زمینه باید کار کنند.

تحول دائمی و مستمر در دانشگاه

اشاره

سوم، یک سیروورت دائمی در محیط دانشگاه، یک تحوّل مستمر و دائمی در محیط دانشگاه؛

همه نهادهای عالم محتاج تحول

علّت هم این است که اولاً همه ی نهادهای عالم احتیاج به تحوّل دارند، چون بشر در حال تحوّل و در حال پیشرفت و در حال حرکت است، بنابراین نهادهای بشری همه بایستی در خودشان قدرت تحوّل دائمی را ایجاد کنند و این یک دغدغه ای باشد برای آنها؛

بنیان گذاری غلط دانشگاه

ثانیاً دانشگاه ما بی رودبایستی غلط بنیان گذاری شده، از اوّل غلط بنیان گذاری شده؛ این معنایش این نیست که محیط دانشگاه محیط غلطی است یا محیط بدی است؛ نخیر، خوشبختانه دانشگاه ما فراورده های بسیار خوب داشته لکن بنای دانشگاه به وسیله ی آدمهای نامطمئن و با سیاستهای نامطمئن در زمان حکومت طاغوت گذاشته شده و این بنا همچنان وجود دارد: دانشگاه را مبنی بر دین زدایی بنیان گذاری کردند؛ دانشگاه را مبنی بر تقلید علمی و نه ابتکار علمی و تولید علم، بنیان گذاری کردند؛ دانشگاه این جوری بنیان گذاری شده و خب بعضی از آثارش هم تا امروز هنوز امتداد دارد. بنابراین یک اصلاح و یک تحوّل و یک سیروورت درونی برای دانشگاه به طور مستمر لازم است که نمونه هایی از آن را هم من اینجا یادداشت کرده ام که عرض خواهم کرد. این سه مورد از الزامات است؛ و البته الزامات دیگری هم هست.

مسئله ی سوم هم گفتیم آن سیروورت دائمی دانشگاه ها است. چند مسئله را من یادداشت کرده ام که عرض بکنم. این تصحیح و اصلاح کار دانشگاه ها همین امروز مصداقهای روشنی دارد.

مصداق اصلاح کار دانشگاه

تبدیل رویکرد مصرف کنندگی علم به تولید علم

یکی از مصداقهای روشن این است که ما رویکرد مصرف‌کنندگی علم را تبدیل کنیم به رویکرد تولید علم. تا کی باید ما بنشینیم مصرف‌کننده‌ی علم دیگران باشیم؟ بنده با یاد گرفتن علم از دیگران هیچ مخالف نیستم؛ این را بارها گفته‌ام و همه

هم میدانند؛ گفتم ما ننگمان نمیکند که از آن کسی که دارای علم است یاد بگیریم و شاگردی کنیم، اما شاگردی یک حرف است، تقلید یک حرف دیگر است! تا کی دنباله رو علم این و آن باشیم؟ چرا در زمینه ی علوم انسانی وقتی گفته میشود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم، یک عده ای فوراً برمی آشوبند که «آقا! علم است»؟ علم است؟ در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این همه غلط بودن یافته های علمی روزه روز دارد اثبات میشود، آن وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرفهای متعارض و متضاد وجود دارد! در مدیریت، در مسائل گوناگون علوم انسانی، در فلسفه، این همه حرفهای متعارض وجود دارد؛ کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این و آن را؟ بله، مانعی ندارد که مثل کالایی که خودمان نداریم، دیگری دارد و از او میگیریم و استفاده میکنیم، از علم دیگران استفاده بکنیم اما این نمیتواند دائمی باشد، این نمیتواند همیشگی باشد؛ گاهی علم دیگران درست به ما منتقل نمیشود، گاهی آن بخش خوبش را به ما نمیدهند، گاهی نو و به روز شده اش را به ما نمیدهند و این اتفاق در کشور ما متأسفانه در سالهای حکومت طاغوت بارها افتاده؛ ما که نباید تجربه ها را مجدداً تکرار بکنیم؛ بنابراین بایستی تولید علم بکنیم.

البته اخیراً من شنیدم که بعضی ها دائم مینویسند، میگویند و پیشرفتهای علمی کشور را که مورد تأیید دستگاه های بین المللی است، انکار میکنند؛ بنده صددرصد این حرف را رد میکنم، صددرصد رد میکنم؛ نخیر، پیشرفتهای علمی کشور پیشرفتهای واقعی است و آن طور که بعضی ادعا میکنند، پیشرفتهای حسابی نیست؛ ما در نانو پیشرفت کرده ایم، در سلول های بنیادی پیشرفت کرده ایم، در هسته ای پیشرفت کرده ایم، در زیست فناوری پیشرفت کرده ایم، در بخشهای مختلفی از پزشکی پیشرفت کرده ایم، در بسیاری از بخشهای گوناگون پیشرفت کرده ایم؛ این پیشرفتها واقعی است و وجود دارد.

همان طور که اشاره کردند، یک روزی بود که از شهرهای بزرگ که خارج میشدیم، پزشک ایرانی کم بود. بنده خودم در زاهدان، در ایرانشهر بودم؛ دکترهایی که آنجا بودند هندی بودند؛ بنده خودم [پیش آنها] رفتم؛ البته بد هم نبودند اما خب کشور احتیاج به دکتر بیرون داشت. همان اوایل انقلاب برای بیماری های قلبی نوبت هشت ساله، نه ساله، ده ساله میدادند، یعنی بیمار قلبی مراجعه میکرد به بیمارستان، نوبت عمل جراحی او ده سال بعد بود و تا آن وقت غالباً میمردند! این جور بودیم؛ امروز در شهرهای دوردست دکترهای متخصص عملهای قلب باز انجام میدهند. این پیشرفتها، پیشرفتهای واقعی است. چرا بعضی ها میخواهند مایوس کنند جامعه ی دانشگاهی ما را و متخصصین و دانشمندان ما را؟ نه، پیشرفتها واقعاً پیشرفتهای واقعی است، منتها بایستی اینها را توسعه داد.

هدفمند کردن تحقیقات

اقدام دیگر، هدفمند کردن تحقیقات است؛ ما امروز تحقیقاتی داریم. خب مقاله محوری در دانشگاه ما یک مقوله ای است، خودش یک مسئله ای است؛ یک عده ای مخالفند، یک عده ای میگویند چاره ای نیست؛ حالا افزایش مقالات هم -بخصوص

مقالاتی که مورد استناد قرار میگیرد- یک آبرویی است برای کشور و عیبی ندارد لکن مقالاتی باید تولید بشود که هدفمند باشد. این را ما قبلاً هم گفته ایم؛ این بحث امروز نیست؛ سالهای قبل هم، هم خود بنده گفتم، هم بعضی از اساتید محترمی

که اینجا صحبت کردند این را تکرار کردند که تحقیقات بایست هدفمند بشود؛ ببینید نیاز کشور چیست، خلأ کجا است؛ این تحقیقات، آن خلأ را برطرف بکند؛ این خیلی مهم است. پژوهش‌های بی هدف را بایستی از دایره ی کار خارج کرد. البته هدف پژوهش قاعدتاً دو چیز است: یکی رسیدن به مرجعیت علمی و حضور در جمع سرآمدان علم و فناوری، دوّم حلّ مسائل کنونی و آینده ی کشور. اینها با هم منافات هم ندارد؛ شنیده ام بعضی میگویند «آقا چطور [منافات ندارد]؟ این هدف درست است یا آن هدف؟» هر دو هدف درست است. پژوهش بایستی هم برای رسیدن به اوج قله ی علم و ایجاد مرجعیت علمی باشد - که ما در آینده حتماً باید به این نقطه برسیم که مرجع علمی در دنیا به حساب بیاییم - هم باید برای حلّ مسائل جاری کشور باشد.

آمایش آموزش عالی

یک مسئله ی دیگری که در دانشگاه حتماً بایست مورد توجه و تعقیب قرار بگیرد، همین مسئله ی آمایش آموزش عالی است که خوشبختانه باز یکی از آقایان به آن توجه کردند و اسم آوردند. این طرح آمایش در سال ۹۵ در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم تصویب شده ولی پیشرفت مناسبی نداشته؛ این به معنای این است که یک تقسیم کار ملی صورت بگیرد بین دانشگاه های کشور، برای بخشها و بحثهای متنوعی که در زمینه ی علم مطرح است. این برای برنامه ریزی خیلی مؤثر است؛ برنامه ریزی را آسان خواهد کرد و ارزیابی وضعیت علمی کشور را آسان خواهد کرد، با همدیگر هم طبعاً یک هم افزایی صورت خواهد گرفت. البته در این زمینه وزارت بهداشت ظاهراً تحرّک بهتری داشته؛ به من این جور گزارش کرده اند.

تحقق نقشه ی جامع علمی کشور

مسئله ی بعدی که در دانشگاه مورد توجه قرار میگیرد، تحقق نقشه ی جامع علمی کشور است. خوب، بخشی از نقشه ی جامع علمی تحقق پیدا کرده، اما همه ی آن تحقق پیدا نکرده. یکی از مشکلات که من اتفاقاً در گذشته هم در همین جلسه مطرح کردم، این است که خیلی از بدنه ی دانشگاهی ما نقشه ی جامع علمی کشور را نخوانده اند و اصلاً اطلاع ندارند. این همه روی نقشه ی جامع علمی کشور کار شده، این همه دانشمندان، متخصصان، کارشناس علمی و دانشگاهی روی آن کار کرده اند و یک چیز جامع و خوبی پدید آمده، تولید شده؛ خوب این نقشه ی جامع باید در دانشگاه تحقق پیدا کند. چه کسی باید آن را تحقق بدهد؟ همین بدنه ی دانشگاهی کشورند دیگر؛ خود اساتیدند؛ اینها بایستی این نقشه ی جامع را بخوانند، ببینند، بدانند که چیست، چه خواسته شده در این نقشه ی جامع علمی و جلسات بحث برای عملیاتی کردن بین استادان و دانشجویان مقاطع تکمیلی بایستی برگزار بشود و ردّ پای آن در محیط های آموزش، در آموزش کشور و پژوهش کشور دیده بشود.

نامتوازن شدن رشته های دانشگاه

مسئله ی بعدی، نامتوازن شدن رشته های دانشگاهی است؛ بعضی از رشته ها در غربت قرار گرفته اند. آماری که به من داده اند نشان میدهد که مثلاً حدود پنجاه درصد داوطلبان کنکور رشته ی ریاضی که رشته ی بسیار مهمی است، کاهش پیدا کرده؛

این برای آینده‌ی کشور خطرناک است؛ ما این رشته‌های مهم علوم پایه را -بخصوص مثل ریاضی یا فیزیک را- برای آینده لازم داریم؛ اگر چنانچه داوطلبان اینها کم باشند و هجوم بشود به رشته‌های درآمدزا که حالا یک پولی و شغلی بلافاصله در اختیار انسان میگذارد، این [موجب] مشکل است. عوارض این عدم توازن را بایستی دستگاه‌های دانشگاهی حتماً جبران کنند و درست کنند.

مقاله محوری

یک مسئله هم مسئله‌ی مقاله محوری است که اشاره کردم که باید مقاله‌ها در جهت حل مسائل کشور باشد. مسیر ساده‌ی تولید مقاله برای ارتقاء اساتید هم خودش یک مشکلی است؛ در آیین نامه‌ی ارتقاء، مقاله برای ارتقاء اساتید یک نقش بسیار اساسی دارد؛ خوب این یک مسیر ساده‌ای است؛ یک مقداری کار را دقیق‌تر باید انجام داد، یعنی ارتقاء را صرفاً مبتنی بر مقاله نباید کرد؛ کارهای اساسی تری وجود دارد که آنها میتواند ملاک ارتقاء باشد. (خیلی خوب، این نشان میدهد که هم تأیید میکنید این حرف را، هم خسته شده‌اید؛ من مطالبم را خاتمه بدهم.

امیدوار به آینده کشور

عزیزان! دانشگاه باید دانشجوی امیدوار به آینده، خوش بین به وضعیت کشور و خوش بین به آینده تربیت بکند. اساسی‌ترین مسئله این است. دانشجوی امروز بایستی مطمئن بشود که فردا که نوبت مدیریت و کارایی و تدبیر و اصلاح و مانند اینها به او میرسد، آنچه تحویل او خواهد شد، یک کشور بهتر از امروز است؛ این امیدواری را بایستی به دانشجو داد. واقع قضیه هم همین است؛ ما امروز نسبت به ده سال پیش، نسبت به بیست سال پیش، نسبت به چهل سال پیش، بسیار جلو رفته‌ایم. حالا بعضی از شما که در جریانید؛ [ولی] خیلی هایتان جوانید، یعنی سی سال پیش یادتان نیست -وضع کشور هم یادتان نیست، وضع دانشگاه هم یادتان نیست- اما من به شما عرض میکنم که پیشرفت کشور و پیشرفت محیط دانشگاهی در این بیست سی سال، یک پیشرفت واقعاً تحسین برانگیز است. [پس] دانشجو باید این جور تربیت بشود:

معتقد به توانایی کشور

معتقد به توانایی‌های کشور، معتقد به موفقیت‌های کشور -چه موفقیت‌های داخلی، چه موفقیت‌های خارجی- معتقد به پیشرفت کشور و توانایی کشور و قدرت کشور بر آینده‌سازی؛ باید معتقد باشد، موقعیت کشور را در دنیا بشناسد. ما الان در دنیا کشوری هستیم که بیشترین دشمن را داریم در بین دولتهای مستکبر و در بین قدرتمندان بی ارزش، و بیشترین طرف دار را داریم در بین توده‌های مردم در بسیاری از کشورها، نمیگویم در همه‌ی کشورها اما در بسیاری از کشورها؛ آن مقداری که جمهوری اسلامی در خیلی از این کشورها آبرومند است -در کشورهای همسایه و فراتر از همسایه- هیچ کشور دیگری از کشورهای بیگانه، این مقدار آبرومند نیست. ممکن است که گرایش و مجذوبیت نسبت به فرض کنید فلان کشور پیشرفته‌ی

علمی وجود داشته باشد، اما علاقه و ارادت ابداء جمهوری اسلامی این جایگاه را دارد، این پایگاه را دارد؛ برای

همین هم هست که دشمنان خبیث و مصمّمی دارد و همه ی این دشمنان هم به توفیق الهی در مقابل ملت ایران و جمهوری اسلامی شکست خواهند خورد و کاری از پیش نمیرند.

محیط دانشجویی با نشاط و زنده

اشاره

البته در مجموع این بحثهایی که دوستان -پسران و دختران دانشجوی- اینجا کردند، یک نکته برای من خیلی جالب و برجسته است و آن اینکه علی رغم گله گزاری ها و نگرانی ها و مانند اینها که [بیان] کردند، جلسه ی امروز ما نشان داد که محیط دانشجویی یک محیط بانشاط و زنده است؛ درست عکس آن چیزی که دشمنان میخواهند، بیگانگان میخواهند و بعضی وانمود میکنند که «آقا، دانشگاه افسرده است، دانشگاه مایوس است»؛ نه، دانشگاه زنده است. بله، شماها همه ی دانشجویهای کشور نیستید -ما بیش از چهار میلیون دانشجوی داریم- مقصودم این نیست که چهار میلیون [دانشجو] در دانشگاه با همین روحیه ها وجود دارند؛ این را میدانیم که این جور نیست اما یک جریان زنده ی فعال پُر تپشی در محیط دانشجویی وجود دارد -با نگاه های مختلف، با گرایشهای مختلف اما همه با انگیزه، با احساس هویت اثر گذار- که این برای من مهم است. یعنی دانشجوی احساس میکند که باید اثر بگذارد، اثر گذاری داشته باشد لذا حرفش را میزند.

فرق بین آرزو و وضع موجود

شما آرزوها را خیلی راحت بیان میکنید، بنده فاصله ی بین وضع موجود و آرزوها را از لحاظ شرایط و موانع به تجربه میبینم و لمس میکنم؛ تفاوت فقط اینجا است. بله، خیلی از این اشکالات وارد است اما رفع این اشکالات به این آسانی نیست. کار لازم دارد، تلاش لازم دارد، مقدمات لازم دارد. یکی از همین مقدمات لازم هم همین بودن شماها، فکر کردن شماها، کار کردن شماها و گفتن شماها است که حالا من یک جملاتی، مطالبی آماده کرده ام، به شما عرض میکنم که میتواند کمک کند. من البته رئوس مطالب را یادداشت کردم و ان شاء الله دنبال میکنیم؛ بخصوص آن بخشی که مربوط به مدیریت خود بنده است؛ مثل آنچه مربوط به نیروهای مسلح و مانند اینها است که آنجا بحث مدیریت رهبری است؛ یعنی آنجا رهبری مدیریت میکند در زمینه ی نیروهای مسلح؛ صداوسیما این جوری نیست، قوه ی قضائیه این جوری نیست. بله، رئیس قوه ی قضائیه را رهبری میگذارد اما رهبری قوه ی قضائیه را مدیریت نمیکند؛ باید بین اینها تفاوت قائل شد. صدا و سیما را رهبری مدیریت نمیکند؛ البته شما بدانید که من در مواجهه ی با صدا و سیما همیشه موضع انتقادی دارم؛ هم در مدیریت فعلی، هم در مدیریتهای قبلی دائماً من انتقاد دارم به چیزهای مختلف؛ از جمله همین چیزهایی که شماها در بیاناتان گفتید و در ذهن بنده هم هست و انتقاد هم میکنم. مدیران هم نه اینکه بخواهند با ما لج کنند؛ نه، میخواهند اقدام کنند منتها خب اقدامش آسان نیست، اقدام مشکل است. کار اساسی ای که باید انجام بگیرد -که حالا در خلال فرمایشات بعضی از دوستان هم بود- این است که باید عناصر جوان و مؤمن و پُر انگیزه و انقلابی در بدنه ی این دستگاه ها تزریق بشوند که ان شاء الله این کارها را بنا دارند بکنند، بنده هم تأکید کردم؛ هم به صدا و سیما تأکید کردم، هم به بخشی از مراکز دیگر؛ فرض کنید مرکز ائمه ی جمعه و امثال اینها و ان

شاءالله همین جور پیش خواهد رفت. این را بدانید شما: ما به سمت جلو داریم حرکت میکنیم. حرکت ما بدون تردید به سمت جلو است؛ حالا- شواهد فراوانی هم دارد. بنابراین اینها را یادداشت کردیم، آن چیزهایی را که مربوط به خود ما است، ان شاءالله دنبال میکنیم؛ مربوط به نظام وظیفه اعتراض کلی کردند، من جزئیات را نمیدانم که

مرادشان چیست، گزارش بدهند، من دنبال میکنم؛ و همچنین بعضی از بخشهای دیگر. عمده هم این است که شما این روحیه را، این احساس را، این انگیزه را، این حضور را حفظ کنید؛ امید ما به این است.

فردا مال شماست یک تعارف نیست

اینکه من بارها میگویم فردا مال شما است و شما خودتان را باید آماده کنید برای مدیریت فردا، این تعارف نیست، این شوخی نیست، این واقعیت است؛ البته مراقب باشید که بر همین صراط مستقیم پیش بروید؛ یعنی همین انگیزه را حفظ کنید. خیلی ها بودند و هستند که یک روز با شور و احساس و هیجان حرف میزدند، بعد مثلاً در شرایط دیگری، شکل دیگری شدند؛ مراقب باشید این جور نشود؛ یعنی حرکت، یک حرکت مستمر، خستگی ناپذیر، با تکیه به کمک الهی و به امید رسیدن به ثواب الهی [باشد]؛ این جور حرکت بکنید که آن وقت حرکتتان در جهت درست باقی خواهد ماند؛ آن وقت فردای این کشور که دست شماست است که امروز دارید به اوضاع انتقاد میکنید، فردای خوبی خواهد بود؛ با همین انگیزه وقتی شما [پیش] بروید، طبعاً فردای بهتری خواهد بود. خب، پس نتیجه تا حالا- این است که با اینکه در بیانات، انتقاد و اعتراض و گله گزاری وجود داشت اما جلسه، مجموعاً حامل یک مژده ی بزرگ، یک بشارت بزرگ، یک امیدواری بزرگ است؛ یعنی نشان میدهد که جوانهای ما -لااقل یک جریان از جوانهای دانشجوی ما- دارای انگیزه، دارای ایمان، دارای غیرت و عازم بر اقدامند؛ این بسیار چیز خوبی است؛ این جلسه ی ما، این را نشان داد. کسانی که ناامیدند نسبت به آینده، نگاه کنند به این وضعیت و تصحیح کنند فکر خودشان را.

ورزشی و هنری

ورزش

ورزش یک ارزش است

اشاره

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، جوانان افتخار آفرین به معنای واقعی کلمه. ورزش یک ارزش است؛ هم در سطح افراد -یعنی یک فرد ورزشکار نسبت به یک فردی که ورزش نمیکند، یک ارزش افزوده دارد- و هم در سطح ملی، در سطح کشور. کشوری که در آن ورزش هست، ورزش عمومی هست و ورزش قهرمانی که الگوی ورزش عمومی است وجود دارد، این کشور یک ارزش افزوده ای نسبت به دیگران دارد؛ امروز این در دنیا جاافتاده است، این را همه میدانند، همه میفهمند؛ لذا می بینید چقدر برای ورزشهای قهرمانی و کمک به قهرمانهایشان خرج میکنند، تلاش میکنند، حتی گاهی سیاستهایشان را هم پشت سر این قرار میدهند. امروز در دنیا با اینکه شعار میدهند که ورزش سیاسی نشود، سیاست داخل ورزش نشود و از این شعارها در دنیا هست، اما حتی سیاست را هم گاهی اوقات پشت سر ورزش قرار میدهند؛ برای چه؟ برای اینکه کشورشان را به برکت ورزش و با زینت ورزش سرافراز کنند؛ ورزش این جور است.

نیت خدمت به کشور

لذا شما که در این میدان-میدان ورزش- مشغول تلاش هستید، باید احساس کنید و حقیقتاً معتقد باشید که یک کار با ارزش معنوی ای را دارید انجام میدهید و اگر نیتتان را خدمت به کشور و به جمهوری اسلامی قرار بدهید، قطعاً یک حسنه ی الهی و معنوی هم هست، یعنی دارای ثواب است، مثل عبادت میماند و تبدیل میشود به یک عبادت. خوب، در مورد اصل ورزش که قضیه این است.

قهرمانی

نشانه اعتماد به نفس

امّا در مورد شماها من چند نکته اینجا یادداشت کرده ام که به شما عرض بکنم. خوب، ورزش قهرمانی مظهر اعتماد به نفس است، مظهر عزم و اراده است؛ همه ی قهرمانهای دنیا این جور هستند که این حضور قهرمانی آنها و توانایی قهرمانی آنها، نشانه ی اراده ی قوی آنها و عزم راسخ آنها است.

مدال واقعی، نیروی انسانی کار آمد

در مورد کار شماها، من چند مطلب یادداشت کرده ام که به شما بگویم: اولاً همان طور که گفتم، مدال واقعی، خود شماید؛ نیروی انسانی کارآمد، مؤمن، باهوش، جدی، پرتلاش، این بالاترین ارزش برای یک کشور است، نیروی انسانی این جور. با چنین نیروهای انسانی، در هر عرصه ای وارد بشویم، پیش خواهیم رفت؛ کما اینکه حالا- در عرصه ی ورزش، الحمدلله پیش رفتیم. ملاحظه کردید، در رشته هایی که ما خیلی هم سابقه ای نداریم، بر بنیان گذار آن رشته پیروز میشویم؛ خانمها، دخترها، پسرها، در رشته های مختلف، مدال آوری دارند، مایه ی افتخارند. خوب شماها پیروز شدید الحمدلله.

عصبانیت استکبار از پیروزی ها

یک نکته این است که بدانید -و میدانید- جبهه ی استکبار جهانی، از هر پیروزی ای که ما به دست بیاوریم، عصبانی و خشمگین میشود -چه پیروزی در میدان ورزش، چه در میدان جنگ، چه در میدان علم- در هر میدانی ما پیروز میشویم، آنها عصبانی میشوند؛ پس پیروزی شما، در واقع پیروزی بر جبهه ی استکبار هم هست. آنها را شما شکست دادید، خشمگین کردید؛ مجبورند خون دل بخورند. میدانید، اینها حاضرند به داور پول بدهند و همه کار بکنند برای اینکه شماها پیروز نشوید در بخشهای مختلف؛ این جوری دشمنند. وقتی شما پیروز میشوید، در واقع آنها را از لحاظ روحی، از لحاظ احساسی شکست داده اید. فقط رقیب در میدان نیست که از شما شکست خورده، یک جبهه ی وسیع پشت صحنه هم از شما شکست خورده؛ برای همین هم هست که به شماها افتخار میکنیم.

پیروزی شما، پیروزی ملت

من حقیقتاً، یعنی گاهی اوقات که یک پیامی به شماها میدهم بعد از پیروزی هایتان و اظهار تشکر میکنم، این از دل برآمده است، یعنی به معنای واقعی کلمه من از شماها متشکر میشوم، چون در واقع یک پیروزی ملی شما اهدا میکنید به ملت ایران و آنها را خوشحال میکنید؛ این یک نکته.

پیروزی شما، پیروزی سایر ملتها

یک نکته ی دیگر این است که در بعضی از مسابقات ورزشی ما، پیروزی ما توانسته میلیون ها انسان را در کشورهای دیگر خوشحال کند. مسابقه ی تاریخی ایران و آمریکا، مسابقه ی فوتبال معروف، در مصر، در بیروت، در خیلی از کشورهای دیگر مردم را خوشحال کرد؛ آنها از آن طرف با ما هیچ خویشاوندی ای ندارند، اما از پیروزی ما خوشحال میشوند؛ پس پیروزی شما یک جبهه ای را غمگین میکند - که چه بهتر که غمگین بشوند، دشمنان بشرند - یک مجموعه ی عظیمی از مردم را خرسند میکند، پیروزی آنها هم هست.

عدم کتمان پیروزی در ورزش

یک نکته این است که پیروزی های ما به وسیله ی دستگاه های تبلیغاتی دشمنان غالباً کتمان میشود. ما الان در مسائل علمی، پیروزی های بزرگی داریم، خیلی از مردم خودمان هم واقعاً نمیدانند؛ ما میدانیم. در تعداد قابل توجهی از رشته های علمی نوبی دنیا ما جزو ده کشور اول دنیاییم، یعنی در دویت و چند کشور ما جزو ده کشور اول؛ گاهی جزو شش هفت کشور اول دنیا هستیم؛ اینها را معمولاً کتمان میکنند و نمیگویند؛ پیروزی های گوناگون را در میدانهای مختلف. [لکن] پیروزی در میدان ورزش را کسی نمیتواند کتمان کند؛ این امتیاز کار شما است؛ یعنی شما وقتی که در میدان ورزش پیروز میشوید، دیگر کسی نمیتواند این را انکار کند؛ این را همه ی دنیا، صدها میلیون انسان به چشم خودشان می بینند؛ این ارزش کار شما را بالا میبرد.

معلولان

ارزش کار دوبرابری برای افراد معلول و جانباز

این در مورد افرادی که از لحاظ جسمی معلول و جانباز هستند، دو برابر است یا حتی گاهی بیش از دو برابر است؛ یعنی فرض کنید که اگر چنانچه یک فردی که مشکل جسمی ندارد، بتواند در فلان رشته ی ورزشی قهرمان بشود و رتبه ی بالا بیاورد، وقتی یک فردی که دارای مشکل جسمی است، همان رتبه را می آورد و همان توانایی را نشان میدهد جسمی دارم؛ [اما] این کار را نکردید؛ وارد میدان شدید، زحمت کشیدید، تلاش کردید، تمرین کردید، به خودتان فشار آوردید، بعد هم عزم راسخی را به خرج دادید، به قله ی این حرکت ورزشی رسیدید؛ چون، این نشان دهنده ی عزم راسخ مضاعفی در این [فرد]

است؛ بنابراین ارزش این [کار]، یا دو برابر است، یا چند برابر است. شما با وجود مشکلات جسمی تان توانسته اید در این میدان بدرخشید؛ این

خیلی باارزش است. بنابراین کسانی که مشکل جسمی دارند - جانباز و معلول - ورزش اینها و قهرمانی اینها نسبت به قهرمانی و ورزش کسانی که مشکل جسمی ندارند، دو برابر یا بیشتر ارزش دارد؛ نشان دهنده ی عزم راسخ شما است. شما به مجرد اینکه یک مشکل جسمی پیدا کردید - در دستتان، در پایتان یا در هر نقطه ی از بدنتان - میتوانستید خودتان را از عرصه ی مسابقه ی قهرمانی و ورزشی کنار بکشید، با عذر اینکه من مشکل ورزش قهرمانی، قلّه، و ورزشهای عمومی دامنه است؛ همه به سمت این قلّه میروند، همه به این قلّه نگاه میکنند و از او فرامیگیرند. بنابراین ارزش کار شما بیش از ارزش کار قهرمانان دیگری است که مشکل جسمانی ندارند؛ این مطلب اول.

تشکر از خداوند متعال

یک نکته ی مهمّ دیگری که من در کار شماها، هم این دفعه دیدم - آن مقداری که حالا توانستم در تلویزیون ببینم - هم قبلاً دیده بودم، این است که دیدم شما بعد از پیروزی، خدا را شکر میکنید، بعضی هایتان سجده میکنید؛ معنایش این است که شما این پیروزی را از خدا میدانید، این نعمت را از خدا میدانید؛ این خیلی باارزش است. مشکل انسانهای طغیانگر و سرکش این است که موجودی خودشان را از خودشان میدانند، از لطف الهی و از توجّه الهی غافل میشوند. شما با این حرکتتان، با توجّهتان، با توسّلتان، با سجده تان، با دست بلند کردن و دعا کردن نشان دادید که دچار غفلت نیستید و میدانید که این نعمتی را که با آن سرفراز شده اید، خدای متعال به شما داده؛ این یک مرتبه ی مهمّی از شکر است؛ و همین ان شاءالله موجب خواهد شد که شما موفقیتهایتان بیشتر بشود، توانایی تان ان شاءالله بیشتر بشود. چون فرموده اند: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ [اگر] شکر بکنید، خدا نعمت را افزایش میدهد. این حرکت شما که نشان دهنده ی دانایی شما به نعمت الهی است، یک مرتبه ی مهمّی از شکر است.

اعتماد به نفس و دفاع از اصالت

اشاره

یک نکته ی دیگری که به چشم من خیلی برجسته آمد، اعتماد به نفسی بود که شما نشان دادید در زمینه ی دفاع از اصالتهای خودتان؛

استفاده بانوان از چادر

یک نمونه اش عبارت بود از اینکه پرچم داران شما را بانوانی با چادر انجام دادند؛ خیلی باارزش است. من نمیدانم آن خانمی که چادر را به سرش کرده بود و پرچم را دستش گرفته بود و در افتتاحیه، در اختتامیه جلوی کاروان حرکت میکرد، توجّه کرد که چقدر این کار باارزش است؟ چقدر این حرکت، حرکت عظیمی است؟ این یعنی شما یک تنه در مقابل تهاجم بی بندوباری و ولنگاری روزافزون دنیا ایستاده اید؛ معنایش این

است؛ معنایش این است که شما در مقابل هجوم سیاست‌هایی که از طرف صهیونیست‌ها و کمپانی‌های مخرب اخلاق در دنیا دارد ترویج میشود در کشاندن مرد و زن به سمت فساد اخلاقی، ایستاده‌اید؛ از حجاب خودتان، از چادر خودتان، از دین خودتان، از معارف اسلامی خودتان دارید عملاً در یک میدان بین‌المللی و جهانی دفاع میکنید و هیچ ملاحظه نمیکنید؛ خیلی دل و جگر میخواهد. خیلی‌ها هستند کم می‌آورند؛ بنده دیده‌ام که در یک مواردی در این میدان‌های بین‌المللی، بعضی‌ها توانایی ندارند در مقابل هجوم توقعات بی‌پایان جبهه‌ی کفر و استکبار مقاومت بکنند، کم می‌آورند، عقب‌نشینی میکنند؛ شما ایستادید؛ این خیلی باارزش است. نماز جماعت تشکیل دادید، در نماز جمعه شرکت کردید، یعنی از دینتان، از معارفتان، از ارزش‌های ملی‌تان، از لباس ملی‌تان - چادر، لباس ملی ما است - و از دینتان و از حجاب و عفافتان دفاع کردید؛ این برای من بسیار باارزش بود. من صمیمانه و عمیقاً تشکر میکنم از همه‌ی شما، از سرپرستان این کاروان ورزشی، از خود آن خانم‌هایی که این رعایت را کردند. این قدرت‌نمایی فرهنگی بود؛ ببینید، این نشان‌دهنده‌ی یک اقتدار فرهنگی بود، این نشان‌دهنده‌ی استقلال فرهنگی بود، نشان‌دهنده‌ی اراده‌ی قوی بود. امروز در دنیا جنگ، جنگ اراده‌ها است؛ هر طرفی که اراده‌ی قوی‌تری، ثبات بیشتری داشته باشد، او پیروز این میدانها است؛ شما اینجا نشان دادید که توانایی دارید و اقتدار دارید.

صرفه‌جویی در هزینه‌ها

یک نکته‌ی دیگری که امسال در کاروان ورزشی شما بود، صرفه‌جویی در هزینه‌ها بود که به من گزارش شد و این بسیار خوب بود. شنیدم که مسئولین محترم این کاروان ورزشی در هزینه‌ها صرفه‌جویی کردند؛ بعضی از کسانی را که معمولاً بی‌دلیل و بی‌جهت همراه این کاروانها میشدند با خودشان نبردند، و بقیه‌ی کارهایی که کردند؛ این هم مورد تأیید ما است، مورد تحسین ما است؛ بنده حقیقتاً این را تحسین میکنم.

به کار انداختن ظرفیت پنهانی انسان

یک نکته‌ی اساسی که در مورد ورزش قهرمانی معلولین و جانبازان هست، این است که نشان‌دهنده‌ی به کار انداختن ظرفیتهای پنهان موجود در وجود انسان است. یکی از مشکلات بزرگ ما امروز در کشور این است که ظرفیتهای زیادی داریم - ظرفیتهای ملی - که از اینها استفاده نمیکنیم؛ ظرفیت جغرافیایی داریم، ظرفیت فرهنگی داریم، ظرفیت نیروی انسانی داریم، ظرفیت منابع زیرزمینی داریم، ظرفیت تجارت داریم، ظرفیت رفت و آمدهای بین‌المللی و مرکزیت [داریم]، از همه جور انواع ظرفیتهای ما داریم، [اما] از خیلی‌هاش متأسفانه درست استفاده نمیشود که اگر استفاده بشود، مشکلات کنونی اقتصادی کشور هم به میزان زیادی حل خواهد شد. از جمله‌ی چیزهایی که باید مورد توجه قرار بگیرد همین است؛ انسانها یک ظرفیتی دارند؛

این ظرفیت، مغفول است؛ وقتی کسی نگاه میکند به یک برادر یا خواهر معلول یا جانباز که یک مشکل جسمی دارد، به نظرش میرسد که این خیلی از توانایی های معمولی را ندارد لکن در او این ظرفیت بسیار مهم وجود داشته که این قهرمان بشود. شما قهرمان شدید، طلا گرفتید، نقره [گرفتید]، مدال گرفتید؛ این قهرمانی و این ظرفیت، در خیلی های دیگر هم ممکن است وجود داشته باشد که استفاده نمیشود [اما] شما استفاده کردید؛ این خیلی مهم است. ورزش شما و قهرمانی شما نشان دهنده ی امکان استفاده ی از ظرفیتهای پنهان وجود انسان است؛ یعنی [شما] درس شدید برای دیگران و معلّم دیگران شدید. همه ی ما باید واقعاً یاد بگیریم؛ در سنین مختلف؛ بخصوص جوانها باید از شما یاد بگیرند؛ بدانند که در وجود آنها، در جسم آنها، در اراده و روح آنها، ظرفیتهایی وجود دارد که اینها را میتوانند به کار بیندازند و از وجود آنها استفاده بشود برای پیشرفت کشور، برای آبادانی، برای خود شخص، برای دنیا و برای آخرت. این هم یک نکته است که به نظر من خیلی مهم است؛ یعنی شما مظهر به کار انداختن ظرفیتهای بودید.

یکی از شما آقایان - که حالا من البته از نزدیک که نمی شناسم شماها را - شش مدال طلا گرفت، در شنا ظاهراً؛ خیلی مهم است، شش مدال! شش مدال طلا ایشان گرفتند برای این ورزشی که در آن تخصص دارند؛ این خیلی باارزش است یعنی یک ظرفیت عجیبی را نشان میدهد. شاید خود این آقا تا مدتها قبل نمیدانست که یک چنین توانایی، یک چنین ظرفیتی در او هست؛ [اما] وارد شد، حرکت کرد، اقدام کرد، اراده کرد، تصمیم گرفت، به اینجا رسیده که مثلاً فرض بفرمایید میتواند شش مدال طلا بگیرد. این هم یک نکته ی دیگر.

انگیزه بخشیدن به توده مردم

نکته ی آخر این است که شماها در انگیزه بخشیدن به توده ی مردم و به عامه ی مردم یک تأثیر مضاعف دارید. من همیشه گفته ام که ورزش قهرمانی مثل یک قلّه است که باید در کشور باشد برای اینکه دیگران همه بتوانند ورزش کنند؛ چون همه باید ورزش کنند؛ هم جوانها باید ورزش کنند، هم پیرها باید ورزش کنند؛ ورزش جوانها یک جور است، ورزش پیرها - مثل ما - یک جور دیگر است؛ همه بالاخره باید ورزش کنیم. چه کسی انگیزه میدهد به انسان برای ورزش کردن؟ آن که در قلّه است؛ او به دیگران این انگیزه را میدهد. انگیزه ای که شما میدهید، دو برابر انگیزه ای است که دیگران میدهند؛ برای خاطر اینکه شما با وجود مشکل جسمانی توانستید این افتخار را به دست بیاورید.

حفظ هویت ایرانی و اسلامی و انقلابی

یک نکته ی بسیار مهم به نظر من، رفتار شماها است. شماها در میدان مبارزات ورزشی امسال - و در گذشته هم همین جور بوده - هویت ایرانی و اسلامی خودتان را به معنای واقعی کلمه نشان دادید؛ شخصیت اسلامی و ایرانی، هم در کارهای شما مردها، هم در کارهای این خانمها نشان داده شد. سجده کردید، دعا کردید، دختر ایرانی ما با رئیس جمهوری که میخواست به او دست بدهد چون نامحرم بود دست نداد؛ اینها خیلی ارزش دارد، اینها خیلی مهم است. [تلویزیون] اجتماع همین تیم کبیدی این خانمها را نشان داد که سجده کردند؛ تلویزیون این را نشان داد؛ اینها خیلی باارزش است؛ اینها از لحاظ ارزش گذاری قابل محاسبه نیست، خیلی برتر از محاسبات مادی است. خانمهای ما که در میدان ورزش حاضر شدند، با وقار، با متانت حاضر شدند؛ همه با حجاب اسلامی و بعضی با حجاب بخصوص اسلامی ایرانی چادر که اصلاً چادر، نماد زن ایرانی است در همه ی دنیا، ظاهر شدند؛ اینها خیلی باارزش است؛ اینکه اهدا کردید مدالهایتان را به شهید، یا به مدافع حرم؛ یکی از قهرمانها، مدال آورها، مدالش را به شهید مدافع حرم هدیه کرد؛ یکی به عموی شهیدش هدیه کرد؛ اینها خیلی باارزش است؛ اینها نشان دهنده ی هویت انقلابی و اسلامی و ایرانی شما است؛ اینها است که یک ملت را بالا میبرد. خاضع شدن، خاشع شدن در مقابل هنجارهای تحمیلی استکبار افتخار نیست، افتخار اینها است؛ این قهرمان اصیل است. بعضی از کشورها قهرمان دارند، [امریا] قهرمان اجاره ای؛ از این کشور، از آن کشور اجاره میکنند قهرمان را؛ آن قهرمان اجاره ای نمیتواند نمایشگر هویت آن ملت باشد. قهرمان اصیلی که از دل ملت برخاسته، میتواند ملت خودش را نمایندگی کند، و نمایش بدهد هویت ملت خودش را؛ این کار را شماها کردید، و این خیلی با ارزش بود.

تسلیم تهدیدها نشوید

من میخواهم به شما بگویم نبادا شما را بترسانند؛ نبادا به شما بگویند که اگر فلان مسابقه را ندهید، اگر فلان کار را نکنید، اگر فلان جور ظاهر نشوید، فلان فدراسیون بین المللی، فلان تشکیلات بین المللی از شما ناراضی میشود؛ به درک که ناراضی میشود، هیچ غلطی نمیتوانند بکنند. این آقای علیرضای ما را تهدیدش کردند، الحمدلله امسال رفت قهرمان شد و برگشت. پارسال در آن مسابقه حاضر نشد، یعنی در واقع شکست را به یک معنا قبول کرد برای یک ارزشی؛ هم او را تهدید کردند، هم فدراسیون کشتی را تهدید کردند. تسلیم این تهدیدها نشوید، کار خودتان را بکنید، راه خودتان را بروید، هدف خودتان را دنبال کنید. میدان ورزش، میدان ترس و بیم و ملاحظه نیست، میدان شجاعت و اقدام و پیش رفتن است. ارزشها را و اصالتها را نمیشود زیر پا گذاشت برای اینکه حالا ما یک جا مثلاً یک مدالی به دست بیاوریم. اینکه روی سینه تان شما مینویسید «یا علی»، «یا زینب» خیلی ارزش دارد؛ این واقعاً بی نهایت ارزش دارد. اینکه سجده میکنید بعد از پیروزی، بی نهایت ارزش دارد. گفتم، اینها واقعاً به حساب نمی آید، و در محاسبات مادی نمیگنجد؛ اینها را توجه داشته باشید. به هر حال این هویت با ارزش را نگذارید مغلوب انفعال در مقابل خواستها و هنجارهای دروغین و غلط و باطل تحمیلی بعضی ها بشود.

الگوی صلاح و نجابت و شرافت باشید

یک نکته ای که می‌خواهم به شماها بخصوص سفارش کنم [اینکه] قهرمانها زیر چشمنده دیگر، همه ی شما زیر نظرید، زیر نظر مردمید، مردم شماها را میشناسند؛ اما فقط در میدان ورزش شما را نمی شناسند، در خیابان و در محل کار و امثال اینها هم شما را می شناسند. شما میتوانید الگوی صلاح و نجابت و شرافت و طهارت باشید؛ رفتارتان را در بیرون میدان قهرمانی و میدان ورزش هم جوری تنظیم کنید که با آن رفتار خوبی که در میدان ورزش دارید تطبیق کند. گاهی داشتیم بعضی ها را که در میدان ورزش خوب درخشیدند اما بعد، بیرون جوری عمل کردند که آن عمل مناسب نبوده.

میتوان قهرمان بود و متواضع بود، میتوان قهرمان بود و متدین بود، میتوان قهرمان بود و یک مادر خوب بود-یکی از این خانمها نشان داد که مادر خوبی است- و میتوان قهرمان بود و یک انقلابی پیشرو بود؛ اینها چیزهایی است که شما باید ان شاءالله آویزه ی گوش کنید و به آن توجه داشته باشید.

قهرمانی بدون میدان رفتن

اشاره

این را هم من بگویم اینجا، گاهی قهرمانی با نرفتن به میدان است. ببینید، اینکه جنجال میکنند که چرا شما با رژیم صهیونیستی مسابقه نمیدهید، چرا با او کشتی نمیگیرید، چرا چه نمیکنید، اینها به خاطر این است که [میخواهند] جمهوری اسلامی را و ملت ایران را از راه محکم و مستقیمی که از اول انقلاب حرکت کرده منحرف کنند.

عدم مقبولیت دو رژیم

ما از اول انقلاب گفتیم دو رژیم را قبول نداریم؛ نه اینکه رابطه نداریم، اصلاً قبول نداریم؛ یکی رژیم صهیونیستی بود، یکی هم رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بود؛ همین هایی که امروز در دنیا دم از حقوق بشر و این حرفها میزنند، هم با این رژیم - که تا حالا هم دنبالش هستند- هم با رژیم آفریقای جنوبی تا آن لحظه ی آخر ارتباط داشتند؛ یعنی رژیمی که یک گروه کوچک سفیدپوست بر یک جمعیت میلیونی سیاه پوست صاحب سرزمین، مسلط بودند؛ این سفیدپوست ها از انگلیس رفته بودند، انگلیسی بودند در اصل؛ سالهای متمادی، شاید قریب صد سال -الان درست یادم نیست- بر این کشور مسلط بودند؛ ما گفتیم ما این را قبول نداریم. آفریقای جنوبی مال مردم آفریقای جنوبی است، نه مال اشغالگران انگلیسی.

این آقای نلسون ماندلا که از زندان آزاد شده بود، آمد نشست داخل همین اتاق، همین جا که شماها نشسته اید -قبل از اینکه رئیس جمهور بشود- نشستیم، من برایش ماجرای امام را شرح دادم، مبارزه ی امام را؛ گفتم مبارزه ی امام این جوری بود، از

تیر و تفنگ و کودتا و مانند اینها استفاده نکرد، به مردم عرضه کرد، دل مردم را قانع کرد، مردم با تن خودشان آمدند در خیابان. هیچ رژیم نمی‌تواند با مردمی که با تن خودشان شجاعانه می‌آیند در خیابان، مقابله کند و پیروز [شود]؛ فهمیدم که در دلش تأثیر کرد؛ ماندلا از اینجا که رفت، تظاهرات خیابانی آفریقای جنوبی راه افتاد، ادامه پیدا کرد تا وقتی که رژیم آپارتاید را ساقط کردند. این یکی هم ساقط میشود، این یکی رژیم هم واقعاً رژیم نژادپرست و آپارتاید غاصب کذاب خبیث صهیونیستی است، این هم ساقط خواهد شد؛ ما با این مسابقه نمیدهیم؛ این قهرمانی است؛ اینکه قهرمان ما و پهلوان ما حاضر نشود برود با این کشتی بگیرد یا مسابقه بدهد یا هر مسابقه دیگری، این «قهرمانی» است. اینکه قهرمان ما حاضر

بشود زمین بخورد برای اینکه مجبور نشود برود با او طبق پروتکل های بین المللی مسابقه بدهد، این قهرمانی است. من به این آقای علیرضای کریمی پارسال که آمد اینجا گفتم، گفتم تو قهرمانی؛ اینکه نرفتی - یعنی کاری کردی که مجبور نشوی با او مسابقه بدهی ولو شکست را قبول کردی، برای یک کشتی گیر سخت است دیگر، میتواند بزند اما نزند و بخورد، این خیلی سخت است - این سختی را که شما قبول کردید، این قهرمانی است، قهرمانی واقعی این است. به هر حال همه ی شماها جوانهای باارزشی هستید، دخترها، پسرها؛ در هر رشته ای که کار میکنید، باارزشید.

ترغیب مردم به ورزش

کار ورزش قهرمانی را ادامه بدهید؛ تا وقتی که میتوانید و مایل هستید، ادامه بدهید؛ و ورزش قهرمانی یک قله است؛ این ورزش قهرمانی بایستی موجب بشود که مردم به سمت این قله حرکت کنند؛ نه اینکه همه ورزش قهرمانی کنند بلکه همه ورزش کنند، یعنی ورزش باید در چشم مردم شیرین بشود؛ از جوانها گرفته تا پیرها مثل ما؛ همه باید ورزش کنند، که ما هم حالا به تناسب پیری خودمان ورزش میکنیم، البته ورزش پیرانه.

شعر

ویژگیهای شعر فارسی

شعر فارسی در طول تاریخ عقیف و محبوب بوده

هرزه گویی و پرده دری نبوده یا کم بوده

چند نکته را راجع به شعر من عرض بکنم؛ یک نکته که به نظرم میرسد که امروز به این نکته باید توجه کرد این است که شعر فارسی از اولی که یک تبرزی پیدا کرده تقریباً تا امروز، غالباً شعر عقیف بوده، شعر محبوب بوده؛ این را از روی بررسی عرض میکنم؛ نه اینکه حالا - هرزه گویی و پرده دری در شعر وجود نداشته؛ چرا، در گذشته هم بوده، البته کم؛ در دورانهای اخیر هم بوده - مثلاً حالا از قبیل فرض کنید بعضی از اشعار ایرج یا خاکشیر و امثال اینها که شعرهای صریح و بی پرده و زشتی است - لکن اینها کم است؛ در شعر فارسی از اول، حتی مثلاً فرض کنید در دوران شعر خراسانی که در مقدمه ی قصائد و مطلع قصائد، مبالغی تعشق و به قول خودشان شعرهای تشبیب - شعرهای مثلاً فرض کنید عاشقانه و امثال اینها - داشتند، آن حالت محجوبیت و عفت در اینها محفوظ بود.

مقایسه عقیف بودن شعر فارسی با عربی در دوران گذشته

من برای اینکه درست روشن بشود مقصودم چیست، مقایسه میکنم با شعر عربی همان دوران؛ البته شعر عربی، امروز آن جور

نیست؛ خوشبختانه شعر عربیِ امروز، شعر بسیار متعهد و خوبی است؛ الان هم چهار نفر از شعرای عرب لبنانی اینجا تشریف دارند که برای من شعرهایشان را -چند بیتی- قبل از نماز خواندند، واقعاً خوب بود، واقعاً برجسته بود؛ لکن در گذشته اینجور نبود. مثلاً فرض بفرمایید یک شاعری به خودش جرئت میداد با یک زن شناخته شده ی در جامعه، با [بیان] اسم در شعر عشق بازی کند، تعشق کند؛ این کار، کار رایجی بود؛ این را شما در شعر فارسی نمی بینید، چنین چیزی وجود ندارد. در شعر

فارسی، نسبت به معشوق اظهار علاقه و ارادت و محبت و امثال اینها میشود اما او یک معشوق ناشناخته است، یک معشوق غالباً خیالی یا کلی است؛ شخص معینی نیست. در قصائد عربی دوران اوّل نه، یک شخص معینی [منظور شاعر بوده]؛ مثلاً فرض کنید که و لو آن لیلی الاخیلیه سلمت علیّ و دونی جندل و صفائح لیلی اخیلیه یک آدم مشخصی بوده، یک خانم محترم معتبری در جامعه بوده؛ این شاعر معروف، به این زن تعشق میکند یعنی هیچ اشکالی هم نداشته. یا فرض بفرمایید یک شاعر معروف دیگری - معاصر فرزدق و جریر و مانند اینها - به نام کثیر؛ این شاعر، عاشق یک شاعره ای است که آن شاعره اسمش عزه است؛ این کثیر از بس در شعر خود تعشق نسبت به آن شاعره کرده، معروف شده به کثیر عزه؛ یعنی شما الان بخواهید شرح حال کثیر را پیدا کنید، باید بگردید دنبال «کثیر عزه»؛ این کار معمول بوده، این کار رایج بوده؛ [اما] در شعر فارسی شما این را اصلاً مشاهده نمیکنید؛ بله، در قصائد آن وقت یا بعد در غزلیات، یا تشبیب هست - به قول خودشان تشبیب و نسیب - یا اصلاً تغزل و تعشق هست اما مطلقاً یک شخص خاصی را با اسم هدف قرار نمیدهند که نسبت به او اظهار عاشقی [کنند]. البته در این آخر، شاملو از آیدا اسم می آورد، امّا او زنش است، او عیال خودش است، او یک آدم بیگانه ای نیست؛ نسبت به او در شعرهای خودش اظهار تعشق میکند. بنابراین شعر فارسی یک شعر عقیف است. خب، عرض کردم مواردی پیدا شده که پرده دری هایی کرده اند، حرفهای زشتی - که انسان شرم میکند از اینکه اینها را بر زبان بیاورد یا حتی گاهی به یاد بیاورد - گفته اند امّا این خیلی کم است. ما شعر فارسی را در طول تاریخ، عقیف سراغ داریم؛ این را نگه دارید؛ بایستی در محیط شعری ما این عفت شعری محفوظ بماند. این یک نکته ی مهمی است.

شعر از هنرهای اثرگذار است

اشاره

نکته ی دوّم این است؛ عزیزان من! شعر یکی از هنرهای اثرگذار است؛ یک خصوصیتی در شعر هست که در بسیاری از هنرهای دیگر نیست. خب بعضی از هنرها در بخش دیگری و به نوع دیگری خیلی اثرگذارند - مثل سینما، مثل تئاتر و از این قبیل - اما شعر یک جور دیگری اثرگذار است.

جریان سازی شعر در مسائل مهم و مورد ابتلاء

شعر بایستی جریان سازی بکند؛ یعنی مجموعه ی شاعر کشور باید جوری شعر را در فضای هنری کشور و فضای شعری کشور تنظیم بکنند و تولید بکنند و خلق بکنند و تکثیر بکنند که بتواند مسائل مهم و مورد ابتلاء کشور را گفتمان سازی کند و جریان سازی کند. فرض بفرمایید راجع به مسئله ی عدالت، مسئله ی مقاومت، مسئله ی اخلاق؛ ما چقدر احتیاج داریم به اخلاق معاشرتی با یکدیگر که من پرروز هم در یک جلسه ای اینجا با جوانها روی این تکیه کردم؛ (۵) ما، هم اخلاق فردی خودمان، اخلاق شخصی خودمان بایستی تهذیب بشود و رشد و علو پیدا بکند، هم اخلاق معاشرتی مان، رفتارهایمان با مردم، مثل گذشت، مثل ایثار، مثل صداقت، مثل اخوت، برادری و از این چیزها. خوشبختانه در تاریخ شعر ما، در این زمینه خیلی حرف هست، خیلی اشعار عالی سروده شده و این گفتمان سازی باید ادامه پیدا کند؛ همچنین در زمینه های گوناگون که عرض

کردم؛ مثل مقاومت، مثل همین مسائلی که امشب در چند شعر بود و موضوعات مهمی بود.

نقش آفرینی و حکمت شعر در طول تاریخ

یک نکته ی دیگری در مورد شعر وجود دارد؛ شعر فارسی در طول زمان نقش آفرینی کرده است در تولید اندیشه و تعمیق اندیشه. شما اگر نگاه کنید، در شعر فارسی حکمت زیاد است؛ ما فردوسی را میگوییم «حکیم فردوسی»، نظامی را میگوییم «حکیم نظامی»، سنائی را میگوییم «حکیم سنائی»، و از این قبیل؛ سعدی یک حکیم واقعی است، حافظ یک حکیم و عارف واقعی است؛ یعنی اینها شعر خودشان را ظرفی قرار دادند برای حکمت، آنهم حکمت اسلامی، حکمت قرآنی، حکمت معنوی و پیامبرانه. شعر فارسی مملو از حکمت است؛ بایستی این روحیه و این حالت حکمت و اخلاق، در شعر امروز ما برجسته بشود. من در همین شعرهایی که امشب اینجا خوانده شد، چند بیت دیدم که واقعاً در آنها حکمت بود و از ابیاتی بود که اینها را میتوان نکه داشت در حافظه، در کتاب، در نوشته ها و منتقل کرد و منتشر کرد.

نقطه ی مقابل این حکمت و اخلاق و تعمیق اندیشه و ایجاد اندیشه و ایجاد امید در شعر، این است که ما در شعر، مخاطب خودمان را به لابلای گری در عمل، سطحی نگری در اندیشه و فکر، وادادگی در سیاست، و بی تفاوتی در مواجهه ی با دشمن سوق بدهیم یعنی اگر شعر ما این جور باشد که این خصوصیات را ایجاد بکند، این قطعاً برخلاف حکمت شعری است که در طول زمان در شعر فارسی وجود داشته. بایستی به این توجه کرد؛

مضمون شعر باید در زمینه جدیت و انضباط و استحکام هویت و مجاهدت در مقابل دشمن باشد

این یک مسئله ی مهمی است شعر بایستی در زمینه ی جدیت و کوشندگی و انضباط در عمل و ژرف نگری در اندیشه و استحکام در هویت و مجاهدت در برابر دشمن، فعال باشد. و این را هم شما برادران و خواهران عزیز ما - شماها نخبگان جامعه هستید؛ یعنی هنر شعر عادتاً از یک ذهن نخبه و روحیه ی نخبه برمیخیزد - توجه داشته باشید و البته توجه هم دارید که برای منحرف ساختن هنر کشور دارد تلاش میشود؛ یعنی دارند سرمایه گذاری میکنند، پول خرج میکنند، هیئتهای اندیشه ورز می نشینند طراح می کنند برای اینکه شعر موجود ما را منحرف بکنند؛ همچنان که در مورد سینمای ما، در مورد تئاتر ما، در مورد نقاشی ما، در مورد همه ی فنون و شعبه های گوناگون هنر، همین کارها دارد انجام میگیرد؛ یعنی کارهای منحرف کننده دارد انجام میگیرد. در مورد شعر هم همین جور است؛ واقعاً دارند تلاش میکنند. یک عده آدمهای هرزه گو را بزرگ میکنند؛ من این را الان در جامعه ی خودمان مشاهده میکنم؛ دستهایی هستند که فلاں شاعر بی ربط گو و هرزه گو را اصلاً بزرگ میکنند، مطرح میکنند، چهره میکنند، در حالی که از لحاظ فنی هم شعرهایشان شعرهای پایینی است؛ حالا از لحاظ محتوا که هیچ، از لحاظ فنی هم شعری نیست که حالا بگوییم «شعر خوبی است، ولو مضمونش مضمون بدی است»؛ نه، اصلاً شعرش از لحاظ فنی هم [بد است]، لکن اینها بزرگشان میکنند.

تأثیر زیاد ترانه و سرود در جامعه

یک نکته ی دیگری که خیلی مهم است، مسئله ی ترانه و سرود است. من یک بار دیگر، اینجا این قضیه را مطرح کردم که

ترانه و سرود، یک بخش لازم و یک شعبه ی لازم در زمینه ی هنر شعری است و خیلی هم تأثیر میگذارد؛ ترانه و سرود واقعاً تأثیرگذار است. ما در موارد بسیاری دیده ایم که مثلاً یک شعری در زبان جوان، نوجوان و افراد مختلف - دانشجو، دانش آموز

و غیره- جریان دارد که خود این شعر موجب حرکت است، موجب نشاط است، موجب جهت دهی است. الان در این زمینه انصافاً ما کم داریم و کم گذاشته‌ایم؛ در زمینه ی ترانه و در زمینه ی سرود، سرودهای خوب کم است.

جامعه ی ایرانی با شعر آمیخته است و این خیلی نقطه ی قوت بزرگی است. جامعه ی عرب هم همین جور است؛ عربها هم همین جورند؛ آنها هم با شعر خیلی اُنس دارند و آمیخته اند. شما ملاحظه کنید در همین قضایای انقلاب، در این سالهای گوناگون انقلاب، شعارهایی که غالباً هم موزون است و صورت شعری دارد، خودش از دل جمعیت جوشیده؛ یعنی اصلاً هیچ کس هم نمیداند چه کسی تولید کرده این شعر را، امّا از دل جمعیت یک نفر گفته، طبع دیگران متمایل به آن بوده و چون شعر است و چون موزون و مثلاً در مواردی مُقَفّی است، مردم دنبال کرده اند آن را. در محیط های زندگی ما، شعر خیلی رایج است و این خیلی فرصت بزرگی است. من یک چیزی یادداشت کرده ام و دوست داشتم بگویم این را؛ در یکی از این اعلانهای فواتحی که در بعضی از روزنامه ها هست، یک شعری من دیدم؛ بعضی ها شعر مینویسند، نظر آدم به طور طبیعی کشانده میشود طرف آن شعر؛ دیدم واقعاً طبیعت مردم ما اصلاً طبیعت شاعرانه است. لحن هم در این بیت شبیه لحن بیدل است، [منتها] نمیدانم این شعر مال چه کسی است:

به صد دام آر میدم، دامن از چندین قفس چیدم

ندیدم جز به بالِ نیستی پرواز آزادی

چقدر قشنگ است! ندیدم جز به بالِ نیستی پرواز آزادی. خب این روحیه ی مردم ما است؛ در اعلان فاتحه شان هم شما می بینید یک شعر به این قشنگی را پیدا میکنند [و می آورد]. البتّه حالا شماها که با رایانه و مانند آن سروکار دارید، میتوانید شاعرش را هم پیدا کنید؛ بنده نفهمیدم شاعرش چه کسی است امّا زبان، شبیه زبان بیدل است.

از تقاضای جامعه به صورت شعر استفاده شود

از این فرصت، از این تمّنای موجود و تقاضای موجود در جامعه برای شعر باید استفاده کرد و مفاهیمی را که مردم احتیاج دارند آنها را بدانند یا روشهای عملی ای را که مردم احتیاج دارند با آنها آشنا بشوند، در زبان شعر به مردم منتقل کرد.

ان شاءالله که همه ی شما موفق باشید و امیدواریم که سالهای متمادی این توفیق را پیدا کنید که در این صراط حرکت کنید.

سیاسی

داخلی

عظمت ایران

گفتیم عظمت ایران، نه فقط در زمان حال. عظمت ایران یک امر تاریخی است. در طول زمان، کشور عزیز ما توانسته است در

عرصه ی علم، در عرصه ی فلسفه، در عرصه ی سیاست، در عرصه ی هنر، در عرصه ی پرچم داری علوم اسلامی در میان

ملت‌های مسلمان، و در برهه‌ای از زمان در میان همه‌ی ملت‌های جهان، سرافراز بایستد و خود را نشان بدهد. عظمت ایران یک امر واضحی است که هر منصفی ناچار است آن را تصدیق بکند. البته این مربوط به زمان ما و همچنین دوران تاریخی است؛ استثنا شده است از این وضعیت، دو‌یست سال قبل از پیروزی انقلاب؛ در دوران اواسط قاجاریه به بعد و دوران منحوس پهلوی - در این دو‌یست سال - عظمت ایران متأسفانه پایمال شد که فعلاً بحث ما ربطی به آن قضیه ندارد.

وحدت و انسجام ملی

اعتماد سازی

اعتمادسازی به عهده‌ی دستگاه‌ها

اشاره

یک نکته‌ی مهم، انسجام مردم و دستگاه‌های مدیریتی کشور است. مردم بایستی با دستگاه‌های مدیریتی کشور - چه دستگاه قضائی، چه قوه‌ی مجریه، چه بقیه‌ی دستگاه‌ها - ارتباط پیدا کنند؛ انسجام. البته بخش مهمی از این اعتمادسازی به عهده‌ی خود دستگاه‌ها است؛ یعنی خود دولت، خود قوه‌ی قضائیه، خود دستگاه‌های دیگر بایستی رفتارشان، عملشان جوری باشد که جلب اعتماد بکند؛ این بخش به عهده‌ی آنها است.

استفاده مسئولین دولتی از نظرات خبرگان و مردم

البته مسئولین دولتی - که امروز خوشبختانه [از] آقایان رؤسا هم اینجا حضور دارند - باید از نظرات مردم استفاده کنند، از نظرات خبرگان استفاده کنند. همین مطالبی که اینجا گفته شد، این فهرست طولانی‌ای که خوانده شد، برخی از مواد این فهرست بسیار مهم است؛ مسئله‌ی ارزش پول ملی خیلی مهم است. واقعاً گروه‌هایی را بگذارند که بنشینند درست فکر کنند؛ نه فقط گروه‌های دولتی، [بلکه] گروه‌هایی خارج از دولت؛ اقتصاددان‌ها هستند، متخصصین مسائل پولی در کشور هستند؛ ادعا میکنند، به ما هم مینویسند، به ما هم میگویند، گاهی در روزنامه‌ها هم مینویسند و میگویند که اینها همه علاج دارد، راه دارد و راهش را بلدیم؛ خیلی خوب، اینها را بخواهید، با آنها صحبت بکنید، راهش را پیدا کنید و این مشکل را برطرف [کنید]. یا مثلاً آن مسئله‌ای که ما به آقایان دولتی‌ها عرض کردیم که نقدینگی کشور را هدایت کنند به سمت کارهای سازندگی و به سمت تولید، این کار گروه لازم دارد و کسانی باید بنشینند [فکر کنند]؛ این کار، تحرک لازم دارد. این کارها را باید بکنند؛ اینها وظیفه‌ی دولتی‌ها است که باید انجام بدهند.

اعتمادسازی به عهده مردم

اشاره

اما بخشی هم به عهده ی من و شما است، بخشی هم به عهده ی کسانی است که مخاطب دارند؛ کسانی که بلندگو دارند که بایستی در این بلندگوهای رسمی و غیررسمی، حرفهایی زده بشود. هیچ دولتی هم بدون کمک و پشتیبانی مردم قادر به کار نیست، نه دولت ما و نه هیچ دولتی در دنیا. ما نباید کاری کنیم که این پشتیبانی و اعتماد مردم نسبت به دستگاه های دولتی و دستگاه های اجرائی کشور -چه در بخش قضائی، چه در بخش قوه ی مجریه و بقیه ی بخشها [مانند] نیروهای مسلح- سلب بشود.

پشت دولت را خالی نکنید

علاج مشکلات این نیست که ما پشت دولت را خالی کنیم؛ علاج مشکلات این نیست که ما تبری کنیم از آنچه دستگاه های مسئول انجام میدهند؛ نخیر، علاج این است که ما انتقاد کنیم، حرفمان را بزنیم، کمک کنیم، کمک فکری بکنیم و کمک عملی بکنیم؛ علاج این است.

ایجاد خوشبینی مردم به دولت

اشاره

ما بایستی دولتی ها را به این سمت هدایت کنیم و کمک کنیم، و کاری بکنیم که مردم به آن تلاشی که آنها میکنند خوشبین باشند؛ ببینند، بله، دارد تلاش انجام میگیرد. این است که آن مشکلِ گره فکری افکار عمومی را باز میکنند؛ بعضی ها نگران مشکلاتی در افکار عمومی هستند که نگرانی هم به جا است، بیجا نیست؛ آن چیزی که این را حل میکند، همین است که ما بتوانیم رابطه ی صحیح و سالمی بین افکار عمومی مردم و بین دستگاه های مسئول به وجود بیاوریم؛ نه به معنای خوش بینی مطلق.

انتقاد عمومی از دولت

حالا به بنده گاهی میگویند شما چرا به دولت تشر نمیزنید؛ مرادشان لابد تشر در معرض عام است، وَاَلَا از جلسات خصوصی ما که خبر ندارند! بنده اقلّاً ده برابر آن مقداری که در رسانه ها بعضی جلسات ما منعکس میشود، جلسات دیگر داریم با مسئولین مختلف - نظامی، غیر نظامی، دولتی، قضائی و غیره - خب از آنها که مطلع نیستند، دلشان میخواهد که بنده در معرض عام تشر بزنم. خب فایده ی این تشر چیست؟ فایده ی این تشر این است که دلِ شما خنک میشود، همین! یعنی بیش از این فایده ای ندارد؛ امّا ضررهای بزرگی دارد؛ این ضررها را باید بسنجید. دعوا کردن راه اصلاح نیست، همچنان که ایجاد تشکیلات موازی با دولت هم راه اصلاح نیست. اینکه آقای جنتی فرمودند کار جهادی، کاملاً حرف درستی است؛ کار جهادی باید انجام بگیرد، امّا به وسیله ی چه کسی؟ به وسیله ی خود مسئولین؛ در مجاری قانونی باید این کار انجام بگیرد. بله، یک موردی ممکن است باشد که [به] مسئول دستگاه دولتی، قانون جواب ندهد، احتیاج باشد یک کار برخلاف قانون انجام بدهد، احتیاج باشد از ما اجازه بگیرد که ما حتماً همراهی و کمک خواهیم کرد؛ این مشکلی ندارد - مثل کاری که رئیس محترم قوه ی قضائیه کردند - امّا کار را باید خود مسئولین مربوطه انجام بدهند. کار موازی در کنار دستگاه دولتی کار موفقی نیست؛ این تجربه ی قطعی این حقیر است در طول این سالها. بله، بایست کار را جهادی انجام داد، منتها جهادی را چه کسی انجام بدهد؟ مسئولین مربوطه بایستی این را انجام بدهند

اساساً حیات یک ملت و بالندگی یک ملت، وابسته به این است که مؤلفه های قدرت و عناصر قدرت را در خود تقویت کند و آنها را در جای لازم و بهنگام، مورد بهره برداری و استفاده قرار بدهد. آنچه امروز در این میدان مشاهده میشود، یک نمونه از این اصل کلی است.

حاکمیت‌های قبل از انقلاب

ببینید عزیزان من! ۵۷ سال تقریباً در دوران حکومت پهلوی‌ها، انگلیس و سپس آمریکا به معنای واقعی کلمه بر این کشور حاکمیت کردند؛ یعنی چه؟ یعنی شاه را آنها آوردند، آنها بردند؛ باز یک جا یک شاه دیگر آوردند؛ دولتها طبق نظر آنها و رأی آنها در این کشور تشکیل شده؛ سیاست‌های مهم و عمده‌ی کشور طبق نظر انگلیس و آمریکا در این کشور برنامه‌ریزی شده؛ ۵۷ سال کشور این جوری اداره شده است، حالا- قبل از آن هم در اواخر دوران قاجار، وضعیت به شکل اسف بار دیگری، آن هم تحت تأثیر عوامل بدبختی زای دیگری بود. خوب، یعنی ملت در این مدت هیچ کاره بودند، تماشاچی بودند؛ گاهی حتی تماشاچی هم نبودند! یعنی اگر از کسی از آحاد مردم می‌پرسیدیم نماینده‌ی شهر شما کیست نمیدانست، چون او انتخاب نکرده بود؛ به طریق اولی [اگر می‌پرسیدیم] فلان وزارتخانه مسئولش کیست نمیدانست؛ خیلی اوقات نخست وزیر را هم نمی‌شناختند؛ مردم هیچ کاره بودند، کنار بودند.

اعتماد به نفس ملی بعد از انقلاب

اشاره

انقلاب که شد -حالا عوامل انقلاب، تحلیل و تفسیر طولانی‌ای دارد- این بند از دست و پای مردم برداشته شد، این زنجیر گسسته شد. مردم اسیر بودند، بی اختیار بودند، دیگران مسلط بودند؛ این سلطه از سر ملت ایران برداشته شد، ملت ایران طعم استقلال و آزادی را چشید. با حضور ملت ایران در میدانهای انقلاب و پیروزی این انقلاب، اعتمادبه‌نفس ملی به وجود آمد؛ مردم ایران فهمیدند که کاره‌ای هستند، میتوانند در اوضاع کشورشان اثر بگذارند، آن هم این جور اثری، و ریشه‌ی سلطنت به قول آنها ۲۵۰۰ ساله را از اعماق زمین بکنند، بیندازند در مزبله؛ مردم این را احساس کردند و این، اعتمادبه‌نفس داد به ملت ایران.

اعتماد به نفس همراه با ایمان

این اعتمادبه‌نفس ملی با نیروی ایمان همراه بود؛ ما مثل بعضی از کشورهای دیگری که انقلاب کردند، بی خدا، بی توکل، بی معنویت نبودیم که وسط راه بمانیم؛ ایمان، ما را نگه داشت، ما را حفظ کرد، ما را هدایت کرد، ما را پیش برد؛ این ایمان گوهر ذی‌قیمتی بود؛ روحی بود در کالبد این حرکت عمومی؛ روح امید را ایمان در ما زنده کرد؛ روح ایثار و فداکاری را ایمان در ما زنده کرد. اینکه یک مادری سه فرزند جوان خود را که مثل گل آنها را در آغوش خود پرورش داده به میدان جنگ بفرستد و جان آنها را در معرض خطر قرار بدهد و بعد هم افتخار بکند که این کار را کرده است، این جز با ایمان امکان‌پذیر نبود؛ آن جوانی که پیش فرماندهان، از زندگی راحت و آسوده‌ی خود با اصرار و التماس و گریه صرف نظر کند که او را ببرند به میدان جنگ، جز با ایمان امکان نداشت.

اقتدار ملی

اشاره

ایمان، امید را، ایثار را، اقدام را در ملت برانگیخت، جوانها به حرکت درآوردند، سپاه درست شد، جهاد درست شد، بسیج درست شد، حرکت‌های عمومی درست شد، نیروهای مسلح جان تازه ای گرفتند، توانستند حضور حقیقی خودشان را وسط میدان نشان بدهند، مجموعه های خدماتی به وجود آمد، مجموعه های سازندگی به وجود آمد، مجموعه های علمی به وجود آمد، حرکت علمی در کشور آزاد شد و مردم، نخبگان، عناصر فعال و کوشنده، طعم استقلال و سربلندی و سرافرازی خودشان را چشیدند؛ اینها مؤلفه های اقتدار ملی است؛ اقتدار ملی یعنی این.

معنی اقتدار و ذلت

معنای اقتدار ملی این نیست که انسان پولهای کشور را به یک کشور بیگانه بدهد و سلاحهای مدرن او را بخرد و در انبار ذخیره کند که خودش حتی قادر نباشد بدرستی از آنها استفاده بکند؛ این حماقت است، این اقتدار نیست. اقتدار ملی این نیست که یک کشوری از آن طرف دنیا بیاید برای حمایت از یک حکومتی و یک دولتی، در آنجا پایگاه بزند و حضور پیدا کند و خون ملت را بمکد و هر غلطی میخواهد در آن کشور بکند برای اینکه این خاندان منحوس را مثلاً در کشور حفظ کند؛ اینها اقتدار نیست، اینها ذلت است. اقتدار این است که یک ملتی از درون بجوشد؛ هم علم را، هم نظامیگری را، هم سازندگی را، هم پیشرفت را، هم عزت بین المللی را برای خود کسب کند. اینها مؤلفه های اقتدار ملت ایران است؛ این را شما امروز دارید، خوبش را هم دارید، ظرف پُرش را هم دارید به توفیق الهی؛ باید از این عناصر قدرت، بجا و بهنگام استفاده بشود.

سپاه

سپاه یکی از مؤلفه های قدرت است؛ سپاه را روزبه روز باید اعتلاء و کیفیت بخشید. گزارشهای برادران را من میبینم و از آنها مطلع میشوم؛ کارهای خوبی دارد انجام میگیرد اما سپاه هنوز خیلی ظرفیت و خیلی میدان برای پیشروی دارد؛ این [کار] را چه کسی باید بکند؟ شما جوانها؛ این به عهده ی شما است؛ خودتان را آماده کنید برای پیشبرد سپاه، برای اینکه بتوانید این یک از مؤلفه های قدرت را پیش ببرید.

نشانه اقتدار ملت ایران

اشاره

بعضی به ما میگویند «آقا، شما در تشریح و توصیف قدرت ملت ایران مبالغه نکنید»؛ من در جواب میگویم ما مبالغه نمیکنیم،

ما واقعیت را میگوییم. بزرگ ترین دلیل برای اقتدار ملت ایران و قوت و قدرت ملت ایران، این است که چهل سال است که یکی از سفاک ترین و بی رحم ترین و رذل ترین قدرتهای دنیا یعنی آمریکا در مقابل ملت ایران مشغول کارشکنی و شرارت است و نتوانسته است به این ملت زیانی وارد کند و نتوانسته هیچ غلطی بکند و ملت ایران راه خودش را در پیش گرفته و پیش رفته و قوی تر شده؛ این نشانه ی قدرت ملت ایران است. اگر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی مقتدر و قوی نبود، یک دهم تلاشی که دشمنان میکنند کافی بود که این ملت را مغلوب کند و نظام محبوبشان را از آنها بگیرد؛ نظام در مقابل آنها ایستاده، روزه روز هم قوی شده. فقط هم آنها نبودند؛ در داخل کشور هم همین جور.

مقابله با چهار جریان داخلی معارض با انقلاب

اشاره

من به شما عرض بکنم چهار جریان معارض از روز اول انقلاب در مقابله ی با انقلاب اسلامی و حرکت امام بزرگوارمان پیدا شدند:

جریان لیبرال

یک جریان، جریان به اصطلاح لیبرال متمایل به غرب و آمریکا و دل بسته ی آمریکا و غرب بودند؛

جریان کمونیست

یک جریان، کمونیست های اسلحه به دستی بودند که از هیچ چیز ابا نداشتند و پرهیز نمیکردند؛

جریان منافقین

یک جریان دیگر، منافقینی بودند با ظاهر اسلامی و باطن خُبث کفر و بی هویت که حتی حاضر شدند بروند زیر پرچم صدام بدنام سینه بزنند و آنجا بایستند و [از او] استفاده کنند. اینها سه جریان اساسی بودند در این کشور؛ هر سه جریان مغلوب و منکوب انقلاب اسلامی شدند و حالا- با تملق به قدرتها، با خبرچینی و دادن خدمات جاسوسی به دولتهای امثال فرانسه و انگلیس و آمریکا و مانند اینها، در زیر سایه ی آنها استفاده میکنند.

جریان متحجر و مرتجع

یک جریان هم البته جریان متحجر و مرتجع داخلی بود که آن هم به نوع دیگری در مقابل انقلاب و در مقابل حرکت انقلاب می ایستادند و مزاحمت میکردند که آنها البته خیلی قابل ذکر و قابل توجه نبودند و ملت از آنها عبور کرد؛ جریان مزاحم ارتجاع و تحجر و دین تراشی. جمهوری اسلامی به کمک ملت، با ابتکار و قدرت جوانان این ملت، توانست آن دشمنان خارجی و این دشمنان داخلی را به عقب نشینی وادار کند و آنها نه فقط نتوانند به جمهوری اسلامی آسیب برسانند بلکه نتوانند جلوی پیشرفت جمهوری اسلامی را بگیرند.

عزیزان من، جوانان من! امروز شما با جمهوری اسلامی ای مواجهید که نسبت به آن روزی که شماها در این جمهوری متولد شدید، زمین تا آسمان تفاوت کرده؛ حرکت، امکانات، توانایی ها، تجربه ها، کارکردها بمراتب پیشرفت کرده و بالا رفته و ان شاءالله معنویت هم در بین جوانان ما همین جور پیش خواهد رفت و قطعاً در یک جمع مهم و قابل اعتنائی، این معنویت وجود هم دارد.

یک دلیل بر قدرت جمهوری اسلامی، همین ائتلاف‌هایی است که آمریکا در منطقه انجام می‌دهد. اگر آمریکا می‌توانست در مقابل جمهوری اسلامی کار مورد نظر خود را انجام بدهد، احتیاج نداشت با این کشورهای رو سیاه‌بدنام مرتجع، در منطقه ائتلاف تشکیل بدهد و از آنها کمک بخواهد و برای ایجاد اغتشاش و ناآرامی و ناامنی از آنها کمک بگیرد؛ این

نشان دهنده ی این [قدرت] است. البته دشمنی های آنها، دشمنی های آمریکا، روز به روز بیشتر شده است، نفرت ملت ایران هم از آمریکا روز به روز افزایش پیدا کرده است.

نهادهای سیاسی و نظامی

قوه قضائیه

معنی قوه قضائیه

دستگاه قضائی صرفاً یک مجموعه ی اداری دارای وظایفی که باید آن وظایف را انجام بدهد و گزارش بدهد نیست؛ یک مجموعه ی انسانی ای است که در آن بایستی جهاد انجام بگیرد، جهاد همه جانبه بایستی صورت بگیرد. باید در قوه ی قضائیه ایثار وجود داشته باشد، کماینکه شهادت اوج ایثار است؛ گذشت از منافع خود، از خواسته های شخصی باید وجود داشته باشد و در خدمت اهداف والا و عالی؛ این، معنای قوه ی قضائیه است که خیلی مهم است و تکالیفی را متوجه قوه میکند که فراتر از این کارهای مرسوم و اداری و وظایفی است که روی کاغذ نوشته میشود.

بنده لازم است از تلاشهایی که انجام گرفته حقیقتاً تشکر کنم؛ [چه] از رئیس محترم قوه که بحمدالله با صلاحیتهای بالا و توان خوب و روحیه ی کار و پیشرفت وارد میدان شدند و مشغول تلاش هستند، چه مسئولین ستادی، چه بدنه ی قوه در سراسر کشور، اعم از قضات و کارکنان و ستادهای عملیاتی در دادگستری ها؛ از همه واقعاً بنده تشکر میکنم، واقعاً تلاش میکنند. این فعالیتهایی هم که جناب آقای آملی بیان کردند که در قوه انجام گرفته، جز با یک تلاش مجموعی و همگانی در بدنه امکان پذیر نبود؛ اینها این جور نبود که حالا در رأس مثلاً یک تعدادی بنشینند و بدون حضور و کمک بدنه بتوانند کاری را انجام بدهند؛ معلوم میشود بدنه ی قوه بحمدالله اهل کار و اهل تلاش است.

وظائف قوه قضائیه

یک: وظیفه ی حاکمیتی

یک نکته ی مهم این است که وظیفه ی دستگاه قضائی یک وظیفه ی حاکمیتی است؛ این دیگر محلّ تردید نیست؛ این کاری است که دستگاه حاکم بر کشور موظّف است این کار را انجام بدهد؛ در همه جای دنیا هم همین است؛ یک وظیفه ی حاکمیتی است که عبارت است از قضاوت و فصل خصومت و مجازات متخلف از قانون؛ این کاری است که حکومت بایستی انجام بدهد. اگر چنانچه خوب انجام گرفت، نتیجه اش این است که مردم از دستگاه حاکم خرسند و خوشنود میشوند؛ اگر چنانچه ناقص انجام گرفت، بد انجام گرفت، معیوب انجام گرفت، مردم از دستگاه حاکم ناراحت و نگران و ناخرسند میشوند؛ این جور نیست که بگویند خیلی خوب حالا- دستگاه قضائی مثلاً- یک مشکلی دارد؛ نه، این وظیفه، یک وظیفه ی حاکمیتی

است و مجموعه ی دستگاه حاکم بر کشور در این زمینه مسئول است. لذا این حساسیت کار شما را بالا میبرد. اگر چنانچه این وظیفه انجام بگیرد، فقط هم این نیست که مردم راضی میشوند، [بلکه] واقعاً در واقع زندگی مردم هم آثار و برکاتی را بر جای میگذارد؛ یعنی اگر واقعاً با قانون شکنی برخورد جدی و صحیح و منطقی و پیگیر و قاطع انجام بگیرد، خوب ببینید این چقدر تأثیر میگذارد در کشور!

دو: مبارزه با قانون شکنی و فصل خصومت

رعایت قانون، اساس زندگی جمعی است که یکی از وظایف دستگاه قضائی مبارزه ی با قانون شکنی و متوقف کردن قانون شکنان است. یا فصل خصومت؛ اگر چنانچه فرض بفرمایید که دستگاه قضائی در فصل خصوماتی که وجود دارد موفق بشود، ببینید چقدر این در متن زندگی مردم اثر میگذارد! دعوایها و شکایتها و نگرانی ها را به درون زندگی مردم نکشانند و به متن زندگی مردم نکشانند و متوقف کردن، این برکات زیادی دارد.

سه: مظهر عدالت

آن وقت یک نکته ی مهم این است که قوه ی قضائیه با این مسئولیت سنگین باید مظهر عدالت باشد، یعنی باید همه احساس کنند که اینجا عدالت هست. من یک وقتی در یکی از دیدارهای قبلی که در خدمت دوستان بودیم، گفتم قوه ی قضائیه باید به اینجا برسد که هر کسی در هر نقطه ای از کشور دچار یک مظلومه ای شد، یک شکایتی پیدا کرد از کسی یا دستگاهی، خودش را نوید بدهد به اینکه میروم به قوه ی قضائیه مراجعه میکنم. یعنی خاطر جمع باشد که به مجرّد اینکه به قوه ی قضائیه مراجعه کرد، مشکل حل خواهد شد؛ ما باید به اینجا برسیم؛ یعنی آنچه هدف است، این است؛ [قوه ی قضائیه] مظهر عدالت باید باشد؛ خاطر مردم جمع باشد که در این قضیه که شما حقّ من را خوردی، تعرّض کردی، تجاوز کردی یا کار خلاف کردی، خیلی خب، میروم به قوه ی قضائیه مراجعه میکنم. آسودگی روحی آحاد مردم در این باشد که به قوه ی قضائیه ملتجی بشوند و پناه ببرند.

چهار: احیاء حقوق عامه

همچنین در زمینه ی احیاء حقوق عامه که یک وظیفه ی دیگر است که جناب آقای آملی اشاره کردند؛ به مجرّد اینکه یک حادثه ای اتفاق افتاد مثل همین مثالهایی که ایشان زدند که بنده هم این مثالها را [میدانم] -قضیه ی گوشت و قضیه ی جاده و قضیه ی هواپیما و بقیه ی چیزها- مردم بگویند خیلی خب، ما این را به قوه ی قضائیه میگوییم؛ بدانند که به کجا باید مراجعه کنند و خاطرشان جمع باشد که وقتی مراجعه کردند، این حقّ عمومی برآورده خواهد شد، احقاق خواهد شد. قوه ی قضائیه باید به اینجا برسد؛ معیار را این قرار بدهیم.

پنج: تحوّل**اشاره**

اشاره کردند به تحوّل که این از جمله حرفهایی است که ما همیشه در ملاقاتهای قوه ی قضائیه -چه در این دوره، چه در دوره ی دوستان قبلی که در رأس قوه بودند- مکرر این را تکرار کردیم. خب تحوّل چه جوری به وجود می آید؟ ما اوّل باید برای تحوّل شاخص معین کنیم؛ چه اتفاقی اگر بیفتد، معنایش این است که قوه تحوّل پیدا کرده؟ این خیلی مهم است که تحوّل به

چه معنا است؟

اول: مشخص کردن شاخص تحول

اول شاخصهای تحول را مشخص کنیم، بعد معلوم کنیم که زمان بندی برای رسیدن به این شاخصها چگونه است؛ وَاَلَا اگر چنانچه این نباشد و همین طوری که اشاره کردند - در گزارش هم من خواندم - بتدریج به سمت تحول برویم، این تحول نخواهد شد؛ چون همیشه مشکلات جلوتر از حرکت ما حرکت میکنند، اگر این جور آرام بخواهیم حرکت کنیم. تحول، یک کار تقریباً دفعی است که باید اتفاق بیفتد. میگوییم «تقریباً [دفعی]»، نمیگوییم «تحقیقاً دفعی»؛ یعنی باید سریع، با شتاب مناسب، یک اتفاقی بیفتد که معلوم بشود تحول انجام گرفت و آن شاخصها تحقق پیدا کرد.

دوم: زمان بندی رسیدن به شاخصها

زمانهایی که رؤسای محترم قوه، مسئولیت پیدا میکنند، زمانهای بسیار خوبی است و متناسب با این است که در این زمانها به معنای واقعی تحول انجام بگیرد. هیچ اشکالی هم ندارد که در طول چند دهه در قوه قضائیه کشور، چند بار تحول اتفاق بیفتد؛ این کار، خیلی عادی و طبیعی است. یعنی فرض بفرمایید که جناب آقای آملی با تحرک خودشان، یک تحولی را در قوه ایجاد میکنند، نوسازی میکنند، تازه سازی میکنند، طراوت میدهند، نشاط و جوانی میدهند؛ کانه حرکت را از نو شروع کردن. در یک دوره دیگر، کسی می آید همین را باز به یک شکل بهتری ترقی میدهد و پیش میبرد و تعالی میبخشد؛ باید این جور ما به مسئله ی تحول قوه نگاه کنیم.

شش: اعتمادسازی

اشاره

یک نکته ی مهم در باب قوه ی قضائیه - که میبینم جزو دغدغه های مسئولین محترم قوه و شخص جناب آقای آملی است و به جایی هم غالباً نمیرسد، یعنی درست پیش نمیروند - مسئله ی اعتمادسازی مردم است؛ که من قبلاً یک اشاره ای به آن کردم، حالا یک مقداری بیشتر و تفصیلاً عرض میکنیم. خب، افکار عمومی خیلی مهم است. ما در مقابل دشمن و بدخواه و توطئه گر و دروغ گو و تهمت زن باید با صلابت و قاطعیت عمل کنیم؛ که الحمدلله مواضع جناب آقای آملی انصافاً مواضع بسیار خوبی است در مقابله و مواجهه [با آنها]. همین صحبتی که پرروز ایشان کردند، صحبت خیلی قوی، خوب و مطلوب مردم [بود]؛ یعنی در مقابل آدم تهمت زن، در مقابل آدم فاسد، در مقابل آدم متخلف باید با قدرت وارد شد. در مقابل افکار عمومی نمیشود این جوری ظاهر شد. در مقابل افکار عمومی بایستی با تواضع، با دلسوزی، با محبت وارد شد و با افکار عمومی تفاهم کرد؛ این خیلی چیز مهمی است، تا بتوانیم اعتماد افکار عمومی را جلب کنیم.

جلب اعتماد افکار عمومی، یکی از آن اساسی ترین کارها است برای قوه ی قضائیه؛ البته برای همه ی دستگاه ها همین جور

است، منتها قوه ی قضائیه چون با دعوا سروکار دارد و وارد میدان دعوا و معارضه با متجاوز و متعدی از قانون میشود، بیشتر از اغلب دستگاه های دیگر به اعتمادسازی احتیاج دارد؛ هم خود قوه ی قضائیه، هم دستگاه هایی که ضابط قوه ی قضائیه اند؛

آنها هم همین جور. مثلاً فرض کنید نیروی انتظامی که ضابط قوه ی قضائیه است، نیاز دارد به اینکه مردم به او اعتماد کنند تا [اگر] یک جا لازم است یک اعمال قدرتی بکند، یک خشونتی به خرج بدهد، مردم آن قدر به او اعتماد داشته باشند که بگویند آهان! این جایش بود، لازم بود، باید این کار انجام میگرفت.

راههای اعتمادسازی

یک: کار تبلیغی

خب، حالا چه کار کنیم برای اینکه این اعتماد به دست بیاید؟ به نظر میرسد دو کار اساسی باید انجام بگیرد. یک کار، کار عملی است؛ یک کار، کار تبلیغاتی است. اول در مورد کار تبلیغاتی عرض بکنیم؛ ببینید، امروز قوه زیر شدیدترین فشارهای تبلیغی و رسانه ای است! هم از ناحیه ی دشمنانی که در خارج هستند، هم از ناحیه ی غافلینی که در داخل هستند؛ حالا تعبیر غافل بکنیم که با حُسن ظن همراه باشد. فرض بفرمایید حالا یک قاتل بی رحمی می آید چند جوانِ حافظِ امیت را به قتل میرساند، بعد قوه ی قضائیه در یک فرآیند قانونی در ظرف چند ماه به جرم او رسیدگی میکند و او را محکوم میکند و حکم را اجرا میکند؛ یعنی یک کار کاملاً عادلانه و منصفانه و صحیح. تبلیغاتی که دشمن میکند، درست عکس آن چیزی است که باید اتفاق بیفتد؛ یعنی این قاتل بی رحم را به عنوان مظلوم معرفی میکند، قوه ی قضائیه ی دلسوزِ علاقه مندِ احقاقِ حق کننده ی حقوق مظلومین را ظالم و مثلاً- فرض کنید که متجاوز معرفی میکند؛ یعنی تبلیغات الان این جور است. تبلیغ بر ضد هم بیشتر اثر میگذارد؛ معمولاً این جور است؛ یعنی غالباً تهمت و شایعه و حرف مفت بیشتر جا باز میکند تا بخواهد انسان آن را جبران بکند و درست کند و تصحیح کند و اصلاح کند و حرف راست را به جای آن [جایگزین] بکند. خب، این را چه جوری میخواهید حل کنید؟ در مقابل این، کار تبلیغی لازم است. تبلیغ بایستی به معنای رساندن آن حقیقت به دل مخاطب باشد، نه به گوش مخاطب؛ باید دل مخاطب تحت تأثیر قرار بگیرد. خب این یک کار فنی است، یک کار هنری است؛ این امروز در دنیا دارد در سطح بسیار وسیعی انجام میگیرد که سیاه را سفید نشان میدهند. الان شما نگاه کنید [که کار] این به اصطلاح پروپاگندهای دنیا این جور است دیگر؛ اصلاً یک چیز غلط را درست و یک چیز باطل مطلق محض را حق جلوه میدهند، مردم هم باور میکنند؛ چه جوری؟ به صِرف اینکه می آیند میگویند و مثلاً یک حرفی میزنند و عالمانه و مجتهدانه صحبت میکنند نه! این شیوه دارد، این کار دارد؛ [این] کار هنری است. یکی از مهم ترین کارهای شما این است؛ یعنی یک تیم قوی رسانه ای هنرمند را به کار بگیرید، بنشینند طراحی کنند -نه برای یک روز و دو روز و یک ماه؛ به طور مستمر- تا بتوانند همین که شما گفتید که ما فلان تعداد قاضی را این جور کنار گذاشتیم یا فلان حرکت اصلاحی را انجام دادیم یا فلان تنقیح قانونی را یا فلان پیش بینی بلندمدت را انجام دادیم، این را بتواند به مردم تفهیم کند درست که مردم آن را مشاهده کنند ببینند. خب، این کار، کار مهمی است؛ ما این کار را خیلی دست کم گرفته ایم. خیلی از دستگاه های ما مبتلا به همین قضیه هستند؛ فقط دستگاه قضائی نیست اما دستگاه قضائی خیلی احتیاج دارد به اینکه بتواند اعتماد مردم و خوش بینی مردم را جلب کند. یکی از دو کاری که برای جلب اعتماد مردم لازم است تبلیغ درست فنی هنری است که این کار یک

مجموعه ی کارآمد اهل تبلیغ و وارد در فنّ ارتباط گیری تبلیغی است؛ این کار باید انجام بگیرد. یکی این است.

دو: کار عملی و حرکت درونی

دوم هم یک حرکت درونی در درون قوه ی قضائیه به صورت جدی است که البته شروع شده؛ بنده خبر دارم، خود ایشان هم به بنده گفته اند، چند بار صحبت شده، مطرح شده و من هم یک جاهایی که مثلاً مقتضی بوده گفته ام که فرض کنید مأمورینی بروند در یک دادگستری ای به صورت ناشناس و آنجا بنشینند، وضع دادگستری را، مراجعات مردم را ببینند، بعد به آن قاضی یا به آن بازپرس مراجعه کنند ببینند دادگاه چه جوری است، دادسرا چه جوری است، چه جوری حکم میکنند؛ اینها کارهای خیلی خوبی است، منتها این کار بایستی ده برابر آنچه انجام میگیرد، انجام بگیرد؛ ده برابر! حالا من از روی حساب و کتاب هم نمیگویم؛ همین طور این جوری به نظر می رسد. شاید لازم باشد به جای ده برابر بگویم صد برابر، اما حالا بنده احتیاط میکنم؛ دست کم ده برابر باید این کار انجام بگیرد؛ چون شکایت زیاد است. قاعدتاً به شماها هم مراجعه میکنند، به ما [هم] مراجعه میکنند.

من در یکی از جلسات -به نظرم سال گذشته بود یا قبل از آن بود- گفتم که شما قاضی خوب کم ندارید، قاضی های بسیار خوب [دارید]؛ قاضی ای که شب و روز ندارد، از وقت خواب و وقت استراحت و وقت حضور در خانواده و همه ی اینها میزند برای اینکه برسد به عمق یک پرونده و پرونده را احقاق کند و زنده کند مفاد آن را؛ قاضی های کوشا و اهل سعی و تلاش و صادق و قانع. خیلی خب، یک تعدادی از اینها را چهره کنید، معرفی کنید؛ فرض بفرمایید یک قاضی ای را که این تعداد پرونده را به بهترین وجهی که موجب رضایت متخاصمین است یا موجب رضایت مجموعه ی دستگاه است و رسیدگی کرده و به نتیجه رسانده، مشخص کنید، معرفی کنید؛ مثل معلمین برجسته، مثل اساتید برجسته، مثل محققین برجسته، مثل کارآفرینان برجسته. قاضی برجسته را چهره کنید تا تشویق بشوند یک عده ای به این سبک کار؛ خب همه از آبرو خوششان می آید و این [کار] آبروبخش به این افراد است؛ یکی از کارها این است. نقطه ی مقابلش هم همین جور؛ حالا بنده نمیگویم هر کسی را که تخلف کرده، فوراً تشهیرش کنید -ممکن است لازم نباشد یا در مواردی جایز نباشد- اما در بعضی موارد تشهیر لازم است؛ مشخص کنید، معرفی کنید؛ قاضی ای که خیانت کرده در مقام قضا -حالا قاضی یا اعضای دادسرا، فرق نمیکند- این را معرفی کنید؛ چه اشکالی دارد؟ تشهیر کنید. مواردی این جوری باید انجام بگیرد. و حرکت قوه ی قضائیه به سمت اصلاح درونی دستگاه قضا هم بایستی به نظر بنده بی توقف، بدون توقف، انجام بگیرد. من عرض میکنم شما هر پرونده ی مهمی که به جریان می اندازید، هر دعوایی که به یک حکم عادلانه ای آن را منتهی میکنید، این یک صدقه است، این یک کار خیر است، این یک نعمت از طرف پروردگار بر شما است؛ **وَ اَمَّا نِعْمَةُ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**؛ این نعمت را آشکار کنید، بگویید تا همه بدانند که این اتفاق افتاد. این هم یک مطلبی است که عرض کردیم.

هفت: مبارزه با مفاسد**اشاره**

یک مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی مبارزه‌ی با مفاسد است که به نظر من چیز مهمی است. امروز خب مسئله‌ی اقتصاد، یک مسئله‌ی اساسی در کشور است. مخاطب اصلی در مدیریت اقتصاد کشور البته قوه‌ی مجریه است و در بخشی قوه‌ی مقننه؛ در این تردیدی نیست؛ ولی قوه‌ی قضائیه هم میتواند نقش ایفا کند در جاهای مختلفی در مسئله‌ی اقتصاد.

امنیت فضای اقتصادی**اشاره**

یکی از جاهایی که قوه‌ی قضائیه میتواند برای اصلاح اقتصاد کشور نقش ایفا کند، ایجاد امنیت فضای اقتصادی است؛ این کار قوه‌ی قضائیه است. قوه‌ی قضائیه باید بتواند نوعی برخورد کند با مختل کننده‌ی امنیت، که فضای کسب و کار مردم، فضای زندگی و معیشت مردم، یک فضای امنی باشد؛ این یکی از زمینه‌های کار قوه‌ی قضائیه برای اقتصاد کشور [است]. یک قلم دیگر از کارهایی که قوه‌ی قضائیه در زمینه‌ی مسائل اقتصاد میخواهد انجام بدهد، همین است؛ مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی و مفسدین اقتصادی. قوه‌ی قضائیه در این زمینه به صورت واضح و گاهی حتی به صورت جنجالی وارد بشود.

دو خطا در برخورد با مسئله اقتصادی**الف: تلقی فساد عمومی**

به نظر من در مجموع، دستگاه یک خطای دوپایه‌ای را دارد در زمینه‌ی برخورد با مسائل اقتصادی انجام میدهد؛ یک پایه عبارت است از نوعی حرف زدن و مشی کردن که تلقی عمومی این باشد که فساد عمومی است، در حالی که فساد عمومی نیست، فساد مال تعداد اندکی مفسد است؛ هم در دستگاه‌های دولتی، هم در دستگاه‌های مردمی، هم در محیط کسب و کار، آنهایی که مفسدند، افراد معدودی هستند، تعداد معدودی؛ [ولی] ما جوری در اظهاراتمان و در تعبیراتمان حرف میزنیم که تلقی مردم این میشود که خب همه جا را فساد گرفته! این غلط است، واقعیت این نیست. این یک پایه‌ی غلط.

ب: عدم برخورد قاطع با فساد

پایه ی غلط دوم اینکه با آن موردی که واقعاً فساد است، برخوردِ قاطع و روشن نمیکنیم؛ باید برخورد بشود؛ آنجایی که واقعاً مفسد اقتصادی است، باید صریح و روشن برخورد بشود. و برخورد هم البتّه با تبیین [باشد]؛ یکی از کارهای مهم این است، که برمیگردد به همان مقوله ی تبلیغ. یعنی وقتی یک مفسد اقتصادی را شما محاکمه میکنید و محکوم میکنید به یک مثلاً جزائی و یک مجازات و معاقبه ای، این برای مردم جوری تبیین بشود که مردم همه احساس کنند که این کارِ درستی است و این کار باید همین جور انجام میگرفت.

من الاین یادم آمد که در تاریخ گذشته ی ما این کار [شده]. در تاریخ در زندگی امام حسن (علیه السلام) این هست که عبیدالله بن عباس که فرمانده یک بخش خیلی مهمی از لشکر امام حسن بود، شب که خوابیدند، صبح پا شدند و دیدند در خیمه اش نیست؛ رفته بود، گریخته بود و ملحق شده بود به معاویه؛ آمدند به او رشوه دادند، فلان دادند، پول دادند و رفت طرف معاویه. خب یک چنین حادثه ای برای لشکر امام حسن (علیه السلام) خیلی حادثه ای شکننده ای بود. آنجا یکی از اصحاب نزدیک - که من حالا یادم نیست، قدیم دیده ام، حجر بن عدی بود یا کسی دیگر - آمد برای مردم سخنرانی کرد؛ یک بیانی کرد که بعد از پایان بیان او، همه اظهار خوشحالی کردند، گفتند الحمدلله که این رفت! ببینید، این بیان تبیین به معنای واقعی، تبلیغ به معنای واقعی، این جوری است؛ می آید حرف میزند و روشن میکند که آنچه اتفاق افتاد، به نفع ما بود؛ یعنی به تعبیر رایج امروز، تهدید را به فرصت تبدیل میکند؛ این بایستی در قوه ی قضائیه [باشد]. ایجاد امتیّت فضای کسب و کار، مبارزه ی قاطع با مفسد اقتصادی،

همکاری با دولت

همکاری با دولت در حلّ مشکلات؛ این هم یکی از کارهایی است که در زمینه ی اقتصاد میتواند قوه ی قضائیه انجام بدهد.

هشت: حقوق بشر و بین الملل

اشاره

یک اشاره ای به کارهای حقوق بشری و بین المللی کردند؛ انصافاً در این زمینه، قوه کارهای خوب و بی سابقه ای کرده. همین ۱۲۰ میلیارد دلاری که ایشان فرمودند - ما حالا بتوانیم بگیریم یا نتوانیم بگیریم، بحث بعدی است - اما این حرکت، یک حرکت کاملاً درستی است.

در زمینه حقوق بشر طلبکاریم نه بدهکار

یا همین بحث مواجهه ی حقوق بشری؛ ما در زمینه ی مسائل حقوق بشر از دنیا طلبکاریم، ما بدهکار نیستیم! در آن سالهای اوایل انقلاب به دانشگاه دائماً میرفتم، مرتّب میرفتم سخنرانی میکردم؛ دانشجویها سؤال میکردند، جواب میدادیم. یک وقتی یکی از دانشجویها از بنده پرسید که شما در مورد مسئله ی زن چه دفاعی دارید؟ جمهوری اسلامی چه دفاعی دارد؟ بنده گفتم ما هیچ دفاعی نداریم! ما حمله ای داریم، ما هجومی داریم! دفاع چیست؟ ما در زمینه ی [زن] مدّعی هستیم. ما در قضیه ی زن، مدّعی دنیا هستیم، مدّعی رژیم طاغوت - آن وقت ها که آن حرفها مطرح بود - هستیم، ما دفاع نداریم.

در زمینه ی حقوق بشر این جوری است، ما دفاع نباید بکنیم، ما باید حمله کنیم! این کسانی که این همه جنایت کرده اند، این

همه فساد ایجاد کرده اند - نه فقط در تاریخ، همین حالا - مثلاً فرض کنید فرانسوی ها شده اند مظهر حقوق بشر. این فجایعی را که فرانسوی ها در آفریقا به وجود آوردند، در الجزایر و در غیر الجزایر کارهایی که کردند، انسان وقتی میخواند، واقعاً تن او میلرزد! فرض بفرمایید یک دریاچه ای را، مثلاً یک مرداب بزرگی را با نفت و این چیزها آغشته کنند، بعد یک

جمعیت کثیری را -زن، مرد، بچه- از روستا بکوچانند طرف آن و بعد اینها را ببندند به رگبار، اینها هم از ترس به آن دریاچه پناه ببرند، بعد آن دریاچه را آتش بزنند! حالا شما فکرش را بکنید، این اتفاق افتاده! مثلاً این قضیه اتفاق افتاده به وسیله ی فرانسوی ها. به وسیله ی انگلیسی ها در هند در یک باغی شش هزار نفر جمع شدند به عنوان تظاهرات، انگلیسی ها آمدند مسلسل گذاشتند دم در آن باغ، یکسره شش هزار نفر را در یک روز یا در نصف روز و در چند ساعت به قتل رساندند! حالا اینکه مثلاً- برای پنجاه سال، صد سال قبل است، لکن همین زمان خودمان سر قضایای داعش و سر قضایای سوریه و سر قضایای میانمار، شما ببینید اینها واقعاً چه کردند! آن وقت اینها مدعی حقوق بشرند؛ ما حرف داریم در زمینه ی حقوق بشر، ما ادعا داریم علیه مدعیان دروغ گو و وقیح حقوق بشر؛ این کارها، کارهای بسیاری خوبی است که خب بحمدالله در قوه ی قضائیه دارد انجام میگیرد.

مجلس

اشاره

به نظر میرسد که در هر دوره ای نمایندگان مجلس و مسئولان عالی مجلس باید سعی کنند که این دوره امتیاز بیشتری کسب کند، برتری ای پیدا کند، و کیفیت مجلس را سعی کنند بالا ببرند. خب، اگر بخواهیم امتیاز بیشتری کسب بکنیم، راهش این است که کار بیشتری انجام بدهیم، کار بهتری انجام بدهیم؛ میدان کار و خدمت این جوری است دیگر؛ باید کار بکنیم، باید تلاش بکنیم؛ کار برتر لازم است، اقدام لازم است، عمل اساسی لازم است.

البته جناب آقای لاریجانی (حفظه الله) -ریاست محترم- فهرست خوبی را ارائه کردند قبلاً هم یک گزارش مکتوبی فرستاده بودند که من مطالعه کردم، دقت کردم- خب، الحمدلله کارهای زیاد انجام گرفته است، منتها یک نکته ی مهم این است که شاخص کمی برای ارزیابی کافی نیست؛ اینکه ما چه تعداد مصوبه گذرانیم، کافی نیست؛ بایستی مشخص بشود که وزن این مصوبه ها در اداره ی کشور چقدر است؛ چون شما مدیر کشوری و قانونگذار کشور و ریل گذار حرکت اجرا شما هستید دیگر، یعنی این بخش مهم از مدیریت در اختیار شما است؛ این چیزی که تصویب شده است، چقدر در رفع مشکلات و پیشرفت کشور و رعایت حال عموم مردم تأثیر داشته است؛ پس صرفاً کمیت کفایت نمیکند، بایستی کیفیت را ملاحظه کرد؛ البته شرایط دیگری هم دارد که عرض میکنیم؛ چیزهای دیگری هم غیر از این معنا لازم است.

مجلس مظهر عزت ملی و اقتدار

اشاره

به طور کلی این را من عرض بکنم: مجلس باید مظهر عزت ملی و مظهر اقتدار و استحکام نظام باشد؛ مجلس این است؛ چرا؟

برای خاطر اینکه مجلس، منتخب عموم مردم کشور در جاهای مختلف است که با یک انگیزه ای آمده اند این شخص را - این برادر را، این خواهر را- انتخاب کرده اند.

مجلس عصاره فضایل ملت

خودکم بینی و یاس و ناامیدی نباشد

اشاره

و امام فرمودند که مجلس، عصاره ی فضایل ملت است؛ این نکته، نکته ی مهمی است؛ توجه کنید: عصاره ی فضایل، نه عصاره ی همه ی خصلتها! بعضی از خصلتها جزو فضایل نیست. مجلس بایستی عصاره ی فضایل ملت باشد. فضایل این ملت

هم خیلی زیاد است. مجلس نباید نماد تردید باشد، نماد خودکم بینی باشد؛ نباید نماد یأس و نومیدی یا نماد عدم اعتنا و عدم مبالا به مسائل کشور باشد. نباید مجلس نشان بدهد که نگاهش به ظرفیتهای و توانایی های ملی، نگاه مأیوسانه است؛ این فضایل ملت که باید اینجا عصاره ی آنها جمع بشود، این چیزها است.

ملت ایران نماد افتخار در طول تاریخ

اشاره

من حالا باید اظهار تأسف کنم که متأسفانه مطالعه ی تاریخ در بین جوانان ما، مردم ما یک قدری ضعیف و کم رنگ است، وَاَلَا اگر انسان تاریخ را بداند، میبند این ملت، هم در تاریخ برجسته است، هم در زمان حاضر. در تاریخ، ملت ما نماد ایمان، نماد علم، نماد اعتماد به نفس، نماد افتخار به داشته های خود و نماد پایداری است؛ در تاریخ این جور است. من یکی دو نمونه با اشاره عرض بکنم؛

دوران سلجوقی

بینید، سلجوقی ها در قرنهای پنجم ششم هجری به طرف ایران آمدند؛ یک عده از جنوب به طرف ایران آمدند، یک عده از شمال به طرف آسیای صغیر رفتند. آن جماعتی که رفتند آسیای صغیر، زبان آنها را تغییر دادند، تمدنشان را تغییر دادند، فرهنگشان را تغییر دادند، همه چیزشان را عوض کردند؛ آناتولی قدیم دولت بیزانس را اینها رفتند به آنچه فرهنگ خودشان بود، تبدیل کردند. آنهایی که از جنوب آمدند - که همین سلجوقی های ایران هستند - در تمدن ایران و فرهنگ ایران هضم شدند؛ همانها بودند اما اینجا هضم شدند؛ نه فقط در تمدن و فرهنگ ایرانی هضم شدند بلکه ناچار خودشان به مبلغان و مروّجان فرهنگ ایرانی تبدیل شدند. شما نگاه کنید در دوران سلجوقی، هنر ما، معماری ما، شعر ما، نثر ما در چه اوجی قرار دارد! اینها ایرانی نبودند - سلجوقی بودند، بیگانه بودند - اما ایران اینها را در دل خودش هضم کرد؛ معنای اقتدار یک ملت و استحکام یک ملت این است.

دوران مغول

عین همین قضیه در مورد مغول پیش آمد؛ مغولها به صورت مهاجم آمدند اینجا و آن کارهایی را که معروف است انجام دادند؛ اما نتیجه چه شد؟ مغولها نتوانستند تمدن خودشان را، فرهنگ خودشان را، یاسای خودشان را بر این کشور تحمیل کنند بلکه این تمدن، این فرهنگ، آنها را در خودش هضم کرد، شدند مروّج ایمان، مروّج دین، مروّج فرهنگ، مروّج هنر، که یکی از دوره های ممتاز تاریخ هنر ما دوره ی حکومت مغولی در ایران است. ایران این است؛ سابقه ی ما این است.

از این بالا-تر بگویم؛ سلحشوران مسلمان که دین عزیز اسلام را به ما دادند- داد یکی دین گرامی به ما- وقتی رفتند به کشورهای مثلاً شمال آفریقا- حالا آنجا را من مثال میزنم- زبان [آنها] عوض شد، فرهنگ عوض شد؛ ایران که آمدند، زبان [ما] عوض نشد. زبان فارسی در دوره ی اسلام رشد و ارتقاء بیشتری از دوره ی قبل از اسلام دارد. شما از دوره ی قبل از اسلام از نشانه های زبان فارسی چه دارید؟ اما دوره ی اسلام را شما ببینید که چه اعتلائی [دارد]؛ چقدر شعر، چقدر نثر، چقدر فرهنگ! اینها خیلی مهم است؛ روی اینها دقت باید کرد. این مال گذشته است.

دوران حاضر

در دوره ی خود ما، چهل سال است که سخت ترین دشمنی ها دارد با این ملت میشود، که از این سخت تر دیگر؟! واقعاً با هیچ ملتی این اندازه خصمانه برخورد نشده؛ خصمانه و جامع الجهاث. یک جبهه ی احزاب عجیب و غریبی مثل جنگ احزاب صدر اسلام در ابعاد چند میلیون برابر، علیه جمهوری اسلامی تشکیل شده، همه جور کاری که توانسته اند انجام داده اند؛ تحریم کرده اند، تبلیغات کرده اند، جنگ کرده اند، توطئه ی امتیتی کرده اند؛ همه جور کاری که میتوانستند انجام داده اند. شما امروز این ملت را مقایسه کنید با چهل سال قبل، اول انقلاب؛ اقتدار این ملت، عظمت این ملت، پیشرفت این ملت، علم این ملت، حضور قوی بین المللی این ملت قابل مقایسه ی با اول [نیست]. روزبه روز پیشرفت کرده؛ ملت، این است. شما عصاره ی فضایل این ملتید؛ پس ببینید، بدانید چه جوری باید رفتار کنید. این ملت، ملتی است که با ایمان است، با علم است، با اعتماد به نفس است، مستقل است، امتیازات خودش را میداند و بر این امتیازات پا میفشارد. چهل سال از انقلاب میگذرد.

پیشرفت زیاد انقلاب اسلامی در مقابل انقلابهای دیگر

حالا- اینجا نمیشود مفضّل تاریخ بگویم؛ جزو انقلاب های بزرگ دنیا در این دو قرن اخیر، دو سه حادثه است؛ یکی انقلاب کبیر فرانسه است، یکی انقلاب کبیر شوروی است، یکی حرکت استقلال طلبانه ی آمریکا است که همه ی اینها تقریباً در همین دوره ی دویست ساله است؛ یعنی حرکت استقلال طلبانه ی آمریکا مثلاً- حدود دویست و سی چهل سال پیش اتفاق افتاده است - حدود ۱۷۸۳ میلادی- چند سال بعد هم انقلاب کبیر فرانسه اتفاق افتاده، حدود صد سال بعدش هم انقلاب شوروی اتفاق افتاده؛ اینها مال دوره ی نزدیک به ما است. شما اگر تاریخ این انقلابها را ملاحظه کنید، قطعه ی چهل سال اول آنها را با چهل سال انقلاب اسلامی مقایسه کنید، انسان از عظمت این انقلاب، پیشرفت این انقلاب، سرعت عمل این انقلاب حیرت میکند. آنها هیچ وقت نتوانستند با این سرعت، با این شدت، با این قوت پیش بروند؛ این ربطی به تحولات زمانه و مانند اینها ندارد؛ یعنی تحت تأثیر این چیزها نیست، عوامل دیگری دارد. ملت ایران یک چنین چیزی است و شما عصاره ی فضایل این ملتید؛ بایستی با این نگاه به خودتان نگاه کنید، با این نگاه به مجلس نگاه کنید، توقعاتتان از مجلس را با این نگاه بایستی تنظیم کنید و ان شاء الله بر آورده کنید. خب، اینکه حالا نکته ی اول بود.

بالا رفتن کیفیت قانون گذاری

اشاره

نکته ی بعدی این است که قانونگذاری، ریل گذاری که اساس کار در مجلس است -البته نظارت هم هست، لکن عمده قانونگذاری است- بایستی روزبه روز کیفیتش را بالا- ببرید؛ روزبه روز؛ یعنی باید هر دوره ای بلکه هر سالی کیفیت

قانونگذاری بهتر بشود از دوره ی قبل و از سال قبل. حالا نکاتی را در مورد این قانونگذاری عرض میکنم.

اولویت داشتن قوانین

اولاً اولویت داشتن؛ جناب آقای لاریجانی اشاره کردند که در این قوانین، اولویتهای کشور رعایت شده؛ خوب این خیلی مهم است. نگاه کنید ببینید چه اولویت دارد؛ بعضی از قوانین ممکن است مطرح بشود، وقت مجلس را هم بگیرد، یک مسئله ای را هم در محیط اجتماعی کشور درست بکند درحالی که هیچ اولویتی هم ندارد؛ اینها را باید کنار گذاشت؛ یعنی مثل پولی که انسان احتیاج ندارد و همین طور بی دریغ خرج میکند، وقت مجلس را این جوری نباید خرج کرد. وقت مجلس محدود است؛

شما چهار سال بیشتر که وقت ندارید، باید از ذره ذره و لحظه لحظه ی این وقت استفاده کرد. بنابراین صرفاً موضوعات اولویّت دار [مطرح شود].

عملی بودن قوانین

عملی بودن؛ گاهی اوقات یک قانونی تصویب میشود که معلوم است عملی نیست، یعنی کار کارشناسی نشان نمیدهد که اگر این قانون تحقق پیدا کرد، این کار عملیاتی خواهد شد؛ [این] کنار گذاشته بشود.

خلاف مصالح کشور نباشد

معاهدات بین المللی

یا بعضی از اوقات، خلاف مصالح کشور است که حالا این قاعدتاً عمداً در مجلس صورت نمیگیرد. همین جا من اشاره کنم به این مسائل کنوانسیون ها و این معاهدات بین المللی. ببینید؛ این معاهدات بین المللی که به آن در لغت فرنگی گفته میشود کنوانسیون، در اصل در یک نقطه ای پخت و پز میشود که اطراف قضیه، من باب مثال آن ۱۰۰ کشور یا ۱۵۰ کشور که بعداً به آن میپیوندند، هیچ تأثیری در آن پخت و پز اولیه ندارند. یک جایی بالاخره چند قدرت بزرگ در مجموعه های هیئت های فکری شان - به قول خودشان اتاق فکرشان - می نشینند برای یک منافع و مصالحی که برای خودشان تعریف کردند، یک چیزی را پخت و پز میکنند، بعد این را به وسیله ی دولتهایی که همسوی با آنها هستند یا مرعوب آنها هستند یا دنباله رو آنها هستند و خیلی منفععی هم در این کار ندارند، تصویب میکنند؛ اگر یک دولت مستقّلی هم پیدا بشود - حالا مثل جمهوری اسلامی - که مثلاً بگوید «من این را قبول ندارم؛ این کنوانسیون را، این معاهده ی بین المللی را قبول ندارم»، سرش میریزند که «آقا! ۱۲۰ کشور، ۱۵۰ کشور، ۲۰۰ کشور این را قبول کردند؛ شما چطور قبول نمیکنید؟» کنوانسیون ها غالباً این [جور] است.

[گفته میشود] حالا چه کار بکنیم؟ بعضی از این معاهدات بین المللی و کنوانسیون ها موادّ مفیدی دارند. خیلی خوب، اشکالی ندارد؛ بنده هم در مورد همین چیزهایی که اخیراً در مجلس مطرح شد در این چند ماه اخیر، گفتم مجلس مستقلاً خودش قانون بگذرانند. فرض کنیم [موضوع] مبارزه ی با تروریسم یا با پولشویی است؛ خیلی خوب، مجلس شورای اسلامی یک مجلس رشید و عاقل و بالغی است و پشتوانه های کاری خیلی خوبی هم دارد؛ بنشینند یک قانون بگذرانند؛ این قانون، قانون مبارزه ی با پولشویی است، هیچ مشکلی هم ندارد، شرایط زیادی ای هم ندارد و همان کاری که خود شماها میخواهید بکنید، در این قانون مندرج است؛ این مهم است. هیچ لزومی ندارد که ما برویم چیزهایی را که نمیدانیم ته آن چیست یا حتّی میدانیم که مشکلاتی هم دارد، به خاطر آن جهات مثبت و جنبه های مثبت، قبول بکنیم.

قانون برای رفع مشکل مردم باشد

خب، قانون باید در پی حلّ مشکلات مردم باشد؛ اولویتهای داخلی را باید رعایت کند؛ در درجه ی اول درصدد رفع مشکل

مردم ضعیف و طبقات ضعیف باشد. در کشور طبقاتی هستند که ضعیفند یا متوسطینند یا زیر حدّ توّسطند؛ قانون بیشتر باید متوجّه رفع مشکل اینها باشد. البتّه قانون برای همه است و خیر همه ی طبقات کشور را میخواهد -فرقی نمیکند- اما این در اولویّت است، چون مسئله ی طبقات ضعیف، مشکلات فعلی زندگی است؛ [قانون] درصدد برطرف کردن این مشکلات باشد.

قانون آلت دست صاحبان زور و زر نباشد

عمده این است که قانون نباید آلت دست صاحبان زور و زر باشد؛ این مهم است؛ آلت دست آنها نباشد. حالا یک وقت یک قانونی شما وضع میکنید که اگر فرض بفرمایید کسی نردبان گذاشت به دیوار خانه ی کسی و بالا رفت، قانونش این است که این جور مجازات بشود؛ فرقی نمیکند که نردبان را به خانه ی چه کسی بگذارد؛ فقیر باشد، غنی باشد، بالاشهری باشد، پایین شهری باشد، تفاوتی نمیکند، همه از این قانون سود میبرند. قانون برای همه است منتها یک جا یک اولویتهایی وجود دارد؛ نباید اجازه داد قانون در اختیار کسانی قرار بگیرد که از زر و زور استفاده میکنند.

قانون با کارشناسی باشد

اشاره

در تنظیم و تصویب قانون، جنبه های کارشناسی بشدت باید رعایت بشود. خوشبختانه مرکز پژوهشهای مجلس، مرکز خوبی است؛ گزارشهایی که بنده از این مرکز پژوهشها دارم، خبرهای خوبی را از آنجا به ما منتقل میکنند؛ امکان کارشناسی خوبی در آنجا متراکم و متمرکز است؛ حداکثر استفاده را از آن باید کرد؛ علاوه بر این - که این یک بازوی توانمند کارشناسی مجلس است و از این باید استفاده کرد-

استفاده از نخبگان

بایستی از نخبگان بیرون از محیط مجلس هم استفاده بشود. گاهی شما ملاحظه میکنید در یک مسئله ای، در یک حوزه ی تخصصی ای، یک کسی چند سال مثلاً کار کرده، فکر کرده؛ شما اگر در این حوزه ی تخصصی از او مشورت بگیرید، گاهی با یک کلمه ی کوتاه، با یک سطر، یک راه گشایی بزرگی را انجام میدهد؛ یعنی این جوری است؛ گاهی اوقات کمک نخبگان این جوری است که یک پیشنهاد کوچکشان یک راه گشایی بزرگی را انجام میدهد.

عدم تأثیر قانون از رسوم و فرهنگ غرب

گفتیم قانون در پی حل مشکلات واقعی باشد؛ من ملاحظه کردم بعضی از قوانین مربوط به خانواده که در مجلس مطرح است و بحث میشود یا تصویب میشود، انسان احساس میکند که تحت تأثیر و اثرپذیری از رسوم غربی است؛ از این باید اجتناب بشود. غربی ها نسبت به خانواده هیچ گونه اهمیتی ندارند؛ نه اینکه نخواهند، [بلکه] شرایط و سبک زندگی غربی معارض با خانواده به معنای واقعی کلمه است؛ این را خودشان هم دارند میگویند و سالها است گرفتارش هستند؛ حالا میخواهند علاج کنند و نمیتوانند علاج کنند؛ یعنی بنیاد خانواده، نهاد خانواده در غرب بشدت تضعیف شده است. حالا ما بیاییم چیزهایی را که اینها مثلاً راجع به زن و جوان و فرزند و پدر و مادر و مانند اینها در عرف خودشان دارند، در مسائل مربوط به خانواده راه

بدهیم! نه، این مطرح نیست. ما برای خانواده بایستی قانونی را وضع کنیم که به معنای واقعی کلمه، حل کننده ی مشکلات خانواده ها باشد - [اگر] مشکلاتی وجود دارد، حل کننده ی این مشکلات باشد - تأثر از آن منطقه نباشد.

حل معضلات اقتصادی

یک نکته ی مهم، قانون برای حلّ معضلات اقتصادی است. همان طور که اشاره کردند، یک جلسه ای تشکیل شده بحمدالله که رؤسای قوا و عناصری از سه قوه در آن شرکت دارند، برای اینکه به مسائل اقتصادی به طور جدّی ورود کنند و تصمیم بگیرند و بگردند و راه را باز کنند؛ این خیلی مهم است که این جلسه هم حالا تشکیل میشود. مجلس در همین جهت، حرکت

جدی باید انجام بدهد. امروز معضلات اقتصادی کشور در اولویت قرار دارد؛ بایستی این معضلات را به معنای حقیقی کلمه حل کرد. دشمن هم از این نقطه ضعف میخواهد استفاده کند؛ نباید اجازه داد که یک چنین چیزی را انجام بدهد.

تازه گردانی قوانین

یک نکته ی دیگر، مسئله ی تازه گردانی قوانین است. منطق بعضی از قوانین تمام شده است؛ که همین مسئله ی تنقیح قوانین است که من قبلاً هم مکرر عرض کرده ام. بله چند سال قبل، قانونی در خود جمهوری اسلامی یا قبل از جمهوری اسلامی تصویب شده؛ قانون است لکن الان این قانون منطقی ندارد، این قانون را حذف کنید؛ یعنی مجلس شورای اسلامی میتواند این کار را انجام بدهد، هیچ دستگاه دیگری نمیتواند. قانونی را که منطق ندارد و فلسفه ی وجودی اش تمام شده است، بایستی رها کرد. بعضی از قوانین هم موجب تضاد و اشکال کار و گره در انجام کارها و مانند اینها هستند. به معنای واقعی کلمه این مسئله ی تنقیح قوانین را [دنبال کنید]. بعضی از قوانین مشکل زا هستند، باید [آنها را] برطرف کرد. من شنیدم و آن روز هم در یک صحبتی گفتم که وزارت اقتصاد بعضی از مقرراتی را که مانع بهبود وضع کسب و کار در کشور است، دارد حذف میکنند؛ این بسیار کار خوبی است. بعضی از کارها هست که خب مسئول دولتی میتواند انجام بدهد، [اما] بعضی از کارها هست که از عهده ی او بر نمی آید، فقط از عهده ی مجلس برمی آید؛ این هم یک مطلب.

اجرای قوانین

یک مسئله ی دیگر، مسئله ی اجرای قوانین است. خب، رئیس محترم مجلس چندی پیش گفتند که فلان قانون را دو سال است که فلان دستگاه اجرا نکرده؛ سؤال بنده این است که خب در این دو سال شما که مجلس هستید، چه کار کردید؟ [اگر] او اجرا نکرد، شما باید دنبال بکنید. چرا اجرا نشود؟ این همه شما خرج میکنید وقت و عمر و پول و امکانات و مانند اینها را برای اینکه این قانون تصویب بشود؛ حالا این قانون بعد از این همه مقدمات، تصویب شده، آن مسئول اجرا نمیکند! خب باید یک فکری برایش بکنید. حالا گفتند بعضی از این عدم اجراها را به قوه ی قضائیه ارجاع داده اند، آنها هم گفته اند که این جزو عناوین مجرمانه نیست؛ خب، اگر چنانچه بخواهید جزو عناوین مجرمانه باشد، چه کسی باید بکند این کار را؟ باز هم خود مجلس باید بکند. نخیر، [کار] قوه ی قضائیه نیست؛ قوه ی قضائیه بایستی عناوین مجرمانه را تعقیب کند؛ چه کسی میتواند بگوید این جزو عناوین مجرمانه است؟ مجلس شورای اسلامی. مجلس بایستی این کار را انجام بدهد. شما بگویید این تخلف اگر چنانچه این جوری شد، این جرم است و این قدر مجازات دارد، بعد این را بفرستید تا آنها بتوانند عمل بکنند؛ یعنی این کار، کار خود مجلس است. بنابراین مسئله ی دنبال گیری قوانین هم به نظر ما یک مسئله ی بسیار مهمی است که بایستی انجام بگیرد.

رفتار انقلابی نمایندگان

یک نکته ی دیگری که برای برادران و خواهران عزیز نماینده قابل ذکر است، بحث رفتار نمایندگان است. به نظر من آن کلمه ی کلی و فراگیر و جامعی که میشود در این زمینه گفت، کلمه ی «انقلابیگری» است. رفتار نمایندگان مجلس باید رفتار انقلابی باشد؛ برخورد باید برخورد انقلابی باشد. شما در سوگندی هم که یاد کردید، این سوگند را یاد کردید که

انقلاب، نتایج انقلاب، فراورده های انقلاب و فراورده های نظام جمهوری اسلامی را حفظ کنید؛ چطور ممکن است؟ بدون انقلابی بودن که نمیشود حفظ کرد. رفتار، باید رفتار انقلابی باشد؛

رفتار انقلابی چیست؟

رفتار انقلابی به معنای رفتار غیرمدبرانه نیست، به معنای رفتار عاقلانه و مدبرانه و مجاهدانه است؛ حرکت جهادی. اینکه ما به مدیران مرتب توصیه میکنیم «مدیریت جهادی»، این در مورد مجلس، رفتار جهادی است، سخن گفتن جهادی است، اقدام کردن مجاهدانه و جهادی است، انقلابیگری است. روحیه ی ایمان و انگیزه ی انقلابی باید بر همه ی کارهای نماینده ی محترم مجلس حاکم باشد.

حفظ دستاوردهای انقلاب

نگهبانی از دستاوردهای انقلاب و مبانی نظام، جزو سوگند نمایندگی شما است که اگر این انجام نگیرد، حضور نماینده، هم از لحاظ قانونی اشکال پیدا میکند، هم از لحاظ شرعی اشکال پیدا میکند. اگر چنانچه دستاوردهای انقلاب مراعات نشود و دستاوردهای نظام مورد توجه قرار نگیرد، این، هم از لحاظ قانون اساسی، هم از لحاظ شرع دچار مشکل میشود.

حضور به موقع در مجلس

یک مسئله ی دیگری که من بارها این را به نمایندگان محترم در دیدارها عرض کرده ام و به شما هم عرض میکنم، مسئله ی حضور به موقع در کمیسیون ها و در صحن مجلس است. گزارشهایی که می آید خیلی خرسندکننده نیست در این مورد؛ گاهی گفته میشود که در کمیسیون ها امکان رأی گیری به خاطر به حد نصاب نرسیدن حضور نمایندگان نیست؛ بایستی هر نماینده ای خود را موظف بداند که در تمام ساعات و دقایقی که لازم است در مجلس باشد یا در کمیسیون باشد، حضور پیدا کند.

پرهیز از اشرافیگری

یک مسئله ی مهم دیگری که فقط مسئله ی شما نیست، و مسئله ی کشور است، مسئله ی اشرافیگری است؛ بلای اشرافیگری، بلای بزرگی است. برای بنده تصویر یک ساختمانی را که با پول بیت المال در یک نقطه ای ساخته شده است آوردند، من حیرت کردم واقعاً که چطور جرئت شده است، چطور دست و دل کسی به او اجازه داده است که پول بیت المال را صرف یک چنین چیزی بکند. مسئله ی اشرافیگری اگر چنانچه رایج شد، جزو سبک زندگی ما شد، آثار و تبعات آن و ریزشهایی که به وجود می آید، دیگر انتهائی ندارد، خیلی مشکل است، خیلی کار را مشکل خواهد کرد؛ این را بایست [در نظر] داشته باشید.

کم کردن سفرهای خارجی

یک مسئله هم مسئله ی سفرهای خارجی است. سفرهای خارجی را هم هرچه ممکن است، دوستان و برادران و خواهران عزیز رعایت بکنند که واقعاً رفتن به سفرهای خارجی در حدّ ضرورت، در حدّ نیاز [باشد]؛ به صورت دست و دل بازی در این زمینه نباید حرکت کرد.

نظارت بر نمایندگان

بحث نظارت بر نمایندگان را که چند سال پیش ما گفتیم و نمایندگان مجلس همت کردند و یک مجموعه ی نظارت بر رفتار نمایندگان درست شد، باید تقویت کنید؛ یعنی باید کاری کنید که به معنای واقعی کلمه [نظارت شود]؛ حالا شما نظارت بر دولت و رفتارهای دیگران را که بر عهده تان دارید، این به نظر من مهم تر از آن است؛ این نظارت بر نفس است، نظارت بر خویشتن است، نظارت بر سلامت مجلس است.

مجلس رکن اساسی نظام

من آنچه احساس میکنم، این است که بحمدالله مجلس شورای اسلامی که یک رکن اساسی از ارکان نظام اسلامی است، تا امروز خوب حرکت کرده و پیش رفته است؛ این حرکت در سمت اهداف انقلاب را هرچه میتوانید تقویت کنید. امروز کشور احتیاج دارد به این استحکام ساخت درونی ملت و ارکان نظام اسلامی. شما ببینید دشمنان شما چه کسانی هستند و با چه روحیه ای دارند حرکت میکنند و با چه خباثتی در مقابل ملت ایران می ایستند؛ نه فقط هم [در برابر] ملت ایران؛ ذات اینها [این است].

قوه مجریه

برکات هفته دولت

اشاره

هفته ی دولت را هم تبریک عرض میکنم. هفته ی دولت به جز اینکه نام شریف و ماندگار آن دو شهید عزیز - شهید رجایی و شهید باهنر - را تداعی میکند و آنها را که حقاً و انصافاً دو شخصیت برجسته و ممتاز بودند در مقابل چشم ما قرار میدهد، علاوه بر این خود هفته ی دولت، برکاتی دارد؛

اول: ارزیابی دوره چهارساله گذشته

یکی از برکاتش این است که شاخص و نشانه ی عبور یک مقطع از مهلت چهارساله است؛ هر دولتی چهار سال فرصت دارد، چهار سال مهلت دارد؛ این نشان میدهد که یک دوره از این چهار سال سپری شد و به خود مأمور دولتی، مسئول دولتی - بخصوص مسئولین عالی رتبه، مثل آقایان که تشریف دارید - این فرصت را میدهد که یک ارزیابی ای از کار خودش بکند؛ چون ارزیابی ما، وقتی در درون خودمان ارزیابی میکنیم، گاهی متفاوت است با آن ارزیابی ای که انسان میخواهد در مقام بیان به دیگران ارزیابی کند. گاهی اوقات این ارزیابی واقعاً ما را خرسند میکنند، گاهی هم ممکن است که ما ببینیم این ارزیابی جوری است که ما را متنبه میکند و موجب میشود که به فکر بیفتیم که یک کاری را انجام بدهیم یا یک حرکتی را

انجام ندهیم، جبران کنیم. بالاخره هفته ی دولت یک فرصت این چنینی است.

دوم: خدا قوت گفتن به دولت

یک جهت دیگر هم در هفته ی دولت هست و آن، این است که یک مقطعی است برای خداقوت گفتن به مسئولین دولتی؛ واقعاً جا دارد که هرکسی که به یک نحوی از انحاء با دولت مواجه است، به مسئولین دولتی خداقوت بگوید. کار، کار بزرگی است؛ کار، کار سنگینی است - کاری که بر عهده ی دولت است- و دولت، یعنی قوه ی مجریه به طور مجموع از صدر تا ذیل،

یک پهنه ی عظیمی از مسئولیت و کار را بر عهده دارد؛ از مسائل سیاسی و مسائل اقتصادی بگیرید، تا مسائل علم و فرهنگ، تا مسائل اجتماعی، تا مسائل امور زیربنائی مثل حمل و نقل و انرژی و مانند اینها، تا خدمات و امثال اینها؛ یک مجموعه ی عظیمی از کار، بر عهده ی دولت است و خب از صدر تا ذیل، چند هزار نفر مشغول کار و تلاشند و در بین این مجموعه بسیارند کسانی که حقیقتاً از همه ی نیروی خودشان استفاده میکنند و بلکه بیشتر از اندازه ای که متوقع و منتظر هست کار میکنند برای اینکه کار را بتوانند خوب تحویل بدهند. انصافاً بایستی خداقوتی گفت. در یک کشور بزرگ و پهناوری مثل کشور ما با یک جمعیت هشتاد میلیونی، مدیریت این مجموعه ی کار، کار بزرگی است، کار آسانی نیست و کار بسیار دشوار و مهمی است؛ و کسانی که دست اندر کارند، خودشان بیشتر از همه میفهمند. حالا یک کسی بیرون گود ایستاده، ممکن است جور دیگری فکر کند و قضاوت کند اما انسان وقتی وسط گود باشد، حالا بنده که دستم به کار اجرائی سالهایی بند بوده، کاملاً میفهمم که چقدر مشکلات هست، چقدر دشواری ها هست؛ حتی اگر چنانچه این مشکلاتی که عارض بر ما است - [مثلاً] دشمنهای خبیثی که هستند - هم نباشند، بالاخره کار، بسیار دشوار و مشکل است. خب، حالا ما به سهم خودمان به همه ی شما برادران عزیز و خواهران عزیز، خداقوت میگوییم؛ ان شاءالله که موفق باشید و خداوند کمکتان کند تا آنچه میخواهید تحقق پیدا کند، ان شاءالله به آسانی تحقق پیدا کند.

دیدن نقاط قوت و ضعف باهم

در هفته ی دولت باید نقاط قوت و ضعف - عمدتاً هم به وسیله ی خود مسئولین - دیده بشود. نقاط قوت و ضعف را با هم باید دید؛ بعضی هستند نقاط ضعف را می بینند، نقاط قوت را نمی بینند. این، خطرش این است که انسان را به بدبینی و ناامیدی میکشاند. اینکه [همواره] فقط نگاه کنند نقاط ضعف را ببینند و آن نقاط قوتی که وجود دارد مورد توجه قرار نگیرد، عیب است؛ هم برای خود مسئول اگر چنانچه این جور حرکت بکنند عیب است که موجب ناامیدی و دلسردی اش میشود، و هم برای کسی که از بیرون دارد نگاه میکنند. عکسش هم همین جور است؛ اگر فقط نقاط قوت را ببینیم و نقاط ضعف را نبینیم، اشکالات دیگری را به وجود می آورد؛ موجب میشود که نقاط ضعف متراکم بشود، راه درست پیموده نشود و انسان به اهداف نرسد؛ لذا باید هم نقاط قوت را دید، هم نقاط ضعف را دید؛ نقاط قوت را تقویت کرد، بیشتر کرد، افزایش داد؛ و نقاط ضعف را تا آنجایی که ممکن است انسان بنویسد، یکی یکی کم کند. در همه ی مسائل این جور است؛ در مسائل شخصی هم همین جور است.

نقاط قوت دولت دوازدهم

خوشبختانه در این دولت - دولت دوازدهم - حقاً و انصافاً نقاط قوتی وجود دارد که قابل ذکر است. خب در این یک سالی که از عمر این دولت دوازدهم گذشته، با اینکه مدتی از این یک ساله هم مصروف انتخاب کابینه و تعیین وزرا و مشکلاتی که در این راه هست شد، درعین حال کارهای خوبی انجام گرفته، اتفاقات خوبی افتاده که آقای رئیس جمهور بخش مهمی از آنها

را در بیاناتشان گفتند. در زمینه ی اقتصاد، رشد ۴.۶ درصدی چیز خوبی است و اتفاق خوبی است که افتاده؛ اگرچه با آنچه ما در سیاستها آورده ایم -۸ درصد- فاصله اش زیاد است لکن به هر حال در این شرایط، ۴.۶ درصد خوب است؛ رشد بسیار قابل قبول برای دولت است. در برخی از بخشها مثل کشاورزی و انرژی تولیدات خوبی انجام گرفته. در همین سه ماهه ی امسال،

صادرات کشور قریب ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده، واردات کشور ۵ درصد کاهش پیدا کرده؛ اینها اتفاقات خوبی است که افتاده؛ اینها قابل توجه است، قابل ارائه ی به مردم، به سؤال کنندگان، و به افکار عمومی است که واقعاً باید اینها را شکر کرد از خدا؛ امیدواریم ان شاءالله این روند افزایش صادرات غیر نفتی و کاهش واردات، تا آخر سال ادامه پیدا کند؛ یعنی این را دنبال کنید که ان شاءالله [بشود]. در بخشهای دیگر هم کارهای خوبی شده که حالا- در همین هفته، آقایان مشغول اطلاع رسانی هستید و من هم که بعضاً مشاهده میکنم، میبینم خوب است. البته باید اعتراف کنیم، قبول کنیم که ماها در تبلیغات، خیلی آدمهای مسلطی نیستیم، یعنی واقعاً- هم دولت، هم ماها، همه مان- تبلیغاتمان، تبلیغات خیلی خوب و خبررسانی هایمان حرفه ای نیست؛ اما حالا به همان مقداری که دارد کار انجام میگیرد، خوب است به اطلاع مردم برسد.

کارکرد دولت در اقتصاد

مذاکره دولت با اقتصاددان ها

درباره ی اقتصاد، ما از اول امسال و قبل از امسال چند بار جلسه داشتیم با دوستان، مسائلی را، مطالبی را بنده گفتم که روی آنها تکیه میکنم، تأکید میکنم، نمیخواهم تکرار بکنم آنها را. جلسه ی هماهنگی رؤسای سه قوه هم که با هدف کار اقتصادی و کمک اقتصادی تشکیل شده، برکاتی داشته، فوایدی داشته؛ یعنی آن جلسه، آثاری در وضع عمومی داشته و میتواند بهتر و بیشتر هم داشته باشد، باید هم ادامه پیدا کند. آقایان! به طور معمول و متعارف وقتی که دو نفر انسان پهلوی هم می نشینند، نقاط مشترکی دارند، نقاط تفارقی هم دارند؛ نمیشود به استناد نقاط تفارق، انسان مشترکات را فراموش کند. بالاخره بحث مذاکره در دنیا مطرح میشود، میگویند با فلان دولت، با فلان کشور مذاکره کنیم؛ خوب وقتی مذاکره با دشمنها و با مخالفین و با امثال اینها مطرح میشود، با دوستان و خودی ها به طریق اولی مذاکره باید انجام بگیرد. مذاکره بشود؛ یک چیزی مورد اختلاف است، مذاکره میشود، یک کلمه ای شما میگویید، یک کلمه ای او میگوید، بالاخره به یک نقطه ای میرسید. بایستی این کار ادامه پیدا کند و لازم است.

پرکردن خلأهای اقتصادی

اشاره

در مورد اقتصاد، باید قوی و پُر حجم کار کرد. ببینید دوستان! دشمن متمرکز شده روی مسئله ی اقتصاد، علتش هم این است که در زمینه ی مسائل اقتصاد یک به اصطلاح خلأهایی وجود داشته، یک ضعفهایی وجود داشته، به تعبیر نظامی ها یک نقاط کور راداری وجود داشته که دشمن از آنجاها توانسته نفوذ بکند و وارد بشود؛ ما باید این نقاط کور راداری را ببندیم، ما باید نقطه ضعف ها را درست بشناسیم و اینها را برطرف کنیم؛ میتوانیم. همه ی این کارهایی را که باید انجام بگیرد-حالا من اشاره میکنم به بعضی از اینها- ما میتوانیم. در اداره ی اقتصادی کشور راه وجود دارد؛ این جور نیست که ما دچار بُن بست

باشیم؛ نه، راه‌هایی وجود دارد و میشود این راه‌ها را با قدرت پیمود و رفت ان شاءالله. بایستی بکنید؛ بایستی وارد بشوید؛ بایستی پرحجم و باکیفیت کار کنید؛ مسئولین اقتصادی کشور باید شب و روز شناسند.

اقتصاد مقاومتی

بحث اقتصاد مقاومتی و سیاستهای اقتصاد مقاومتی که گفته شد، اساس سیاستهای [اقتصاد] مقاومتی، آن بُش عبارت است از تکیه بر تولید داخلی؛ اساس آن، این است. سیاستهای اقتصاد مقاومتی، هم به معنای سنگ‌سازی دفاعی در مقابل

دشمن است - یعنی واقعاً این سیاستها اگر به طور کامل و دقیق اجرا بشود، سنگرسازی میکند؛ سنگرسازی دفاعی است - هم توانمندی برای حرکت به جلو است؛ یعنی سیاستهای اقتصاد مقاومتی هم جنبه ی پدافندی دارد، هم جنبه ی آفندی دارد، محورش هم تولید است. لذا من حَتّی از همین جلسه ی هماهنگی رؤسای سه قوه هم انتظار دارم که یکی از جهاتی که روی آنها تکیه میکنند در بحثها و مسائلی که در آنجا آورده میشود و کارشناس هایی که با آن جلسه ارتباط پیدا میکنند، این است که روی مسئله ی تولید تکیه کنند. بینیم مشکلات تولید داخلی کشور چه چیزهایی است، به انحاء مختلف دنبال راه حلّ این مشکلات باشیم. بنده اقتصاددان نیستم اما حرفهای اقتصاددان ها را میخوانم؛ اقتصاددان های کشور که شما هم خیلی هایشان را قبول دارید، راه ارائه میکنند. این جور نیست که راه وجود نداشته باشد؛ راه هایی وجود دارد برای اینکه بتوانیم تولید کشور را نجات بدهیم.

معیشت مردم

یک مسئله هم مسئله ی معیشت مردم است که باز به همین تولید ارتباط پیدا میکند؛ یعنی یکی از بهترین راه ها برای اینکه ما بخواهیم معیشت مردم را ترمیم کنیم و اصلاح کنیم - که الان مردم دچار مشکلات هستند در امر معیشت، بخش مهمی از مردم دچار مشکلاتند - واقعاً باید تکیه کنیم روی مسئله ی تولید داخلی. خب، یک تلاش همه جانبه ای باید بشود برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها یا زیر ظرفیت کار کردن کارخانه ها.

مدیریت اقتصادی: ارکان مدیریت اقتصادی

اشاره

یک مسئله ی مهم در زمینه ی مسائل اقتصادی که مناسب است بنده تذکر بدهم، بحث مدیریت اقتصادی است؛ دولت باید مدیریت کند اقتصاد کشور را. مدیریت را با تصدیگری نباید اشتباه کرد؛ تصدیگری دولت در امر اقتصاد به ضرر کشور تمام میشود؛ این را ما عملاً در انقلاب تجربه کردیم و میدانیم که تصدیگری دولت خوب نیست. اصلاً سیاستهای اصل ۴۴ برای این بود که این تصدیگری انجام نگیرد؛ [پس] آن را بکلی از حوزه ی فکر خارج کنیم، یعنی این مدیریتی که من میگویم، مطلقاً اشتباه نشود با تصدیگری در مسئله ی اقتصاد.

یک: باز کردن میدان برای فعالیت سالم اقتصادی

اشاره

مدیریت اقتصادی دو رکن مهم دارد؛ یکی این است که ما میدان را باز کنیم برای فعالیت فعالان سالم اقتصادی؛ میدان باز شود برای اینها و کمکشان بکنیم؛ افراد صاحب فکر اقتصادی بنشینند ببینند راه های کمک کردن به فعال اقتصادی چیست - راه هایی وجود دارد- و موانعی که بر سر راه کار درست اینها و پیشرفت اینها وجود دارد چیست؟ آن موانع را بردارند؛ من حالا یکی دو مثال عرض خواهم کرد؛ یک رکن مدیریت این است.

مثال اول: نوشت افزار

حالا- مثلاً- در مورد آن بخش اول یعنی کمک به [فعال اقتصادی]، من یک مثال همین روزها را بزنم، البته مثالهای فراوانی وجود دارد؛ کسانی در داخل کشور هستند که یک حرکت اقتصادی را شروع میکنند؛ باید به اینها کمک بشود. حالا اینکه گفتم مال این روزها است، همین مسئله ی نوشت افزار است؛ چند جوان باهمت پیدا شده اند و نوشت افزار داخلی دارند تولید میکنند؛ نوشت افزار یک رقم مهمی است؛ شما ببینید مصرف نوشت افزار -مداد و کاغذ و دفتر و بقیه ی وسایل - چه حجم

عظیمی دارد که ما در بسیاری از اینها داریم از واردات استفاده میکنیم که هم بار فرهنگی دارد، هم بار اقتصادی دارد. یک مشت جوان پیدا شده اند که از دو سه سال قبل از این، از چند وقت قبل -حالا من دقیقاً الان یادم نیست- همت گماشتند برای اینکه نوشت افزار داخلی [تولید کنند]؛ خوب اینها احتیاج به کمک دارند؛ باید به اینها کمک بشود؛ [اما] کمک نمیشود؛ حتی در مقابل حرکت اینها، احیاناً سنگ اندازی هم انجام میگیرد. لازم نیست سنگ اندازی را مسئول دولتی یا وزیر دولتی انجام بدهد؛ نه، ممکن است وزیر دولتی اصلاً خبر هم نداشته باشد اما دیگرانی هستند که سنگ اندازی میکنند؛ باید جلوی این گرفته بشود. چند وقت قبل یک تعدادی از همین جوانها آمدند پیش من؛ خوب آدم میبیند اینها سرتاپا شوقند، سرتاپا آمادگی و قوه و توان کارند، ابتکار هم دارند، [اما] توانایی مالی شان ضعیف است؛ باید کمک بشوند؛ کمک [به اینها] هم کمکهای چند هزار میلیاردی مثل این معوقات بانکی ما نیست که یک نفری چند هزار میلیارد مدیون [است]؛ این جوری نیست، کمکهای خیلی خیلی کمتری است؛ با یک مختصر کمکی، با دست گذاشتن پشت اینها و حرکت دادن به جلو، به اینها کمک میشود. از این قبیل هم ما زیاد داریم. ببینید؛ بنده به عنوان مسئولی که به کارهای اقتصادی و مسائل اجرائی کشور هم کاری ندارم، مورد مراجعه ی زیادی قرار میگیرم، میدانم که بسیاری از مسئولین و وزرا و مانند اینها، مورد مراجعه قرار میگیرند. از این قبیل فراوانند؛ باید به اینها کمک بشود. برای ما خیلی پیش آمده -حالا «خیلی» که میگویم، یعنی متعدّد- که آمده اند شکایت کرده اند، بنده هم بعضی اوقات سفارش کرده ام. این یکی از کارها است که بایستی انجام بشود و از این قبیل زیاد است.

مثال دوم: بخشنامه های متعدد

یکی مسئله ی میدان را باز کردن، یعنی بهبود فضای کسب و کار [است]. یک گزارشی همین اخیراً به دست ما رسید -که حالا دقیقاً جزئیاتش یادم نیست؛ آنچه در ذهنم مانده که خیلی برجسته بود این بود- که در یک موضوع مشخصی در طول مدّت کوتاهی، مثلاً شاید دو سه ماه، سی بخشنامه صادر شده از طرف مسئولین! خوب این فعال اقتصادی چه جوری میتواند برنامه ریزی کند برای آینده ی خودش؟ کسی که میخواهد در این بخش و مربوط به این قضیه کار کند، چگونه میتواند برنامه ریزی کند؟ دائماً بخشنامه پشت سر بخشنامه، تصمیم گیری های متعارض و گاهی متناقض درباره ی یک موضوع! اینها باید برداشته بشود؛ یعنی اینها چیزهایی است که مانع کار است؛ این ثبات و آرامشی را که فعال اقتصادی احتیاج دارد این را [ایجاد کنید]. بنابراین، یک رکن مدیریّت عرض کردیم این است که ما بتوانیم به کسانی که فعال هستند از گروه های مردمی کمک کنیم، میدان را برای آنها باز کنیم، موانع را از سر راه آنها برداریم. من یک وقتی اینجا در یکی از دیدارهایی که داشتیم -مال دو سه سال پیش است؛ من آنجا تصریح کردم، [اما] الان درست یادم نیست؛ برای اینکه مثلاً در یک مرغداری یک چیزی درست کنند؛ حالا یادم نیست؛ آن وقتی که اینجا گفتم، تفصیلاً گفتم آنها را- اشاره کردم که گزارشی چند نفر از این فعالان بخش خصوصی به ما داده بودند که برای یک کار کوچکی، شاید حدود چند ماه لازم بوده که این آدم دوندگی کند که بتواند یک کار کوچکی را در کنار یک کار اقتصادی ای که دارد، مثلاً فرض کنید که انجام بدهد. اینها را بایست کم کرد؛ باید راه را باز کرد برای اینکه مردم بتوانند فعالیت کنند. این بخش اول است.

دو: مراقبت از فعالیت مضر اقتصادی

اشاره

یک رکن دیگر هم این است که دستگاه دولتی، هوشمندانه، هوشیارانه، با چشم باز، مراقب فعالیت مضر اقتصادی باشد؛ یعنی یک فعال اقتصادی ای که حرکت مضر میکند، مورد توجه قرار بگیرد، جلویش گرفته بشود، جلوی منافذ فساد بسته بشود و گرفته بشود. مدیریت اقتصادی یعنی این، هیچ ربطی به تصدیگری ندارد.

مثال اول: برخورد وزارت اطلاعات

بخش دوم هم مبارزه ی با مفسد و بستن منافذ فساد است؛ چشم باز مدیران؛ آنچه نیاز است این است. ببینید، همین تازه یک گزارشی وزارت اطلاعات برای ما فرستاد، من نگاه کردم این گزارش را دیدم از آبان ۹۶ تا تیر ۹۷، ۵۶ اخطار در مورد مسائل مربوط به فساد اقتصادی، به دستگاه های مختلف دولت از طرف وزارت اطلاعات داده شده! خب این کار اطلاعات، کار خوبی است؛ من نمیدانم چقدرش دنبال شده چقدرش دنبال نشده، [اما] این مهم است که نگاه کنیم ببینیم در طول مثلاً چند ماه، وزارت اطلاعات برخورد کرده با یک رقم به این بزرگی؛ یعنی ۵۶ مورد را وزارت اطلاعات مطرح کرده و ذکر کرده.

مثال دوم: پایین آوردن قیمت ارز با چشمان باز

[در خصوص] همین حوادثی هم که اخیراً پیش آمد، حالا آقای دکتر روحانی اشاره کردند و بیان کردند توجیهاتی را که درست است توجیهات ایشان، منتها واقع قضیه این است که در کنار این توجیهات، یک مقداری غفلت و بی توجهی مدیریتی انجام گرفته. وقتی که ما میخواهیم ارز را به هر دلیلی وارد بازار کنیم - [چون] این را لازم میدانیم، این را وسیله ای برای پایین آوردن قیمت ارز میدانیم - باید این کار را با چشم باز انجام بدهیم تا این جور نشود که در این شرایط سخت ما، چند میلیارد دلار بیفتد دست یک عده ی معدودی که یا قاچاق کنند، یا ببرند در کردستان عراق بفروشند، یا در بازار داخلی آن را نقد کنند، یا به عنوان گردشگری بگیرند جور دیگر عمل کنند - که خب این را همه میدانند - و یا به عنوان آوردن یک کالایی ثبت سفارش کنند [ولی] یک کالای دیگر را بیاورند؛ اینها خب چیزهایی است که مدیریتهای میتوانند اینها را [مراقبت] کنند که این را من با آقای رئیس جمهور هم قبلاً در میان گذاشتم. این جور هم نیست که ما لازم باشد بالای سر هر یک نفری یک پلیس بگذاریم که ببینیم چه کار میکند؛ نه، امروز خب شیوه هایی وجود دارد، روشهایی وجود دارد، روشهای پیشرفته ای وجود دارد؛ میشود اینها را کنترل کرد. باید کنترل کرد یعنی باید با چشم باز مراقبت کرد. این مدیریت اقتصادی است. من به نظرم می آید شما میتوانید این کار را بکنید، دولت ما میتواند این کار را بکند؛ این کاری نیست که جزو محالات باشد یا جزو مشکلات فوق العاده باشد؛ نه؛ اهتمام لازم است، ورود مجاهدانه ی در وسط میدان لازم است و این کارها را میتوانید انجام

بدهید.

[کسی] پول را میگیرد که مثلاً فرض کنید که فلان جنس لازم را، کالای لازم را، کالای واسطه ای را - که شما به او اجازه میدهید- یا دارو را وارد کند، [اما] این را صرف میکند برای یک کار دیگر. [یا مثلاً] ما در اصل ۴۴ گفتیم که کارخانه های دولتی را به مردم بفروشند؛ بفروشند که چه کار کنند؟ بفروشند که [آن را] تعطیل کنند؟ یا نه، بفروشند که کار انجام بگیرد؟ این [شخص] کارخانه را میگیرد، آن دستگاه هایی را که حالا [یا ساخته اند] یا وارد کرده اند و با چه زحمتی اینها را سوار کرده اند و چیده اند و مرتب کرده اند، آهن آلاتش را به عنوان آهن پاره میفروشد، زمینش را هم پاساژ درست میکند! خب چرا

این کار انجام میگیرد؟ چه کسی باید جلوی این کار را بگیرد؟ نمیشود گفت که قوه ی قضائیه جلوی این کار را بگیرد؛ این را مدیر باید ببیند به چه کسی دارد میدهد این کارخانه را. اصل ۴۴ گفته که کارخانه ها داده بشود به مردم برای اینکه کارخانه باقی بماند، برای اینکه تولید بشود، نه برای اینکه تبدیل بشود به پاساژ و از بین برود. این اتفاقات افتاده؛ این مخصوص دولت شما هم نیست؛ قبل از شما هم این کارها انجام گرفته. به هر حال، مدیریت اقتصادی اینها است و به این چیزها بایستی توجه کرد.

جلوگیری از خرابکاری اقتصادی

البته حالا- من دو مورد را هم یادداشت کرده ام اینجا که یک مواردی هم هست که بحث سودطلبی نیست که بگوییم برای سودطلبی، این آدم -مفسد اقتصادی- این کار را کرده، [بلکه] خرابکاری است. مثلاً فرض بفرمایید شما می بینید ناگهان در تهران یا در شهرهای بزرگ، پوشک بچه کمیاب میشود! این اتفاق افتاده، واقعی است، این به عنوان فرض نیست؛ آخر پوشک بچه؟ این مردم را عصبانی میکند دیگر! طرف مقابل -دشمن- میخواهد مردم عصبانی بشوند از دستگاه دولتی و دستگاه حکومت؛ این یکی از راه هایش است؛ پوشک! یا شب عید که مثلاً فرض کنید وقت شست و شو و مانند اینها است، مواد شوینده ناگهان کمیاب میشود، نیست؛ خب این کاری است که خرابکاری است. اینها را بایستی با چشم باز دنبال کرد؛ این یک مسئله ی مهم است.

استفاده کردن از ظرفیتها

یک مسئله ی مهم دیگری که من اینجا به مناسبت مسائل اقتصادی عرض میکنم، این است که کشور ما از لحاظ ظرفیتهای اقتصادی، یک کشور برجسته است، یک کشور سطح بالا است؛ ظرفیتهای اقتصادی ما خیلی خوب است. اگر از این ظرفیتهای استفاده نکنیم، واقعاً کفران نعمت کرده ایم؛ خدای متعال [میفرماید]: *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا؛ ما نعمت خدا را نبایست تبدیل کنیم به کفران.* ما ظرفیتهای فوق العاده [داریم]. یک مطالعاتی انجام گرفته در موسسات بین المللی مثل همین صندوق بین المللی و امثال اینها که اینجا برای من گزارشش را آورده اند؛ میگویند تولید ناخالص داخلی ایران -که تولید ناخالص، در واقع ظرفیت بالفعل موجود تحقق یافته ی کشور است دیگر، یعنی آنچه بالفعل تحقق پیدا کرده- در رتبه ی هجده جهان قرار دارد، یعنی در بین دویست و خُرده ای کشور، ما در رتبه ی هجدهم هستیم از لحاظ تولید ناخالص داخلی، که این تولید ناخالص داخلی یعنی آن چیزی که شما از ظرفیتهای کشور بهره برده اید، تحقق داده اید و به دست آورده اید. این خب خیلی چیز بالایی است، این تحقیقات بین المللی است.

یک تحقیق دیگری هست باز در کنار این -مال بانک جهانی است؛ در سال ۲۰۱۳- که از لحاظ ظرفیتهای استفاده نشده ی داخلی، ایران در رتبه ی اول جهان است؛ شما چه احساسی پیدا میکنید از این؟ این دیگر حرفی نیست که یک اقتصاددانی در

داخل بگوید تا حمل بشود بر یک معنایی؛ نه، این را یک مرکز بین المللی نگاه میکند به ظرفیتهای کشور - ظرفیت جغرافیایی، ظرفیت انسانی، ظرفیتهای اقلیمی، ظرفیتهای کانی و امکانات زیرزمینی و امثال اینها - میگوید مجموع ظرفیتهای استفاده نشده ی کشور ما، آن قدر بالا است که ما در این زمینه در دنیا رتبه ی اولیم؛ در سال ۹۲ این گفته شده و مال ۲۰۱۳ است.

بنابراین استفاده نکردن از ظرفیتهای چیز مهمی است. این را بنده البته بارها در صحبتهای گوناگون گفته ام و مواردی را هم ذکر کردم از آن ظرفیتهای استفاده نشده که حالا لزومی ندارد [بگوییم]؛ بحث اینها در جلسات تخصصی بیشتر لازم و مهم است که انجام بگیرد که چه چیزهایی ظرفیتهای استفاده نشده است؛ یک فهرستی وجود دارد از ظرفیتهای استفاده نشده؛ یکی این است.

مسئله بد استفاده کردن

اشاره

بد استفاده کردن هم هست؛ یکی از مشکلات ما، مسئله ی بد استفاده کردن است. حالا آقای دکتر روحانی اشاره کردند که ما ممکن است از واردات بنزین بی نیاز بشویم؛ خوب این خبر خوبی است، لکن اصل اینکه «ما که خودمان یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت دنیا هستیم، بنزین را وارد میکنیم»، این بسیار خبر بدی است؛ چرا این کار اتفاق می افتد؟ ما چرا اصلاً نفت را خام صادر میکنیم؟ گاز را چرا تبدیل به محصول و ال ان جی نمیکنیم؟ نفت را چرا تبدیل به بنزین نمیکنیم که صادر کنیم؟ این یک سؤالی است؛ این بد استفاده کردن است. بنده از سالها پیش -از شاید پانزده شانزده سال پیش- در دولتهای قبل، مکرر بر روی مسئله ی پالایشگاه های داخلی و توسعه ی پالایشگاه ها و تولید محصولات گوناگون نفت تکیه کرده ام؛ خوب این کار انجام بگیرد. رفتند آقای روحانی دو فاز از این پالایشگاه ستاره ی خلیج فارس را افتتاح کردند؛ این، تولید کشور را به مبالغ زیادی بالا برد؛ این، یکی از مسائل مهم است. خوب ما همین خط را دنبال کنیم؛ چرا ما باید بنزین وارد کنیم؟ در مواردی، سالهایی اتفاق افتاده که چند میلیارد ما پول دادیم برای اینکه بنزین وارد کشور کنیم؛ کشوری که خودش منابع مهم نفتی دارد و صادرکننده ی نفت است، آن وقت بنزین منشق از نفت را باید ما وارد بکنیم؛ خوب این خیلی چیز عجیب و غریبی است. روی اینها تکیه باید کرد، روی این باید کار کرد و میشود کار کرد؛ همین طور مسئله ی گاز که اشاره کردم و عرض کردم.

بد استفاده کردن از ظرفیت داخلی

حالا- در داخل کشور هم یکی از مشکلات بزرگ ما از این به اصطلاح به نظر من بد استفاده کردن از ظرفیتهای داخلی، مصرف بالای بنزین در داخل است؛ آن روز ایشان به من گفتند که روزانه ۱۰۵ میلیون لیتر مصرف بنزین کشور است؛ حالا یک جای دیگر من خواندم در یک گزارشی که بیشتر است، ۱۲۰ میلیون [لیتر]. حالا، ۱۰۵ میلیون لیتر! چرا؟ چرا باید این قدر ما مصرف بکنیم؟ یک دوره ای مسئولین توانستند مصرف روزانه را برسانند به حدود ۶۵ میلیون لیتر، یعنی کمتر از ۶۵ میلیون لیتر؛ شد این کار؛ البته خود آنها بعداً خرابش کردند، لکن این کار ممکن است، این کار میشود، شدنی است، راه هایی وجود دارد، دنبال کنید آن راه ها را، با قدرت پیش بروید. حالا ممکن است یک تعدادی -آدمهایی یا هر خانواده ای که پنج ماشین دارند و مصارف زیاد دارند- ناراحت بشوند؛ خوب بشوند! از این ۱۰۵ میلیون لیتر در روز، چقدرش دست آحاد مردم و

اکثریت مردم کشور می‌افتد؟ یعنی اینها به نظر من یک چیزهای مهمی است؛ جلوی این را بگیرید، نگذارید. بخش عمده‌ای از این به عهده‌ی وزارت نفت است و [نیز] مجموعه‌ی دولت؛ باید روی این تصمیم‌گیری کنید و نگذارید. بحث مدیریت اقتصادی دولت هم یک نکته است و اینها همه ابعاد گوناگون مدیریت است. حالا حرف در این زمینه‌ها زیاد است، دیگر نمی‌خواهیم طولانی صحبت کنیم.

استفاده از ظرفیت بخش خصوصی

یکی از مسائل مهم اقتصادی ما، ظرفیت بخش خصوصی است؛ ما از ظرفیت بخش خصوصی استفاده نمیکنیم. حالا [همان طور که] عرض کردم، گاهی اوقات کارخانه‌ها را بر طبق سیاست‌های اصل ۴۴ آن جوری میدهم دست آدمهایی که نابابند، اما به طور رایج و معمول، بخش خصوصی را ما واقعاً وارد نمیکنیم و از سرمایه‌های مردم، درست استفاده نمیکنیم. مجموعه‌ی اتاق بازرگانی یک دیداری با دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت داشتند و یک حرفهای مفصلی زدند که بنده آن حرفها را خواندم؛ به نظر من آقایان بخوانید آن حرفها را، آقایان بشنوید و ببینید آن حرفها را؛ حرفهای درستی است؛ ما باید از ظرفیتهای بخش خصوصی استفاده کنیم؛ بخش خصوصی آماده است. حالا اصل ۴۴ را دولتها -هم دولت جناب آقای روحانی که تشریف دارند، هم دولت قبل از ایشان- خلاصه فارسی اش این است که درست دلشان نمی‌آید که آن چنان که باید و شاید اعمال کنند، اعمال کنید اصل ۴۴ را، راه بیندازید امکانات بخش خصوصی را.

فرض بفرمایید کسانی که میتوانند کمک بکنند، فقط تجار نیستند -تجار یک بخشی از مجموعه‌ی بخش خصوصی هستند- نه، تولیدگران و صنعتگران [هم هستند]. الان شما مثلاً فرض کنید در وزارت نیرو یا در وزارت نفت من باب مثال، احتیاج دارید به قطعات فراوان؛ با قطعه ساز بنشینید [صحبت کنید]. ما قطعه سازهای خوبی در کشور داریم. یک وقتی، البته سالها پیش، زمانی که آقای بیطرف -رفیق ایشان- وزیر نیرو بود، یک پژه ای برای یک چیزی لازم داشت؛ من به ایشان گفتم: آقا! شما خودت فارغ التحصیل این دانشگاه امیرکبیر هستی، از اینجا تا دانشگاه امیرکبیر یک قدم راه است، بروید آنجا بنشینید با اینها صحبت بکنید تا برایتان تولید کنند؛ که همان وقت اتفاقاً ارتشی‌ها در نیروی هوایی همان [قطعه] را تولید کرده بودند برای یک منظور دیگری، البته با یک ابعاد بزرگ تری. [پس] صنعتگران بخش خصوصی میتوانند به دولت کمک کنند در بخشهای مختلف. گاهی اوقات میشود که ما یکی دو قطعه نداریم و زنجیره‌ی تولید یک محصول بکلی میخوابد به خاطر نبود این قطعه و اینکه در خارج آن را به ما نمیدهند یا مشکلات به وجود می‌آورند. خب این را در داخل تولید کنیم؛ ما میتوانیم در داخل تولید [کنیم]؛ هر کاری را که در داخل، دنبالش رفتیم و تأکید کردیم و یک خرده خرج کردیم و مانند اینها، توانستیم به وجود بیاوریم؛ یک نمونه اش وزارت دفاع است که کارهای خوبی در این زمینه در آنجا انجام گرفت.

مدیریت نقدینگی

اشاره

یک مسئله‌ی مهم دیگر در زمینه‌ی اقتصاد که موضوع چهارمی است که دارم عرض میکنم، مسئله‌ی مدیریت نقدینگی کشور [است] که حالا آقای رئیس جمهور اشاره کردند به نقدینگی. اولاً اینکه ما اجازه دادیم که نقدینگی افزایش پیدا کند، از اول خطا بوده؛ نباید میگذاشتیم؛ از اول باید ما جلوی افزایش نقدینگی را میگرفتیم؛ حالا هم اینکه نقدینگی رها بماند که به هر طرفی حمله کند ویرانی به وجود بیاورد، این هم باز یک خطای دیگر است؛ نقدینگی باید مدیریت بشود. اینکه ما این جوری فرض کنیم که «نه، کاری اش نمیشود کرد نقدینگی را»، نه، این جوری نیست؛ نقدینگی را میشود کنترل کرد، میشود

مدیریت کرد؛ البته احتیاج دارد به یک مجموعه ی تمام وقت فعال؛ یک مجموعه ی تمام وقت. چندی پیش نمایندگان مجلس از رئیس جمهور محترم درخواست کرده بودند که که یک تیم اقتصادی فعال [تعیین بشود]؛ خیلی خوب، یک تیمی زیر نظر همین مجموعه ای که الان دارید هم میخواهید بگذارید - بحث تغییر و تبدیل و مانند اینها را بنده هیچ وقت مطرح نمیکنم و نکرده ام - بالاخره یک مجموعه ی فعال شبانه روزی از عناصری که اهل کار جهادی باشند، یعنی واقعاً بخواهند کار

بکنند، شب و روز نشناسند، اهل ابتکار و مانند اینها هم باشند، دنبال این قضیه بگذارید و بگویید نقدینگی را مدیریت کنند؛ میتوانید این کار را بکنید. ما به قولی چهارصد هزار میلیارد تومان، به قولی ششصد هزار میلیارد تومان، پروژه ی نیمه تمام داریم؛ خوب جاذبه درست کنید برای بخش خصوصی که این نقدینگی به این طرف هدایت بشود؛ میشود این کارها را کرد؛ امتیاز بدهید، جاذبه درست کنید. ما برای فروش نفتمان یک مواردی اتفاق افتاده که برای اینکه بتوانیم کار را پیش ببریم یک مسامحه ای در قیمت کرده ایم، مثلاً فرض کنید که یک تخفیفی به یکی دادیم؛ خوب این کار را در داخل انجام بدهیم؛ بخش خصوصی را وادار کنیم، کارهای مهمی میشود انجام داد. آن روز به نظرم در همین جلسه ی دولت بود که گفتم، فرض بفرمایید که همین الان این نیروگاه های سی مگاواتی را که گفتند روسیه میسازد - بنده خیال میکردم کمتر از صد مگاواتی نداریم؛ معلوم شد نه، پنجاه مگاواتی و سی مگاواتی [هم] داریم - خیلی خوب، اینها قیمتش هم نباید خیلی بالا باشد، این درآمدزا است؛ بخش خصوصی را تشویق کنید، تحریص کنید بروند از اینها ده تا، بیست تا، بگیرند بیاورند و جاهای مختلف نصب بکنند؛ هم انرژی است، هم جذب نقدینگی است، هم آب شیرین کن است و فواید فراوانی از این قبیل دارد. منظورم جذب نقدینگی است؛ این نقدینگی زیاد، این نقدینگی که امروز وجود دارد، خطر بزرگی است، این را اقتصاد دان ها بهتر از ما میدانند که این، هر طرف رو کند ویرانگر است؛ خوب می آید یک وقت طرف سگه، می آید طرف ارز - [مثل] همینی که اتفاق می افتد و شما می بینید - یک وقت میرود طرف مسکن یک جور دیگر میشود. نباید بگذارید، باید این مدیریت بشود؛ یعنی رها نمیشود گذاشت نقدینگی را. نمیشود گفت که حالا این اضافه شده و هیچ کاری اش نمیشود کرد؛ نه نخیر، این را میشود کنترل کرد، میشود مهار کرد و این باید مهار بشود.

مسئله بانک ها

البته مسئله ی بانک ها که ایشان گفتند مسئله ی درستی است؛ یعنی بانک ها، بانک مرکزی را بین دو محذور قرار میدهند؛ این هم علاج دارد. بانکی که نتوانسته خودش را اداره کند و مردم را به صف کرده، اعتبار این بانک را سلب کنید. اولاً نظارت بانک مرکزی بر بانک ها موجب میشود که به این وضع نرسند - اگر چنانچه نظارت مستمری از اول وجود داشته باشد - وقتی هم که به این زمینه رسید بالاخره باید با بانک برخورد بشود. این همه بانک خصوصی! بانک ها چرا مشکل نقدینگی پیدا میکنند؟ برای خاطر اینکه شعبه زیاد میکنند، برای اینکه آسایشگاه برای افراد خودشان [درست میکنند]. این را من یک وقتی به جنابعالی هم گفتم که بنده در تهران با ماشین از یک جایی عبور میکردم، یک دیوار طولانی بود که همین طور که با ماشین رفتیم، دائم دیدیم این دیوار هست، هست، هست؛ من پرسیدیم این مال کیست؟ چیست اینجا به این بزرگی؟ یک تشکیلات عظیمی [بود]! گفتند بله، برای بانک فلان است. خوب این بانک غلط میکند که یک چنین کاری را [کرده]، میخواهد چه بکند این را؛ یعنی واقعاً این چیز مهمی است، پولهای مردم را میگیرند و این جوری امکانات درست میکنند؛ حالا اینکه یک تشکیلاتی است که لابد برای تفریح و مانند این حرفها است؛ نه، بانکها بنگاه داری میکنند. بنده همین جا در همین جلسه یک بار گفتم که جلوی بنگاه داری بانک ها را بگیرید؛ بانک برای بنگاه داری که نیست. خوب پولهای مردم این جوری [صیرف میشود]؛ کنترل قوی و مدیریت قوی بانک مرکزی بر بانک ها موجب میشود که به اینجا نرسند که بانک مرکزی بین

دو محذور گیر کند؛ یا بدهد، یک جور مشکل برایش درست بشود؛ یا پول و نقدینگی را افزایش ندهد،

یک جور دیگر محذور درست بشود. یعنی این بالاخره جزو مسائل مهم است. به نظر من به وضع بانک ها برسید و نقدینگی را به طور جدی اهمّیت بدهید و دنبال بکنید.

ارتش

اشاره

تبریک عرض میکنم به همه ی شما جوانان عزیز، هم فارغ التحصیلان دانشگاه های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران، و هم سردوشی بگیریانی که در آغاز این راه مبارک قرار دارند؛ مشاهده ی هزاران جوان رشید و مؤمن از دانشگاه های ارتش جمهوری اسلامی ایران، هر انسان خردمندی را به آینده امیدوارتر میکند.

بار سنگین آینده کشور

بار سنگین مسائل آینده ی کشور بر دوش جوانها است و شما جوانهای عزیز که امروز در این کسوت مبارک مشغول خدمت شده اید، یکی از بخشهای مهم و حسّاس و سنگین این بارِ عمومی را بر دوش گرفته اید و امیدواریم که ان شاءالله در طول زندگی شیرین و موفق خودتان، بتوانید این مسؤلیت عظیم را به بهترین وجهی به پیش ببرید.

مسؤلیت افتخار آفرین

عزیزان من! امروز لباس ارتش، یک لباس مبارک است؛ امروز مسؤلیت ارتش، یک مسؤلیت افتخار آفرین است؛ شما از کشوری دفاع میکنید، از ملّتی دفاع میکنید که پرچم دار آزادی و عدالت در سطح جهان است. بسیارند مردمانی در کشورهای مختلف که دوستدار عدالتند اما میدان برای ابراز اعتقاد به عدالت و اعتقاد به آزادی از چنگ استکبار، برای آنها گشوده نیست. در جمهوری اسلامی ایران، در کشور عزیز ما این امتیاز وجود دارد که ملّت با زبان رسا، بدون هیچ پنهان کاری ای ایستادگی خود را در مقابل ظلم جهانی، استکبار جهانی ابراز میکند؛ علّت دشمنی استکبار با ایران اسلامی و با ملّت ایران هم همین است. شما از این ملّت دفاع میکنید، شما از این کشور با همه ی وجودتان و با احساس و انگیزه ی عمیق دینی و میهنی خودتان دفاع میکنید؛ این خیلی افتخار است؛ این افتخار را مغتنم بشمرید و حفظ کنید.

پاسداران امنیّت

عزیزان من، جوانان من! شما امروز پاسداران امنیّت این ملّتیید، شما امروز نگهبانان مرزهای زمینی و هوایی و دریایی این

کشورید؛ هرچه میتوانید، آمادگی ها را در خودتان افزایش بدهید، قدرت ابتکار را به کار ببندید. ارتش، امروز با ارتش بیست سال قبل و سی سال قبل خیلی تفاوت کرده؛ ارتش، امروز خیلی پیشرفت کرده است.

پیشرفت در ارتش

کاری کنید که آن روزی که مسئولیتهای سنگین ارتش جمهوری اسلامی بر دوش شما جوانهای امروز و دانشجویان امروز و فارغ التحصیلان امروز قرار خواهد گرفت، ارتش را از آنچه هست جلوتر ببرید، افتخارات ارتش را افزایش بدهید؛ این کار را شما میتوانید انجام بدهید. **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛** آمادگی شما، ابراز قدرت شما، دشمن را به عقب نشینی وادار میکند، دشمن را میترساند؛ این، آن دستوری است که قرآن به ما داده است، باید این آمادگی ها را روزه روز افزایش بدهیم. من به شما کاملاً امیدوارم، من آنچه درباره ی جوانان مؤمن و آمادگی های

روحی آنها در این میدان گفته شد، همه را باور دارم؛ میدانم شما قدرت ایستادگی و ثبات قدم دارید، انگیزه‌ی آن را دارید و این توانایی را، این آمادگی را ان شاء الله در میدانهای مختلف -چه میدان علمی، چه میدان سازمانی، چه میدان رزم، چه میدان پیشرفتهای گوناگون- به کار خواهید بست و نشان خواهید داد.

ابتکار در مقابل نفوذ دشمن

عزیزان من! مراقب باشید و سوسه‌ی دشمن در فضای عمومی زندگی تأثیر نگذارد، نفوذ دشمن نتواند در صفوف یکپارچه‌ی جوانان مؤمن اختلال ایجاد کند. در همه‌ی بخشها -امروز در بخشهای فضای مجازی و در بقیه‌ی زمینه‌ها- دشمن بشدت فعال است. البته تلاش دشمن، مایوسانه است؛ این را از سخنان آنها کاملاً می‌شود فهمید؛ اما تلاش میکنند. باید بایستید، باید از خودتان آمادگی و اقتدار نشان بدهید، باید ابتکار خودتان و انگیزه‌ی خودتان را در بخشهای مختلف به کار ببندید؛ خدای متعال به شما کمک خواهد کرد. ان شاء الله آینده‌ی ارتش با حضور شما جوانان مؤمن، آینده‌ی بهتری خواهد بود و چشم ملت ایران روشن خواهد شد.

انسجام و اتحاد بین نهادها و مسئولین

اشاره

مسئله‌ی سؤم مسئله‌ی انسجام و اتحاد است. انسجام و اتحاد بین مسئولین اداره‌ی کشور و مدیریت کشور همیشه لازم است، امروز از همیشه لازم تر است؛ من تأیید میکنم حرف آقای روحانی را. رؤسای سه قوه، مسئولین گوناگون، بخشهای مختلف، بایستی پشتیبان هم باشند. معنای این [حرف]، این نیست که در همه‌ی مسائل هم نظر باشند؛ نه، ممکن است نظرات مخالفی هم داشته باشند، اما اولاً بایستی در عمل به یکدیگر کمک کنند -بخصوص حالا چون دولت وسط میدان است و همان طور که قبلاً گفتیم کارهای عمده مربوط به او است، بخصوص به قوه‌ی مجریه همه باید کمک کنند- و هم اختلاف نظرها را رسانه‌ی ای نکنند؛ این هم مهم است. بالاخره شما درباره‌ی فلان مسئله با یک رئیس دیگر اختلاف نظر دارید؛ چه لزومی دارد که این اختلاف نظر در رسانه‌ها گفته بشود؟ معنای این چیست؟ چه فایده‌ی این مترتب است؟ اینکه حالا -چهار عنصر سیاسی ورشکسته، یک گوشه‌ی خوششان بیاید که ما مثلاً- حالا- این جوری موضع گرفتیم، دلیل نمیشود. اختلاف بین مسئولان افکار مردم را مغشوش میکند، آشفته میکند، آنها را نگران میکند، مضطرب میکند. من گاهی حتی میبینم آقایان وزرا هم برخلاف همدیگر حرف میزنند! شما که در هیئت وزیران دور یک میز نشسته اید، آقای رئیس جمهور هم در رأس آنجا نشسته؛ هرچه میخواهید دعوا کنید، همان جا دعوا کنید، همان جا با هم اختلاف نظر [را طرح کنید]؛ دیگر چرا می آورید در تریبون؟ یک وزیری یک حرفی میزند، یک وزیر دیگری می آید آن حرف را رد میکند؛ این خیلی چیز عجیبی است؛ این مجادلات رسانه‌ی واقعاً یک چیز خیلی بدی است.

اما جلسه ی دیروز مجلس، به نظر من نمایش اقتدار جمهوری اسلامی بود. خدا خیر بدهد به آقای رئیس جمهور و به قوه ی مقننه که مشترکاً نمایش اقتدار و ثبات جمهوری اسلامی را دیروز دادند؛ این خیلی نکته ی مهمی است. نمایندگان مجلس سؤال میکنند از رئیس جمهوری که با بیش از ۲۳ میلیون رأی انتخاب شده و رئیس جمهور بدون اِبا و امتناع می‌رود و با خونسردی سؤالها را می‌شنود، بعد با متانت اینها را جواب میدهد؛ اینها خیلی علامتهای خوبی است. اینکه ما می‌گوییم

مردم سالاری دینی در کشور، یعنی این؛ یعنی اینکه وظایفشان را عمل میکنند، آشفته نمیشوند، سؤال - جواب میکنند، حرف میزنند، به هم نمیپزند؛ اینها خیلی مهم است؛ این اتفاق دیروز افتاد. اگر چنانچه فرض کنید دیروز یک نفر از نمایندگان، لحن نامناسبی به کار میبرد، یا آقای رئیس جمهور در برخورد با مجلس یک لحن نامناسب [داشت]، این چقدر بد بود، این چقدر به ضرر جمهوری اسلامی بود! نخیر، آنها محترمانه سؤال کردند، آقای رئیس جمهور هم با متانت، با خونسردی جواب داد. حالا البته بین خواسته های آنها و توقعات و انتظارات آنها و واقعیهایی که وجود دارد، یک فاصله ای وجود دارد، یک شکافی وجود دارد و در این تردیدی نیست که این شکاف باید پُر بشود، [آری] این اشکالی ندارد، مهم این است که آنچه اتفاق افتاد، به نظر من یک نمایش باشکوهی بود از قدرت جمهوری اسلامی، از ثبات جمهوری اسلامی، از اعتماد به نفس مسئولین در جمهوری اسلامی؛ مجلس یک جور اعتماد به نفس نشان داد، رئیس جمهور و دولت یک جور اعتماد به نفس نشان داد؛ این به نظر من بسیار چیز خوبی بود.

البته دشمن غیر از این را میخواهد؛ دشمن سعی میکند قضیه را جور دیگری وانمود کند اما حقیقت قضیه این چیزی است که من گفتم و این را دیگران می بینند و میفهمند؛ و داخل کشور هم همین جور، مردم می بینند نه، هیچ چیزی به هم نخورد، مشکلی به وجود نیامد و رفتند با متانت و با احترام متقابل سؤال کردند، جواب دادند و برگشتند آمدند. این به نظر من جلسه ی بسیار خوبی بود و قوه ی مجریه و قوه ی مقننه مشترکاً یک کار بزرگی را انجام دادند؛ این، هم رئیس جمهور را تقویت میکند، هم مجلس را تقویت میکند، هم ان شاء الله زمینه ای برای همکاری های بیشتر و نزدیک شدن نظرات و واقعیتها به یکدیگر خواهد بود.

انقلاب

اقتدار جمهوری اسلامی

بیرون آمدن از زیر سلطه انگلیس و آمریکا

در مورد اقتدار جمهوری اسلامی همین بس که جمهوری اسلامی، کشور ایران را از زیر سلطه ی انگلیس و آمریکا بیرون کشید. این سلطه تقریباً از اول قرن نوزدهم میلادی شروع شده بود؛ بر همه ی امور این کشور، بیگانگان بی رحم و متکبر مسلط بودند؛ اقتدار جمهوری اسلامی همین بس که توانست کشور را و ملت را از زیر این سلطه ی ظالمانه نجات بدهد.

نجات کشور از سلطه و پادشاهی موروثی

همچنین یکی از مظاهر اقتدار جمهوری اسلامی، نجات کشور از شر حکومت استبدادی سلطنتی و پادشاهی موروث بود. و همچنین جمهوری اسلامی در طول این چهل سال عمر خود، در مقابل دست اندازی های دشمنان سینه سپر کرده است و

جلوگیری از تجزیه کشور در جنگ تحمیلی

برای اولین بار در این قرنهای اخیر، در یک جنگی جمهوری اسلامی توانسته است مانع از تجزیه ی کشور بشود. قبل از دوران جمهوری اسلامی، در دوران پهلوی و قاجار هر جنگی ائتفاق افتاد، یا دشمنان بخشی از خاک کشور را تجزیه کردند و

یا خودشان حضور نظامی در کشور پیدا کردند و ملت را تحقیر کردند. برای اولین بار، ملت ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله توانست جبهه ی وسیع دشمن را بکلی ناکام کند، آنها را از کشور بیرون براند، تمامیت ارضی کشور را حفظ کند؛ معنای اقتدار این است.

بالا بردن اعتبار و احترام کشور

اقتدار به این است که جمهوری اسلامی توانسته است اعتبار و احترام این کشور را در منطقه و در کل جهان بالا ببرد و یک تنه در مقابل جبهه ی وسیع استکبار بایستد.

شکست ناپذیری به برکت اسلام

اشاره

گفتیم شکست ناپذیری ملت ایران، که البته این به برکت اسلام است. دلیل این شکست ناپذیری و نشانه ی این شکست ناپذیری را میشود در پیروزی ملت ایران در انقلاب بزرگ اسلامی، پیروزی ملت ایران در دفاع مقدس، ایستادگی ملت ایران در طول چهل سال در مقابل توطئه های دشمنان مشاهده کرد. ملت ما عقب نشینی نکرد، از پای در نیامد، در مقابل دشمن احساس ضعف و شکستگی نکرد؛ این پیروزی ملت ایران است. این وضع کشور است. البته توضیح بیشتری در این زمینه ها ان شاءالله خواهیم داد. این وضعیت امروز ما است.

آفت پیروزی

مغرور شدن، نداشتن نقشه، نداشتن ابتکار

ولی برادران عزیز، خواهران عزیز، ملت بزرگ ایران! در صحنه ی نبرد سیاسی و نبرد اقتصادی، عیناً مثل صحنه ی نبرد نظامی اگر جبهه ای که احساس پیروزی میکنند، به خود مغرور بشود، راه پیروزی جلوی او بسته خواهد شد. مغرور شدن به پیروزی، نداشتن نقشه، نداشتن ابتکار برای تداوم پیروزی ها قطعاً موجب عقب ماندن در مقابل دشمن و موجب پیشروی دشمن خواهد شد. اگر مغرور بشویم، اگر به بی عملی و بی ابتکاری دچار بشویم، ناکام خواهیم ماند. باید تلاش را، مجاهدت را، ابتکار عمل را، استفاده ی از امکانات را به نحو اکمل ادامه داد. ما در نیمه ی راهیم، در اوایل راهیم، و باید برسیم به آن قله ای که مورد نظر انقلاب اسلامی است. هم تلاش لازم است، هم راه بلدی لازم است، هم شجاعت لازم است، هم تدبیر لازم است

انقلابی ماندن و انقلابی حرکت کردن

خب، من یک بحث معرفتی میخواهم بکنم که تأکید بر آن مطلبی است که همواره بنده تکرار کرده ام و گفته ام و آن عبارت است از انقلابی ماندن و انقلابی حرکت کردن؛ یک بیان معرفتی ای نسبت به این مسئله عرض میکنیم. یک مطالبی هم راجع به مسائل دانشجویی و جریان دانشجویی و تشکلهای دانشجویی و مانند اینها دارم که حالا ان شاءالله اگر وقت شد عرض میکنم.

معنای انقلابیگری

البته انقلابیگری هم فقط در بستر نظام امکان پذیر است؛ این طرف قضیه را هم توجه داشته باشید. این جور نباشد که بعضی نظام را نفی کنند به عنوان اینکه ما انقلابی هستیم؛ ارزشهای نظام، ارکان نظام، بنیانهای نظام را زیر سؤال ببرند به عنوان اینکه ما انقلابی هستیم. انقلابیگری به معنای ویرانگری نیست. انقلابیگری یک مشی صحیح و عاقلانه و پُرانگیزه و پُر امید و شجاعانه به سمت اهداف والا است؛ این تعریف و معنای انقلابیگری است؛ و این فقط در بستر و مسیر نظام اسلامی یعنی نظام موجود امکان پذیر است؛ خارج از این امکان پذیر نیست. انقلابیگری، ساختارشکنی نیست؛ تخریب نظام ناشی از انقلاب نیست.

تفکر غلط درباره انقلاب

در مجموعه ی انقلاب، از اول انقلاب یک تفکر غلطی وجود داشت و آن این بود که انقلاب، تا وقت تشکیل نظام است؛ وقتی که نظام تشکیل شد و نهادها و مقررات و دیوان سالاری و مانند اینها مستقر شد، دیگر انقلاب برود دنبال کارش؛ دیگر کاری با انقلاب نداریم؛ انقلاب را هم معنا میکنند به تنش و دعوا و سروصدا و کارهای غیر قانونی و از این حرفها. یک چنین تفکری مال امروز نیست و از روز اول پیروزی انقلاب یک چنین تفکری وجود داشت؛ این تفکر، غلط است.

پیشرفت انقلاب و کشور در همه زمینه های مثبت

اشاره

خب، اینکه عرض میکنم و میگویم انقلاب و کشور در حال پیشرفت است؛ این چیزی است که بنده به عنوان رجزخوانی نمیگویم؛ من این را از روی اطلاع عرض میکنم که کشور در حال پیشرفت است، انقلاب و مبانی انقلابی در حال پیشرفت است. بله، حرف ضد انقلابی از دهان خارج میشود، مطالبی گفته میشود اما آنچه در واقع قضیه وجود دارد عبارت است از اینکه کشور دارد به سمت مفاهیم انقلابی و آرمانهای انقلابی و حقایق انقلابی حرکت میکند؛ حالا این حرکت ممکن است به آن سرعت و شتابی که مورد نیاز است نباشد، امّا هست، این حرکت وجود دارد. کشور در حال پیشرفت است؛ ما در زمینه های گوناگون پیشرفت داریم: در زمینه علمی پیشرفت داریم، در زمینه صنعتی پیشرفت داریم، در زمینه عزت سیاسی پیشرفت داریم، در زمینه رشد فکری پیشرفت داریم، در زمینه های معنوی پیشرفت داریم. بنده حالا یک نمونه ای را بعداً در آخر صحبتیم عرض خواهم کرد. از این نمونه ها یکی دو تا نیست؛ ما پیشرفت داریم. این همه جوان خوب در کشور هست؛ شما ببینید الان در فضای مجازی چه خبر است! چقدر «مُضَمَّاتُ الْفِتَنِ» در این فضای مجازی و در ماهواره ها و در این تشکیلات وجود دارد و جوان در معرض همه ی اینها است، در عین حال شما ببینید راه پیمایی اربعین چه جوری است، اعتکاف چه جوری است، نماز جماعت های دانشگاه ها چه جوری است. اینها خیلی مهم است؛ چرا ما اینها را نباید ببینیم؟ اینها نشان دهنده ی این است که حتی معنویّت که سخت ترین [بخش] است - آن بخش معنوی فرهنگ - دارد پیشرفت میکند.

جلسات ماه رمضان را شما ملاحظه کنید؛ بنده بخصوص در ماه رمضان ها و همچنین محرم و صفر از این معنا استفسار میکنم و از کسانی سؤال میکنم که بروند تحقیق کنند، کار کنند و ببینند نسبتِ جلساتِ امسالِ ماه رمضان به سال گذشته چیست؛ میروند گزارش می آورند؛ انسان واقعاً حیرت میکند از این پیشرفت، از این حرکتِ رو به جلو. اینها را ما چرا نباید

ملاحظه کنیم، چرا نباید ببینیم؟ اینها دیده بشود، تحلیل بشود و گفته بشود؛ اینهایی که بلندگوهای پرمخاطب در اختیار دارند، اینها را بایستی بیان کنند و بگویند.

تحرک دشمن در مقابل پیشرفت کشور

عرض کردم که دشمن تحرکی میکند و ما قطعاً دشمن را در این مرحله و در همه ی مراحل بعدی به توفیق الهی شکست میدهیم. وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا * سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. اگر دشمن کافر با شما مواجه بشود، حتماً مجبور به عقب نشینی است؛ البته وقتی شما میجنگید، وقتی که شما مبارزه میکنید؛ [اگر] بنشینید و بیکار بمانید نه؛ اما وقتی که داریم حرکت میکنیم، داریم کار میکنیم، حتماً دشمن شکست میخورد. ما بحمدالله در طول زمان هم این را دیده ایم. عرض کردم، حتی در زمینه های معنوی.

نمونه ای از پیشرفت معنوی در کشور

حالا من یک نمونه ای را [بگویم]. یک کتابی تازه خوانده ام که خیلی برای من جالب بود. دختر و پسر جوان -زن و شوهر- متولدین دهه ی ۷۰، می نشینند برای اینکه در جشن عروسی شان گناه انجام نگیرد، نذر میکنند سه روز روزه بگیرند! به نظر من این را باید ثبت کرد در تاریخ که یک دختر و پسر جوانی برای اینکه در جشن عروسی شان ناخواسته خلاف شرع و گناهی انجام نگیرد، به خدای متعال متوسل میشوند، سه روز روزه میگیرند. پسر عازم دفاع از حریم حضرت زینب (سلام الله علیها) میشود؛ گریه ی ناخواسته ی این دختر، دل او را میلرزاند؛ به این دختر -به خانمش- میگوید که گریه ی تو دل من را لرزاند، اما ایمان من را نمیلرزاند! و آن خانم میگوید که من مانع رفتن تو نمیشوم، من نمیخواهم از آن زنهایی باشم که در روز قیامت پیش فاطمه ی زهرا سرافکننده باشم! ببینید، اینها مال قضایای صد سال پیش و دویست سال پیش نیست، مال سال ۹۴ و ۹۵ و مال همین سالها است، مال همین روزهای در پیش [روی] ما است؛ امروز این است. در نسل جوان ما یک چنین عناصری حضور دارند، یک چنین حقیقت های درخشانی در آنها حضور دارد و وجود دارد؛ اینها را باید یادداشت کرد، اینها را باید دید، اینها را باید فهمید. فقط هم این [یک نمونه] نیست که بگوید «آقا! به یک گل بهار نمیشود»؛ نه، بحث یک گل نیست؛ زیاد هستند از این قبیل. این دو -زن و شوهری که عرض کردم- هر دو دانشجو بودند که البته آن پسر هم بعد میرود شهید میشود؛ جزو شهدای گران قدر دفاع از حریم حضرت زینب (سلام الله علیها) است. وضعیّت این جوری است.

ما داریم پیش میرویم. ما در ماده و معنا پیش میرویم؛ ما به توفیق الهی در ماده و معنا استکبار را شکست میدهیم و آنها را به زانو درمی آوریم و نشان میدهیم که اسلام، اگر چنانچه طرف دارانی داشته باشد که آماده باشند برای مجاهدت کردن و دفاع کردن، قطعاً در هر جا و [هر] نقطه ی دنیا پیروز خواهد شد و این الگو خواهد شد برای همه ی مسلمانها.

مراحل انقلاب

مرحله اول: حرکت انقلابی

انقلاب مراحل دارد؛ آنچه در اول انقلاب در سال ۵۷ اتفاق افتاد، مرحله ی اول انقلاب بود یعنی انفجار در مقابل نظام غلطِ باطل طاغوت و ایجاد یک نظام جدید بر مبنای آرمانها و ارزشهای نو و با لغت نو، با تعبیر نو، با مفاهیم نو؛ این مرحله ی اول انقلاب بود.

مرحله دوم: نظام انقلابی

بعد در مرحله ی دوم، این نظام بایستی ارزشها را محقق کند؛ این ارزشها و آرمانهایی که حالا- اشاره میکنم و بعضی را میگویم، باید در جامعه تحقق ببخشد. به این ارزشها اگر بخواهد تحقق ببخشد، یک دستگاه مدیریتی لازم دارد که آن میشود دولت انقلابی. بنابراین مرحله ی بعد از نظام انقلابی، ایجاد دولت انقلابی است، دولتی که ارکان آن، انقلاب را از بن دندان باور کرده باشند و دنبال انقلاب باشند.

مرحله سوم: دولت انقلابی

بعد که این دولت انقلابی تشکیل شد، آن وقت بایستی به وسیله ی اجرائیات درست -قانون درست، اجرای درست- این آرمانها و ارزشهایی که مطرح شده، این آرزوهای بزرگ انقلابی، یکی یکی در جامعه تحقق پیدا کنند؛

مرحله چهارم: جامعه انقلابی

آن وقت نتیجه میشود جامعه ی انقلابی؛ یک جامعه ی انقلابی به وجود می آید که این مرحله ی چهارم است حرکت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی، جامعه ی انقلابی؛ این چهارم [است]. بعد که جامعه ی انقلابی درست شد، آن وقت زمینه برای ایجاد تمدن انقلابی و اسلامی به وجود می آید. حالا من تعبیر به «انقلابی» کردم؛ به جای کلمه ی «انقلابی» میتوانید کلمه ی «اسلامی» بگذارید؛ یعنی دولت اسلامی، جامعه ی اسلامی، تمدن اسلامی؛ این مراحل است که وجود دارد..

بنابراین انقلاب تمام نمیشود، انقلاب استمرار دارد، انقلاب ادامه دارد، انقلاب متوقف نمیشود. یک صیرورتی وجود دارد؛ صیرورت یعنی شدن، شدن دائم، تحوّل دائمی؛ در مسیر انقلاب یک صیرورت دائمی ای وجود دارد که این صیرورت دائمی، بتدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزشهای والا را، آن آرمانها را در جامعه تحقق میبخشد.

خب، حالا این آرمانهای بزرگ چیست؟ من شش هفت مورد از این آرمانهای بزرگ را ذکر میکنم؛ البته فقط اینها نیست.

یک: عزت ملی

یکی، عزت ملی است؛ این یکی از آرمانهای انقلاب است؛ این خیلی مهم است! عزت ملی یعنی احساس افتخار ملی که این احساس افتخار، ناشی از واقعیات باشد، ناشی از یک واقعیاتی در متن جامعه و بر روی زمین، و نه متکی بر توهمات و تصوّرات؛ وَاَلَا گاهی اوقات احساس افتخار به حکومت کیان و هخامنشیان و مانند اینها هم بود؛ اینها تصوّرات واهی و توهم

است، افتخار آفرین نیست. عزّت ملی یعنی احساس افتخار، متّکی به واقعیت؛ این خیلی مهم است. این عزّت ملی از جمله ی چیزهایی است که اگر چنانچه در یک کشوری از بین رفت و نابود شد، هویت آن ملت نابود میشود؛ دیگر هیچ چیز گیر آن ملت نخواهد آمد.

دو: اعتماد به نفس ملی

دوم، اعتماد به نفس ملی؛ که بنده روی این اعتماد به نفس ملی مفصّلاً بحث کرده ام - در سالهای گذشته، در مجامع بزرگ - که این اعتماد به نفس ملی، راه وابستگی را میندد. اگر این اعتماد به نفس وجود داشت، ملت احساس نمیکند که به وابستگی نیاز دارد، بلکه از وابستگی به دیگران میگریزد. استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی؛ این یکی از آرمانها است [برای] یک ملت؛ که اگر چنانچه این وجود داشت - یعنی استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که هر کدام یک فصل طولانی ای دارد - آن ملت مجبور نمیشود که زور گویی و تحمیل را از زور گویان و زیاده خواهان عالم تحمّل کند. یکی از آرزوها استقلال است..

سه: آزادی

آزادی؛ آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی عمل. البته اینجا یکی از عزیزانی که صحبت کردند، یک جمله ی کوتاهی راجع به آزادی گفتند که کاملاً درست بود. آزادی از جمله ی مقولاتی است که حتماً به قانون، به چهارچوب احتیاج دارد. چون طبیعت آزادی این است که اگر قانون و چهارچوب وجود نداشته باشد، از حد تجاوز خواهد کرد، به تعدی و به ولنگاری و به جاهای بدی خواهد انجامید که امروز شما نمونه هایش را در غرب مشاهده میکنید. این آزادی اگر نباشد، رشد وجود ندارد. اگر در جامعه، آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی عمل وجود نداشته باشد، رشد در جامعه متوقف خواهد شد. رشد جامعه - رشد معنوی جامعه - و پیشرفت جامعه، حتماً به این آزادی ها احتیاج دارد.

چهار: عدالت

استقرار عدالت، نفی تبعیض، نفی فاصله های طبقاتی؛ اینها جزو آرزوهای بزرگ است اصلاً در قرآن، اقامه ی قسط را مسئله ی اصلی و هدف پیغمبران میدانند: لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ. (۳) ما [هم] راه پیغمبران را میرویم دیگر، ما راه اسلام و راه پیغمبران را داریم میرویم. بنابراین قطعاً عدالت، یکی از برترین یا شاید بشود گفت برترین آرمان و ارزشی است که دنبالش بایستی باشیم. با لفاظی هم عدالت درست نمیشود. عدالت البته چیز سختی است؛ اجرای عدالت جزو سخت ترین کارها است.

پنج: پیشرفت مادی و تمدنی

پیشرفت مادی و تمدنی به برکت علم و فناوری؛ این هم یکی از آرمانها است. یعنی کشور از عقب ماندگی باید نجات پیدا کند..

شش: رشد اخلاق معاشرتی

یکی دیگر از آرمانها رشد اخلاقیهای معاشرتی [است]؛ معاشرت مردم، معاشرتهای اخلاقی باشد. رحم، انفاق، ایثار، کمک، تعاون و مانند اینها؛ رشد این خلقیاتی که مربوط به معاشرت انسانها با هم در جامعه است

هفت: رشد معنویت

آماده سازی فضا برای رشد معنویت و رهایی از بردگی شهوت و غضب در انسانهای مستعد؛ این هم یکی از آن برترین آرزوهاست که غالباً به این توجه نیست. باید فضا جوری بشود که انسانهای مستعد بتوانند در آن فضا حرکت کنند، امثال حاج میرزا علی آقای قاضی ها و علامه ی طباطبائی ها و شخصیت های برجسته ی این جوری به وجود بیایند؛ انسانهای والا و برتر که از این فضای مادی توانسته اند تعالی پیدا کنند و فراتر بروند؛ یعنی فضا بایستی برای این آماده بشود. البته همه ی ما استعداد یک چنین چیزی را نداریم امّا در میان ما کسانی هستند که استعداد این حرکت را دارند، بخصوص در دوره ی جوانی..

در آن قضیه ی معروف دیوجانس حکیم، که به اسکندر گفت تو برده ی بردگان منی اسکندر حرکت میکرد از یک راهی، این نشسته بود، اعتنائی نکرد؛ به او برخورد، گفت ببینید این کیست؛ آوردندش؛ گفت چرا جلوی من بلند نشدی؟ گفت چون دلیل ندارد بلند شوم، تو برده ی بردگان منی؛ گفت یعنی چه، من -اسکندر- برده ام؟ گفت بله، شهوت و غضب برده ی من هستند، در اختیار من هستند، و تو برده ی شهوت و غضبی؛ برده ی برده. [یعنی] انسانی که بتواند از بردگی شهوت و غضب نجات پیدا کند خوب، اینها آرمانهاست.

تحقق آرمانهای انقلاب حرکت بلند مدت میخواهد

بدیهی است که این آرمانها در کوتاه مدت تحقق پیدا نمیکند؛ اگر بخواهیم این آرمانها در جامعه تحقق پیدا کند، یک حرکت بلندمدت لازم دارد. یعنی چه؟ یعنی زنده بودن انقلاب. ببینید! اینکه مدام میگوییم انقلابی باشیم، انقلابی بمانیم، معنایش این است. اگر چنانچه انقلاب استمرار پیدا کرد، تحقق این آرمانها ممکن خواهد شد؛ اگر چنانچه این استمرار با آگاهی و هوشیاری و دقت نظر و مانند اینها باشد، تحقق این آرمانها قطعی خواهد شد؛ امّا اگر وسط راه به این نتیجه رسیدیم که انقلاب دیگر لازم نیست، دیگر دیوان سالاری و تشکیلات حکومت [باشد، اینها تحقق پیدا نمیکند]. مگر ما اصلاً انقلاب کردیم برای اینکه آنها بروند، حکومت را بدهند به ما؟ مگر برای این انقلاب کردیم که حکومت را [بگیریم]؟ آنهایی که مبارزه میکردند، آنهایی که شلاق میخوردند، آنهایی که زندان میرفتند، چیزی را که فکر نمیکردند، این بود که یک روزی این انقلاب پیروز بشود، اینها مثلاً بشوند وزیر و وکیل و رهبر و رئیس و این حرفها؛ به ذهنها خطور نمیکرد؛ برای هدفی حرکت میکردند و کار میکردند. هدف این نبود که یک عده ای مدیریت را تحویل ما بدهند، ما هم مثل آنها شروع کنیم مدیریت کردن، منتها [آنها] آدمهای بدی بودند، ما آدمهایی خوبی باشیم؛ که اگر آن جور باشد خوب هم نمیانیم؛ انسان خوب هم نمیانند. پس بنابراین، انقلاب باید استمرار پیدا کند. ببینید! من با استدلال دارم میگویم که انقلابی باید بود و انقلابی باید ماند و انقلابی باید حرکت کرد، که طبعاً این الزاماتی دارد؛ انقلابی حرکت کردن الزاماتی دارد.

بعد از انقلاب، پیشرفت در تمامی آرمانها

البته این را هم به شما بگویم؛ بنده از مسائل کشور مطلعم. حالا گاهی گفته میشود که فلانی کانالیزه میشود و مانند اینها؛ نه، اینها نیست؛ بنده، هم گزارش میخوانم - گزارش رسمی، گزارش غیر رسمی - هم تماس با آدمها از طرق مختلف داریم،

تماسهای مردمی و دفتر ارتباطات مردمی داریم؛ مطلع از مسائل جامعه تا آن حدی که یک آدمی مثل من میتواند مطلع باشد. بنده معتقدم ما در همه ی اینهایی که من اسم آوردم، پیشرفت کرده ایم. آن جوانی را که می آید اینجا می ایستد و میگوید «آقا وضع خیلی بد است، خیلی فلاں است، عقب رفته ایم»، من احساسش را و آن روحیه را تأیید میکنم امّا حرف را مطلقاً تأیید نمیکنم؛ این جور نیست؛ شماها رژیم طاغوت را ندیدید، اوضاع اوّل انقلاب را هم ندیدید. ما امروز در همه ی این زمینه هایی که اسم آوردم، در همه ی این آرمانها، پیشرفت کرده ایم. البتّه من قبلاً گفتم ما در مورد عدالت عقب ماندگی داریم، [امّا] معنایش این نیست که پیشرفت نکرده ایم؛ معنایش این است که در زمینه ی عدالت آن مقداری که باید پیشرفت بکنیم، پیشرفت نکرده ایم؛ وّالّا در همان قضیه ی عدالت هم پیشرفت کرده ایم. شماها نمیدانید در این کشور چه خبر بود! ما خب همین سنین شماها را گذرانده ایم، دورانهای سخت را دیده ایم.

نمونه های پیشرفت در عدالت

سیستان و بلوچستان

حالا این آقا از سیستان و بلوچستان میگوید؛ خب من در سیستان و بلوچستان زندگی کرده ام، وضع سیستان و بلوچستان امروز با سیستان و بلوچستان سال ۵۶ و ۵۷ که بنده آنجا بودم، از زمین تا آسمان فرق کرده. ایشان میگویند ما هوا نداریم؛ هوا نداریم یعنی چه؟ یعنی زابل گرد و غبار دارد؛ هر سالی، سه ماه، چهار ماه گرد و غبار دارد؛ راست میگوید؛ این یک گوشه ای از مشکلات سیستان و بلوچستان هست و بود؛ آن زمان مردم به معنای واقعی کلمه در بدبختی محض بودند؛ در بدبختی محض! بنده از نزدیک شاهد بودم. بعد از انقلاب کارها شده، پیشرفتها شده، خدمات انجام گرفته؛ نه فقط در سیستان و بلوچستان، [بلکه] در همه ی کشور؛ در زمینه ی عدالت خیلی کار انجام گرفته شماها که متأسّفانه کتاب [نمیخوانید]، خیلی اهل کتاب نیستید؛ بنده کتاب خوانم، من خیلی کتاب میخوانم، دلم میخواهد شما بچه ها، جوانها واقعاً کتاب بخوانید؛

فاصله طبقاتی

در این گزارشهای مذاکرات علم با شاه که اتفاقاً چند روز پیش هم باز یک چیزی از آنجا نقل کردم، (۵)

محمّد رضا شاه به عنوان اعتراض به علم میگوید آقا، فاصله ی بین حقوق کمترین و حقوق بیشترین، صد برابر است؛ این اعتراف محمّد رضا است؛ یعنی فاصله ی صد برابر! امروز مثلاً صحبت دوازده برابر و چهارده برابر است که البتّه همین هم خیلی زیاد است امّا آن وقت صد برابر بوده. ما واقعاً یک چیزهایی دیدیم که اصلاً قابل توصیف نیست، از وضع مردم و وضع فلاکت و وضع آزادی؛

آزادی

حالا یک عدّه ای که اعتراض میکنند که آزادی نیست، [میگویند] چرا مثلاً فلاّن مطلب را فلاّن کس نتوانست بیاید در

تلویزیون بگوید؟ نه، این دلیل نبودن آزادی [نیست]. خب بله، اگر میتوانست بگوید بهتر بود؛ [اما] این اصلاً قابل مقایسه است با دوران قبل از انقلاب؟ یک دوستی داشتیم جزو همین طلبه های مبارز بود و فرار کرده بود رفته بود پاکستان و مدتی آنجا بود؛ یک سفری آمد مشهد، با من صحبت کرد؛ صحبت میکرد که بله، در یکی از پارک های مثلاً یک شهر پاکستان داشتیم راه میرفتیم و این اعلامیه را پخش کردیم؛ بنده با تعجب گفتم در پارک، اعلامیه؟ اصلاً تصور اینکه در یک فضای

عمومی کسی میتواند یک اعلامیه دست بگیرد و بخواند، برای ما غیر قابل باور بود؛ واقعاً این جوری بود. فرض کنید در فلان روزنامه -حالا در فضای مجازی که الی ماشاء الله- [انتقاد میشود]؛ حتی در همین برنامه های صدا و سیما -که شماها اعتراض دارید که چرا انتقاد نمیکنند- مسئولین دولتی بعکس، به بنده شکایت میکنند که این [اخبار] ۲۰:۳۰ چنین گفته، فلان کس چنین گفته؛ (۶) واقعاً مرتب به من دارند شکایت میکنند، یعنی مکرر به من شکایت [میکنند]؛ حالا شماها از این طرف شکایت میکنید که چرا نمیگوید و آنها از آن طرف شکایت میکنند! یک کلمه از همین حرفهایی که در ۲۰:۳۰ و در برنامه های انتقادی صدا و سیما و در مناظرات و در [سایر] حرفها زده میشود، اگر روی کاغذی نوشته بود، مگر ممکن بود آدم دستش بگیرد؟ [اگر] پیدا میکردند، پدرش را درمی آوردند؛ من یک وقتی گفتم، حالا وقت نیست، وقت میگذرد. (۷) یعنی اوضاع و احوال [این جور بود].

پیشرفت در زمینه علمی و فناوری

پس نتیجه این [است] -من میخواهم این را بگویم- در همه ی این زمینه هایی که گفتم، [یعنی] ارزشها و آرمانها و آرزوهای بزرگ، انقلاب جلو رفته، پیشرفت کرده. شبیه آن چیزی که شما مثلاً فرض کنید در زمینه ی علم و فناوری مشاهده میکنید. حالا مثلاً این برادرمان گفت من در «رویان» هستم. رویان یک نمونه است؛ یک روزی بچه های زحمت کش و سخت کوش رویان این مسئله ی سلول های بنیادی را یاد گرفتند، وارد کشور کردند و صنعت تولید سلول های بنیادی و تکثیر سلول های بنیادی را که آن روز در دنیا شاید سه چهار کشور فقط این را داشتند، اینها توانستند انجام بدهند؛ در زمینه های دیگر هم همین جور؛ فراوان از این قبیل پیشرفتهای صنعتی و علمی و فناوری وجود دارد. بنابراین پیشرفت وجود داشته.

این جوری نباشد که ما خودمان، خودمان را به اشتباه بیندازیم، بگوییم «آقا، هیچ فایده ای ندارد، نشده، پیشرفت نکردیم و نمیتوانیم بکنیم»؛ نخیر، پیشرفت کردیم، باز هم ان شاءالله پیشرفت خواهیم کرد؛ این کار، یک جاده ی باز است؛ ما یک اتوبان را به صورت یک بن بست تصویر نکنیم. جلوی ما اتوبان است و میتوانیم حرکت کنیم؛ بخصوص با امکاناتی که کشور دارد؛ نیروی انسانی و مسائل طبیعی که من آن روز در دیدار با مسئولین، (۸) مفضلاً در این زمینه های امکانات کشور و ظرفیتهای کشور، صحبت کردم. خب اینکه این مطلب. حالا باید این با قوت و شدت ادامه پیدا کند یعنی به این حد قانع نیستیم.

عوامل پیشرفت در آرمانها

اولین عامل: حکومت انقلابی

یک عواملی وجود دارد که به ما کمک میکند، یک موانعی هم وجود دارد که باید به آن موانع توجه داشت. یکی از عواملی که وجود دارد، حکومت است. حکومت جزو عوامل پیشرفت به سمت این آرزوها است یعنی حکومت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی یکی از عوامل است. اگر چنانچه این اختلال پیدا بکند، مطمئناً در راه مشکل ایجاد خواهد کرد. باید کاری

کنید که حرکت حکومت کشور و دولت کشور-دولت که میگوییم یعنی مجموعه ی مدیریت عمومی کشور- و مسئولین کشور، حرکت انقلابی باشد تا اینکه این آرمانها پیشرفت کند.

دومین عامل: قشرهای اثرگذار

قشرهای اثرگذار؛ قشرهای اثرگذار-قشرهای علمی، قشرهای اجتماعی اعم از دانشگاهی، اعم از حوزه ای، دانشمندان، هنرمندان که اینها قشرهای اثرگذارند- بایستی در این زمینه ها فعال باشند.

سومین عامل: نیروهای جوان

و نیروهای جوان؛ یعنی مجموعه ی شماها که این نیروهای جوان، پیشرانند؛ اینها در واقع مثل لکوموتیو هستند، نقش لکوموتیو را [دارند] که وقتی حرکت کردند، به طور طبیعی به دنبال خودشان قطار را حرکت میدهند؛ البته اگر به وظایفی که برعهده ی قشر جوان است، درست عمل بشود.

چهارم و پنجم و ششمین عامل: امید، عزم و برنامه ریزی

البته روحیه ی امید و عزم و برنامه ریزی -این سه چیز[هم] لازم است. اولاً امیدتان را اصلاً نباید از دست بدهید. اینکه همین طور دائماً یأس را بیایند تزریق بکنند در داخل جامعه -که دارد میشود این کار- این کاری خصمانه است؛ حالا ممکن است آن کسی که این کار را میکند، واقعاً دشمن نباشد اما کار دشمنانه دارد میکند هر کسی که یأس را [تزریق میکند] که «آقا نمیشود، فایده ندارد، همه چیز به هم ریخته است»؛ نه، این کار [دشمنانه است]. امید، شرط لازم است؛ یکی این. عزم، اراده، یعنی تصمیم گیری -تصمیم باید گرفت، این کارها تصمیم میخواهد- و برنامه ریزی؛ بدون برنامه ریزی هم نمیشود؛ این سه چیز را داشته باشید.

موانع پیشرفت آرمانها

موانع درونی

اشاره

موانعی هم وجود دارد؛ یک عدّه از این موانع، موانع درونی خود ما است؛ حالا- میگویند که فلانی همه ی اشکالات را می اندازد گردن آمریکا و غیره؛ البته خدا لعنت کند آمریکا و انگلیس خبیث را، خیلی از مشکلات ما ناشی از آنها است؛ اما نه، من بیشترین اشکالات را به خودمان میکنم؛ موانع ما، عمدتاً موانع درونی است؛ آنها هم دارند از این موانع درونی سوءاستفاده میکنند؛ موانع درونی وجود دارد.

یک : عدم فهم درست مسائل کشور

یکی درست نفهمیدن مسئله است؛ عدم فهم درست مسائل کشور و مسئله ی کشور، مسئله ی انقلاب؛ این، شما دانشجویان را و عناصر فکری را موظف میکند که روی این مسئله کار کنید. یکی از برادران عزیز به من گفتند که «سفارش کنید عناصر فکری با دانشجوها کار کنند»؛ بله، حتماً لازم است این کار انجام بگیرد؛ چه از حوزه، چه از دانشگاه، عناصر مؤمن انقلابی صاحب فکر؛ و خود شماها دنبالش بروید و خود شماها فکر کنید؛ بنابراین درست نفهمیدن مسئله یکی [از موانع است].

دو: درست نشناختن محیط

درست نشناختن محیط؛ این هم یکی از موانع کار است. بعضی ها هستند محیط را درست نمی شناسند؛ وقتی ما محیط را نشناختیم، احتمال خطا و اشتباه برایمان زیاد است؛ وقتی که جنگاور و رزم آور ندانست کجا قرار دارد، دشمن کجا است، دوست کجا است، ممکن است سر اسلحه اش را به طرف دوست بگیرد، به خیال اینکه دارد به دشمن شلیک میکند؛ محیط را باید شناخت، جبهه بندی ها را باید دید، باید شناخت. بعضی از کارهایی که بعضی ها میکنند، مثل همین شخصی است که گفتم در سنگر خوابش برده، حالا بیدار شده و میبند صدای تَقّ و توق می آید، نمیداند دشمن کدام طرف است، دوست کدام طرف است، همین طور بی هوا توپخانه را یا خمپاره را یا تفنگ را آتش میکند به یک سمتی؛ اتفاقاً به سمت دوست شلیک میشود. بعضی ها کارشان این جوری است؛ نمیفهمند با چه کسی دارند مبارزه میکنند؛ بنابراین شناخت محیط خیلی لازم است.

سوم: بی ارادگی

یکی از موانع، بی ارادگی است؛

چهارم: تنبلی

یکی از موانع، تنبلی است؛

پنجم: بی صبوری

یکی از موانع، بی صبوری است. بی صبوری؛ باباجان! این غذا را وقتی شما سرِ بار گذاشتید، نمیشود که بمجرد اینکه آتش زیر غذا را روشن کردید، بنا کنید پا به هم کوفتن که من غذا میخواهم! خب باید صبر کنید تا بپزد. گاهی اوقات این جوری است؛ بعضی از فعالیتهایی که برادرها و خواهرهای خوب انقلابی یک جاهایی انجام میدهند، ناشی از صبور نبودن است؛ صبوری لازم است؛ صبر هم یکی از خصلتهای انقلابی است. بله، خشم انقلابی داریم امّا صبر انقلابی هم داریم. مظهر اتم و اکمل عدالت، امیرالمؤمنین است دیگر، از او عادل تر که نداریم، امّا امیرالمؤمنین هم یک جاهایی صبر کرد؛ تاریخ زندگی امیرالمؤمنین را می بینید دیگر. یک جا میگوید: فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛ یک جا هم در مقابل فشار خوارج و مانند اینها در جنگ صفین صبر میکنند و به حکمیت تن میدهند؛ پس یک جاهایی صبر ضروری است، لازم است؛ یک جاهایی صبر، [از روی] ناچاری است، یک جاهایی هم نه، ناچاری نیست اما لازم است که انسان این صبر را انجام بدهد.

ششم: سرگرمی به چیزهای گمراه کننده (مثل اختلافات و حواشی)

یکی از موانع، سرگرمی به چیزهای خراب کننده و ویران کننده و گمراه کننده است؛ مثل اختلافات سر چیزهای بیخودی. اختلافات کوچک و بهانه های کوچک، گاهی مایه ی اختلافات بزرگ میشود؛ مثل حواشی ای که وجود دارد. سال گذشته به نظر من در همین جلسه بود یا یک جلسه ای شبیه این در ماه رمضان بود که به یک حاشیه ای اشاره کردم که مال آن وقت

بود. حاشیه ای که امروز به نظر من بیشتر از متن، ماها را به خودش سرگرم کرده، همین مسئله ی فضای مجازی و فلان شبکه ی پیام رسان و از این [قبیل] چیزها است؛ اینها «حاشیه ای» است. خب یک کاری باید انجام بگیرد، یک کاری هم

دارد انجام میگیرد؛ این پرداختن افراطی و زیاده (۱۰) به آن -از آن طرف یک جور، از طرف مقابل یک جور- همان حواشی است؛ غافل شدن از کار اصلی است. بنابراین اینها موانع درونی است.

موانع بیرونی

یک: تزریق ناامیدی

موانع بیرونی هم داریم؛ عمده ی موانع بیرونی، تزریق ناامیدی

دو: القای ناتوانی

القای ناتوانی و مانند اینها است. اینکه «نمیشود، فایده ندارد، نمیتوانید» الان مرتباً دارد -به قول شماها من نمیخواهم تعبیرات فرنگی به کار ببرم، اما اینجا ناچارم- پمپاژ میشود، به طور دائم دارد تزریق میشود؛ هم احساس ناامیدی، هم احساس ناتوانی

سوم: تبیین های دروغ

تبیین های دروغ؛ مسائلی را تبیین میکنند، تبیین های خلاف واقع.

چهارم: تحریف حقایق تاریخی

تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت موزیانه ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی. حالا- ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همانهایی هم که چیز مینویسند راجع به شخصیت های آنها، با اینکه خب خیلی سعی میکنند اطرافش را جمع بکنند، درعین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف میکنند. یک رژیم که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم بشدت غیر مردمی بود، هم بشدت افرادش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند، قابل دفاع است؟ هویدا (۱۱) قابل دفاع است؟ محمّد رضا قابل دفاع است؟ برای اینکه بگویند خب، شما آن دوره را که ندیده اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام میگیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید «عجب! اینها آدمهای بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمیگردد به مسئله ی زیر سؤال بردن انقلاب؛ اینها از خارج دارد انجام میگیرد.

پنجم: ایجاد موانع عملی (مثل تحریم و کارشکنی های گوناگون)

ایجاد موانع عملی برای حرکت به سمت آرمانها؛ مثل تحریم -هم تحریم مواد، هم تحریم فناوری- کارشکنی های گوناگون

ششم: پیروزی ها را شکست معرفی کردن

پیروزی‌ها را شکست معرفی کردن،

هفتم: ضعف‌های کوچک را بزرگ معرفی کردن

ضعف‌های کوچک را بزرگ جلوه دادن،

هشتم: ضعف های مدیریتی را منتسب به نظام کردن

ضعفهای مدیریتی را منتسب به نظام کردن. فلان مدیر فلان تشکیلات یک ضعفی نشان میدهد، یک کار غلطی را فرضاً انجام میدهد، این را علم میکنند برای اینکه نظام جمهوری اسلامی را، نظام انقلابی را زیر سؤال ببرند! این کاری است که دشمن دارد میکند؛ باید بشدت به آن توجه داشته باشید.

یکی از دوستان، اینجا قضیه ی کنسرت ها را گفتند. در چند هزار کنسرت، مثلاً فرض کنید که پنج کنسرت تعطیل میشود؛ این را تعمیم میدهند، هیاهو، فریاد و از این قبیل که «کنسرت ها دارد تعطیل میشود!» حالا مثلاً چند هزار کنسرت یا چند صد کنسرت اجرا شده، تعطیل هم نشده؛ [آنجا] چند کنسرت را تعطیل کرده اند! فلان مدیر و فلان مدیر و فلان مدیر در مجموعه ی مدیران - ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر من باب مثال - یک خطائی کرده اند، یک غلطی کرده اند، یک ممشای (۱۲) نادرستی [داشته اند]، این را تعمیم میدهند نه فقط به مجموعه ی مدیریتی کشور بلکه به مجموعه ی نظام جمهوری اسلامی! اینها کارهای دشمن است که با برنامه ریزی دارد انجام میگیرد.

نهم: مردم سالاری جامع را دیکتاتوری معرفی کردن

مردم سالاری جامع را دیکتاتوری [میگویند]؛ یعنی واقعاً الان به نظر من - یعنی با آشنایی ای که حالا من دارم - در دنیای امروز هیچ مردم سالاری ای مثل مردم سالاری ما واقعی نیست. ارتباط مسئولان کشور با مردم، انسشان با مردم، انتخابشان به وسیله ی مردم از همه جای دنیا واقعی تر است؛ تا آن حدی که من اطلاع دارم. این را الان در کارهای تبلیغی مسلم دائمی دشمن به صورت یک دیکتاتوری جلوه میدهند که این خب کار آنها است؛ این جور وانمود میکنند. بنابراین اینها کارهایی است که موانع بیرونی است که دشمنان ما ممکن است انجام بدهند.

بنابراین این را شما توجه داشته باشید که نظام در یک کارزار عظیمی قرار دارد. اینکه گفتم جای خودمان را بدانیم، مسئله را بشناسیم، اصل مسئله این است: شما در وسط میدان کارزارید، یک کارزار همه جانبه ی عظیم؛ این کارزار را باید احساس کنید، طرف مقابل را باید بشناسید و این جور، تکلیف همه ی ما معین میشود. نظام، بدون مشی انقلابی ارزشی ندارد؛ واقعاً ارزشی ندارد. نظام، اگر چنانچه مشی انقلابی نداشته باشد، به آن آرمانها نخواهد رسید، به دنبال آن آرمانها نخواهد بود و با آن رژیم های گذشته ی کشور هم هیچ تفاوتی نخواهد داشت و ارزشی ندارد

مطالبه گری آرمانهای انقلاب سد در مقابل تخریب افکار عمومی

خب، آنچه من بر آن تأکید میکنم، این است که ما امروز در جامعه مان نیاز مبرم داریم به اینکه آرمانها را مدام تکرار کنیم، مدام بگوییم، مدام روی آن کار کنیم، مدام مطالبه کنیم. این مطالبه گری خیلی چیز خوبی است. مطالبه گری آرمانها از آن چیزهایی است که از آن نباید دست برداشت. اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضد انقلاب با این مطالبه گری ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. یادآوری آرمانها، مطرح کردن آرمانها، خواستن آرمانها،

طلبکاری نسبت به تحقق این آرمانها یک سدّی است در مقابل تخریب افکار عمومی و فضاهاى نخبگانی - که متأسّفانه روی فضاهاى نخبگانی هم دارند کار میکنند - و فضاهاى مدیریتی؛ که در مواردی هم متأسّفانه بی تأثیر نبوده. اینجا یک لشکری از جوانهای مؤمن و انقلابی لازم است که وارد میدان بشوند، مطالبه کنند آرمانها را و خودشان کمک کنند به تحقق

این آرمانها که البته اینکه حالا چه جوری کمک کنند، جای بحث دارد؛ حالا شاید من اگر به آن بخش دوّم رسیدم، میتوانیم راجع به این هم نکاتی را عرض بکنیم.

خصوصیات جوان مومن انقلابی

یک: صراحت

پس بنابراین، احتیاج است به یادآوری این آرمانها با همان زبان ویژه ی جوان مؤمن انقلابی که از خصوصیاتش صراحت است،

دوم: شجاعت در گفتار

از خصوصیاتش شجاعت در گفتار است؛ اینکه شجاعانه حرف خودش را بزند. امروز نسبتاً همین جور هم بود؛ ما احساس کردیم یک انگیزه ی شجاعانه ای وجود دارد برای اینکه بگویند یک چیزهایی را اگرچه من بعضی حرفها را قبول ندارم اما شجاعت را قبول دارم؛ این احساس روحیه ی تهاجم را در جوان دانشجو و جوان انقلابی، من کاملاً قبول دارم بایستی این ارزشها به صورت صریح، هوشیارانه، دائماً مطالبه بشود؛

سوم: مقابله با اشرافیگری

[از سوی] جوان پای کار [مقابله] با اشرافیگری؛ یعنی در افکار عمومی، اشرافیگری نفی بشود.

چهارم: نفی وابستگی فکری

وابستگی فکری نفی بشود. بحث کالای ایرانی مطرح است؛ مشکل عمده ای که بنده با آن برخورد کرده ام، یک مشکل ذهنی نسبت به کالای خارجی است که متأسفانه در یک قشر وسیعی در کشور وجود دارد که از موارث نحس و نجس رژیم طاغوت گذشته است؛ چشم به محصولات خارجی بود و هر چیزی، خارجی اش بهتر بود؛ البته کار داخلی قابل ذکری هم آن روز نبود؛ این هنوز باقی مانده. این مشکل، مشکل فکری است؛ یک حرکت عمومی فکری به وجود بیاید برای تحوّل در این احساسها. مثلاً اگر چنانچه ما بتوانیم این فکر را که «جنس خارجی بهتر است» از ذهنها پاک بکنیم، آن وقت خود مردم به طور طبیعی میروند دنبال کالای داخلی و برکات و خیرات این کار همه تحقّق پیدا خواهد کرد.

پنجم و ششم: مطالبه سبک زندگی اسلامی-ایرانی، مقابله با لابی‌گری و دین‌ستیزی

مطالبه‌ی سبک زندگی اسلامی-ایرانی، مطالبه‌ی فرهنگ دینی، مقابله با لابی‌گری و بی‌تفاوتی و بی‌حالی، مقابله‌ی با دین‌ستیزی؛ و همه‌ی اینها با حوصله و صبر و تدبیر همان‌طور که عرض کردم، حوصله‌ی انقلابی و صبر انقلابی، مثل خشم انقلابی است. وقتی که حضرت موسی بعد از پیغمبری آمدند به مصر و آن معجزه را نشان دادند و دعوت و این حرفها خب، بنی اسرائیل منتظر بودند دیگر؛ از گذشته خبر داده شده بود که یک منجی ای خواهد آمد و آن منجی هم موسی است؛ حالا موسی آمده، منتظر بودند بمجّردی که موسی آمد، دستگاه فرعون کن فیکون بشود؛ نشده بود- قرآن میگوید آمدند پیش

حضرت موسی و گفتند که «اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»؛ تو که آمدی چه فرقی کرد؟ چه تفاوتی کرد؟ قبل از اینکه بیایی هم ما را آزار میکردند، زیر فشار بودیم، حالا هم که آمدی باز زیر فشاریم. ببینید! این آن حالت بی صبری بنی اسرائیلی است؛ بی صبری. حضرت موسی گفت خب صبر کنید: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ تقوا اگر داشته باشید، عاقبت مال شما است؛ صبر لازم است. این حالت را نباید داشته باشید؛ اینکه ما بگوییم چرا نشد، چه جوری شد، پا به زمین بزنیم، درست نیست. این مطلبی [بود] که حالا در این زمینه خواستیم عرض کنیم.

روز قدس

روز قدس امسال، در میان ملت‌های دیگر هم رونق و شکوفایی بیشتری داشت، گسترده تر بود؛ خبرهایی که از کشورهای مختلف به ما میرسید نشان میداد که ملت‌ها، در کشورهای گوناگون روز قدس را گرامی میدارند. این به معنای این است که علی رغم تبلیغات دشمنان، نزدیکی میان ملت‌های مسلمان با ملت بزرگ ایران بیشتر شده است، جهت گیری آنها به یکدیگر نزدیک تر شده است.

سیزده آبان

حوادث این روز

اشاره

خب، مناسبت دیدار امروز سیزدهم آبان است که فردا است. در سیزدهم آبان همین طور که میدانید، سه حادثه اتفاق افتاده است که هر سه به نحوی به آمریکا مرتبط است.

حادثه اول: تبعید امام

حادثه ی اول، تبعید امام است که به خاطر کاپیتولاسیون بود؛ مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران. امام آن نطق طوفانی را در سال ۴۳ انجام دادند و به دنبال آن تبعید شدند؛ این حادثه ی اول که مربوط میشد به آمریکا.

حادثه دوم: کشتار سال ۵۷

حادثه ی دوم مربوط به کشتار دانش آموزان است در سال ۵۷، جلوی دانشگاه -همین جا [دانشگاه تهران]- که این هم به دست سربازهای آمریکایی نبود اما به دست رژیم دست نشانده ی آمریکا بود؛ رژیم طاغوت، رژیم پهلوی؛ [پس] این هم به نحوی منتسب به آمریکا است. یعنی آمریکایی ها و دست نشانده های آنها برای پیشبرد اهداف شیطان خود حاضر به این

جور جنایتها هستند. خب دارید می بینید، در دنیا هم از این قبیل امروز [هست]؛ مسائل یمن، مسائل بحرین و مسائل بسیاری از نقاط دنیا نشان دهنده ی همین حقیقت است. اینجا هم این کار را کردند و دانش آموزان را، نوجوانان را با تیراندازی مستقیم به خاک و خون کشیدند؛ و این هم یک حادثه.

حادثه سوم: تسخیر سفارت آمریکا

حادثه ی سوم، حادثه ی سفارت است -لانه ی جاسوسی آمریکا- که این سیلی ایران متقابلاً به آمریکا بود. یعنی انقلاب این قدرت را به ملت ایران داد که در مقابل حرکات آنها، در مقابل حملات آنها این جور سیلی بزنند و آمریکا را تحقیر کنند.

شبهات‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و امام

شبهات اول: جمع شدن دو خصوصیت متضاد

اشاره

یک سرفصل این است که در امیرالمؤمنین دو خصوصیت ظاهراً متضاد جمع شده بود؛ یکی صلابت و ایستادگی و شدت، و یکی لطافت و صفا و رقت؛ این هر دو در امیرالمؤمنین - در اوج و در کمال خود وجود داشت.

صلابت و شدت در برابر ظلم، لطافت و رقت در برابر مظلوم

امیرالمؤمنین علیه السلام

شدت و صلابت حضرت در مقابل معاویه و در مقابل خوارج

صلابت و شدت در برابر هر حرکت نابه حق: در برابر ظلم، در برابر انحراف از راه خدا، در برابر طغیانگری، در برابر اغواگری؛ در مقابل اینها امیرالمؤمنین با منتهای صلابت و استحکام می ایستاد که نظیر آن تا امروز دیده نشده است. در مقام مواجهه ی با ذکر الهی و یاد الهی از سویی، و در برخورد با مظلومین و محرومان و ضعفا و مستضعفان از سوی دیگر، در نهایت لطافت و رقت عمل میکرد. امیرالمؤمنین (علیه الصلاه والسلام) در برابر معاویه، با آن صلابت برخورد کرد؛ مشورت به امیرالمؤمنین دادند که مدتی صبر کنید و معاویه را از استانداری شام عزل نکنید؛ زیر بار نرفت صلابت امیرالمؤمنین در مقابل آن دو صحابی قدیمی و موجه و بسیار آبرومند که توقعاتی داشتند و چیزهایی میخواستند که به نظر امیرالمؤمنین نا به حق بود؛ زیر بار توقعات آنها نرفت و با کمال صلابت و ایستادگی، مقاومت کرد در برابر خوارج که مدعی اسلام بودند و در مقابل امیرالمؤمنین که میزان حقیقی اسلام بود، ایستاده بودند، در مقابل اینها و کج روی های اینها و کج فهمی های اینها، امیرالمؤمنین در نهایت استحکام و صلابت ایستاد. از یک طرف، یک چنین صلابتی را انسان از این انسان والا و ولی بزرگ خدا مشاهده میکند.

رقت و لطافت حضرت در مقابل همسر شهید

اما از طرفی هم در مقابل ضعفا، در مقابل مستضعفان آن چنان رقتی، آن چنان لطافتی، آن چنان صفائی از امیرالمؤمنین دیده میشود که انسان متحیر میماند. داستان رفتن به خانه ی آن همسر شهیدی که یتیمانی دارد به صورت ناشناس - و رفتن کنار تنور و نان پختن برای آنها و سرگرم کردن کودکان آنها، داستان معروفی است و شنیده اید؛ انسان حیرت میکند از این همه

لطافت! یا در ماجرای حمله ی به استان انبار عراق که اشرار سپاهیان شام حمله کردند و استاندار امیرالمؤمنین را به قتل رساندند و به خانه های مردم حمله کردند، کودکان را کشتند، زنها را تهدید کردند، امیرالمؤمنین میفرماید که «فَلَوْ أَنَّ امْرَأَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسِيفًا مَا كَانَ بِهٖ مَلُومًا»؛ انسان مسلمان از اینکه بشنود بیگانگان به خانه ی مردم بی دفاع حمله کرده اند و زیورها و زینتهای زنان را از آنها گرفته اند، اگر از غصه و از تأسّف بمیرد، او را ملامت و سرزنش نباید کرد؛ یعنی شایسته است. ببینید؛ نسبت به دفاع از حقوق ضعیفا یک چنین احساس عجیب و شگفت آوری را انسان از امیرالمؤمنین مشاهده میکند! این دو خصوصیت متضاد در امیرالمؤمنین.

حضرت امام رحمه الله**صلابت و شدت در مقابل رژییم طاغوت**

در امام راحل ما، عیناً همین دو خصوصیت مشاهده میشود. از یک سو صلابت، استحکام، ایستادگی محکم در مقابل ستمگران، در مقابل بدی ها. در مقابل رژییم منحط و طاغوتی و فاسد پهلوی مثل صخره ی مستحکمی ایستاد؛ در مقابل آمریکا مثل کوه ایستاد؛ در برابر تهدیدها، در برابر صدام متجاوز در جنگ تحمیلی و دفاع هشت ساله، در برابر فتنه های داخلی، حتی در برابر شاگرد قدیمی و صحابی قدیمی خود به خاطر اینکه رفتار او را برخلاف حق مشاهده میکرد، بدون هیچ ملاحظه ای ایستاد؛ این صلابت امام.

رقت و لطافت در مقابل مستضعفان

از طرف دیگر، رقت و لطافت امام بزرگوار را انسان مشاهده میکند. پیغامی از مادر شهید به آن بزرگوار میرسد، بنده خودم پیامی را از یک مادر شهیدی برای امام بزرگوار بردم، آن مرد باصلابت، چشمانش پر از اشک شد! تأثر در مقابل پیغام ارادت و فداکاری و گذشت مادر شهید؛ و دفاعش از مستضعفان، از پابرهنگان که در کلمات امام بزرگوار فراوان است. این یک سرفصل و شباهت عجیب امام بزرگوار به پیشوای متقیان

شباهت دوم: جمع شدن سه خصوصیت ناسازگار**قوی و مقتدر و در عین حال مظلوم و پیروز نهایی****اشاره**

سرفصل دوم در امیرالمؤمنین یک پدیده ی شگفت آوری وجود دارد؛ سه خصوصیت بظاهر ناسازگار در امیرالمؤمنین جمع شده است. امیرالمؤمنین، هم انسان قوی و مقتدری است، انسان قدرتمندی است، هم در عین حال مظلوم است، و هم در عین حال در حوادث گوناگون پیروز نهایی است؛ این سه خصوصیت در امیرالمؤمنین و در حالات آن بزرگوار مشهود است.

امیرالمؤمنین علیه السلام**اقتدار و قوت در گستردگی حکومت حضرت و زبان قوی و منطق جذاب**

اقتدار و قوت امیرالمؤمنین را اگر بخواهیم درست بفهمیم، باید نگاه کنیم به گستره ی وسیع محل حکومت امیرالمؤمنین؛ آن

کشور با عظمتی که تحت مدیریت امیرالمؤمنین اداره میشد؛ از منتهای شرق افغانستان کنونی تا کنار دریای مدیترانه و مصر همه ی این منطقه ی وسیع- تحت مدیریت امیرالمؤمنین اداره میشد؛ با کمال قدرت و استحکام. اراده ی پولادین او، شجاعت و هنر نظامیگری او، زبان قوی و منطق جذّاب او - که کلمات امیرالمؤمنین و خطبه های پُرشور و سرشار از حکمت او تا

امروز درسهای نورانی برای دلهای آحاد بشر است - نشانه های اقتدار است؛ بازوی قوی، فکر قوی، اراده ی قوی، مدیریت قوی، زبان قوی؛ یک انسان قوی و مقتدر. درعین حال، همین انسان قوی، مظلوم است؛

مظلومیت حضرت

نشانه های مظلومیت او در رفتار دشمنان، در رفتار حسودان، در تهمت‌های ناجوانمردانه ای که عوامل دشمنانش به امیرالمؤمنین در زمان حیات او وارد آوردند، در خواص دل به دنیا سپرده ی او - که بعضی از نزدیکانش و خواصش به خاطر دنیاطلبی از او جدا شدند - است. اینها نشانه ی مظلومیت آن بزرگوار است. این فشار واردآمده ی از جوانب مختلف بر این انسان بزرگ تا حدی است که گاهی این انسان صبور و دریادل و شکیبیا، آن طوری که معروف است با چاه درددل میکند، با چاه حرف میزند؛ این نشان دهنده ی مظلومیت امیرالمؤمنین است. بعد از رحلت او و شهادت او هم تا سالهای متمادی، دشمنان او که بر اریکه ی حکومت، بر سلطنت مسلط شده بودند، در سرتاسر کشور اسلامی وسیع بر سر منابر به او اهانت میکردند و [نسبت] به امیرالمؤمنین - مجسمه ی تقوا و عدالت و دادگری - بدگویی میکردند.

پیروز نهایی

درعین حال انسان وقتی مجموع قضایا را نگاه میکند، میبندد در این مصاف طولانی، پیروز نهایی، امیرالمؤمنین است. امروز شما ملاحظه کنید نام امیرالمؤمنین، شخصیت امیرالمؤمنین در آفاق عظیم بشر و تاریخ انسان کجا است؛ در اوج است و از دشمنان او خبری نیست. نهج البلاغه ی او درس انسانهای والا است؛ سیره ی او برجسته ترین و درخشان ترین سیره ی یک انسان بعد از نبی مکرم اسلام است؛ عدالت او، عبادت او و شخصیت عظیم او امروز در دنیا برجسته است؛ راه او بر راه دشمنانش پیروز شده است و پیروز نهایی، امیرالمؤمنین بود.

حضرت امام رحمه الله

قوی و مقتدر

همین سه خصوصیت در امام بزرگوار ما، در امام راحل نیز جمع شده بود. امام بزرگوار یک انسان قوی و مقتدر بود؛ انسانی که توانست حکومت طاغوتی دیکتاتوری وراثتی را بعد از دو هزار سال، در این کشور وسیع و بزرگ از اریکه ی قدرت به زیر بکشد؛ این خیلی قدرت میطلبد؛ نشانه ی قوت فوق العاده ی امام بزرگوار است. توانست آمریکا را که منافع حیاتی برای خود در اینجا تعریف کرده بود، شکست بدهد و به عقب نشینی وادار کند؛ توطئه ها را خنثی کند؛ و طراحان جنگ تحمیلی را ناکام بگذارد. آن کسانی که جنگ تحمیلی را طراحی کرده بودند، غرضشان نابود کردن انقلاب و ریشه کن کردن نظام اسلامی بود؛ امام بزرگوار از این تهدید، یک فرصت به وجود آورد؛ اینها نشانه ی قوت و قدرت و اقتدار امام بزرگوار است.

درعین حال امام بزرگوار ما مظلوم بود، به خاطر تبلیغات گسترده ی دشمنان علیه او؛ تبلیغات اهانت بار به طور مداوم در زمان حیاتش و تا مدتها بعد از رحلتش ادامه داشت؛ رفتارهایی از کسانی که آن رفتارها از آنها توقع نمیرفت، نسبت به امام بزرگوار

انجام گرفت که این نشانه‌ی مظلومیت امام بزرگوار بود و دل تنگی‌های امام را انسان می‌تواند از لابه لای سخنان مستحکم و پُرصلابت او در مجموعه‌ی بیاناتش پیدا کند که نشان می‌دهد این مرد بزرگ، دل تنگی‌های بسیاری هم داشته است؛ این هم مظلومیت او است

پیروزی نهایی

و پیروزی نهایی امام بزرگوار هم آن نقطه‌ی بعدی است؛ آن اقتدار، آن مظلومیت، آن پیروزی مثل امیرالمؤمنین، امام بزرگوار هم پیروز شد. پیروزی او، در استحکام نظام اسلامی، در بقای نظام اسلامی و در رشد و توسعه و پیشرفت نظام اسلامی خودش را نشان می‌دهد؛ بسیاری از آرزوهای امام، بعد از رحلت امام تحقق پیدا کرد؛ خودباوری کشور، خودکفائی کشور، پیشرفت علمی و فناوری کشور، پیشرفت سیاسی کشور، توسعه‌ی صفحه‌ی نفوذ کشور و جمهوری اسلامی در منطقه‌ی وسیع غرب آسیا و شمال آفریقا؛ اینها چیزهایی بود که اتفاق افتاد و این پیروزی گفتمان امام و راه امام و روش امام بود. بسیاری از این آرزوها تحقق پیدا کرده است و بسیاری دیگر از آرزوهای امام باذن الله تحقق پیدا خواهد کرد جمهوری اسلامی امام بزرگوار ما روز به روز اعتلاء و عظمت بیشتری خواهد یافت و همین است که دشمنان را دستپاچه و عصبی کرده است. عزیزان من، جوانان عزیز، ملت بزرگ ایران! حرکاتی که شما از دشمن مشاهده می‌کنید، نشانه‌ی دستپاچگی و آشفتگی دشمن است، نشانه‌ی عصبی شدن دشمن است، نشانه‌ی اقتدار او نیست آنچه از دشمن امروز علیه جمهوری اسلامی سر می‌زنند، از سر اقتدار نیست؛ به خاطر این است که از پیشرفت جمهوری اسلامی، از عظمت جمهوری اسلامی، از ایستادگی ملت ایران آشفته است، عصبی است، دستپاچه است؛ این حرکات، ناشی از آن است.

شباهت سوم: نشانه‌شناسی دشمنان قاسطین، ناکثین، مارقین

امیرالمؤمنین علیه السلام

سرفصل سوم نشانه‌شناسی دشمنان امیرالمؤمنین، این هم درس آموز است. جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین را شما ملاحظه کنید که در تاریخ مشخص شده است: قاسطین، ناکثین، مارقین. قاسطین یعنی دشمنان بنیانی حکومت امیرالمؤمنین؛ ناکثین یعنی همراهان سست نهاد و سست بنیادی که بیعت را زیر پا گذاشتند به خاطر زخارف دنیوی، به خاطر هوسها و آلودگی‌های دنیایی؛ و مارقین [یعنی] کج فهم‌ها و نادانها و جاهلهایی که به خیال اسلام، به خیال تبعیت از قرآن، در مقابل قرآن مجسم که امیرالمؤمنین است ایستادند؛ این جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین است. قاسطین که دشمنان بنیانی بودند، با اصل حکومت امیرالمؤمنین مخالف بودند و بعدها تاریخ نشان داد که بدیلی که اینها برای حکومت امیرالمؤمنین می‌توانستند ارائه کنند چه بود: حجّاج بن یوسف‌ها و عبیدالله زیاده‌ها و یوسف بن عمر ثقفی‌ها کسانی بودند که از طرف آن قاسطین، از طرف آن دشمنان

بنیادین، جایگزین حکومت عدل علوی شدند. سهم خواهان و دنیاطلبان هم به نحو دیگری و کج فهم ها هم به نحو دیگری. البته کج فهمی مربوط به توده های مارقین بود و رؤسای آنها احتمالاً با دشمنان بی زدوبند نبودند کما اینکه در تاریخ چنین چیزی را در مورد خوارج میگویند و ادعا میشود.

حضرت امام رحمه الله

در مورد امام بزرگوار هم همین سه جبهه وجود داشتند، یعنی جبهه ی مخالفین امام راحل هم از این سه بخش ترکیب شده است. آمریکا، رژیم صهیونیستی و وابستگان آنها در داخل، قاسطین در مقابل امام بزرگوار ما بودند. اینها کسانی بودند که با اصل حکومت جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و حاکمیت انسانی مثل امام بزرگوار مخالف بودند؛ آنها هم دنبال جایگزین برای این حکومت بودند و هستند؛ جایگزینهای آنها هم حجاج بن یوسف های امروزند؛ آنها هم معلوم است که چه کسانی [هستند]. در جبهه ی مخالفین امام، ناکثین یعنی بیعت شکنان، همان همراهان سست کمر بندند. وای از آن همراهان سست کمر بند که در مقابل خواسته های دنیایی نتوانستند مقاومت کنند! میدان تسابق الی الخیرات را تبدیل کردند به میدان جنگ برای قدرت و جنگ برای دستیابی به حطام دنیوی! در بین آنها هم همه جور [بودند]؛ در زمان امیرالمؤمنین، هم امثال طلحه و زبیر بودند، هم افراد کوچکی در این جمع ناکثین وجود داشتند. در زمان امام هم قضیه همین بود و امام بزرگوار در مقابل این جبهه ی گسترده ی وسیع متنوع ایستاد. مارقین - ناآگاه ها - آن کسانی بودند که در مقابل امام بزرگوار ما، موقعیت کشور را، موقعیت انقلاب را، موقعیت ملت ایران را نفهمیدند، جبهه بندی دشمنان را نشناختند، شیوه های دشمنی دشمنان را درک نکردند، به چیزهای کوچک سرگرم شدند، عظمت حرکت امام را نتوانستند تشخیص بدهند. اگر نمونه هایی را بخواهیم مشاهده کنیم، در این دوران ما امثال گروه های داعش و مانند اینها، و در اول انقلاب، گروه های منافقین و اشباه آنها [بودند] که رؤسایشان خائن و زیردست هایشان - طبقات پایینشان - جاهل و فریب خورده بودند.

دشمنی این سه گروه مخصوص این زمان هم هست

این سه گروه و دشمنی این سه گروه، مخصوص زمان امام هم نبود، بعد از امام هم استمرار پیدا کرده است. امروز هم همین سه گروه در مقابل نظام اسلامی و میراث بزرگ امام که جمهوری اسلامی است، صف آرای کرده اند و مبارزه و مقاومت و ایستادگی جمهوری اسلامی از تعرض آنها جلوگیری کرده است. البته این جبهه ی مختلط، با همه ی توانشان سعی میکنند در مقابل جمهوری اسلامی اخلا لگری کنند؛ مشکلاتی درست میکنند، حرکت ملت ایران را دشوار میکنند، گند میکنند، اما نمیتوانند جلوی پیشرفت ملت ایران را بگیرند.

خدا را سپاسگزاریم که در دورانی زندگی میکنیم که یک انسان بزرگی را دیدیم که با مولای متقیان و رهبر آزادگان تاریخ، امیرالمؤمنین، این شباهتها را داشت و توانست محصول این عظمت خود را برای ملت ایران باقی بگذارد.

خب، حالا دلها آماده است، ذهنها آماده است؛ امام (رضوان الله علیه) چگونه با این وضعیّت مواجه میشد؟ الگوی امام چگونه است؟ این را من خیلی کوتاه و مختصر عرض کنم؛ اینها برای ما درس است. من چند خصوصیت را در الگوی رفتاری امام بزرگوار، با این وضعیّت ذکر میکنم.

خارجی

ارتباط

همسایگان

اولاً تأکید میکنم ارتباط روزافزون با همسایگان را. ما خب چهارده پانزده همسایه داریم، خیلی هایشان و اکثرشان کسانی هستند که ما میتوانیم با اینها ارتباطات خوب داشته باشیم. از فرصتها استفاده کنیم. من پیغام دادم به شما راجع به پاکستان که خب شما گفتید که مشغول مقدمات هستید که این کار را انجام بدهید. عراق هست، ترکیه هست، پاکستان هست، کشورهای آسیای غربی هست، جاهای دیگر هستند، بالاخره ما با این مجموعه ی بزرگ در مسائل گوناگون میتوانیم کار کنیم. این دیپلماسی قوی با همسایگان برای مسائل اقتصادی ما هم خوب است. به من این جور گزارش دادند که اگر چنانچه ما بتوانیم [به اندازه ی] ده درصد از فعالیت اقتصادی این کشورها، با آنها کار بکنیم، برای ما یک رقم خیلی بالایی [است]؛ ده درصد چیز زیادی هم نیست. یک مسئله این است.

اروپا

اشاره

یکی [هم] مسئله ی اروپا است. بنده قبلاً هم گفته ام، الان هم میگویم که ارتباط با اروپا باید ادامه کند. البته اروپا یک شکل نیست، جاهای مختلفش مختلفند، در یک چیزهایی مشترکند، در یک چیزهایی نه، جور دیگرند، روشهای مختلفی دارند. به هر حال با مجموعه ی اروپا - کشورهای اروپایی، نه جامعه ی اروپا - با کشورهای اروپایی بایستی ادامه ی ارتباط باشد اما قطع امید کنید از اینها؛ از اروپا قطع امید بکنید.

قطع امید از اروپا

اروپا جایی نیست که ما بتوانیم برای مسائل گوناگون خودمان از جمله همین مسئله ی برجام و مسائل اقتصادی و مانند اینها به آنها امید ببندیم؛ نه، اینها کاری نخواهند کرد؛ قطع امید [بکنید]. این قطع امید به معنای قطع رابطه نیست، به معنای قطع مذاکره نیست؛ به معنای این است که ما تصمیم خودمان را جور دیگری بگیریم، این است معنایش و نگاه شک آلود داشته باشید به

وعددهای آنها؛ به هرچه وعده میدهند، با تردید نگاه کنید. الان هم که دارند بازی درمی آورند. به نظر من در این قضایای مربوط به برجام و تحریمها دارند شوخی میکنند؛ در واقع اینها یک رفتار مناسبی الان با ما ندارند.

برجام هدف نیست

و این را هم من عرض بکنم: برجام هدف نیست، برجام وسیله است. برجام هدفی نیست که ما لازم باشد این را حتماً حفظ کنیم؛ وسیله ای برای حفظ منافع ملی ما است. اگر چنانچه یک روزی به این نتیجه رسیدید که برجام نمیتواند منافع ملی را

تأمین بکند، برجام را بگذارید کنار، یعنی هیچ اهمیتی ندارد؛ ببینید منافع ملی چه اقتضاء میکند. از من هم گاهی سؤال میشود که شما گفتی که برجام را آتش میزنی، چرا آتش نزدی؟ علتی که آتش نزدیکیم همین بود که گفتیم شاید بشود منافع ملی را با آن تأمین کرد؛ وَاَلَا اِذَا اَدَمُ بَفْهَمَدَ كَمَا نَفَعُ مَلِيَّ تَأْمِينُ نَمِشُودُ، ما هم آتش زدن را بلدیم که این کار را بکنیم. بالاخره بازی نکنند با ما؛ این را باید جدی دنبال بکنید.

البته شنیدم که شما یک نامه ی خوبی هم اخیراً نوشته اید به این مسئولین [اروپایی]؛ خوب است. این جور نامه ها را نوشتن خوب است، البته باید بفهمند که پشت سر این نامه یک تدبیری وجود دارد، یک تصمیمی وجود دارد؛ این را باید حس کنند؛ هم در بیانات جنابعالی و آقای رئیس جمهور و بعضی دیگر، و هم در برخی از اقداماتی که آقای صالحی باید بکند که من میدانم چقدر ایشان این اقدامات را کرده اند یا دارند میکنند. این هم یک مسئله.

ارتباط با آمریکا

مسئله ی دیگر در قضیه ی سیاست خارجی، آمریکا است. اینکه حالا- باز بعضی زمزمه شروع کرده اند که «در حاشیه ی اجلاس مجمع عمومی، ممکن است مذاکره انجام بگیرد»، این به طور قطع منتفی است؛ یعنی معنی ندارد یک چنین چیزی. آنها که آن ظاهر سازها بودند، آن جوری عمل کردند با ما؛ اینها که آدمهای وقیح مُتَهَتِّکِ پُرروی صریح شمشیر از رو بندند؛ با اینها چه مذاکره ای؟ اصلاً معنی ندارد. حالا آقای رئیس جمهور که هیچ، وزیر خارجه و عناصر وزارت خارجه هم همین جور؛ هیچ معنی ندارد با اینها مذاکره کردن. البته شما این را هم میدانید و شاید بهتر از من بدانید که آمریکایی ها احتیاج دارند به مذاکره ی با جمهوری اسلامی. دولتهای آمریکا -هم آن دولت قبلی، هم این دولت، هم دولت اسبق- همه احتیاج دارند نمایش بدهند که ما جایی مثل جمهوری اسلامی را کشانندیم پای میز مذاکره؛ این چیزی است که نیاز دارند. آن روزی که او با ما موفق شد تلفنی با آقای دکتر روحانی صحبت بکند، اینها آنجا جشن گرفتند که خبرش بعداً رسید به ما از طُرُقِی. اینها احتیاج دارند به این قضیه؛ هیچ لزومی ندارد که ما این احتیاج آنها را برآورده کنیم. حالا- [اینکه] چرا ما با مذاکره مخالفیم هم، من دلیلش را قبلاً گفته ام، دیگر تکرار نمیکنم.

فلسطین

سیاست شیطانی آمریکا «معامله ی قرن»

از آن طرف مسئله ی فلسطین و این سیاست شیطانی و خبیثی که آمریکا در مورد فلسطین در نظر گرفته است، اسمش را هم گذاشته است «معامله ی قرن». البته بدانند که این معامله ی قرن که آنها فکر کرده اند، به توفیق الهی هرگز تحقق نخواهد یافت. به کوری چشم دولتمردان آمریکا که دارند خودشان را میکشند برای اینکه در قضیه ی فلسطین یک کاری انجام بدهند، قضیه ی فلسطین از یادها نخواهد رفت و شهر مقدس بیت المقدس پایتخت فلسطین باقی خواهد ماند و قبله ی اول مسلمانها برای مسلمانها باقی خواهد ماند. این خواب آشفته ای که اینها دیده اند که خیال میکنند بیت المقدس را بگیرند و

میگویند هم روی شهر، هم زیر شهر، هم اعماق شهر - شرقش، غربش، همه جایش - باید دست یهود باشد، غلط بیخودی

میکنند؛ این اتفاق نخواهد افتاد و مسلماً ملت فلسطین در مقابل این می ایستد و ملت‌های مسلمان همه پشت سر ملت فلسطین خواهند ایستاد و به توفیق الهی نمیگذارند این اتفاق بیفتد.

همراهی دولتهای عرب با آمریکا

البته متأسفانه بعضی از دولتهای اسلامی بر اثر بی اعتقادی به اصل اسلام - چه برسد به مسئله ی فلسطین - پیشمرگ آمریکایی ها شده اند؛ نه فقط دنباله رو، [بلکه] خودشان را دارند قربان آنها میکنند؛ روی حماقت و جهالت و مطامع و اهواء دنیوی. بعضی از دولتها - متأسفانه دولتهای عرب - یک چنین وضعی دارند؛ این هم اثری ندارد، این هم فایده ای ندارد، آنها هم ناکام خواهند ماند و به توفیق الهی و به توفیق پروردگار، امت اسلامی و ملت مسلمان فلسطین بر دشمنان خودشان قطعاً پیروز خواهند شد و خواهند دید آن روزی را که ریشه ی رژیم جعلی صهیونیست از سرزمین فلسطین کنده خواهد شد.

مظلوم نمایی رژیم اشغالگر

اشاره

حالا فرض کنید آن شمر زمان، نخست وزیر کودک گش رژیم اشغالگر، بلند میشود میرود اروپا و مظلوم نمایی میکند که بله، ایران میخواهد ما را مثلاً نابود بکند و مانند این حرفها - خب اولاً شمر به معنای واقعی کلمه اینها هستند؛ یعنی اینها کسانی هستند که از لحاظ ظلم و ستم، سرآمد همه ی ظالمهای تاریخند - آن مخاطب اروپایی اش هم گوش میکند و سر تکان میدهد و بله بله میکند و هیچ اشاره نمیکند که شما دارید در غزه این جنایتها را انجام میدید، در قدس این جنایتها را انجام میدید؛ اینها را هیچ نمیگویند؛ او میگوید، آنها هم سر تکان میدهند؛ خب این دنیا، دنیای بدی است دیگر. جمهوری اسلامی در همه ی زمینه ها منطقی حرکت کرده؛ در همین قضیه ی رژیم اشغالگر، جمال عبدالناصر در آن چهل پنجاه سال پیش که شماها نبودید، شعار میداد که ما یهودی ها را میریزیم به دریا، یعنی [وقتی] میخواست علیه اسرائیل حرف بزند، میگفت یهودی ها را میریزیم به دریا؛

حرف منطقی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی از روز اول چنین حرفی نزده؛ ما از روز اول طرح ارائه کرده ایم؛ ما گفته ایم که امروز دموکراسی و مراجعه ی به آراء عمومی یک شیوه ی مدرن و پیشرفته است که همه ی دنیا هم قبول دارند؛ بسیار خب، برای تعیین نوع حکومت کشور تاریخی فلسطین، به افکار عمومی مردم فلسطین مراجعه کنید، یک فراندوم راه بیندازید؛ این، چند سال قبل به عنوان نظر جمهوری اسلامی و فکر جمهوری اسلامی به سازمان ملل گفته شده و در آنجا ثبت شده. این حرف ما است: آنهایی که واقعاً فلسطینی اند - مثلاً فرض کنید آنهایی که لاقلاً از صد سال پیش به آن طرف فلسطینی بودند، هشتاد سال پیش به آن

طرف فلسطینی [بودند]؛ در فلسطین، هم مسلمان بوده، هم یهودی وجود داشته، هم مسیحی وجود داشته که فلسطینی اند- از این فلسطینی ها در هر جا که هستند، چه در خود سرزمین های اشغالی یعنی کلّ سرزمین فلسطین، و چه در خارج از فلسطین، نظرخواهی بشود؛ هر نظامی را که اینها معین کردند برای سرزمین فلسطین، آن نظام مورد قبول است؛ هرچه آنها خواستند. این نظر، نظر بدی است؟ این نظر، نظر پیشرفته ای نیست؟ این را اروپایی ها حاضر نیستند بفهمند،

آن وقت، آن طرفِ کودکِ کُشِ خبیثِ ظالمِ شمرصفت، می‌رود مظلوم‌نمایی میکند که بله، ایران می‌خواهد ما را از بین ببرد و نابود کند و چند میلیون جمعیت را از بین ببرد.

دشمن

الگوی رفتاری امام در مقابل دشمن

برخورد شجاعانه و فعال

اولاً امام در مواجهه‌ی با این دشمنی‌ها و دشمنان، برخورد شجاعانه و فعال داشت، برخورد از روی ضعف و انفعال نداشت؛ امام هرگز منفعل نشد؛ نه احساس ضعف کرد و نه از خود ضعف نشان داد؛ در مقابل دشمنان، قدرتمندانه و به صورت فعال ایستاد.

پرهیز از هیجان زدگی

دوم امام از هیجان زدگی پرهیز میکرد؛ امام در مقابل حوادث، هیجان زده نمیشد و تکیه به احساسات خالی از عقلانیت نمیکرد؛ تصمیم‌های امام، تصمیم‌های شجاعانه و همراه با احساسات محکم بود اما مبتنی بر محاسبات عقلانی.

تمرکز بر اولیّتها

سوم تمرکز بر اولیّتها، امام اولیّتها را رعایت میکرد؛ فرض بفرمایید در دوران مبارزات، اولیّت امام مقابله‌ی با رژیم سلطنت بود و مسائل حاشیه‌ای را وارد میدان کار خود نمیکرد؛ در دوران جنگ تحمیلی، اولیّت امام مسئله‌ی جنگ بود؛ امام بارها این را فرموده بودند که جنگ در رأس امور است، دفاع مقدّس در رأس امور است، و واقع هم همین بود. متمرکز بر یک مسئله‌ی دارای اولیّت میشد و حواشی را وارد میدان اِهتمام خود نمیکرد در اوّل انقلاب - در همان روزهای اوّل و هفته‌های اوّل - در رفتار امام، انسان با شگفتی مشاهده میکند تکیه‌ی امام بر قانون اساسی، بر ایجاد نظام، بر ترتیبات قانونی و بر این چیزها بود؛ یعنی بر روی آن نقطه‌ی اصلی متمرکز میشد.

اعتماد به توانایی مردم

چهارم: اعتماد به توانایی‌های مردم؛ امام، ملت ایران را ملّت بزرگ و آگاه و توانایی‌میدانست، به آنها اعتماد میکرد، به آنها خوش بین بود؛ مخصوصاً به جوانان. مشاهده کنید در فرمایشات امام که چقدر نسبت به ملّت خوش بین است، نسبت به

جوانان خوش بین است.

بی اعتمادی به دشمن

پنجم بی اعتمادی به دشمن؛ امام در طول ده سال حضور بابرکت خود در رأس نظام اسلامی، یک لحظه به دشمن اعتماد نکرد؛ به پیشنهادهای دشمن بدین بود؛ به تظاهرات (۸) آنها بی اعتنا بود؛ دشمن را به معنای واقعی کلمه، دشمن میدانست و به او اعتماد نمی‌کرد.

اهتمام به همبستگی و اتحاد

ششم: اهتمام به همبستگی و اتحاد ملت؛ این هم یکی از خصوصیات الگوی رفتاری امام در مقابل این دشمنی ها بود. هر چیزی که ملت را به دو دسته تقسیم کند، به دو قطب تقسیم کند، از نظر امام مردود بود.

ایمان و اعتقاد به نصرت الهی

هفتم: ایمان و اعتقاد راسخ به نصرت الهی و به وعده ی الهی؛ این هم آن نقطه ی اصلی. اتکاء امام به نصرت الهی بود؛ همه ی تلاش خود را میکرد، با همه ی وجود در میدان بود، اما امید او بسته ی به نصرت الهی و به قدرت الهی و تکیه ی او به قدرت الهی بود. امام به اِحدى الحُسَینین اعتقاد واقعی داشت - ما لنا الا اِحدى الحُسَینین - و معتقد بود که اگر کار را برای خدا بکنیم، در ضرر بسته است؛ اگر کار برای خدا انجام بگیرد، هیچ گونه ضرری متوجه و عاید نخواهد شد؛ یا پیشرفت میکنیم، یا اگر پیشرفت هم نکردیم، کاری را که وظیفه ی ما بوده است انجام داده ایم و در مقابل پروردگار سرافرازیم.

من به شما عرض میکنم برادران عزیز، خواهران عزیز و ملت بزرگ ایران! ما بعد از امام، همان راه امام را موبه مو دنبال کرده ایم و ان شاء الله خواهیم کرد: دچار انفعال و ضعف نمیشویم و به حول و قوه ی الهی در برابر زیاده خواهی و زورگویی بیگانگان و دشمنان می ایستیم؛ هیجان زده و احساساتی تصمیم نمیگیریم، به جای متن به حاشیه هایی که برایمان میسازند اعتنا نمیکنیم و وارد حواشی نمیشویم، سرگرم نمیشویم؛ اولویتهایمان را به توفیق الهی و به هدایت الهی تشخیص میدهیم؛ و به امید خدا به مردمان و به توانایی های آنها و به جوانان عزیزمان اعتماد میکنیم؛ و به دشمن مطلقاً اعتماد و اطمینان نمیکنیم؛ مردم عزیزمان را از دودستگی و دوقطبی برحذر میداریم؛ و به نصرت الهی هم اطمینان داریم. شک نداریم که ملت ایران، با این انگیزه، و با این احساسی که امروز دارد حرکت میکند، با این ایمان، با این امید، قطعاً به توفیق الهی و به حول و قوه ی الهی پیروز خواهد شد.

راهکار پیشرفت در مقابل دشمن

۱ - احساس حضور و وجود دشمن

گام اول برای اینکه بتوانیم این راه را درست طی بکنیم، این است که وجود و حضور دشمن را حس کنیم. آن روشنفکرانمای راحت طلب و ریاکار و منافق که اساساً دشمنی آمریکا را انکار میکند و این دشمنی را نمیفهمد و نسخه ی تسلیم در مقابل آمریکا را برای ملت و دولت مینویسد، مرد این میدان نیست؛ اگر عامل دشمن نباشد، حداقل مرد میدان مهم پیشرفت کشور نیست. بنابراین گام اول، احساس حضور دشمن و وجود دشمن است. تا انسان نداند که دشمن در مقابل او است، برای خود

حرز و حفاظ و سنگر به وجود نمی آورد و سلاح لازم را در دست نمیگیرد.

۲- اعتماد به نفس و عزم بر ایستادگی

گام دوم، اعتماد به نفس و عزم بر ایستادگی است. آدمهای بی روحیه، مردّد، ترسو، فرصت طلب، خودکم بین، در این میدان هیچ هنری نمیتوانند نشان بدهند، اگر مانع برای دیگران درست نکنند. خودشان که هیچ کاری نمیتوانند بکنند، گاهی مانع هم در مقابل دیگران به وجود می آورند؛ مایوسند، دیگران را هم مایوس میکنند؛ تنبلند، دیگران را هم وادار به تنبلی میکنند.

قرآن کریم درباره ی گروهی از افرادی که در آن وقت بودند، این جور میفرماید: لَوْ خَرَجُوا فِیْكَـم مَّا زَادُوْكُمْ اِلَّا خَبَالًا وَّ لَآؤُصًا عِوَا خِلَالِكُمْ؛ یعنی اینها اگر به میدان جهاد هم با شما بیایند، شما را به فساد میکشانند؛ حتی اگر با شما به میدان جهاد هم بیایند، در میان شما اختلال ایجاد میکنند؛ کمک که نمیکنند، مانع راه هم میشوند. البته جوانهای ما در همه ی آن جهادهایی که قبلاً اسم آوردیم و گفتیم، به این بلیه مبتلا نبودند؛ اعتماد به نفس داشتند، شجاعت داشتند، تردید نداشتند، بزدل و ترسو نبودند؛ که اگر بودند، کارها پیش نمیرفت. این هم گام دوّم.

۳ - شناخت حوزه و عرصه ی تهاجم

اشاره

گام سوّم، شناخت حوزه و عرصه ی تهاجم است. جنگ ما با دشمن و تهاجم دشمن به ما در کجا است؟ این را باید درست تشخیص بدهیم. باید تهدید دشمن را درست فهم کنیم، اندازه ی آن را بشناسیم و معلوم بشود عرصه ی تهاجم کجا است. اگر دشمن از مرز شرقی حمله میکند، شما نیروهایتان را به مرز غربی ببرید، کار به جایی نخواهید برد، سودی از وجود نیروها نخواهید برد. باید بدانید دشمن از کجا حمله میکند. همه ی نظام، همه ی کشور، همه ی مردم باید درک درستی از عرصه ی نبرد دشمنان داشته باشند.

عرصه ی تهاجم

اشاره

خب عرصه ی نبرد کجا است؟ بنده دو سه مورد از عرصه های نبرد دشمن را میگویم.

اسلام و ایمان اسلامی

اول، اسلام و ایمان اسلامی است. آمریکا از اسلام سیلی خورده است، از اسلام کینه در دل دارد. آمریکا از انقلاب اسلامی سیلی خورده است، از انقلاب اسلامی کینه در دل دارد. اینها در ایران همه کاره بودند، همه چیز در اختیار خودشان بود، مسئولین کشور فرمانبر مطیع آنها بودند، منابع کشور در اختیارشان بود، سرمایه های کشور با میل آنها جابه جا میشد، سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور به میل آنها برنامه ریزی میشد، دستشان از همه ی اینها کوتاه شد. چه کسی کوتاه کرد؟ اسلام کوتاه کرد، انقلاب اسلامی کوتاه کرد؛ لذا دشمنند. بعضی ها از جمله ی نق زن ها میگویند بدگویی از آمریکا نکنید که با شما دشمن نشوند؛ دشمنی آنها فقط به خاطر این بدگویی و گفتن و مرگ بر آمریکایی که شما میگویید نیست؛ اینها از اصل انقلاب، از اصل حرکت عظیم ملت ایران کینه در دل دارند، کید و مکر آنها به خاطر این است؛ این اولین

عرصه ی جنگ است. لذا اینها میترسند یک قدرت اسلامی بزرگی در این منطقه سر بلند کند و جلوی مطامع آنها را بکلی در این منطقه بگیرد؛ میخواهند این اتفاق نیفتد؛ از این میترسند، در مقابل این، صف آراییی و جبهه گیری میکنند. از قدرت اسلامی و قدرت انقلابی میترسند لذا سعی میکنند عناصر قدرت را مخدوش کنند و از بین ببرند. عناصر قدرت ما چیست؟ استقرار و ثبات سیاسی است، امّیت اجتماعی است، وحدت ملی است، پابندی به اصول و مبانی انقلاب است، حرکت پیشرفت رو به توسعه ی علمی است، توسعه و تعمیق فرهنگ انقلابی و اسلامی است؛ اینها عناصر قدرت ما است؛ با اینها مخالفند. البتّه با پیشرفت نظامی ما هم مخالفند، با موشک ما هم مخالفند، با حضور ما در منطقه هم مخالفند؛ چون اینها هم جزو عوامل قدرت و عناصر قدرت ما است؛ پس میدان جنگ اینجا است. میدان جنگ و میدان تقابل استکبار با ایران

اسلامی عبارت است از هر آنچه موجب اقتدار ایران اسلامی است؛ بایستی این را یکی از مراکز درگیری با قدرت مستکبرین دانست. این یکی از مناطق درگیری است.

جلوگیری از فهم درست واقعیت ایران و جهان

اشاره

یک نقطه ی دیگر از عرصه های درگیری، فهم درست واقعیت‌های ایران و جهان است. اینکه شما فهم درستی از واقعیت‌های کشورتان داشته باشید، به ضرر آنها است؛ با این مخالفند، با این مبارزه میکنند؛ با چه ابزاری؟ با ابزار بسیار خطرناک رسانه، بخصوص رسانه هایی که امروز نوپدید است. با تصویرسازی غلط سعی میکنند افکار ملت ایران را منحرف کنند؛ هم تصویر غلط درباره ی ایران، هم تصویر غلط درباره ی خودشان، هم تصویر غلط درباره ی اوضاع منطقه.

تصویرسازی غلط از خودشان

یکی از تصویرهای غلط آنها این است که وانمود میکنند در موضع قدرتند، درحالی که در موضع قدرت نیستند. بله، قدرت سخت افزاری آنها یک قدرت قابل نشان دادن است؛ یعنی پول دارند، ابزار نظامی دارند، امکانات رسانه ای دارند؛ اینها ابزارهای قدرت است، منتها در مقابله ی جهانی، حرف اول را قدرت نرم افزاری میزند؛ قدرت نرم افزاری یعنی منطق، یعنی استدلال، یعنی حرف نو؛ حرف نویی که تعیین کننده ی زندگی باشد؛ سخن نو به میان آوردن. اینها حرف نو ندارند، منطق ندارند. در قدرت نرم افزاری، آمریکا بشدت ضعیف است؛ حرفش زورگویی است، منطقش ضعیف است، لیبرال دموکراسی اش امروز در دنیا مفتضح است - رفتار و شیوه های اعمال لیبرال دموکراسی که به آن افتخار میکردند، امروز در دنیا به صورت مفتضح مورد انتقاد صاحب نظران دنیا است - برای همین هم هست، به خاطر همین هم هست که شما ملاحظه میکنید آمریکای دارای قدرت اتمی، دارای تکنولوژی پیشرفته، دارای پول فراوان، در بسیاری از مناطق عالم شکست خورده است؛ در عراق شکست خورد، در سوریه شکست خورد، در لبنان شکست خورد، در پاکستان شکست خورد، در افغانستان شکست خورد، در مواجهه ی با قدرتهای دنیا شکست خورده است و میخورد و امروز شکستهای دیگری هم آن طوری که انسان مشاهده میکند در انتظار آمریکا است. این تصویرسازی آنها از خودشان است که یک تصویرسازی غلط و دروغین است.

تصویرسازی غلط از ایران اسلامی

اشاره

یک تصویرسازی دیگری دارند که آن هم بشدت غلط و خدعه آمیز است و آن تصویرشان از ایران اسلامی است؛ تصویری که سعی میکنند در افکار عمومی دنیا آن را ترویج کنند و حتی سعی میکنند به خود ما هم، به خود ملت ایران هم، این تصویر را ارائه بدهند، تزریق کنند و ما را قانع کنند به نظرات باطل خودشان در مورد کشور ما. با تکیه بر مشکلات اقتصادی ای که امروز ما در کشور داریم و واقعیاتی است، اینها خیالاتی را در سر کم مغزشان و بی تدبیرشان میپورانند. اخیراً شنیدم که رئیس جمهور آمریکا به بعضی از سران اروپایی گفته که شما دو سه ماه صبر کنید، بعد از دو سه ماه کلک جمهوری اسلامی کنده خواهد شد. به اینها این جور گفته! به یاد حرفهایی افتادیم که چهل سال قبل، چهار دهه ی قبل، همین کسانی که نوکران آمریکا بودند در داخل کشور و خود آنها به همدیگر مژده میدادند، دل خوشی میدادند که آقا شش ماه صبر کنید، کلکش کنده میشود؛ شش ماه میشد و کلک کنده نشده بود، میگفتند یک سال دیگر صبر کنید، قضیه تمام

میشود؛ چهل سال از آن زمان گذشته است و آن نهال باریک تبدیل شده به این درختِ تناور؛ حالا این بیچاره دل خوشی میدهد به خودش و به همکارانِ اروپایی اش که دو سه ماه صبر کنید؛ بنده به یاد این شعر عامیانه افتادم که:

شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لف لف خورد گه دانه دانه

دشمن، شما را نشناخته، دشمن ملت ایران را نشناخته، دشمن انقلاب را و روحیه ی انقلابی و ایمانی را نشناخته و این تحلیل غلط در تمام این سالها موجب گمراهی او شده است، هنوز هم موجب گمراهی است و [طبق] این دعای منسوب به معصوم (علیه السلام) که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ أَعْدَانَنَا مِنَ الْحَمَقَاءِ»، اعداء ملت ایران را خدا از نادانان قرار داده است؛ ابله ها دشمنان ملت ایران هستند.

ما البته مشکل داریم، بله، مشکل اقتصادی داریم. درست توجه کنند جوانهای عزیز و مردم باانگیزه و مؤمن ما، ما مشکل اقتصادی داریم، اقتصاد نفتی داریم که این خودش یک عیب بزرگ است، فرهنگ صرفه جویی نداریم، فرهنگ صرفه جویی در بین ما بسیار ضعیف است؛ این عیب است، اسراف عیب است؛ این عیوب را ما داریم، ولی عیب واقعی اینها نیست؛ عیب واقعی بن بست است که بحمدالله نداریم؛

تصویر سازی بن بست

ما بن بست نداریم. عیب واقعی این است که جوان کشور گمان کند که راه حلی وجود ندارد جز پناه بردن به دشمن؛ این عیب است. بعضی سعی میکنند این را القا کنند به جوانهای ما؛ دشمن این را میخواهد. دشمن میخواهد ملت ایران را به این نتیجه برساند که بن بست است، راه حل وجود ندارد مگر پناه بردن به آمریکا و زانو زدن در مقابل آمریکا و تسلیم شدن در مقابل آمریکا. من صریحاً اعلام میکنم، من صریحاً اعلام میکنم.

تصویر سازی زشت از مسائل کشور

در یک کلمه این است که دشمن میخواهد تصویر غلط و زشتی از کشور ارائه بدهد؛ این درست عکس واقعیت است. کشور از جهات مختلف، تصویر دلنشین و زیبایی دارد؛ از همه جهت؛ حالا- چهار صباح قیمت ارز بالا- میرود، پایین می آید، مشکلات معیشتی برای مردم پیش می آید، اینها هست، اینها را میدانیم، اما آن تصویری که دشمن میخواهد القا کند و تحمیل کند، به کوری چشم او وجود ندارد، [بلکه] عکس آن تصویر وجود دارد.

مروجین بن بست، خائن اند

کسانی که در داخل کشور این فکر را که مطلوب و محبوب دشمنان است ترویج میکنند، اینها خیانت میکنند؛ این خیانت به کشور است. اینکه ما بر طبق میل دشمن ترویج کنیم که راهی جز پناه بردن به دشمن نداریم، بزرگترین خیانت در حق ملت است. البته این اتفاق نمی افتد، من به حول و قوه ی الهی و با همراهی شما تا جان و توان دارم، نخواهم گذاشت این اتفاق در کشور بیفتد.

این تصویر سازی دشمن است؛ این تصویر خدعه آمیز دشمن از وضع خود او و از وضع ما است؛ تصویرهای دروغینی که با هزارها شبکه ی تلویزیونی و رادیویی و اینترنتی، امروز دارد به سمت ملت ایران و افکار عمومی ما سرازیر میشود. این تصویر سازی دروغین است،

فهم جایگاه واقعی کشور

اشاره

اما تصویر واقعی چیست؟ تصویر واقعی این است که شما و همه ی جوانهای کشور باید جایگاه امروز کشور و ملتتان را بدانید؛ این شرط اول اثر گذاری شما است.

۱ - تکریم سیاستمداران بزرگ دنیا

اولاً امروز سیاستمداران بزرگ دنیا و مغزهای سیاسی پخته و سنجیده ی دنیا ملت ایران را به خاطر مقاومت چهل ساله تکریم میکنند؛ این واقعیت است، این چیزی است که ما به صورت روشن و مشخص این را می بینیم و از آن اطلاع داریم و من دارم به شما عرض میکنم. سیاستمداران پخته، حتی در خود آمریکا، حتی در خود غرب و کشورهای اروپایی که با ما خوب نیستند - چه برسد در کشورهای دیگر - ملت ایران را تحسین میکنند به خاطر اینکه چهل سال است که این ملت در مقابل فشارهای دشمنان عقب نشینی که نکرده است، [بلکه] پیشروی های بزرگی هم انجام داده است و خودش را به یک قدرت تبدیل کرده؛ این تحسین آور است. من چند سال قبل، این را گفتم که یک افسر برجسته ی صهیونیست گفته بود که من با ایران بدم اما در مقابل کسی که این موشک را به وجود آورده است - یکی از ده ها نوع موشکی را که به وجود آمده است گفته بود - به احترام بلند میشوم و کلاههم را برمیدارم. این جوری در مقابل این کشور، در مقابل این ملت، در مقابل مقاومت او، در مقابل پیشرفت او، مغزهای سیاسی دنیا احساس تکریم میکنند.

۲ - استفاده از تمام ظرفیت کشور

ثانیاً واقعیت دیگر [این است که] کشور ما دارای ظرفیتهای بسیاری است که کمتر کشوری در دنیا پیدا میشود که این همه ظرفیت داشته باشد؛ هم ظرفیت جغرافیایی، هم ظرفیت اقلیمی، هم ظرفیت نیروی انسانی، هم ظرفیت منابع زیرزمینی، هم ظرفیت امکانات روی زمین. ظرفیتهای این کشور که برای اقتصاد کشور و پیشرفت کشور فوق العاده مهمند بسیار زیادند. البته ما از این ظرفیتهای درست استفاده نکرده ایم؛ بنده یک آماری را دیدم و در یک جلسه ای گفتم - و این حرف پخش هم شد - که ما از لحاظ استفاده نکردن از ظرفیتهای کشورمان در دنیا اولیم! استفاده نکردن از ظرفیتهای ما همیشه به مسئولین

همین است که ظرفیتهای استفاده نشده را شناسایی کنند و از آنها استفاده کنند برای کشور، برای تولید ثروت ملی. این هم دوم.

۳- ظرفیت بالفعل کشور

ثالثاً ظرفیت بالفعل کشور، شما جوانهای مؤمن هستید؛ این تصویر واقعی است. جوانهای مؤمن در کشور که هم توانایی دفاعی دارند، هم توانایی علمی دارند، هم توانایی در زمینه ی مسائل فرهنگی دارند، هم توانایی در زمینه ی مسائل اجتماعی دارند و در بسیاری از صحنه ها این توانایی ها بروز کرده است؛ این یک تصویر واقعی از این کشور است. دشمنی که درباره ی ایران اسلامی آن جور فکر میکند، این مجموعه ی عظیم جوان مؤمن را در کشور نمی بیند.

۴ - بسته بودن همه راه ها و رسیدن دشمن به تحریم

رابعاً دشمن برای مقابله با جمهوری اسلامی، بعد از کنکاش فراوان رسیده به تحریم؛ یعنی راه های دیگر در مقابل او بسته است. جز راه تحریم اقتصادی، راه های دیگری ندارد و بقیه ی راه ها در مقابل او مسدود است. ولی من به شما عرض بکنم که تحریم اقتصادی شکننده تر از اقتصاد ملّی ما است. اقتصاد ملّی ما میتواند تحریم را شکست بدهد و به لطف الهی، به حول و قوّه ی الهی تحریم را شکست میدهیم و شکست تحریم، شکست آمریکا است و آمریکا از ملت ایران با شکست تحریم، یک سیلی دیگر باید بخورد.

۵ - بسیج مستضعفین

نقطه ی پنجم - خامساً - از تصویر درست از وضع کشور، همین بسیج است بسیج مستضعفین؛ این تشکیلات عظیم، این تشکیلات سراسری در کشور، این مجموعه ی عظیم مردمی که سرمشقی شد برای بعضی از کشورهای دیگر که به سراغ جوانهایشان بروند برای حلّ مشکلات گوناگون، بسیج، که بسیج مصداق این آیه ی شریفه است: **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخِشَوْهُمْ**. بعد از جنگ احد شایعه انداختند که بنا است به مدینه حمله بشود، برسید از دشمن؛ **فَزَادَهُمْ** ایماناً؛ اما مؤمنین در مقابل این تهدیدها و عربده کشی ها ایمانشان بیشتر شد، **وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ**؛ این بسیج است. بسیج مصداق همین آیه ی شریفه است که در مقابل تهدید دشمن نه فقط عقب نشینی نمیکند بلکه **فَزَادَهُمْ** ایماناً، ایمانش افزایش پیدا میکند؛ این یک نقطه ی قوّت است. بسیج، یکی از نقطه های برجسته ی تصویر واقعی از کشور عزیز ما است، و دشمن با بسیج خیلی مخالف است و عوامل دشمن هم با بسیج خیلی مخالف هستند.

۶ - بخشهای برجسته دیگر مثل گروه های جهادی

نقطه ی ششم، این بخشهای برجسته و درخشانی [است] که انسان در طول سال در مجموعه ی کشور مشاهده میکند؛ از جمله گروه های جهادی - که اشاره کردم تقریباً ده هزار هسته ی گروه جهادی فعالند - بسیج سازندگی، راهیان نور، راه پیمایی های انقلاب، اعتکافها، مراسم حسینی و عاشورایی که روز به روز رونق بیشتری پیدا میکنند؛ این تصویر واقعی از کشور است؛ اینها چیزهایی است که با توجه به آنها میشود ملت ایران را شناخت. البته هم به بسیج و هم به این نیروهای جهادی و فعالیتهای جهادی و هم به راهیان نور همه ی دستگاه ها موظّفند که کمک کنند.

دشمن شناسی

دشمنان زیاد

یک اشاره ای بکنم به این قضیه ی تلخ اهواز در دو روز قبل؛ این [حمله] نشان دهنده ی این است که ما در این راهی که داریم حرکت میکنیم - که راه افتخار، راه اعتلاء، راه پیشرفت است - دشمن زیاد داریم؛ این را همه ی شما باید در یاد داشته باشید دائماً که ما خیلی دشمن داریم.

دشمن بز دل

البته این کاری که اینها کردند، کار بز دلانه ای بود؛ [وقتی] با مسلسل حمله کنید، به یک عده ای که نه سلاح دارند، نه توان دفاعی دارند، خب معلوم است که یک عده ای به شهادت میرسند؛ اما کار، کار شجاعانه ای نیست، کار بز دلانه است. کار

شجاعانه را جوانهای ما کردند؛ هر کدام در یک میدانی: شماها در میدان ورزش، یک عده ای در میدان دفاع مقدس، یک عده ای در میدان علم؛ آنها کارهای شجاعانه و بارزش است.

گوشمالی سخت

ولی خب، به این دشمن هم [که بنا بر] آنچه تا امروز به من اطلاع داده اند، کار همین کسانی است که هر جا گیر میکنند در سوریه و عراق، آمریکایی ها میروند نجاتشان میدهند؛ کار آنها است، آنهايي که دستشان در جیب سعودی و امارات عربی است، البته گوشمالی خواهیم داد، گوشمالی سختی به آنها داده خواهد شد. ان شاء الله.

برنامه دشمن: ایجاد شکاف بین نظام و مردم

اشاره

من به شما عرض کنم امروز برنامه ی دشمن، بعد از مایوس شدن از همه ی کارهای دیگر، ایجاد شکاف بین نظام جمهوری اسلامی و ملت عزیز ایران است. این حماقت آنها است؛ نمیدانند که نظام جمهوری اسلامی چیزی جز ملت ایران نیست، اینها قابل جدا شدن نیستند. نظام اسلامی یک نظام بوروکراتیک جدای از مردم نشسته ی در کاخها و قصرها نیست؛ نظامی است از خود مردم تشکیل یافته، متکی به آحاد مردم و به ایمان مردم و به محبت و عواطف مردم است؛ این نظام اسلامی است؛ این را چطور میخواهند از مردم جدا کنند؟ البته شش رئیس جمهور دیگر قبل از این شخص هم این تلاش را کردند و همه ی آنها از میدان خارج شدند و نتوانستند این مقصود شیطانی را انجام بدهند.

فشار اقتصادی

این فشارهای اقتصادی [آنها] هم که عمدتاً روی مردم فشار می آورد، به خاطر این است که شاید بتوانند مردم را به ستوه بیاورند، خسته کنند. ما به حول و قوه ی الهی پیوندمان را روز به روز با مردم بیشتر و قوی تر خواهیم کرد؛ ما انسجام دشمن شکن خودمان را حفظ میکنیم؛ ما جوانان مؤمن و پُرانگیزه و اهل اقدام را هر روز بیشتر از گذشته به حول و قوه ی الهی تقویت میکنیم.

دشمنی های دشمن

نسل جوان غیور و پُرانگیزه ی کشور بداند که دشمن، با استقلال او دشمن است، با عزت او دشمن است، با پیشرفت او دشمن است، با حضور او در میدان علم و سیاست دشمن است؛ دشمن ملت ایران، به معنای دشمنی با عزت و استقلال و پیشرفت و اعتلاء این ملت است. دشمن تا بتواند، مودیگری را رها نخواهد کرد ولی بایستی این را یقین داشت که از این مودیگری نتیجه

ای نخواهد گرفت، به شرط اینکه ملت ایران همچنان که تا امروز به توفیق الهی و به هدایت الهی راه را شناخته اند، از این به بعد هم همین راه را با قدرت ادامه بدهند، و آن راه ایستادگی و صبر و تقوا همراه با هوشیاری و تدبیر و انسجام ملی است.

تسلیم و یا ایستادگی در برابر دشمن

بعضی نسخه ی دیگری را تجویز میکنند، میگویند تسلیم بشویم تا دشمن علیه ما مودیکری نکند؛ اینها نمیدانند که هزینه ی تسلیم شدن بمراتب بیشتر از هزینه ی مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه ای

داشته باشد، امّا دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد؛ امّا تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی هویت شدن هیچ اثری ندارد؛ این را بایستی همه بدانند. این قانون لا-یتخلف پروردگار است که فرمود: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْتَزَّكُمْ أَعْمَالُكُمْ؛ سست نشوید، دعوت به سازش با دشمن نکنید، خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید «وَ لَنْ يَبْتَزَّكُمْ» - یعنی «لَنْ يَنْقُصَكُمْ» - خدای متعال برای شما کم نمیگذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده اید، پاداش این مجاهدت را به طور کامل به شما خواهد داد.

مراقبت از خود و نفس اماره

یک نکته در آخر عرایض عرض بکنم. آنچه راجع به دشمن باید بدانیم، اجمالاً عرض شد، امّا خود ما باید مراقب کار خودمان هم باشیم؛ همه ی ما! از کوچک تا بزرگ، از جوان تا پیر، از مردم معمولی تا مسئولین؛ و بخصوص مسئولین مراقب باشند از سهل انگاری، از غفلت، از تنبلی، از اشرافیگری، از تکبر نسبت به آحاد مردم و تکیه ی به جایگاه چند روزه ی ریاستی، اجتناب بکنند؛ اگر این [طور] شد، خدای متعال توفیقات خود را همچنان که تا امروز به شما ملت ایران مرحمت فرموده است، بعد از این [هم] عطا خواهد کرد. و آن روزی که ملت ایران بتواند در جایگاهی قرار بگیرد که دشمنان جرئت نکنند تهاجم نظامی و اقتصادی و امّیتی و سیاسی به او را حتّی به مُخیله ی خود خطور دهند، ان شاء الله دیر نخواهد بود و شما جوانان عزیز آن روز را به توفیق الهی خواهید دید.

اقدامات دشمن

مسئله ی اصلی در این قضیه ی خاص این است که ما یک دشمنی از اوّل انقلاب تا امروز در مقابل خودمان مشاهده کرده ایم؛ از ساعات اوّل انقلاب این دشمن ظهور پیدا کرد، حضور پیدا کرد و شروع کرد به مخالفت کردن، و این دشمن، دولت ایالات متّحده ی آمریکا بود؛ از همان اوّل -البته از وقتی که گيجی شان برطرف شد و آن ایامی که نمیدانستند چه دارد اتفاق می افتد گذشت- شروع کردند به مخالفت کردن، معارضة کردن. آمریکایی ها تا امروز که ما داریم اینجا صحبت میکنیم، انواع و اقسام دشمنی ها و ترفندها و حيله های گوناگون را برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی پیش برده اند، یعنی واقعاً هیچ نوع معارضة ای را شما سراغ ندارید که اینها نسبت جمهوری اسلامی انجام نداده باشند؛ سازمان دهی کودتای نظامی کردند، قومیتها را تحریک کردند، صدام را به جنگ با ایران و حمله ی به ایران تحریک کردند؛ بعد در دوران جنگ به انواع و اقسام طرق از او حمایت کردند، پشتیبانی کردند؛ تحریم کردند؛ در سازمان ملل علیه ما اعمال نفوذ کردند؛ تبلیغات شبانه روزی کردند؛ از هنر استفاده کردند؛ از هالیوود استفاده کردند برای ساختن فیلم علیه ما، نه یکی، نه دو تا؛ در برهه های مختلف حرکت نظامی کردند؛ هوپیمای ما را ساقط کردند؛ به برخی از مراکز ما در خلیج فارس حمله ی نظامی [کردند]؛ همه جور کاری را علیه جمهوری اسلامی انجام دادند؛ مخالفتهای امّیتی، سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی، فرهنگی؛ همه جور. هدف همه ی

این کارها هم براندازی بود؛ حالا [اینکه] امروز این کلمه در تعبیرات مسئولین آمریکایی تکرار میشود، چیز جدیدی نیست؛ از روز اول هدفشان همین بود. حتی همان رئیس جمهوری که تکرار میکرد و اصرار میکرد که هدف ما براندازی نیست، او هم هدفش براندازی بود که کاملاً این معنا واضح شد.

شکست دشمن**اشاره**

خب در همه ی این قضایا هم مهم این است و جالب اینجا است که این همه علیه جمهوری اسلامی ضربه و حمله و نقشه و توطئه و مانند اینها [بود]، همه شکست خورده. شما امروز ملاحظه کنید، جمهوری اسلامی را مشاهده کنید، بعد از گذشت حدود چهل سال، با قدرت، با استقامت، با توانایی های گوناگون - که حالا به بعضی ممکن است اشاره کنم، بعضی را [هم] آقای دکتر روحانی اشاره کردند- دارد حرکت میکند، دارد پیش میرود؛ یعنی تمام آنچه آنها انجام دادند، همه ی نیرویشان را مصرف کردند، از طرق مختلف استفاده کردند، همه ی اینها شکست خورده؛ مثل آن گربه ی معروف داستان «تام و جری»، در همه ی این تدابیر با حجم فراوان، بالاخره ناکام ماندند. خب امروز هم یک مقطع دیگر است، باز هم شکست خواهد خورد؛ در این قضیه هم قطعاً و یقیناً شما بدانید آمریکا شکست خواهد خورد، جمهوری اسلامی سرفراز و سربلند با سینه ی ستبر از ماجرا بیرون خواهد آمد.

مصادیق شکست دشمن

جمهوری اسلامی چهل سال است که آماج خرابکاری آمریکا و همدستان آمریکا است؛ در این چهل سال در جمهوری اسلامی چه اتفاقی افتاده است؟ جمهوری اسلامی از یک نهال باریک تبدیل شده است به یک درخت برومند و پُرثمر؛ جمهوری اسلامی به رغم آنفِ قدرتهای استکباری و آمریکا، توانسته است دل ملت‌های اسلامی را به پیام خود جلب کند و جذب کند؛ توانسته است توطئه ی آمریکا را در این منطقه با شکست مواجه کند؛ یک نمونه سوریه است، یک نمونه عراق است، یک نمونه لبنان است. ملت‌های منطقه قدرت ایستادگی خودشان را در مقابل توطئه ی استکبار آزمودند؛ ملت عراق با شجاعت ایستاد، ملت سوریه با فداکاری در میدان حاضر شد؛ اینها نشانه های قدرت خداوند و نشانه های صدق وعده ی الهی است که فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**؛ هم نصرت داد، هم ثبات قدم داد.

قطعی بودن شکست دشمن

ما در شکست دشمن شک نداریم؛ بنده هیچ تردیدی ندارم. هرکسی که با معارف اسلامی آشنا باشد میدانند که «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرْهُ**؛ یا همین آیه ای که تلاوت کردند که «**وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ**»، اینها مسلم است و در این تردیدی نیست. میدانیم که شکست میخورند؛ میدانیم که سرنوشت رئیس جمهور کنونی هم بهتر از سرنوشت اسلافش - بوش و نتوکان ها و دوروبری های ریگان و بقیه- نخواهد بود؛ این هم مثل همانها در تاریخ گم خواهد شد و جمهوری اسلامی سربلند باقی خواهد ماند؛ در این هیچ تردیدی نداریم.

نترسیدن از اخم دشمن

عزیزان! برای هوشمندان عالم شگفت آور است که جمهوری اسلامی با اتکاء به خدای متعال و با تکیه به قدرت ملی توانسته است آمریکا را در عمده‌ی هدفهای خودش در این منطقه شکست بدهد. این حرفی نیست که ما اینجا بزنیم؛ این حرفی است که تحلیلگران سیاسی دنیا به آن اعتراف میکنند و از آن شگفت زده میشوند؛ این واقعیتی است. قدرتهای استکباری بیش از آنچه در واقع توانایی و اقتدار داشته باشند، با تشر، با احم، با ابراز قدرت، کار خودشان را پیش میبرند. اگر ملتی از

این تشر نترسید، از این اخم جا نخورد، اگر ملّتی به قدرت خود اعتماد کرد، اطمینان کرد و با شجاعت قدم در میدان حق و عدالت گذاشت، ابر قدرت ها را به عقب نشینی وادار میکند و شکست میدهد. و این ائتفاق افتاده است.

تصمیم بر عزت مقابل دشمن

نکته ی سوّم؛ من به طور قاطع با اطلاعی که از وضعیّت کشور دارم قاطعاً میگویم: این ملّت و این نسل جدید و جوان تصمیم گرفته است که دیگر تحقیر نشود، تصمیم گرفته است دنباله رو قدرتهای بیگانه و دشمن نشود، تصمیم گرفته است که ایران عزیز را به اوج افتخار و عزّت برساند و این توانایی را دارد؛ هم تصمیم دارد، هم عزم راسخ دارد، هم توانایی دارد و ان شاء الله به اینجا خواهد رسید.

وظایف در مقابل دشمن

درس گرفتن از تجربه

اشاره

ولیکن طبق سنّت الهی، یک وظایفی بر عهده ی ما است؛ هرگز این نتیجه ی قطعی که پیشرفت و نصرت الهی نسبت به جمهوری اسلامی است، نباید ما را از وظایفمان غافل کند. یک وظایفی بر عهده ی ما است که اگر این وظایف را انجام ندهیم، نمیتوانیم به آن نتایج مطمئن باشیم؛ باید وظیفه مان را انجام بدهیم. خب، ما میخواهیم درباره ی این وظایف کنونی خودمان یک مقداری امروز اینجا بحث کنیم و این بحث به ما کمک کند تا در بخشهای مختلف، در رده های مختلف - الحمدلله همه ی مسئولین هم تشریف دارید - یک همفکری ای در این زمینه ها به وجود بیاید. موضوع را در دو بخش ملاحظه میکنیم: یکی رفتاری که در قبال آمریکا و برجام و مدّعیان مقابل خودمان بایستی داشته باشیم - این یک بحث است - یک بحث دیگر این است که در داخل کشور چگونه حرکت کنیم و چه کار کنیم که بتوانیم قدمها را محکم برداریم و به نتایج مورد نظر برسیم؛ دو بخش بحث اینها است. بنده سعی میکنم با [استفاده از] فرصت و وقت، تا آن مقداری که میتوانیم ان شاء الله این دو بخش را تبیین کنم.

در مورد اوّل، مقدّمه ی لازم هر تصمیمی این است که ما به تجربه های گذشته ی خودمان مراجعه کنیم: من جرّب المجرّب حلّت به التّدامه؛ اگر از تجربه ها درس نگرفتیم، قطعاً ضرر خواهیم کرد. باید تجربه ها را در مقابل چشم خودمان بگذاریم، ملاحظه کنیم و از این تجربه ها درس بگیریم. چند تجربه در مقابل ما است؛ من چهار پنج تجربه ی واضح را که عرض بکنم، همه تصدیق خواهید کرد؛ اینها در مقابل ما است. اینها، هم برای تصمیم گیری امروز ما مهم است، هم برای آیندگان مهم است؛ هم برای آن کسانی که در آینده میخواهند مواجه بشوند با مجموعه ی کارهای گوناگون، و جمهوری اسلامی را ان شاء الله با قدرت پیش ببرند مهم است.

تجربه اول عدم پایبندی دشمن به تعهداتش

تجربه ی اول این است که دولت جمهوری اسلامی نمیتواند با آمریکا تعامل کند؛ چرا؟ برای خاطر اینکه آمریکا پابند به تعهدات خودش نیست. نگوید اینها کار این دولت است و کار ترامپ است؛ نه، دولت قبل هم که با ما نشست، صحبت کرد

و وزیر خارجه اش ده روز، پانزده روز در اروپا پابند جلسات بود، آنها هم تقریباً همین جور [بودند]؛ حالا به شکل دیگری عمل کردند ولی نقض کردند؛ آنها هم تحریم کردند، آنها هم برخلاف تعهدات خودشان عمل کردند. دولت آمریکا برخلاف تعهدات خودش عمل میکند؛ این بارِ اول هم نیست؛ قضایای گوناگون قبلی هم همین را تأیید میکند. مجموعه ی برخوردهایی که از اول با برجام کردند، به تعبیر حضرات دیپلمات های ما، نقض روح و جسم برجام بود؛ این را دیپلمات های محترم ما که خودشان این زحمت را کشیده بودند و واقعاً تلاش شبانه روزی کرده بودند برای مسئله ی برجام، بارها و مکرر در زمان این دولت و در زمان دولت قبل آمریکا گفتند که برجام نقض شده؛ گاهی روح برجام و گاهی جسم برجام را نقض کردند. خوب، دولتی با این خصوصیات که به این راحتی معاهده ی بین المللی را نقض میکنند، بعد هم مثل آب خوردن زیر امضایش میزند و میگوید من از معاهده خارج شدم - با کارهای نمایشی تلویزیونی؛ امضایش را نشان میدهد که ما خارج شدیم از فلان [معاهده] - خوب پیدا است که با این دولت لاقل جمهوری اسلامی نمیتواند تعامل کند. این جواب آن کسانی که بارها و بارها به ما در طول زمان میگفتند چرا با آمریکا مذاکره نمیکنید، چرا با آمریکا تعامل نمیکنید؛ این جوابش. آمریکا البته با خیلی از کشورهای دیگر هم همین جور است؛ با دولتهای گوناگون دیگر هم همین جور است که آن مورد بحث ما نیست؛ لاقل جمهوری اسلامی نمیتواند با آمریکا تعامل کند، نمیتواند کار کند؛ این تجربه ی اول.

ایران پابند بود، وفادار بود به این تعهد، یعنی هیچ بهانه ای اینها ندارند؛ آژانس بین المللی [انرژی] اتمی بارها و بارها تصدیق کرده، دیگران هم تصدیق کردند که ایران پایبند بوده، [پس] هیچ بهانه ای ندارند؛ درعین حال شما می بینید راحت این معاهده ی بین المللی را به هم میزنند، زیر امضای خودشان میزنند، حرفشان را پس میگیرند و میگویند نه، قبول نداریم. خوب با یک چنین دولتی نمیشود نشست و مذاکره کرد، نمیشود به او اطمینان کرد، نمیشود با او قرارداد امضا کرد، با او نمیشود کار کرد؛ این حاصل قضیه. البته اینکه گفتیم «با ما قابل اعتماد نیستند»، این قدر مسلم قضیه است؛ بنده وقتی نگاه میکنم به قضایای منطقه و قضایای کشور خودمان و مانند اینها، میبینم با دیگران هم همین جور بودند. محمدرضای پهلوی از سال ۳۲ تا سال ۵۷ یعنی ۲۵ سال، مطیع محض اینها بود. بارها و بارها رفتاری با او کردند که شما خاطرات علم را که ملاحظه کنید، [می بینید] شاه در ملاقات با رفیق نزدیکش علم - البته جرئت نمیکنند در بیرون و علنی این حرف را بزنند یا به خود آمریکایی ها بگویند - بنا میکند از آمریکایی ها شکایت کردن که این کار را کردند، آن کار را کردند؛ لکن در نهایت، تسلیم آنها است. بعد از آنکه سرنوشت آن بدبخت و روسیاه این جوری شد که از ایران گریخت و رفت، به آمریکا راهش ندادند؛ یعنی اول رفت و یک مدتی در آمریکا بود، بیرونش کردند. یعنی با یک نفر نوکر صمیمی ۲۵ ساله ی خودشان هم این جوری رفتار کردند. شبیه همین، حسنی مبارک بود. در آن روزهای حساسی که انقلاب در مصر شروع شده بود و به اوج رسیده بود و هر آن ممکن بود یک حادثه ای اتفاق بیفتد، یک ساعت از حسنی مبارک حمایت کردند، چند ساعت بعدش رد کردند، چند ساعت بعدش جور دیگر حرف زدند، بعد هم رهایش کردند رفت؛ تمام شد؛ حسنی مبارکی که سی سال در اختیار کامل اینها بود و هر کار گفتند عمل کرد در قضیه ی فلسطین و غیر فلسطین. اینها این جوری هستند دیگر؛ آمریکایی ها این جوری هستند؛ دولت آمریکا، رژیم آمریکا این جوری است؛ این تجربه ی اول.

تجربه دوم مسئله هسته ای نیست بلکه نظام اسلامی است

تجربه ی دوّم؛ تجربه ی دوّم، عمق دشمنی آمریکا با ایران و با جمهوری اسلامی است. دشمنی، دشمنی عمیق است، دشمنی سطحی نیست. مخالفت بر اساس و بر محور مسئله ای مثل مسئله ی اتمی نیست، این را همه فهمیده اند؛ بحث، فراتر از اینها است. بحث این است که اینها با نظامی که در این منطقه ی حسّاس سر بلند کرده، ایستاده، قد برافراشته، رشد کرده، با ظلمهای آمریکا مخالفت میکنند، نسبت به آمریکا هیچ گونه ملاحظه کاری نمیکند، روحیه ی مقاومت را در منطقه توسعه میدهد، پرچم اسلام را در دست گرفته مخالفتند؛ عمیقاً مخالفتند. مسئله ی آنها این است که این نظام اسلامی و جمهوری اسلامی نباید باشد؛ نه فقط این نظام نباشد، [بلکه] آن مردمی که این نظام را حمایت میکنند یعنی ملت ایران هم منفور سران حکومتهای آمریکایند. یکی از معاونان رئیس جمهور آمریکا - نه این رئیس جمهور، یکی از رؤسای جمهور قبلی - صریحاً گفت که ما باید ریشه ی ملت ایران را - نه ریشه ی جمهوری اسلامی را - بکنیم. خب، پس مسئله ی آمریکا با جمهوری اسلامی مسئله ی این نیست که حالا دعوای اینها مثلاً سر قضیه ی هسته ای یا سر قضیه ی موشک یا مانند اینها باشد؛ نخیر، قضیه ی هسته ای و موشک و امثال اینها هم یک داستان دیگری دارد یعنی تکیه ی روی آنها - این را حالا شاید در ضمن صحبت عرض کردم - برای این است که عناصر مؤلفه ی قدرت جمهوری اسلامی را اینها میخواهند از بین ببرند. اینها مؤلفات قدرت جمهوری اسلامی و اقتدار ملت ایران است؛ از این جهت است که روی اینها تکیه میکنند. این هم این تجربه، و از این تجربه نمیشود صرف نظر کرد. یادمان باشد که آمریکا دشمن ملت ایران و دشمن نظام جمهوری اسلامی است؛ [آن هم] دشمنی عمیق. بحث هسته ای و اتمی و این حرفها نیست؛ بحث اصل نظام جمهوری اسلامی است.

تجربه سوم انعطاف تیغ دشمن را کند نمیکند

تجربه ی سوّم؛ تجربه ی سوّم این است که انعطاف در مقابل این دشمن - به خاطر مصلحت سنجی های موسمی ای که خب ما در یک مواردی داریم - تیغ دشمنی او را کُند نخواهد کرد، بلکه او را گستاخ تر خواهد کرد؛ این هم یک تجربه است. فراموش نکنیم هر جایی که ما مقداری کوتاه آمدیم، آنها تندتر آمدند. همان رئیس جمهور شریری که خودش مجسمه ی شرارت بود - بوش دوّم - در مقابل انعطافهایی که دولت وقت نسبت به او نشان داده بود، ایران را محور شرارت نامید و با افتخار ایستاد، اسم محور شرارت را روی ایران گذاشت؛ [چون] در مقابل او انعطافهایی نشان داده شده بود. الان هم شما ملاحظه کنید؛ ما خب در مقابل خیلی از این تحریمهایی که اینها ایجاد کردند، کارهایی که کردند، خلافهایی که کردند، اعتراض کردیم امّا یک حرکت عملی قوی ای انجام ندادیم؛ [این] در واقع یک نوع هزینه پرداختن بود. در مقابل پرداختن این هزینه ها، حالا - شما می بینید که رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه اش، گستاخ، طلبکارانه، وقیح، می آیند به میدان و حرف میزنند، طلبکاری میکنند؛ عقب نشینی در مقابل آنها، انعطاف در مقابل آنها هیچ تأثیری در کم کردن دشمنی آنها ندارد. اگر چنانچه فرض کنیم کسی هست که احساس میکند «خب، یک دشمن این جوری را ما از سر باز کنیم، نگذاریم دشمنی کند»، راه جلوگیری از دشمنی او، انعطاف و کوتاه آمدن نیست؛ اگر میخواهید کاری کنید که او دشمنی نکند، خیلی

خب، راهش را پیدا کنید، امّا این راهش نیست که ما در مقابل او کوتاه بیاییم و عقب نشینی کنیم. [این] البته مخصوص آمریکا هم نیست؛ غربی‌ها عمدتاً همین جور هستند. ما فراموش نمیکنیم - یعنی این جزو چیزهایی است که در تاریخ ما قابل فراموش شدن نیست - که در یک دوره ای رئیس جمهور ما (۱۵) که طرف دار نرمش در مقابل غرب و مانند اینها بود، از طرف یک دولت غربی - از طرف آلمان؛ در ماجرای میکونوس - به دادگاه احضار شد سر یک حرف بی ربط و بی منطقی؛ یعنی این قدر اینها چشم سفید و پررو و وقیحند؛ از این قبیل اتفاقات باز هم افتاده. این هم یک تجربه است. یادمان باشد راه جلوگیری از دشمنی این دشمنها، عقب نشینی و انعطاف و مانند اینها نیست.

تجربه چهارم در مقابل زیاده خواهی باید شجاعانه حرکت کرد

یک تجربه ی دیگر، نقطه ی مقابل این است و آن، این است که ایستادگی در مقابل آنها، امکان بسیار زیاد عقب نشانیدن آنها را دارد. در همین قضایای هسته ای این قضیه اتفاق افتاد؛ در سال ۸۳ و ۸۴ همه ی تأسیسات ما تعطیل بود دیگر؛ میدانید که کارخانه ی یو سی اف (۱۶) اصفهان را مهور و موم کرده بودیم به خاطر همین مذاکراتی که کرده بودیم و برای اینکه پرونده ی جمهوری اسلامی عادی بشود، پرونده ی هسته ای ایران عادی بشود؛ هرچه ما عقب نشینی کردیم، آنها جلو آمدند؛ هر چه ما نرمش به خرج دادیم، آنها تندتر شدند؛ تا بالاخره به هیئت ایرانی گفتند آقا، تضمینی که شما باید بدهید، فقط به یک شکل حاصل میشود و آن این است که تمام تأسیسات هسته ای تان را جمع کنید؛ همه را جمع کنید! کاری شبیه کاری که لیبی انجام داد. تضمین واقعی این است؛ وّالّا تضمین صلح آمیز بودن فعالیت هسته ای شما جور دیگری ممکن نیست؛ فقط همین جور ممکن است که شما همه ی تأسیسات را حذف [کنید]؛ یعنی این جور اینها وارد میدان شدند. حالا کارخانه ی اصفهان - که خب یک کارخانه ی ابتدائی بود دیگر - تعطیل بود، غنی سازی هم اصلاً به معنای حقیقی خودش وجود نداشت؛ حتّی ما برای اینکه یک یا دو یا سه سانتریفیوژ داشته باشیم، بحث میکردیم و میگفتند نمیشود! موافقت نمیکردند که ما یک سانتریفیوژ یا دو سانتریفیوژ یا سه سانتریفیوژ داشته باشیم. بعد، ما دیدیم اینها خیلی دارند زیادی حرف میزنند، زیادی پُرووی میکنند، واقعاً دارند وقاحت میکنند، گفتیم پس بازی تمام؛ مهور و موم ها را شکستیم، کارخانه ی یو سی اف را راه انداختیم، غنی سازی را در نظرتز و بعد در جاهای دیگر همین طور راه انداختیم، رسیدیم به بیست درصد؛ یعنی ما از سه و نیم درصدی که اینها اجازه نمیدادند حرکت کردیم و جوانهای مؤمن ما توانستند غنی سازی بیست درصد را تأمین کنند و کارهای فراوانی که در جریان هستید و میدانید. وقتی که به اینجا رسیدیم، اینها آمدند با اصرار، به یک معنا با التماس به ما گفتند که خیلی خب، حالا شما بیایید قبول کنید که بیست درصد را انجام ندهید، مثلاً پنج هزار یا شش هزار سانتریفیوژ داشته باشید - حالا اینها همانهایی بودند که سه سانتریفیوژ یا دو سانتریفیوژ را هم اجازه نمیدادند - [میگفتند] عیب ندارد؛ بیایید غنی سازی بکنید، مثلاً شش هزار سانتریفیوژ داشته باشید یا فلان مقدار غنی سازی سه و نیم درصد را داشته باشید؛ اینها همانها هستند. الان آقای دکتر روحانی گفتند؛ اینها - سازمان ملل و دستگاه های گوناگون سیاسی جهان - به خیال خودشان حقّ غنی سازی ایران را [به رسمیت] شناخته اند؛ بله، شناخته اند، [امّا] منشأ مذاکره نیست؛ اشتباه نکنیم؛ منشأ پیشرفت ما است؛ ما چون پیشرفت کرده ایم، چون حرکت کرده ایم، چون به بیست درصد رسیده ایم، اینها به تب راضی شده اند؛ وّالّا اگر چنانچه بنا بود مذاکره

کنیم و این را با مذاکره به دست بیاوریم، تا امروز و تا هرگز به دست نمی آمد. این هم یک تجربه

است که در مقابل زیاده خواهی طرف مقابل و جبهه ی مقابل، انسان منافع خودش را دنبال کند و شجاعانه حرکت کند و پیش برود.

تجربه پنجم اروپا همیشه همراه آمریکا است نه مقابل او

یک تجربه ی دیگر که این هم تجربه ی مهمی است، تجربه ی همراهی اروپا با آمریکا در مهم ترین موارد است. ما بنای دعوا کردن با اروپایی ها را نداریم؛ با این سه کشور اروپایی بنای معارضة و مخالفت و بگومگو نداریم، اما واقعیتها را باید بدانیم. این سه کشور نشان داده اند که در حدّاس ترین موارد با آمریکا همراهی میکنند و دنبال آمریکا حرکت میکنند. حرکت زشت وزیر خارجه ی فرانسه در جریان مذاکرات را همه یادشان هست؛ در بازی «پلیس بد و پلیس خوب» میگفتند او نقش «پلیس بد» را ایفا میکند؛ البته قطعاً با هماهنگی آمریکایی ها بود؛ یا برخورد انگلیس ها در قبال حق خرید کیک زرد که مسلم شده بود و قطعی شده بود و در برجام پیش بینی شده بود که ما از یک مرکزی و محلی کیک زرد تهیه کنیم و بخریم و بیاوریم، [اما] انگلیس ها جلویش را گرفتند؛ یعنی اینها با آمریکا همکاری میکنند، همراهی میکنند؛ تاکنون این جور بوده. این هم یک تجربه است؛ این را فراموش نکنیم. اینها در مقام حرف یک چیزهایی میگویند اما در مقام عمل، تا الان ما ندیده ایم - یعنی به نظر من تا الان ما این را مشاهده نکرده ایم؛ بنده یادم نمی آید- که اینها به معنای واقعی کلمه ایستاده باشند و در مقابل آمریکا از حق دفاع کرده باشند.

تجربه ششم گره زدن حل مسائل کشور به برجام خطای بزرگ است

یک تجربه ی مهم دیگر در این قضایای برجام، این است که گره زدن حلّ مسائل کشور به برجام و امثال برجام یا به مسائل خارجی، یک خطای بزرگی است. ما نبایستی مسائل کشور را، مسائل اقتصادی کشور و مسائل گوناگون کشور را گره بزیم به امری که از اختیار ما خارج است، در بیرون کشور تدبیر میشود و تصمیم گیری میشود. وقتی ما مسئله ی اقتصاد کشور را، کسب و کار کشور را به مسئله ی برجام گره میزنیم، نتیجه این میشود که صاحبان کار و سرمایه چند ماه باید منتظر بمانند تا ببینند خارجی ها در مورد برجام چه تصمیمی میگیرند؛ چند ماه تأمل کنند، صبر کنند، منتظر بمانند تا ببینند که آیا در توافق میمانند یا از توافق خارج میشوند؛ امضا میکنند یا امضا نمیکنند؛ بعد از آنکه امضا کردند، پابند امضا میمانند یا نمیمانند! مرتب بایستی دستگاه فعّال اقتصادی مردمی کشور در انتظار رفتار خارجی ها باشد. نمیتوانیم ظرفیت کشور را معطل توافق برجام بگذاریم؛ مدّتی معطل اجرای برجام، مدّتی معطل خروج و عدم خروج از برجام؛ آن هم در مقابل دشمنی مثل آمریکا. اینها بخشی از تجربه های ما است؛ این تجربه ها را بایستی در نظر داشته باشیم تا تکرار نشود و از یک سوراخ دو بار گزیده نشویم و در قضایای بعدی این تجربه ها را به طور کامل به کار ببندیم.

نقشه ی دشمن را هم می شناسیم؛ نقشه ی دشمن را کاملاً میدانیم چیست و آن نقشه را برای مردم افشا میکنیم؛ و البته مردم عزیز ما خودشان خیلی چیزها را میدانند و میفهمند و حس میکنند امروز نقشه ی دشمن این سه چیز است: فشار اقتصادی، فشار روانی، و فشار عملی؛ هدف هر سه نوع فشارهای دشمن هم سیطره ی بر کشور عزیز ما ایران است، همچنان که بر بعضی از کشورهای بدبخت روسیاه منطقه سیطره و تسلط دارد.

فشار اقتصادی

فشار اقتصادی، تحریم است، جلوگیری از همکاری کشورها در زمینه های اقتصادی با ما است؛ این فشارها را وارد میکنند. نتیجه ای که آنها میخواهند از فشار اقتصادی بگیرند، این را درست توجه کنید! مسئله ی آنها از فشار اقتصادی و تحریم، صرفاً زیر فشار قرار دادن دستگاہ دولت و حکومت نیست؛ میخواهند ملت ایران را به ستوه بیاورند به خیال خودشان؛ میگویند ملت ایران را به ستوه بیاوریم تا نظام اسلامی ناچار بشود تسلیم زورگویی های ما بشود؛ هدفشان این است. نه ملت را شناختند، نه نظام را شناختند؛ این فشار اقتصادی است با این هدف، که این هدف به توفیق الهی و به فضل الهی و با تلاش مسئولین و با همت مردم، ان شاءالله بکلی ناکام خواهد ماند.

فشار روانی

اشاره

اما فشار روانی؛ این خیلی نکته ی حائز توجه و مهمی است. نقاط قوت جمهوری اسلامی را، نقاط قوتی که برای کشور و برای ملت مایه ی اقتدار و مایه ی تقویت است نشان کرده اند و آنها را در تبلیغات و در برخوردها به عنوان نقاط چالش آفرین معرفی میکنند؛ برای اینکه ملت ایران را نسبت به آنها دلسرد کنند.

فرض بفرمایید یکی پیشرفت هسته ای است. پیشرفت هسته ای، افتخار فناوری کشور بوده است. پیشرفت هسته ای در کشور، مایه ی افتخار فناوری و دانش فنی کشور بوده، استعداد جوانهای ما را مشخص کرده؛ چیز کوچکی نیست. شاید یادتان باشد آن روزی که ما احتیاج داشتیم به اورانیوم غنی سازی شده ی بیست درصد برای علاج بیماری ها؛ موجودی بیست درصد ما نزدیک تمام شدن بود و بایستی آن را تهیه میکردیم. از کجا تهیه کنیم؟ بایستی از کشورهای بیگانه -مثل آمریکا، مثل اروپا و امثال اینها- این را تهیه میکردیم که انواع و اقسام اشکالات را سر راه ما گذاشتند، انواع و اقسام شروط و موانع را سر راه ما گذاشتند؛ برای اینکه فهمیدند ما احتیاج داریم. وقتی یک ملت به یک چیزی احتیاج دارد، احتیاج حیاتی دارد، شرایط فروشنده را، تحمیلات فروشنده را ناچار قبول میکند؛ اینها از این فرصت خواستند استفاده کنند و پی در پی شرط و شروط برای ما گذاشتند؛ ماه ها، شاید بیش از یک سال گفتگوها و رفت و آمدها و حرف زدن ها طول کشید؛ عقب نشینی نمیکردند، توقعات خودشان را تکرار میکردند. جمهوری اسلامی به جوانهای خودش اعتماد کرد و این را از آنها خواست. جوانهای ما دست به کار شدند و توانستند در مقابل چشمهای متعجب آنها، اورانیوم غنی شده ی بیست درصد را خودشان در داخل تولید کنند و به وجود بیاورند؛ بدون اینکه الگویی از بیرون داشته باشند! آنها را حیرت زده کرد؛ مسئله این جوری است. قدرت حرکت علمی و فناوری متخصصین ما، دانشمندان ما، جوانان ما -که الان همان دانشمندان در کشورند، همان جوانان در کشورند، حضور دارند- دشمن را عصبی کرد، خشمگین کرد؛ خب این یک نقطه ی قوت بسیار بزرگ برای کشور است؛ هم آبرو و مایه ی اعتبار است، هم در عمل، موجب پیشرفت کشور است.

فشار روانی در مسئله هسته ای

این را که یک نقطه ی قوت ملی است، آمدند در تبلیغات انبوه و متراکم خودشان، در ذهن بعضی ها تبدیل کردند به نقطه ی چالش آفرین و نقطه ی ضعف؛ گفتند که مسئله ی هسته ای کشور موجب تنش است، موجب چالش است، موجب فشار

دشمنان است، چه فایده ای برای ما دارد! نقطه ی قوّت را تبدیل میکنند به یک نقطه ی چالش آفرین برای اینکه این نقطه ی قوّت را سلب کنند، از او بگیرند؛ این یکی از کارها؛ این کارِ روانی است، این یک کارِ روانی کاملاً ریشه ای و مهم است که یک مَلّت را نسبت به دستاوردهای بزرگ خودش بدبین کنند.

فشار روانی در مسئله موشکی

یک مثال دیگر، همین مسئله ی موشکی است. ساخت موشکهای گوناگون و اقتدار موشکی، موجب ایجاد اَمّیت در کشور است. جوانهای ما یادشان نیست، همین شهر تهران در زیر آتش موشکهای شبانه روزی دشمن میسوخت! خانه ها خراب میشد، انسانها کشته میشدند؛ در شهر تهران! شهرهای جبهه -مثل دزفول، مثل اهواز، مثل شوش و بقیه ی شهرها- که جای خود دارد؛ حتّی تا شهرهای دوردست، موشکهای دشمن میرسید! ما موشک نداشتیم، وسیله ی دفاع نداشتیم، مجبور بودیم دستمان را روی هم بگذاریم، تماشا کنیم! امروز جوانان ما توانسته اند به قدرت موشکی اوّل منطقه تبدیل بشوند. دشمن میداند که اگر یکی بزند، ده تا میخورد. پس موشک، مایه ی اَمّیت و نقطه ی قوّت است. ببینید؛ دشمن روی مسئله ی موشکی متمرکز میشود. یک عدّه ای هم متأسّفانه در داخل با دشمن هم صدا میشوند که آقا چه فایده ای دارد؟

فشار روانی در مسئله عدالت خواهی جمهوری اسلامی

یکی دیگر از نقاط قوّت ما، مسئله ی عدالت خواهی بین المللی جمهوری اسلامی است؛ این برای جمهوری اسلامی آبرو است. اینکه جمهوری اسلامی طرف دار ملت‌های مظلوم باشد، آبرو است؛ اینکه طرف دار مَلّت فلسطین باشد، یک آبرو است. جمهوری اسلامی نیروی مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی را در منطقه تقویت کرده است. دشمنانی را، عوامل مزاحم و مضرّی را -به نام داعش و جبهه‌النصره و امثال اینها- در عراق و در سوریه درست کردند؛ جمهوری اسلامی از نیروی مقاومت در این منطقه حمایت کرد؛ این عدالت خواهی است؛ این دفاع از مَلّت فلسطین است؛ این دفاع از استقلال کشورهای منطقه است، دفاع از تمامیت ارضی کشورها است. این نقطه ی قوّت است. این نقطه ی قوّت را به عنوان دخالت جمهوری اسلامی، به یک مسئله ی چالش آفرین تبدیل میکنند و وانمود میکنند و معرّفی میکنند و روی آن تکیه میکنند؛ این وضعی است که امروز ما با دشمن داریم. عواملشان در داخل هم متأسّفانه مشغولند؛ یک روز در خیابانهای تهران به مناسبت روز قدس که روز دفاع از فلسطین است، شعار «نه غزّه، نه لبنان دادند. کمک کنندگان به جنگ روانی دشمن در داخل، موجودات بدی هستند، موجودات حقیری هستند؛ این سرافکنندگی دارد.

فشار روانی تحمیل شکل معیوب بر جام بر کشور

امروز هم کسانی درصدد این هستند که یک شکل معیوب از برجام را بر کشور تحمیل کنند؛ دولتهای خارجی دنبال این هستند و یک عدّه ای در داخل تبلیغ میکنند که اگر این نشود، جنگ خواهد شد؛ نه آقا، این دروغ است، این تبلیغ به نفع دشمن است. هدف دشمن معلوم است؛ دشمن درصدد آن است که ما از نقاط قوّت خودمان صرف نظر کنیم، از عناصر اقتدار ملی خودمان دست برداریم تا راحت تر بتواند بر کشور ما، بر مَلّت ما، بر سرنوشت ما و آینده ی ما مسلط بشود؛ یک چنین

فکری را آنها کرده اند و ملت در مقابل این حرکت ایستاده است؛ این فشار روانی.

فشار عملی**ایجاد آشوب و سوء استفاده از مطالبات مردم**

و امّا فشار عملی، که [درباره ی] این هم فقط یک جمله به همه ی ملت عزیزمان عرض میکنم در سرتاسر کشور؛ فشار عملی شان عبارت است از اینکه در کشور آشوب ایجاد کنند؛ این برنامه ی قطعی آنها است که البته سر آنها به سنگ خواهد خورد؛ همچنان که تا حالا خورده است. نقشه ی دشمن این است که از مطالبات مردمی سوء استفاده کنند. ممکن است در یک شهری، در یک نقطه ای از کشور یک عده ای مطالبه ای داشته باشند، جمع بشوند، دنبال مطالباتند؛ مثلاً کارگرانی هستند، دنبال مطالبات کارگری اند؛ یا مردمی در یک شهری، دنبال مطالبات شهری خودشان هستند. دشمن در یک چنین مواردی نقشه میکشد، عوامل نفوذی خود را، در واقع اشرار و انسانهای خبیثی را به تعداد معدودی در این اجتماعات وارد میکنند تا اجتماعات آرام مردم را تبدیل کنند به حرکت ضد امتیّتی و حرکت آشوبگرانه تا به این وسیله کشور را و ملت را و نظام جمهوری اسلامی را بدنام کنند؛ این را مردم در سراسر کشور توجه داشته باشند؛ این نقشه ی دشمن است، ما خبر داریم؛ نشسته اند برنامه ریزی کرده اند برای این کار؛ البته به گمان من بلکه به اعتقاد راسخ من، اینها کور خوانده اند و مردم عزیز ما در مقابل آنچه آنها برنامه ریزی کرده اند، با قدرت، با شهامت، با هوشیاری خواهند ایستاد. و من توصیه میکنم مردم عزیز ما همچنان که تا امروز هشیاری خودشان را حفظ کرده اند، باز هم حفظ کنند.

توطئه دشمن**فشار اقتصادی****اشاره**

ولی ملت ایران باید بیدار باشد؛ باید توطئه ها را بشناسد. برادران عزیز، خواهران عزیز! در سراسر کشور، امروز توطئه ی دشمن عبارت است از فشار اقتصادی به توده ی ملت ایران برای اینکه اینها را خسته کنند، برای اینکه اینها را ناامید کنند؛ این را بدانید که همه باید در این زمینه تلاش کنند؛

وظایف دولت و حکومت**یک: تصمیمهای قاطع در کانون مرکزی تشکیل شده برای اقتصاد**

هم دولت باید تلاش کند، هم مسئولین باید تلاش کنند؛ دولت، یعنی مجموعه ی دستگاه های حاکمیتی. بحمدالله، خوشبختانه یک کانون مرکزی ای برای رسیدگی به این امور با حضور روسای سه قوه و فعالانِ مسئولانِ قوای سه گانه تشکیل شده است که این مسئله -مسئله ی مهم اقتصاد- را قدم به قدم دنبال کنند و تصمیم های قاطع بگیرند و اجرا کنند؛ این کار باید ان شاءالله با جدّیت دنبال بشود.

دو: حذف کارهای مانع رونق فضای کسب و کار

نقل شد و شنیده شد که وزارت اقتصاد، برای رونق فضای کسب و کار تصمیم هایی را گرفته است، کارهایی را که مانع رونق فضای کسب و کار است حذف کرده است؛ این کار مثبتی است، این کار را بایستی دنبال بکنند.

سه: مبارزه جدی با فساد

مسئله ی مبارزه ی با فساد به صورت جدی بایستی دنبال بشود؛

چهار: مبارزه با اسراف

همین طور مبارزه ی با اسراف.

پنج: حمایت از جوانان فعال در بخشهای تولیدی و سازندگی

جوانانی که در بخشهای تولیدی و سازندگی فعالند - که بحمدالله این در کشور بسیار گسترش پیدا کرده است که جوانانی در کارهای تولیدی فعالند، دارند کار میکنند، تلاش میکنند، فرآورده های مفیدی دارند- اینها بایستی تشویق بشوند.

وظایف مردم

یک: پرهیز از اسراف

امّا مردم هم وظایفی دارند، بایستی این وظایف را انجام بدهند؛ توده ی مردم بایستی مسئله ی اسراف را مورد توجه قرار بدهند. ما چند سال قبل از این مسئله ی اسراف را مطرح کردیم؛ زیاده روی، ولخرجی در اموری که نیاز نیست، این را به نفع کشور، به نفع طبقات مستضعف و فقیر و مظلوم، کنار بگذارند.

دو: هدایت نقدینگی به سمت تولید

ملت ایران بدانند امروز نقدینگی در کشور خیلی زیاد است؛ آن کسانی که دارای امکانات مالی اند، آن کسانی که صاحبان این نقدینگی ها هستند، آنها را به سمت تولید هدایت بکنند تا کار راه بیفتد؛ چرخهای زندگی مردم با تولید میچرخد؛ این کاری است که بر عهده ی آحاد مردم است.

سه: پرهیز از واردات کالایی که تولید داخل دارد

آن کسانی که دست در کار تجارت و بازرگانی با بیرون این مرزها دارند، مراقبت کنند، مواظبت کنند، جنسی را که در داخل

تولید میشود، وارد نکنند؛ جنسی را که از نیازهای مردم فاصله دارد، اجناس غیر لازم را، وارد نکنند. اینها کارهایی است که مردم میتوانند انجام بدهند؛ به عهده ی آنها است، به عهده ی همه ی آحاد مردم است و همه ی کارهایی را که در این زمینه میتوانند به حرکت اقتصادی مستقل کشور کمک کند، احصاء کنند.

چهار: حذف سفرهای خارجی تفریحی

کسانی که عادت کرده اند به سفرهای خارج بروند، این عادت را رها کنند، ترک کنند. رفتن به سفرهای خارجی تفریحی، به کشورهای گوناگون -البته غیر از سفرهای زیارتی به عتبات یا به حج، این مورد نظر نیست؛ آن این قدر خرج و هزینه ای هم بر دوش کشور نمیگذارد، دارای برکاتی هم هست - سفرهای تفریحی، سفرهای زائد با بهانه های گوناگون را کنار بگذارند.

اتحاد و پرهیز از توهین و اهانت

یک مسئله ی مهم دیگر هم مسئله ی وحدت آحاد مردم -وحدت ملی و وحدت اجتماعی مردم- است. متأسفانه امروز در فضای عمومی، در فضاهای مجازی، توهین به یکدیگر، اهانت به یکدیگر، تهمت زدن به یکدیگر از سوی جمعی رایج شده

است؛ البته این جمع، مسلماً جمع زیادی نیستند لکن کارشان به کشور و به فضای عمومی کشور صدمه میزند؛ بعضی از اینها گناه کبیره است. بایستی روح وحدت و روح اهتمام [باشد]؛ پرداختن به یکدیگر را بگذارند برای یک وقت دیگر؛ امروز که دشمن در مقابل کشور ایستاده است، همه با هم دست به دست هم بدهند، متحد باشند، در یک جهت کار کنند برای استقلال و عظمت کشور.

پرهیز از نشر حرفهای دشمن

حرفهای تبلیغاتی دشمن را هم - که در واقع جنگ روانی است و برای تضعیف روحیه ی مردم است - ما خواهش میکنیم بعضی ها در این روزنامه ها و مطبوعات و رسانه ها تکرار نکنند. دشمن یک حرفی میزند برای اینکه روحیه ی ملت ایران را تضعیف کند، یک وقت میبینیم در داخل هم، یک نفری بلند میشود همان حرف را تکرار میکند؛ همان دروغ را، همان حرف خلاف را او هم به خاطر رضایت دشمن یا به خاطر عدم تحلیل درست از مسائل بیان میکند؛ اینها را رها کنیم.

ابزار دشمن

رسانه، ابزار مهم دشمن

نکته ی اول این است که فعلاً دشمن از ابزار رسانه استفاده میکند برای اثرگذاری بر افکار عمومی. توجه کنید! ابزار رسانه، ابزار مهم و اگر دست دشمن باشد، ابزار خطرناکی است. ابزار رسانه را تشبیه میکنند به سلاحهای شیمیایی در جنگ نظامی؛ سلاح شیمیایی را وقتی میزنند، سلاح شیمیایی تانک و تجهیزات را از بین نمیرد؛ تجهیزات میماند و انسانها از بین میروند و از قدرت استفاده ی از ابزار می افتند؛ سلاح شیمیایی در جنگ نظامی این جور است؛ ابزار رسانه هم این جور است. امروز از تلویزیون، از رادیو، از اینترنت، از شبکه های اجتماعی، از انواع و اقسام وسایل فضای مجازی، علیه افکار عمومی ما استفاده میشود؛ این را کسانی که مسئولیت این بخش از کشور را -بخش ارتباطات را- دارند، درست توجه کنند. ما در جلسات حضوری هم به اینها تذکر داده ایم، تأکید کرده ایم، حالا هم میگوییم؛ توجه کنند که آنها ابزاری نشوند برای اینکه دشمن راحت بتواند سلاح شیمیایی خودش را علیه این مردم به کار برد. وظیفه ی خودشان را بدانند و با جدّیت عمل کنند.

عوامل بازدارنده دشمن

دادن پیام قدرت به دشمن نه ضعف

نکته ی دوم؛ عزیزان من! اگر دشمن در ما وحدت را مشاهده کند، در ما احساس قدرت را ببیند - که ما احساس قدرت میکنیم - در ما عزم راسخ را ببیند، عقب می نشیند. دشمن اگر ببیند که ملت ایران و جوانهای مؤمن ایرانی احساس حضور میکنند، احساس وظیفه میکنند و قدرتمندانه در وسط میدانند، عقب نشینی خواهد کرد؛ اما اگر احساس کنند که ضعف

هست، احساس کنند اختلاف هست، احساس کنند بین مسئولین کشور هم جهتی و هم سخنی وجود ندارد یا بین مردم و مسئولین کشور فاصله افتاده است، تشویق میشوند به اینکه شدت عمل خودشان را زیاد کنند. این را همه توجه داشته باشند، هم

مسئولین کشور، هم آحاد مردم و بخصوص جوانان عزیز، ما بایستی به دشمن پیام قدرت بدهیم، نه پیام ضعف؛ در حرف ما، در رفتار ما، در منش زندگی ما، دشمن باید احساس کند با یک مجموعه ی مقتدر مواجه و روبه رو است؛ اگر در ما احساس ضعف بکند، جری میشود و شدت عملش را افزایش خواهد داد؛ مراقب باشید. این هم نکته ی دوّم.

صبر و تقوا

اشاره

یک توضیحی در این زمینه باید عرض کنم؛ لکن قبل از توضیح در این باره، یک آیه ی قرآن را برای شما جوانان عزیزم مطرح میکنم؛ آن آیه ی شریفه در سوره ی آل عمران است؛ در ضمن آیاتی که در مورد دشمنان عنود اسلام و جامعه ی اسلامی است. چندین آیه است درباره ی دشمنان عنود و لبریز از بغض و کینه ی اسلام و مسلمین و پیامبر که آنها را بیان میکند. *قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ*؛ بعد از آنکه این خصوصیات را در مورد این دشمنان ذکر میکند - که این دشمنان، خصوصیاتشان منطبق است با خصوصیات همین دشمنانی که امروز شما دارید و ملت مسلمان ایران دارد و ایران اسلامی دارد که واقعاً *«قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»*؛ یا *«إِنْ تُصَبِّكَ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ»*، اگر شما یک افتخاری به دست بیاورید، یک موفقیتی به دست بیاورید، آنها عمیقاً ناراحت میشوند - و بعد از آنکه این آیات ذکر میشود، در پایان، قرآن این جور میگوید، میفرماید که *«وَ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا لَأَيُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»*؛ این یک قانون - قانون آفرینش - است. صبر و تقوا موجب میشود که همین دشمن عنود، این کپسول زشت کینه و بغضاء، با همه ی توانایی هایی که برای خودش فراهم کرده، هیچ غلطی در مقابل شما نتواند بکند؛ *لَأَيُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا*؛ یعنی هیچ زبانی به شما نمیتواند برسانند؛ به شرط چه؟ به شرط صبر و تقوا. من امروز این را میخواهم در این میدان پُر معنا و پُر مغز، به شما جوانان عزیز - که حقیقتاً نور چشم این ملتید - عرض بکنم. این درس فقط برای شما هم نیست؛ برای همه ی ملت است، برای همه ی سپاه است، برای همه ی نیروهای مسلح است، برای همه ی آحاد جامعه است، بخصوص برای مسئولان و مدیران جامعه ی اسلامی است؛ صبر و تقوا.

معنای صبر

صبر یعنی چه؟ صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون نرفتن. بعضی از میدان میگریزند؛ بعضی نمیگریزند اما بتدریج از میدان کناره میگیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدفهای دور و به افقهای دور دوختن؛ چشم دوختن به هدفهای دور. گاهی انسان از یک موفقیت نقد خرسند میشود، خوشحال میشود، گاهی مغرور میشود، و خطرناک این است که قانع میشود؛ این خطرناک است؛ این موجب میشود که انسان در میدان باقی نماند. نه، هدف دور را نگاه کنید، قلّه را نگاه کنید؛ ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و امت اسلامی را و در نهایت جامعه ی بشری را به سمت چه هدفی میخواهد حرکت بدهد؛ به آنجا نگاه کنید. حرکت انقلاب اسلامی یک چنین صبوری را لازم دارد. شما نگاه کنید؛ در دوران صدر اسلام، در آن دهه های اوّل که سختی

زیاد بود -بخصوص در دوران پیامبر اعظم- صبر کردند، ایستادگی کردند، مقاومت کردند؛ نتیجه این شد که با وجود نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود، اما اوج تمدن بشر در قرن سوم و چهارم هجری متعلق به ملت مسلمان و کشورهای اسلامی است. قضیه این جوری است؛ اگر صبر کردیم، افقهای دور مال

ما است؛ اگر شما امروز ایستادید، نسلهای آینده به آن قله دست خواهند یافت. آنها به قله میرسند اما این هنر شما است، این کار شما است. البتّه من امیدوارم به توفیق الهی شما جوانهای امروز هم، نسل امروز هم، آن روز را مشاهده کنید و به توفیق الهی مشاهده خواهید کرد. انقلاب، ریشه دار است، آینده دار است و نیازمند استمرار است. این صبر.

معنای تقوا

به معنای عام

و تقوا؛ تقوا با معنای گسترده ی خود در این آیه ی شریفه مورد توجه قرار گرفته است؛ هم به معنای عامّ تقوا است یعنی مراقبت از خود برای عدم انحراف از جاده ی مستقیم شریعت اسلامی - که در بسیاری از جاها به کار رفته است -

به معنای خاص و مراقبت در مقابل دشمن

هم به معنای پرهیز و مراقبت از خود در مقابل دشمن، به قرینه ی آیات قبل از این آیه که درباره ی دشمنان است. مراقب باشید؛ در مقابل دشمنید. انسان در میدان جنگ یک جور زندگی میکند؛ در هنگامی که جنگ نیست، جور دیگری میکند. انسان در سنگر یک جور می نشیند، یک جور استراحت میکند، یک جور می خوابد؛ در اتاقِ راحتِ داخلِ خانه ی خود یک جور دیگری می خوابد و زندگی میکند. بدانید در مقابل دشمنید؛ این را همه ی ما باید بدانیم. تقوا به این معنا است: مراقبت از خود در مقابله ی با دشمن، پرهیز از اعتماد به دشمن - به دشمن اعتماد نکنید - تقوا به این معنا است؛ به معنای مراقبت از حيله و مکر دشمن است؛ نه فقط به او اعتماد نکنید بلکه حتّی ترفند او را هم بفهمید، بدانید چه کار دارد میکند، چه حيله ای به کار میزند؛ آماده باشید، مراقب باشید؛ حيله های دشمن هم فقط حيله ی نظامی نیست.

به معنای تدبیر

و هم تقوا به معنای رعایت تدبیر [است]؛ پرهیز از کار خلاف قاعده و خلاف عقلانیت و پرهیز از سستی و سهل انگاری؛ این شد معنای آیه ی شریفه. اگر آن صبر و این تقوا را شما جوانان عزیز و مسئولان مسائل نظامی و امنیتی و اقتصادی و دیگران در درجه ی اول، و سایر مردم و عموم ملت ایران در درجه ی بعد، به کار ببندند، لا یضُرُّکُم کَیْدُهُمْ شَیْئًا؛ هیچ ضربه ای، هیچ آزاری نمیتوانند به شما برسانند؛ و به توفیق الهی همین هم خواهد بود.

مسئله آمریکا

چالش های بین ایران و آمریکا

مجموعه ی این سه حادثه(سیزده آبان) یک چالشی را نشان میدهد بین ایران و آمریکا؛ این چالش تا امروز ادامه دارد. چهل سال است که این چالش بین ایران اسلامی و آمریکا ادامه دارد، و انواع و اقسام تحرّکات هم از سوی دشمن در این چهل سال اتّفاق افتاده است. شماها خیلی از این حوادث را البتّه نبودید، حضور نداشتید، شاهد نبودید، اما شنیده اید یا خوانده اید. من حالا فقط اشاره میکنم؛

چالش نظامی

مثلاً جنگ نظامی، حرکت نظامی در این مدّت از سوی آمریکا ائتّاف به صورتهای مختلف، که بدترینش تحریک صدام حسین بود که به ایران حمله کند؛ تحریکش کردند، به او قول دادند، قول کمک دادند، کمک هم کردند، هشت سال کشور را درگیر جنگ کردند؛ این مثلاً [یک نمونه]؛ البتّه تودهنی خوردند، شکست خوردند، عقب نشستند. یا فرض بفرمایید حمله ی به ایرباس، حمله ی به طبس، حمله ی به سکوی نفتی ما؛ اینها کارهایی بوده که آمریکایی ها علیه ما انجام دادند.

چالش اقتصادی

جنگ اقتصادی هم در این چالش چهل ساله وجود داشته که مخصوص امروز نیست. حالا آمریکایی ها در واقع سر خودشان را یا سر ملتشان را کلاه میگذارند که میخواهند بگویند یک کار جدید داریم میکنیم؛ نه، کار جدیدی نیست، چهل سال است که به شکلهای مختلف تحریم اقتصادی علیه ما دارند؛ حالا- یک روز نفت است، یک روز معامله است، یک روز تجارت است، یک روز سرمایه گذاری است؛ انواع و اقسامش را داشته اند. این هم جنگ اقتصادی و مقابله ی اقتصادی.

چالش رسانه ای

جنگ رسانه ای هم داشته اند؛ از اوّل انقلاب تا امروز، آمریکا جنگ رسانه ای با ما داشته؛ یعنی دروغ پراکنی، اغواگری، فتنه انگیزی، ترویج فساد، تحریک افراد؛ این مال امروز نیست. امروز البتّه شیوه های جدید و اینترنت و فضای مجازی و امثال اینها هم آمده است امّا آن وقتی هم که اینها نبود، با تلویزیون، با رادیو، با ماهواره، دائم مشغول بودند؛ یعنی چهل سال است که این چالش بین ما و آمریکا وجود دارد.

طرف پیروز این چالش

اشاره

خب، یک حقیقت مهمی در اینجا وجود دارد که گاهی از چشم بعضی ها پنهان میماند، از کثرت وضوح مخفی میشود. آن حقیقت یک حقیقت درخشانی است و آن، این است که در این چالش چهل ساله، طرفی که مغلوب شده آمریکا است، طرفی که پیروز شده جمهوری اسلامی است؛ این حقیقت بسیار مهمی است.

دلیل پیروزی ایران

اشاره

دلیل بر اینکه آمریکا مغلوب شده چیست؟ دلیلش این است که حمله را او شروع کرده، کارهای فسادانگیز را او انجام داده، تحریم را او کرده، حمله ی نظامی را در واقع او کرده، اما به مقاصد خودش نرسیده؛ این دلیل شکست آمریکا است. در تمام این کارها هدف آمریکا این است که سیطره ای را که در دوران طاغوت بر این کشور داشت، دوباره آن سیطره را به دست بیاورد. این سیطره و سلطه با انقلاب از بین رفته بود، دستش کوتاه شده بود؛ هدف این تحمیل جنگ و تحمیل تحریم و فشارهای سیاسی و اقتصادی و امثال اینها این بود که این سیطره را برگرداند، خب نتوانسته؛ چهل سال است دارد زور میزند و نتوانسته به جایی برسد. امروز شما نگاه کنید کشوری که آمریکا به قدر یک ارزن در تصمیماتش و در اقداماتش نقش ندارد، جمهوری اسلامی ایران است؛ خب این شکست آمریکا است؛ دیگر شکست از این واضح تر نمیشود.

شکست در جنگ

هدفش از تحمیل جنگ این بود که جمهوری اسلامی را در جنگ با صدام مغلوب کند، بی آبرو کند و این جور بگوید که «بله، حکومت جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی موجب شد که ایران شکست بخورد»، [اما] بعکس شد. در همه ی جنگهایی که در این دویست سال اخیر ایران با کشوری داشته، ایران شکست خورده؛ این جنگ هشت ساله اولین جنگی و تنها جنگی است که ایران طرف را شکست داده و شکست نخورده؛ یک وجب از خاک کشور به دست بیگانه نیفتاده؛ این اولین جنگ است. درست عکس آنچه آمریکایی ها میخواستند، اتفاق افتاد.

شکست در تحریم

هدفش از تحریم، فلج کردن و عقب نگه داشتن کشور بود. تحریم را برای این انجام داد که بلکه اقتصاد را فلج کند، کشور را فلج کند و عقب نگه دارد؛ نتیجه چه شده؟ نتیجه این شده که حرکت به سمت خودکفایی در کشور سرعت گرفته. ما عادت کرده بودیم، ملت ایران در طول سالهای متمادی عادت کرده بود که همه چیز را وارد کند. ما حالا به برکت تحریمهایی که کردند، عادت کردیم که همه چیز را اول خودمان برویم به سراغ ساختن و تولید کردنش، که حالا من بعداً باز یک اشاره ای به این خواهم کرد. امروز صدها گروه، گروه های فعال از جوانهای خوش فکر -چه دانشجویان دانشگاهی، چه دانش آموختگان- مشغول کارهای مهمی در سطح کشورند که حالا بعداً عرض کردم یک اشاره ای باز خواهم کرد به آنچه اینها انجام میدهند. این بر اثر تحریم است. ما چون تحریم شدیم، به فکر افتادیم نیازهایمان را خودمان [رفع کنیم]. پس تحریم هم به نفع ما شد یعنی آمریکا در این سیاست هم شکست خورد. ببینید؛ اینها شکستهای پی در پی طرف آمریکایی است.

وضعیت کنونی آمریکا

افول قدرت آمریکا

اشاره

در یک نگاه وسیع تر وضعیت آمریکا را وقتی که نگاه میکنیم، می بینیم که قدرت آمریکا و اقتدار و هیمنه ی آمریکا در دنیا رو به افول و رو به زوال است؛ در طول سالها دائماً دارد کم میشود. آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل که انقلاب پیروز شد، بمراتب ضعیف تر است؛ قدرت آمریکا رو به افول است؛ نکته ی مهم این است.

فروودگی قدرت نرم آمریکا

بسیاری از سیاسیون معتبر دنیا و جامعه شناس های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است. قدرت نرم چیست؟ قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته ی خود و نظر خود و عقیده ی خود را به اطراف بقبولاند و آنها را اقناع کند به نظر خود؛ این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است؛ در زمینه های مختلف. حالا زمان دولت او باما هم همین جور بود اما زمان این آقا که دیگر به طور واضح با او مخالفت میشود؛ در غالب زمینه هایی که او تصمیم میگیرد، در دنیا با او مخالفت میشود. نه فقط مخالفت مردمی - که اگر قرار باشد رأی گیری کنند و از مردم هر کشوری سؤال کنند، نظرات منفی خواهند داد- حتی دولتها هم که روبربایستی دارند با آمریکا، با او مخالفت میکنند؛ چین مخالفت میکند، اروپا مخالفت میکند، روسیه مخالفت میکند، هند مخالفت میکند، آفریقا مخالفت

میکنند، آمریکای لاتین مخالفت میکند. قدرت نرم آمریکا رو به افول است، رو به سقوط است. این را من نمیگویم؛ این جزو حرفهایی است که جامعه شناس های مطرح دنیا امروز دارند این حرف را میزنند. نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم خود آمریکا رو به افول است

بی آبرو کردن لیبرال دموکراسی

بلکه حتی لیبرال دموکراسی را هم که پایه ی اساسی تمدن غرب است، اینها بی آبرو کردند، دارند بی آبرو میکنند. چندین سال قبل از این یک جامعه شناس مطرح دنیا گفت وضعیت کنونی آمریکا منتهاالیه تکامل تاریخی بشر است و بشر دیگر از این بالاتر نمیتواند برود. همان آدم امروز حرفش را پس گرفته، میگوید «نه» و آرزو میکند چیزهای دیگری را. حالا صریحاً ممکن است نگوید من اشتباه کردم اما حرفهای دیگری را دارد میزند، درست نقطه ی مقابل آن حرفی که آن روز زده بود. خب این وضع آمریکا است.

البته لیبرال دموکراسی -بنده قبلها هم مکرر این را گفته ام- خود ملتهای غربی را که پایه و اساس حکومتشان و نظام اجتماعی شان بر لیبرال دموکراسی است، بدبخت کرده. لیبرال دموکراسی ای که امروز در غرب رایج است، خود آنها را بیچاره کرده؛ شکافهای اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، نابود شدن خانواده، فساد اخلاقی فراگیر و همه گیر، فردگرایی های افراطی و شدید؛ خود آنها بیچاره شده اند. حالا این آقا هم که آمده -این رئیس جمهور فعلی عجیب و غریب آمریکا- که دیگر به همه ی اینها چوب حراج زده و در واقع تتمه ی آبروی هم آمریکا و هم لیبرال دموکراسی را برده. خب حالا این در مورد قدرت نرم آمریکا است.

فروسودگی قدرت سخت آمریکا

اشاره

بنده عرض میکنم قدرت سخت آمریکا هم بشدت ضربه دیده. قدرت سخت، یعنی قدرت نظامی گری، قدرت اقتصاد؛ اینها قدرت سخت است.

فروسودگی قدرت نظامی

بله، ابزار نظامی دارند، اما نیروی انسانی نظامی آمریکا بشدت افسرده، سردرگم، سرگشته، مردد [است]. برای همین است که در بسیاری از کشورهایی که آنها حضور دارند، برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمانهای جنایت کاری

مثل بلک واتر و از این قبیل استفاده میکنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه ی آمریکایی نیست؛ نیروی انسانی شان این است.

فرسودگی قدرت اقتصادی

اقتصادشان هم همین جور. آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه ای است؛ پانزده تریلیون دلار بدهکاری آمریکا است! قریب به هشتصد میلیارد دلار کسر بودجه ی آمریکا است در همین سال جاری؛ یعنی اینها در واقع

عقب ماندگی های اقتصادی است. حالا با زرق و برق، با شعار، با حرفهای گوناگون، با ظاهرسازی ها روی اینها را میپوشانند اما واقعیتهای آمریکا این است؛ این قدرت سخت آمریکا است.

بنابراین آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند. آن کسانی هم که به پشتیبانی آمریکا حاضرند مسئله ی فلسطین را در این منطقه بکلی فراموش کنند، بدانند آمریکا رو به افول است. آن که زنده است، ملت های منطقه اند؛ آن چیزی که زنده است، حقایقی است که در این منطقه وجود دارد. آمریکا در منطقه ی خودش هم رو به افول است، چه برسد در اینجا!

عدم اثرگذاری بر روحیه استقلال طلبی ملت ها

یکی از مظاهر شکست آمریکا این است که نتوانسته بر روحیه ی استقلال طلبی در ملت ما و بر روی جوانان ما اثر بگذارد. شما ببینید، امروز احساسات جوانان و نوجوانان عزیز ما در سرتاسر کشور احساسات استقلال طلبانه است. بعضی ها حتی به مبانی دینی هم خیلی پایبند نیستند اما نسبت به تسلط بیگانه احساس مقاومت میکنند؛ این نشان دهنده ی این است که آمریکا با این همه تبلیغات، با این همه تلاشی که انجام داده است، با این امپراتوری خبری و رسانه ای که در دنیا راه انداخته، نتوانسته روی نسل جوان کشور ما اثر بگذارد؛ روحیه ی مقاومت آنها را و استقلال طلبی آنها را نتوانسته ضعیف کند و از بین ببرد. بجد این را من عرض میکنم -چون مشاهده میکنم- که امروز جوانهای ما از لحاظ انگیزه ی ایستادگی و مقاومت از جوان نسل اول انقلاب اگر جلوتر نباشند، عقب تر نیستند؛ امروز این را انسان دارد بدرستی مشاهده میکند. مخصوص جوانهای ما هم نیست، این بتدریج در بین جوانهای کشورهای دیگر هم تا آنجایی که ما اطلاع داریم، رسوخ پیدا کرده؛ بخصوص کشورهای همسایه ی ما. جوانهای عزیز مؤمن در کشورهای نزدیک به ما و همسایه ی ما که انسان حرفهای آنها را، اقدامهای آنها را، پیامهای آنها را میبیند، رفتارهای آنها را، احساس میکند که روحیه ی استقلال در آنها زیاد است.

تفرق ملت ها از آمریکا

البته دشمن -آمریکایی ها- بعضی از این چیزها را از چشم ما میدانند؛ میگویند این به خاطر حرکت جوانان ایرانی است. تهدید هم میکنند ما را، تهدید میکنند که چرا جوانهای فلان کشور به نیروهای ما حمله کردند؟ یعنی این واقعاً از آن حرفهای عجیب و غریب [است]! پیغام میدهند که جوانهای فلان کشور همسایه ی شما اگر چنانچه به نیروهای ما حمله بکنند یا به افراد طرف دار ما حمله کنند، ما شما را مقصیر میدانیم! خب شما غلط میکنید ما را مقصیر میدانید. مردم عراق از شما متنفرند، جوانهای عراق از شما متنفرند، جوانهای سوریه از شما متنفرند، جوانهای لبنان از شما متنفرند، این طرف در شرق، جوانهای افغانستان از شما آمریکایی ها متنفرند، جوانهای پاکستان از شما آمریکایی ها متنفرند، این به ما چه ربطی دارد! از شما متنفرند، ممکن است یک اقدامی هم علیه شما بکنند. بله، این یک واقعیتی است، آمریکایی ها چرا درک نمیکنند؟ نفرت ملت ها از خودشان را چرا نمیفهمند، چرا درک نمیکنند؟ بد کردید، عمل زشت انجام دادید، سیطره جویی کردید به این

کشورها، به این مردم اهانت کردید، [لذا] از شما متنفرند. مردم عراق حق دارند از شما متنفر باشند، مردم سوریه حق دارند از شما متنفر باشند، کشورهای دیگر هم همین جور. آمریکا رو به افول است؛ همه این را بدانند. آن کسانی که گرایش به این دارند که برویم با آمریکایی ها سازش کنیم، بیخودی نقشه ی بی اساس و بی پایه میکشند؛ آمریکا رو به افول است. عوامل افول آمریکا هم مربوط به امروز و دیروز نیست که حالا یکی بخواهد بیاید علاجش کند؛ مربوط به طول تاریخ [است].

عامل این وضعیتی که آمریکایی ها دچارش شدند، عامل بلندمدت است؛ اینها در طول تاریخ وضعیتی را به وجود آوردند که نتیجه اش همین است و به این آسانی ها علاج شدنی نیست. این سنت الهی است، اینها محکومند به اینکه ساقط بشوند، محکومند به اینکه افول کنند، زایل بشوند از صحنه ی قدرت جهانی.

نقطه مقابل افول آمریکا

خب، نقطه ی مقابل، جمهوری اسلامی است. من البته نمیخواهم بزرگنمایی کنم، نمیخواهم مبالغه کنم؛ ما از صفر شروع کردیم، راهی را که دیگران در طول ۱۰۰ سال، ۱۵۰ سال یا بیشتر رفتند، بنده مدعی نیستم که ما در طول ۴۰ سال توانستیم برویم امّا مدعی ام که در طول این چهل سال مرتباً جلو رفتیم، مرتباً پیشرفت کردیم، مرتباً قوی شدیم؛ حرکت چهل ساله ی جمهوری اسلامی، این را بروشنی اثبات میکند. ما یک حرکت جدی استقلال صنعتی و استقلال سیاسی را در کشورمان شاهدیم. اینکه عرض کردم «صدها گروه جوان»، این یک واقعیتی است. بنده بعضی را از نزدیک می شناسم، بعضی را از دور می شناسم؛ جوانهای جدی، فعال، خوش استعداد، مبتکر، با همتهای بلند مشغول کارند، مشغول تلاشند در زمینه های گوناگون؛ زمینه های فکری، زمینه های عملی، زمینه های علمی، زمینه های فناوری؛ نه به فکر رئیس شدنند، نه به فکر مدیر شدنند، نه به فکر وزیر و وکیل شدنند؛ دارند کار میکنند؛ امروز این جوری است. این یک پدیده ی مبارکی است که امروز در کشور ما وجود دارد؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد.

دشمنی با آمریکا را فراموش نکنید

اشاره

دشمنی با آمریکا را فراموش نکنید؛ فریب لبخند دروغین و فضاحت بار دشمن را نخورید. گاهی میگویند که «ما با ملت ایران مشکلی نداریم، مشکل ما با دولت جمهوری اسلامی است»؛ دروغ میگویند! دولت جمهوری اسلامی بدون تکیه ی به این ملت کاره ای نیست. با ملت دشمنند؛ با ملتی که حضور خود و قوت خود و اراده ی خود را در طول چهل سال از دست نداده است دشمنند؛ تحریمها علیه مردم است. دشمنی آمریکا را فراموش نکنید. آمریکا قبل از انقلاب هم با ملت ایران دشمنی میکرد، منتها آن وقت عوامل خودش سر کار بودند؛ هر کار میخواست، انجام میداد؛ هر جور دلش میخواست، عمل میکرد، و رژیم منحوس وابسته ی پهلوی و طاغوت از آنها تبعیت میکرد. جمهوری اسلامی محکم در مقابل آنها ایستاده است، لذا دشمنی شان واضح و آشکار است؛ از ابعاد مختلف هم دشمنی میکنند؛ این [حرفهای دروغشان] را توجه نکنید.

پایان دشمنی

خب، این دشمنی تا کی [است]؟ یک سؤالی است: تا کی دشمنی با آمریکا؟ جوابش این است که تا وقتی که آمریکا سیطره جویی خودش را کنار بگذارد؛ اگر سیطره جویی خودش را کنار گذاشت، مثل دیگر کشورها با او میشود تعامل کرد، با او میشود ارتباط پیدا کرد؛ که البته چنین چیزی هم بعید است؛ ذات استکبار - یکی از برادرهای عزیز، اینجا گفتند - ذات سیطره

جو و سلطه جو است؛ بله، مادامی که این جوری است، دشمنی هست. اگر چنانچه این را کنار گذاشت، دشمنی و قطع و قهر و مانند اینها بکلی از بین خواهد رفت؛ اما این چیزی نیست که [بشود].

تبلیغ نظریه مقاومت

اشاره

نظریه‌ی مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ کنید، ترویج کنید. بعضی تصور نکنند که چون دشمن بمب دارد، موشک دارد، دستگاه‌های تبلیغاتی دارد و از این قبیل، ما عقب نشینی [کنیم]؛ نخیر، نظریه‌ی مقاومت، یک نظریه‌ی اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل؛ از لحاظ نظری و از لحاظ عملی - از هر دو جهت - باید [ترویج شود].

تبلیغ نظری

معنای نظری این است که تبیین کنید. شما جوانها خیلی خوب میتوانید این نظریه‌ی مقاومت را تبیین کنید؛ هم در بین خودتان و هم محیطی که در آنجا قرار دارید و هم حتی در ارتباط با کشورهای دیگر و جوانهای دیگر. نظریه‌ی مقاومت را، این را که هدف استکبار سیطره است، هدف استکبار سلطه است، سلطه‌ی بر ملت‌ها است، برای همه تبیین کنید، بدانند که هدف استکبار این است.

تبلیغ عملی

از لحاظ عملی، جریان مقاومت را ما حق جوانها میدانیم؛ جوانهای عراق، جوانهای سوریه، جوانهای لبنان، جوانهایی در شمال آفریقا، جوانهایی در مناطق شبه قاره و اطراف آنها، یک مشت جوانهایی هستند که در مقابل آمریکا مقاومت میکنند، ایستاده اند؛ حق اینها است، ما حق اینها میدانیم؛ تقویت این جریانها به معنای تقویت نظریه‌ی مقاومت است.

مذاکره با آمریکا یقیناً منتفی است

مسئله‌ی دیگر در قضیه‌ی سیاست خارجی، آمریکا است. اینکه حالا - باز بعضی زمزمه شروع کرده اند که «در حاشیه‌ی اجلاس مجمع عمومی، ممکن است مذاکره انجام بگیرد»، این به طور قطع منتفی است؛ یعنی معنی ندارد یک چنین چیزی. آنها که آن ظاهر سازها بودند، آن جوری عمل کردند با ما؛ اینها که آدمهای وقیح مُتَهتَکِ پرروی صریح شمشیر از رو بندنند؛ با اینها چه مذاکره‌ای؟ اصلاً معنی ندارد. حالا آقای رئیس جمهور که هیچ، وزیر خارجه و عناصر وزارت خارجه هم همین جور؛ هیچ معنی ندارد با اینها مذاکره کردن. البته شما این را هم میدانید و شاید بهتر از من بدانید که آمریکایی‌ها احتیاج دارند به مذاکره‌ی با جمهوری اسلامی. دولتهای آمریکا - هم آن دولت قبلی، هم این دولت، هم دولت اسبق - همه احتیاج دارند نمایش بدهند که ما جایی مثل جمهوری اسلامی را کشانندیم پای میز مذاکره؛ این چیزی است که نیاز دارند. آن روزی که اوپاما موفق شد تلفنی با آقای دکتر روحانی صحبت بکند، اینها آنجا جشن گرفتند که خبرش بعداً رسید به ما از طُرُق. اینها احتیاج دارند به این قضیه؛ هیچ لزومی ندارد که ما این احتیاج آنها را برآورده کنیم. حالا - [اینکه] چرا ما با مذاکره

مخالفیم هم، من دلش را قبلاً گفته ام، دیگر تکرار نمیکنم.

افزایش بی حیایی آمریکا

اشاره

و امّا مسئله ی آمریکا. اولاً- این را عرض بکنم آمریکایی ها در ادبیاتشان، در حرف زدن هایشان، در این ماه های اخیر یا نیم سال اخیر، از گذشته وقیح تر و بی ادب تر شده اند. قبلاً- هم آمریکایی ها در حرف زدن بی ادب بودند؛ در حرف زدن هایشان ادب دیپلماسی را، ادب سیاسی را، ادبهای رایج بین المللی را کمتر مراعات میکردند امّا حالا از گذشته بی ادب تر و وقیح تر شده اند.

نه فقط در رابطه ی با ما، [بلکه] در رابطه ی با همه جای دنیا و همه چیز و همه ی قضایای مختلف، کأنه حیا از اینها گرفته شده؛ یعنی یک کارهایی میکنند، یک حرفهایی میزنند، یک موضعهایی میگیرند که انسان واقعاً حیرت میکند که اینها چه هستند! اینها انسانند؟

مصداق اول بی حیایی: جنایت سعودی ها در یمن

شما دیدید در این هفته ی گذشته، در طول یک هفته سعودی ها دو جنایت تکان دهنده در یمن انجام دادند: در اوّل این یک هفته حمله کردند به یک بیمارستان، با بمب و با موشک تعدادی بیمار را در بیمارستان کشتند؛ آخر هفته هم یک ماشین حامل بچه ها - بچه های هشت نه ساله و ده ساله - را هدف قرار دادند و چهل پنجاه کودک بی گناه را به قتل رساندند. می بینید چقدر این مصیبت بزرگ است؟ بچه ی هشت نه ساله در خانه دارید؟ دل انسان می لرزد! این جنایت را سعودی ها انجام دادند. خب، دنیا تکان خورد، وجدان دنیا تکان خورد؛ حالا دولتها - [البته] تعارف آمیز - یک کلمه ای گفتند و اظهار تأسّف کردند یا یک چیزی گفتند اما بالاخره همه تکان خوردند. آمریکا اینجا چه کار کرد؟ آمریکا به جای اینکه این جنایت واضح را محکوم کند، آمد گفت که «ما با سعودی ها همکاری های راهبردی و استراتژیک داریم!» این بی حیایی نیست؟ این بی شرمی نیست؟ در همه ی قضایا همین جور است؛ کارهایی که میکنند، نشان دهنده ی بی حیایی و وقاحت است.

مصداق دوم بی حیایی: جدا کردن دو هزار بچه از خانواده

همین کاری که رئیس جمهور آمریکا کرد و حداقل دو هزار بچه ی دو ساله، سه ساله، پنج ساله - کمتر یا بیشتر - را از مادرهایشان جدا کرد به عنوان اینکه «چون اینها مهاجرند»؛ بعد، خب بچه را که نمیشود نگه داشت، چه کارشان کنند؟ بچه ها را داخل قفس کردند. شما ببینید! بچه را از مادرش جدا میکنند، بعد برای اینکه بتوانند این بچه ی بی مادر را نگهداری کنند، دو هزار بچه را داخل قفس میکنند! اصلاً این جنایت در تاریخ سابقه دارد؟ [این کار را] میکنند، و می ایستند، راست راست هم نگاه میکنند، حرکت میکنند و احساس خجالت هم نمیکند! یعنی واقعاً ادبیات و حرف زدن اینها، کارهای اینها، اقدامهای اینها، این اواخر حقیقتاً خیلی وقیحانه و بی شرمانه شده است.

مصداق سوم بی حیایی: غیر از تحریم طرح مسئله جنگ و مذاکره

خب، درباره ی ما هم حالا حرف میزنند؛ همینها با همین لحن مزخرف چرند این جوری، درباره ی جمهوری اسلامی حرف هم میزنند؛ چه میگویند؟ حالا غیر از مسئله ی تحریم که میگویند تحریم میکنند و فلان، دو موضوع را هم مطرح میکنند؛ یکی مسئله ی جنگ را، یکی مسئله ی مذاکره را. البته جنگ را صریحاً نمیگویند میجنگیم اما به خیال خودشان با اشاره و با کنایه و با این حرفها میخواهند بگویند خلاصه ممکن است جنگ راه بیفتد. شبح جنگ را بزرگ میکنند برای اینکه یا ملت را بترسانند یا ترسوها را بترسانند؛ چون بالاخره ما یک مشت ترسو هم داریم دیگر اینها را بترسانند؛ بالاخره مسئله ی شبح جنگ را بزرگ میکنند، مطرح میکنند؛ یکی این است. یکی هم مسئله ی مذاکره که بله، ما با ایران حاضریم مذاکره کنیم. آن وقت این هم دیگر از آن بازی های پیش پافتاده [است] که یکی شان میگوید مذاکره ی بی پیش شرط، یکی میگوید نه، مذاکره

ی بایش شرط! اینها دیگر بازی های سیاسی است که واقعاً پیش پا افتاده است، یعنی ارزش پرداختن به آنها را ندارد. به هر حال هم راجع به جنگ، هم راجع به مذاکره صحبت میکنند.

جنگ

شهید

رونق حیات معنوی

شهادت مایه‌ی رونق حیات معنوی اند در کشور. حیات معنوی یعنی روحیه، یعنی احساس هویت، یعنی هدفداری، یعنی به سمت آرمانها حرکت کردن، عدم توقف؛ این کار شهادت است؛ این را هم قرآن به ما یاد میدهد. شهدا تا هستند، با تن خودشان دفاع میکنند، وقتی میروند، با جان خودشان: **وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ ببینید این استبشار، مال بعد از رفتن است. تا هستند، جانشان و نشان و حرکت مادی شان در خدمت اسلام و در خدمت جامعه‌ی اسلامی است، وقتی میروند، معنویتشان، صدایشان تازه بعد از رفتن بلند میشود. نطق شهدا بعد از شهید شدن باز میشود، با مردم حرف میزنند - **بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ** - با ماها دارند میگویند؛ [باید] ما گوشمان سنگین نباشد تا بشنویم این صدا را.

بزرگداشت شهدا

شنیدن صدای شهدا

اشاره

کاری که شماها میکنید، خانواده‌ی معظم شهدا میکنند یا بزرگداشت داران در شهرهای مختلف - مثل قزوین، بیرجند و جاهای دیگر - انجام میدهند، این است که این صدا را به گوش سنگین ماها برسانید؛ مهم این است که ما بشنویم این صدا را. و خدای متعال در این صدا هم اثر گذاشته؛ واقعاً اثر گذاشته؛ جوری شده است که وقتی از شهیدی یک چیزی نقل میشود، یک حرف دقیق و متینی نقل میشود، اثر میگذارد بر روی دلها، دلها را منقلب میکند. و همین شهادت جوانی که میروند این روزها برای دفاع از حرم یا رفته اند شهید شده اند - از جمله همان شهید عزیز قزوینی شما - حرف اینها، اقدامشان، حرکتشان، خاطره شان، سخنانی که راجع به اینها گفته میشود، همه‌ی اینها بیدار کننده است، همه‌ی اینها هشیار کننده است. ما گوشمان سنگین است، این پیامها را درست نمی شنویم؛

وجود نقص به خاطر نشنیدن صدای شهدا

اگر به ما بشنوند این پیامها را، دیگر این گرایش به شرق و به غرب و به دشمن و به کفر و الحاد و مانند اینها، از بین ما رخت بر خواهد بست. این ضعفهایی که شما مشاهده میکنید در ما، به خاطر این است که این پیام را نمی شنویم؛

قوی شدن روحیه ها

اگر این پیام را بشنویم، روحیه ها قوی خواهد شد، حرکت، حرکت جدی ای خواهد شد.

زنده تر شدن شهدا

به هر حال کار بسیار باارزشی است کاری که شماها دارید میکنید -بزرگداشت شهیدان- و عرض کردیم، سی سال میگذرد از پایان دفاع مقدس اما اگر سیصد سال هم بگذرد، این شهدای عزیز ما فراموش نخواهند شد؛ روزبه روز اینها زنده تر میشوند؛ بحمدالله در جامعه ی ما روزبه روز اینها زنده تر دارند میشوند. [البته بعضی ها] سعی میکردند که شهدا را به دست فراموشی

بسپرند، سعی میکردند در عظمت کار اینها خدشه ایجاد کنند، مناقشه درست کنند، نتوانستند؛ بعکس شد. و امروز بحمدالله اینها الگوی ما هستند، اسوه ی ما هستند. خداوند ان شاءالله شهدای عزیز ما را با پیغمبر محشور کند و خداوند ان شاءالله شماها را که بزرگداشت این عزیزان را وظیفه ی خودتان دانستید و وارد شدید، توفیق بدهد، ان شاءالله اجر به شماها بدهد که این کار را هرچه بهتر ان شاءالله بتوانید انجام بدهید.

یاد شهیدان همیشگی باشد

و همین طور که اشاره کردیم قبلاً به مناسبت شهدای بیرجند، هرچه میتوانید از یاد این شهیدان استفاده کنید، هرچه میتوانید راجع به اینها بنویسید، بشنوید، ثبت کنید، ضبط کنید، کار هنری انجام بدهید. هیچ لزومی هم ندارد که مبالغه و اغراق گویی درباره ی اینها بشود.

عظمت کار شهدا

من میبینم گاهی اوقات بعضی ها اغراق گویی میکنند؛ هیچ لزومی ندارد. نفس عمل اینها این قدر عظمت دارد که هیچ احتیاج به آرایش و بزک کردن و اغراق گویی و مانند اینها ندارد؛ کارشان کار مهمی است. چه کسی از جان خودش میگذرد؟ ما مردم معمولی دنیا برای یک نفع کوچک، حاضریم کار خلاف هم انجام بدهیم، آن وقت اینها آمدند از عزیزترین شیئی که برای یک انسان وجود دارد - یعنی عمرش، جانش - گذشتند برای خدا؛ در سنین جوانی، در وقتی که شهوات در انسان قوی است، در وقتی که آرزوها در انسان قوی است، پا روی این آرزوها گذاشتند، پا روی راحتی و آسایش جسمی گذاشتند و حرکت کردند در راه خدای متعال و جان خودشان را دادند. خود این حرکت، این قدر عظیم است، این قدر باشکوه است که هیچ احتیاج به اغراق گویی ندارد.

شهدای مدافع حرم

حافظ قبر امام حسین علیه اسلام

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، خانواده های مکرم و معظم شهدای عزیزمان! حرکت این شهدای شما که در این برهه در خارج از کشور به شهادت رسیدند، در واقع شبیه حرکت آن کسانی است که با جان خودشان توانستند قبر حضرت اباعبدالله را حفظ کنند. یک روزی بود که خلفای بنی عباس همت گماشته بودند که قبر مطهر حضرت اباعبدالله و لابد به تبع آن، بقیه ی قبور مطهره را از بین ببرند؛ یک عده ای با جان خودشان نگذاشتند؛ یعنی [آنها] گفتند اگر بیایید، دستتان را قطع میکنیم، پایتان را قطع میکنیم، شما را به قتل میرسانیم؛ درعین حال [اینها] رفتند. همان رفتن ها بود که حالا رسیده به بیست میلیون زائر پیاده ی اربعین. اگر آنجا کسانی فداکاری نمیکردند، امروز شوکت و هیمنه ی محبت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) این جور دنیا را فرا نمیگرفت؛ که شما می بینید در راه پیمایی اربعین از کشورهای مختلف -از فارس و ترک و اردو و کشورهای اروپایی و حتی از آمریکا- افرادی بلند میشوند می آیند آنجا؛ این [کار] را چه کسی کرد؟ این خشت اول و اصلی

این کار را همان کسانی گذاشتند که در واقع جانشان را برای زیارت قبر اباعبدالله (علیه السلام) فدا کردند. این بیچه های شما هم همین جور؛ اگر چنانچه این فرزندان عزیز شما، شهدای عزیز شما، این کسانی که رفتند آنجا مجاهدت کردند نبودند، دشمن تا نزدیکی قبر مطهر حضرت اباعبدالله، چند کیلومتری کربلا، جلو آمده بود؛ با خمپاره ی کوتاه بُرد -

خمسپاره ی ۶۰- کربلا- را میزدند؛ این قدر نزدیک آمده بودند! به کاظمین نزدیک بودند، به زینبیه نزدیک بودند، در واقع [آنجا را] محاصره کرده بودند. این جوانهای شما رفتند در خلال هزاران نفر دیگر، رفتند این بلا را از سر اسلام و مسلمین در واقع رفع کردند؛

دفاع از حرم برای رضای خدا

کار بزرگی که این جوانهای شما انجام دادند، این است. و این برای خدا بوده؛ وَاَلَا مَا كَسَى رَا تَشْوِیْق نَكْرَدِیْم [برود]؛ مثل دوره ی جنگ که تشویق میکردیم و امام دستور میدادند و مارش عملیات میزدند؛ این خبرها نبود، اما درعین حال این جوانها با شوق، با التماس، با علاقه مندی، بلند شدند رفتند؛ این اخلاص است دیگر؛ این اخلاص را خدای متعال برکت میدهد. ان شاءالله در آینده ی نه چندان دوری، برکات اینها را دنیای اسلام خواهد دید.

دفاع مقدس

شب خاطره

خاطرات نوعی مرزبانی است

اولاً لازم است تشکر کنم از کسانی که این پرچم را برافراشته نگه داشته اند. حقیقتاً صمیمانه و از ته دل متشکریم از کسانی که شب خاطره، ماجرای خاطره نویسی، ماجرای خاطره گویی و جریان احیای حوادث دوران دفاع مقدس را زنده نگه داشته اند؛ واقعاً متشکریم؛ کارشان بسیار کار بزرگی است. این مطلبی که آقای سرهنگی گفت، کاملاً مطلب درستی است؛ این نوعی مرزبانی است با یک اهمّیت بالا.

گنجینه عظیمی از خاطرات

خب حالا- ما چقدر خاطره داریم؟ چقدر قصّه داریم؟ ما چند صد هزار رزمنده داشتیم و هر کدام از اینها یک مجموعه ی خاطره اند. هر کدام از اینها افرادی دوست و رفیق و خانواده و پدر و مادر و همسر و مانند اینها داشتند که هر کدام از آنها راجع به این رزمنده یک صندوقچه ی خاطره اند. بعضی از این صندوقچه ها متأسفانه در این سی سال، سی و چند سال، ناگشوده زیر خاک رفته، از دسترس ما خارج شده؛ حیف! حیف! این کسانی که به فکر می افتند -امروز به فکر می افتند، دیروز به فکر افتادند- که خاطره ی خودشان را بنویسند یا کسانی که فکر افتادند بروند از پدرها، مادرها، همسرها خاطره بگیرند، اینها دارند در واقع جلوی یک ضایعات مهم و خسارت بار را میگیرند و نمیگذارند ضایع بشود؛ دارند احیا میکنند این گنجینه های پُرازش را، گنجینه های بی بدیل را. اینها سرمایه ی ملتند؛ هم آدمهایشان سرمایه ی ملت بودند، همینهایی که مانده اند -از جانباز و آزاده و رزمنده ی سابق و مانند اینها- هم خاطراتشان سرمایه های مردم هستند.

ترسیم معادله قدرت در دنیا

خب، دفاع مقدّس جنبه های مختلفی دارد. یک جنبه ی دفاع مقدّس این است که ترسیم کننده ی وضع معادلات قدرت در دنیای حاکمیت سلطه است -دنیای سلطه گر و سلطه پذیر- دفاع مقدّس این است. شما و دیگر رزمندگان در طول این هشت

سال توانستید یک تصویری از دنیای زمان خودتان، دنیای دیوانه، دنیای وحشی، دنیای ظالم، دنیای بی خبر از معنویات، بی خبر از انصاف به وجود بیاورید و ثبت کنید. چطور چنین تصویری را شما به وجود آوردید با عمل خودتان؟ برای خاطر اینکه با یک طرفی روبه رو شدید که [طرف ما] سیم خاردار نمیتوانست بیاورد - که این اطلاع بنده است که گفتند و این جوری بود - سیم خاردار میخواستیم بیاوریم، غیر از اینکه آن فروشنده نمیفروخت، آن کشوری هم که باید این سیم خاردار از داخلش عبور میکرد، با ما همراهی نمیکرد، اجازه نمیداد. یک طرف ما بودیم، یک طرف هم مدرن ترین وسایل جنگی آن روز را در اختیار داشت با کمیت بالا. لشکر ۹۲ هواز، کمتر از بیست تانک داشت! یعنی در واقع یک هفتم یا یک هشتم استعداد سازمانی تانک، [در جایی که] گردان باید چهل و چند تانک میداشت. آن لشکری که ما دیدیم، یعنی آن تپیی که در هواز مستقر بود، کمتر از بیست تانک داشت. آن طرف مقابل وقتی تانکش در جاّه میخورد، بولدوزر را میفرستاد و تانک را می انداخت آن طرف جاّه که راه را باز کند؛ اصلاً برایش اهمیتی نداشت. هرچه دلش میخواست میتوانست [داشته باشد]؛ از امکانات زمینی، امکانات هوایی، امکانات دریایی، انواع و اقسام مهمات؛ حتی اجازه داشت سلاح شیمیایی مصرف کند. ببینید الان برای تهمت سلاح شیمیایی، اروپایی ها و آمریکایی ها چه جار و جنجالی در دنیا راه می اندازند، چه قرشمال بازی ای درست میکنند! آن روز رژیم صدام اجازه داشت سلاح شیمیایی مصرف کند؛ نه فقط در جبهه [بلکه] در شهر. سردشت، هنوز هم گرفتار است. اطراف سردشت هنوز گرفتار عوارض شیمیایی است. ببینید این وضع دنیای آن روز بود؛ نشان دهنده ی این بود که دنیا چه خبر است، تقسیم بندی دنیا چگونه است، معادله ی قدرت در دنیا چگونه است؛ این را جنگ، دفاع مقدس، این هشت سال، این فداکاری های رزمندگان ثبت کرد.

همین کشور فرانسه و همین کشور آلمان و بقیه ی کشورها - حالا دیگران به جای خود - بودند که کمک میکردند، شوروی آن روز هم از یک طرف. علاوه ی بر اینها، ما در محاصره ی اقتصادی که بودیم هیچ، در محاصره ی سیاسی که بودیم هیچ، در محاصره ی سخت تبلیغاتی هم بودیم؛ یعنی صدای ما واقعاً به هیچ جا نمیرسید، رسانه های دنیا در مشت صهیونیست ها و در اختیار آنها بود، آنهایی که دشمن بودند؛ نه اینکه طرف دار صدام باشند، دشمن نظام اسلامی بودند و هرچه میتوانستند علیه ما میگفتند و صدای ما به جایی نمیرسید؛ یک چنین وضعی را ما داشتیم.

تلاش در اطلاع رسانی دفاع مقدس

اشاره

حُب سؤال من این است چرا مردم آلمان و فرانسه ندانند که دولتهایشان در دوران آن هشت سال چه کردند با ملتی به نام ملت ایران؟ چرا ندانند؟ الان میدانند، و این کوتاهی ما است. الان دنیا این تصویر روشن شفاف رسوا کننده ی نظام سلطه را که ما به وجود آورده ایم، در مقابل خودش نمیبیند؛ چرا؟ این کوتاهی ما است و ما باید تلاش کنیم در این زمینه.

ما در ادبیاتمان، در سینمایمان، در تئاترمان، در تلویزیونمان، در روزنامه نگاری مان، در فضای مجازی مان بسیاری از کارها را

باید انجام بدهیم درباره ی دفاع مقدّس که انجام نداده ایم؛ هر جا هم که انجام دادیم و متعویّدانه انجام دادیم، ولو در حجم کم و نسبت به مجموع کاری که باید انجام بدهیم، اندک [بوده] امّا تأثیرگذار بوده. همین فیلم اخیر آقای حاتمی کیا در سوریه، در هر جایی که پخش شد، مورد استقبال قرار گرفت؛ چرا در اروپا پخش نشود؟ چرا در کشورهای آسیا پخش نشود؟

چرا مردم اندونزی و مالزی و پاکستان و هندوستان ندانند که چه اتفاقی در این منطقه افتاده و ما با چه کسی طرف بودیم؟ این تازه مال این قضایای اخیر است؛ اهمیت و عمق و گسترش قضایای دوران مقدس بمراتب بیشتر از اینها است.

در جشنواره های غربی، فیلم های ایرانی را بعضاً میبرند نشان میدهند؛ فیلم هایی که از لحاظ کیفیت حرفه ای بمراتب پایین تر از بسیاری از فیلم هایی است که برای دفاع مقدس یا برای انقلاب ساخته میشود. میروند با به به و چه چه آنها را نشان میدهند [اما] یک دانه فیلم دفاع مقدس را اینها نشان نمیدهند؛ چرا؟ معلوم میشود که میترسند. میترسند از اینکه این تصویر افشاگر به اطلاع مردم دنیا برسد و افکار عمومی دنیا را تحت تأثیر قرار بدهد؛ میترسند. پس این سلاح کارآمدی است، این امکان بزرگی است در اختیار ما؛ چرا از این امکان استفاده نمیکنیم؟

ساخت فیلم برای قهرمانان

خود ما باید دست به کار بشویم، برای قهرمانهایمان باید فیلم بسازیم. ما قهرمانهایی داریم: همت قهرمان است، باکری قهرمان است، خرازی قهرمان است؛ رؤسا و فرماندهان قهرمانند؛ بعضی از این زنده ها قهرمانند. این جور نیست که اخلاص و مجاهدت اینهایی که زنده مانده اند، کمتر باشد از آن کسانی که رفته اند؛ نه، خدای متعال اینها را ذخیره کرده، نگه داشته. خدا کار دارد با اینها؛ بسیاری شان این جوری هستند. این چهره ها باید معرفی بشوند، باید دنیا این چهره ها را بشناسد، عظمت اینها را بفهمد، بداند.

راه اندازی نهضت ترجمه ی آثار مکتوب

یک نهضت ترجمه ی آثار مکتوب خوب باید راه بیفتد؛ نهضت ترجمه ی آثار خوب. خوشبختانه آثار خوب مکتوب کم نداریم. بنده تا آنجایی که وقت کنم و دستم برسد، دلم میخواهد بخوانم و میخوانم. آثار بسیار خوبی تولید شده و انصافاً جا دارد که ترجمه بشود؛ اینهایی که تا حالا به وجود آمده. یک نهضت ترجمه راه بیندازیم؛ نه ترجمه ی از بیرون؛ ترجمه ی به بیرون، برای ارائه ی آنچه هست. بگذارید بدانند در آبادان چه گذشت، در خرمشهر چه گذشت، در جنگها چه گذشت، در روستاهای ما چه گذشت. بر این شرح حالی که برای این خانم کرمانشاهی - فرنگیس - نوشته اند، من یک حاشیه ای آنجا نوشتم؛ در آن حاشیه نوشتم ما واقعاً نمیدانستیم در روستاهای منطقه ی جنگی چه حوادثی اتفاق افتاده.

من بارها این را گفته ام؛ این تابلو، تابلوی زیبایی است امّا از دور دیده ایم این تابلو را؛ هرچه انسان به این تابلو نزدیک تر شود، ریزه کاری های این تابلو را ببیند، بیشتر شگفت زده میشود. این حوادث نوشته شده، بگذارید مردم دنیا اینها را بدانند. ترجمه ی به عربی، ترجمه ی به انگلیسی، ترجمه ی به فرانسه، ترجمه ی به اردو، ترجمه ی به زبانهای زنده ی دنیا. بگذارید صدها میلیون انسان بفهمند، بدانند که در این منطقه چه گذشته، ما چه میگوئیم، ملت ایران کیست؛ اینها معرفت ملت ایران است. نهضت ترجمه ی کتاب، نهضت صدور فیلم های خوب؛ ارشاد مسئولیت دارد، سازمان فرهنگ و ارتباطات مسئولیت

دارد، صداوسیما مسئولیت دارد، وزارت خارجه مسئولیت دارد، و دستگاه های گوناگون.

روایت جنگ از زبان خودتان

اگر چنانچه شما امروز به جمع آوری و افزودن بر سرمایه‌ی خاطرات جنگ رو نیاورید، دشمن میدان را از شما خواهد گرفت؛ این یک خطر است؛ من دارم به شما می‌گویم. جنگ را شما روایت کنید که خودتان در جنگ بوده‌اید؛ اگر شما جنگ را روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد کرد آن طور که دلش می‌خواهد. از یک ضعفهایی هم استفاده میکنند - البته هر حرکت نظامی و غیرنظامی ممکن است ضعفهایی داشته باشد که حتماً دارد؛ از اینها استفاده میکنند - و طبق میل خودشان می‌سازند. ما باید در این زمینه خیلی احساس وظیفه کنیم، خیلی کار کنیم.

روایت روح ایمان و ایثار و مجاهدت

در روایت دفاع مقدس باید روح و عظمت پیام این دفاع خودش را نشان بدهد. این دفاع مقدس در مجموع، یک روح واحد و یک زبان واحد و یک پیام واحدی دارد؛ این باید منعکس بشود؛ آن پیام و روح، روح ایمان است، روح ایثار است، روح دلدادگی است، روح مجاهدت است، پیام شکست ناپذیری ملت است که نوجوان هایش هم مثل جوانها و مثل مردهای میان سال و مثل پیرمردها با شوق و ذوق میروند داخل میدان و می‌جنگند؛ این خیلی مهم است. در همان وقتی که جوانهای معمول دنیای مادی، هیجانهای خودشان را به یک شکلهای دیگری فرومی‌نشانند، جوان شانزده هفده ساله‌ی ما می‌رود در میدان جنگ، این هیجان جوانی را با جهاد در راه خدا اشباع میکند و تأمین میکند؛ اینها خیلی مهم است، اینها خیلی ارزش است.

جنگ البته چیز سختی است، چیز تلخی است؛ بعضی از دوستان هم اینجا اشاره کردند که جنگ تلخ است؛ بله، لکن از همین حادثه‌ی تلخ، پیام بهجت و عظمت و نشاط را قرآن بیرون میکشد. شما ببینید، کشته شدن، از دنیا رفتن از نظر همه‌ی مردم دنیا، یعنی اغلب مردم دنیا، یک فقدان است، یک از دست دادن است اما قرآن چه می‌گوید؟ قرآن می‌گوید: وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ از کشته شدن، از مردن، از عبور از این دنیا، از محروم شدن از زندگی، یک پیام نشاط بیرون میکشد، پیام بهجت بیرون میکشد، پیام بشارت بیرون میکشد؛ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

پیام شهیدان برطرف کننده حزن و خوف

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، و آلا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان؛ این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد.

صدبرابر کردن ادبیات دفاع مقدس

این کار را به طور جدی دنبال کنید؛ هم حوزه ی هنری، هم وزارت ارشاد، هم دستگاه های گوناگون دیگر. بعضی از دستگاه ها را دیدم در شهرهای مختلف [وارد میدان شده اند]؛ همین اواخر کتابی خواندم از قزوین، کتابی خواندم از مشهد، کتابی خواندم از شاهین شهر از آقای بلوری. همه -آدمها، جوانها، انگیزه دارها، دل دارها- همین طور در زمینه های مختلف، از اطراف این کشور وارد این میدان میتوانند بشوند و شده اند؛ این را تبدیل کنید به صد برابر. اینکه میگویم صد برابر، بنده معمولاً اهل مبالغه گویی نیستیم؛ به معنای واقعی کلمه آنچه امروز دارد انجام میگیرد در زمینه ی ادبیات جنگ، ادبیات دفاع مقدس و کارهای هنری ای که روی دفاع مقدس میشود و کارهای ادبیاتی که روی دفاع مقدس میشود، باید صد برابر بشود؛ آن وقت میتوانیم در این زمینه احساس توفیق بکنیم.

برهم زدن نقشه استکبار

ان شاءالله بتوانیم از این طریق، نقشه ی جامع استکبار را به هم بزنیم. نقشه ی استکبار از روز اول این بود که در این دنیایی که همه ی ماده پرستان عالم، همه ی غرق شدگان در لجنزار مادّیت، صهیونیست ها و دیگران دست به دست هم داده بودند و یک دنیای مادی محض درست کرده بودند که روزه روز از معنویات دور میشد، سعی داشتند یک نهالی را که از سرزمین معنوی روییده با میوه های بشارت دهنده ی معنویت بکنند، این را قلع کنند، ریشه کن کنند؛ همه ی استکبار. روزهای اول هم خیال میکردند کار آسانی است؛ صدام را هم که به جان جمهوری اسلامی انداختند، با همین امید بود. و خب توی دهشتان خورد، سیلی خوردند، عقب نشینی کردند؛ [اما] دارند تلاش میکنند. ما میتوانیم این تلاش را، این نقشه را با همت خودمان، با توکل خودمان، با اعتماد خودمان به فضل الهی باطل کنیم؛ تا حالا هم باطل کرده ایم، ان شاءالله بعد از این هم بکلی باطل خواهیم کرد این نقشه را. یکی از راه هایش همین است که شما این مسائل دفاع مقدس را زنده کنید.

جنگ امروز کجاست؟

اشاره

خب حالا- من با این مقدمه، این را عرض میکنم: امروز جنگ ما کجا است؟ خب گفته میشود جنگ اقتصادی، درست هم هست. دشمن یک جنگ اقتصادی همه جانبه ای را علیه ما شروع کرده. اتاق جنگ هم دارند، با دقت هم دارند بررسی میکنند، مأمور دارند و دائم در حال تحرّکند؛ در این تردیدی نیست، یک چنین جنگی ما داریم، لکن یک جنگ دیگری هم هست که از آن جنگ، خیلی اوقات غفلت داریم؛ اهمّیت آن جنگ، کمتر از جنگ اقتصادی نیست، بلکه گاهی زمینه ساز تأثیر جنگ اقتصادی است؛ آن جنگ چیست؟ آن جنگ، جنگ رسانه ای، جنگ فضا سازی عمومی، جنگ تبلیغاتی است؛

خیلی مهم است. بله، از قبل هم این وجود داشته، علیه ما تبلیغات، همیشه زیاد بوده؛ امروز وضعیّت، شدّت بیشتری پیدا کرده است؛ مثل جنگ اقتصادی، قبلاً تحریم بود، امروز شدّت پیدا کرده.

جنگ تبلیغاتی

اشاره

در این جنگ دوّم، در این عرصه ی دوّم، شدّت فعالیت دشمن و تحرّک دشمن زیاد شده، چند برابر شده؛ ما نباید از این جنگ غفلت کنیم. خبرهای ما، اطلاعات ما نشان میدهد که -یعنی اینها اطلاع است، تحلیل نیست- تشکیلاتی به وجود آمده است به وسیله ی دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیست و دستگاه جاسوسی آمریکا، اینها تشکیلات درست کرده اند، از سوی قارون های منطقه هم دارند پشتیبانی مالی میشوند؛ در اطراف کشور، در بعضی از این کشورهای نزدیک به ما، اصلاً نشسته اند برنامه ریزی میکنند و به طور جدی دارند کار میکنند. بعضی هایشان لازم است زبان یاد بگیرند، زبان یاد بگیرند؛ بعضی لازم است با شرایط کشور آشنا بشوند، پول میدهند این کار را میکنند؛

آلوده کردن فضای فکری کشور

برای اینکه بتوانند فضای فکری و تبلیغاتی کشور را آلوده کنند. و این مسئله، مسئله ی مهمی است؛ بسیار مسئله ی حسّاسی است؛ اینکه فضای تبلیغاتی کشور، فضایی باشد که مردم را، یا دچار اضطراب کند، یا دچار یأس و ناامیدی کند، یا دچار بدبینی کند -نسبت به یکدیگر و نسبت به دستگاه ها- یا احساس بُن بست به مردم بدهد، یا حتی مشکلات مربوط به اقتصاد را افزایش بدهد. حالا شما اشاره کردید به مسئله ی سکه و ارز و کاهش ارزش پول ملی و بالا رفتن قیمت ارزهای بیگانه؛ بله، این درست است؛ بخش مهمی از این به وسیله ی همین تبلیغات دارد اتفاق می افتد؛ یعنی همین تبلیغات است، همین رسانه هاینده که دارند زمینه سازی میکنند، شما ناگهان می بینید که یک قیمت، دو برابر شد؛ [یعنی] به فاصله ی کمی ارزش پول ملی نصف شد، مثلاً توان و قدرت خرید پول ملی در مدّت کوتاهی نصف شد؛ این رسانه ها این کار را دارند انجام میدهند.

نباید به آلوده کردن فضا کمک کنیم

البته از دشمن توقعی نیست؛ یعنی جز رذالت از دشمن توقعی نیست؛ دشمن، دشمن است دیگر. آنچه مهم است این است که ما به این جو کمک نکنیم؛ من این را میخواهم عرض بکنم؛ آن نقطه ی اصلی عرض من همین است. ما به این جو کمک نکنیم؛ ما در آلوده کردن فضای عمومی ذهن مردم تأثیر نگذاریم؛ یعنی ما باید در جهت عکس عمل کنیم. گاهی اوقات توجه نمیکنیم و این اتفاق می افتد؛ گاهی اوقات در بیان برخی از مشکلات مبالغه میکنیم، گاهی اوقات در بیان آن انتقادی که نسبت به یک دستگاهی یا به یک شخصی داریم، مبالغه میکنیم. این مبالغه مضر است؛ این مبالغه در آلوده کردن و هرچه بیشتر مضطرب کردن افکار عمومی به کار خواهد رفت؛ این کاری است که باید به آن توجه کرد. و ویروس بدبینی را نباید گسترش داد.

جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد

خب، بنده حالا دو سه نکته را درباره ی هر کدام از اینها عرض خواهم کرد، لکن حالا قبل از اینکه این نکات را بگویم، به طور خلاصه در دو کلمه به ملت ایران بگویم: جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد؛ این حالا خلاصه ی حرف بود که بدانید، همه ی ملت ایران بدانند؛ اما اینها استدلال پشت سرش هست، صرف ادعا نیست، صرف گفتن و آرزو کردن و شعار دادن نیست، استدلال هست.

شکست در جنگ نظامی

جنگ نخواهد شد؛ چرا؟ برای خاطر اینکه جنگ دو طرف دارد: یک طرف ما هستیم، یک طرف او است؛ ما که خب جنگ را شروع نمیکنیم، ما هیچ جنگی را شروع نکرده ایم. افتخار جمهوری اسلامی این است که هیچ جنگی را ما شروع نکرده ایم؛ جنگهایی داشته ایم، منتها شروع کننده طرف مقابل بوده. وقتی که طرف مقابل شروع کند، ما البته با قدرت وارد میدان میشویم، امّا ما جنگ را شروع نمیکنیم؛ اینکه طرف ما. طرف آمریکایی و آمریکایی ها هم جنگ را شروع نمیکنند، برای اینکه گمان میکنم آمریکایی ها هم میدانند که اگر جنگی را اینجا شروع کنند، صددرصد به ضررشان تمام خواهد شد. جمهوری اسلامی و ملت ایران آن مجموعه ای هستند که هر کس به آنها تعرض بکند ممکن است ضربه بزند، امّا ضربه ی بزرگ تر را خودش خواهد خورد؛ کما اینکه تا حالا این جوری بوده. آمریکایی ها یک بار هم اینجا حمله کردند به طیس - یادتان هست - خودشان را نجس کردند، برگشتند رفتند! درست است که خیلی چیزها را ممکن است نفهمند، امّا به نظرم می آید این قدر هم چیز نیستند که این را نفهمند! جنگ نخواهد شد، مطمئناً. خب، آمریکا امروز متمرکز شده بر جنگ اقتصادی با ما؛ جنگ نظامی نیست و نخواهد شد امّا جنگ اقتصادی هست. الان متمرکزند روی جنگ اقتصادی؛ چرا؟ چون از جنگ نظامی مأیوسند.

شکست در جنگ فرهنگی

اشاره

حتّی از جنگ فرهنگی هم مأیوسند. ببینید؛ در دهه ی ۷۰ که دهه ی دوّم انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خبائت آلودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان وقت مسئله ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم، مسئله ی شیخون فرهنگی را مطرح کردم، برای اینکه جوانها حواسشان باشد، چشمشان باز باشد، مردم بدانند.

تربیت مدافعان حرم

یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه ی ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولّدین دهه ی ۷۰، امروز دارند میروند به عنوان مدافع حرم جان میدهند، سر میدهند و نیرو میدهند؛ نعششان برمیگردد! چه کسی این را حدس میزد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها رویدند، حججی ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد.

راهبان نور

یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه ی ۷۰ و بخشی از دهه ی ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدّس را به فراموشی

بسپرنند، و اصرار داشتند بر این؛ [اما] جمهوری اسلامی یک فنّآوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده ی راهیان نور. راهیان نور یک فنّآوری است؛ یک فنّآوریِ قدرتِ نرم است. میلیون ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آنجا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتّفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدّس قرار گرفتند. بله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت میکند؛ راهیان نور راه می اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به عنوان یک نماد عالی تضرّع و قداست - به وجود می آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم. در جنگ نظامی هم ما پیروز شدیم.

شکست در جنگ امنیتی - سیاسی

در جنگ امنیتی - سیاسی هم ما پیروز شدیم. جنگ امنیتی - سیاسی شان سال ۸۸ و حوادث سال ۸۸ بود. برای آن حوادث سالها زحمت کشیده بودند؛ آن جور حوادث یک ساعته و یک روزه که به وجود نمی آمد؛ چند سال برای آن زحمت کشیده بودند؛ ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی بر توطئه ی دشمن فائق آمد و پیروز شد.

جنگ اقتصادی

اشاره

حالا- دشمن بعد از شکستی که در جبهه ی فرهنگی خورده و در جبهه ی امنیتی خورده و در جبهه ی سیاسی خورده و در جبهه ی نظامی خورده، متمرکز شده روی جبهه ی اقتصادی. من به شما عرض بکنم دشمن به توفیق الهی در این جبهه هم شکست خواهد خورد. همه ی تلاش خودشان را به کار میبرند که در این جنگ پیروز بشوند؛ با ملت ایران با ترفند و فریب حرف میزنند. ببینید؛ یک عقب مانده ی ذهنی می آید در تلویزیون شرکت میکنند، به ملت ایران خطاب میکنند و میگویند پول شماها را دولت شما دارد میبرد در سوریه و عراق خرج میکنند؛ واقعاً عقب مانده ی ذهنی است؛ اینها همان کسانی هستند که رئیسشان گفت که ما هفت تریلیون دلار در منطقه - یعنی در همین سوریه و عراق - خرج کردیم و چیزی گیرمان نیامد؛ راست هم میگوید؛ اینها به گفته ی خودشان هفت هزار میلیارد دلار در آنجا خرج کردند، تا امروز هیچ چیزی هم گیرشان نیامده؛ جمهوری اسلامی هیچ گونه [این کارها را نکرده]، اصلاً قابل مقایسه نیست! دولت سوریه و عراق دولتهای دوست ما هستند که از طرف آمریکا، از طرف سعودی، ثباتشان تهدید شد؛ ما به کمک اینها شتافتیم و توانستیم به اینها کمک کنیم؛ بعد از این هم کمک میکنیم، به هر دولت دوستی کمک میکنیم؛ بحث دادن پول و مانند اینها نیست، [بلکه] مبادلات بین دولتها است که میدهند، میگیرند، میخرند، میفروشند؛ [اما] او این جوری حرف میزند برای اینکه ملت ایران را نسبت به مواضع نظام اسلامی و دولت جمهوری اسلامی دچار تردید کند.

هدف از جنگ اقتصادی ایجاد نارضایتی

اشاره

خب، در جنگ اقتصادی هدف آمریکا ایجاد نارضایتی است؛ هدفشان این است؛ میخواهند نارضایتی ایجاد کنند بلکه بتوانند این نارضایتی را به اغتشاش داخلی تبدیل کنند.

من یک خبری را به شما بگویم - این تحلیل نیست، خیر است - قضایای دی ماه که یادتان هست؛ در دی ماه گذشته - مثلاً شش هفت ماه قبل از این - چند روز در چند شهر یک عده ای آمدند و شعار دادند و کارهایی مانند اینها کردند. دولت آمریکا به همراهی صهیونیست ها، به همراهی سعودی ها، سه سال یا چهار سال کار کرده بودند برای اینکه این قضایا را به وجود بیاورند؛ چقدر خرج کردند خدا میداند! سه سال، چهار سال کار کردند برای اینکه بتوانند چند روز در چند شهر کشور، دویست نفر، پانصد نفر، هزار نفر آدم را جمع کنند که یک شعاری بدهند. بعد هم ملت ایران وارد میدان شد، بدون اینکه کسی از ملت بخواهد - واقعاً خود ملت [آمدند]؛ من همان وقت هم گفتم؛ واقعاً آفرین بر این ملت - خودشان وارد میدان شدند، فضا را پاک کردند، آلودگی ها را تمام کردند، شکست دادند. چند سال زحمت کشیدن آنها را برای ایجاد آن حادثه، ملت ایران در

ظرف چند روز از بین برد. بعد آنها گفتند که خب، این فلان عیبها را داشت، این عیبها را برطرف کنیم، سال آینده - یعنی سال ۹۷، یعنی امسال - دوباره همان حوادث را راه بیندازیم.

اعتراضات مرداد ۹۷

رئیس جمهور آمریکا گفت شش ماه دیگر شما خبرهای مهمی از ایران خواهید شنید؛ آن شش ماه دیگر، همین مرداد بود، همین قضایای چند روز قبل از این مرداد که چند جا چند نفری جمع شدند یک شعاری دادند. دارند پول خرج میکنند، زحمت میکشند برای اینکه یک حادثه درست کنند، این جوری از آب درمی آید؛ ملت به هوش است، ملت با بصیرت است. بله، قضایای معیشت، مردم را فشار میدهد، خیلی ها هم اوقاتشان تلخ است، ناراضی اند، اما زیر بار توطئه و خواست سیای آمریکا و فلان رژیم بدبخت روسیاه که ملت ایران نیروود! دشمن ضعیف است، دشمن ناتوان است، دشمن شکست خورده است و مطمئناً در آینده هم دشمن در همه ی مراحل شکست خواهد خورد؛ به شرط اینکه من و شما بیدار باشیم، به شرط اینکه من و شما به وظایفمان عمل بکنیم، به شرط اینکه من و شما ناامید نشویم.

در نقشه دشمن کار نکنید

اشاره

بعضی ها جوری حرف میزنند، جوری اقدام میکنند که به اسم اینکه میخواهیم اوضاع را درست کنیم یا مثلاً فرض کنید طرف دار ضعفا و مانند اینها [هستیم]، در نقشه ی دشمن کار میکنند، خودشان ملتفت نیستند.

دولت تا آخر سر کار هست

اینهایی که خطاب میکنند به دولت که بایستی دولت برکنار بشود و از این قبیل حرفها، اینها دارند در نقشه ی دشمن کار میکنند. نخیر، دولت باید با قوت سر کار بماند، کارها را باید این دولت انجام بدهد. رئیس جمهور، منتخب مردم است؛ مجلس هم منتخب مردم است؛ هم رئیس جمهور حق دارد، هم مجلس حق دارد، هر دو حقوقی دارند و تکالیفی دارند؛ تکالیف را باید انجام بدهند، حقوقشان و کرامتشان هم باید حفظ بشود. هم مجلس باید کرامت رئیس جمهور را حفظ بکند، هم رئیس جمهور باید کرامت مجلس را حفظ بکند؛ باید همدیگر را حفظ کنند، هم افزایی کنند. این جلسه ی عالی رؤسای سه قوه در زمینه ی مسائل اقتصاد و مسائل مهم کشور که ما اخیراً تشکیل دادیم، یکی از فوایدش باید این باشد که قوا هم افزایی کنند؛ بر یکدیگر و بر امکانات یکدیگر بیفزایند، همدیگر را تکمیل کنند. مردم هم با بصیرت [عمل کنند]. مردم هم بدانند چه کار میکنند، بدانند چه اقدامی میکنند، بدانند چه دارند میگویند و چه میخواهند.

شکست قدرت های شیطانی

البتّه قدرتهای شیطانی دائم در حال توطئه و نقشه علیه ملت ایرانند؛ چون از ایستادن او، از اقتدار او، از استقلال او، از فکر بلند ابتکاری او برای زندگی ملی، در میان ملتها نگرانند. البتّه این قدرتها تلاش خودشان را میکنند و ان شاءالله همیشه هم شکست میخورند. رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که در این منطقه ی غرب آسیا هفت تریلیون دلار پول خرج کرده اند! خودش میگوید که صحبت میلیون نیست، صحبت میلیارد نیست، صحبت تریلیون است. «هفت تریلیون - هفت هزار

میلیارد- دلار ما در این منطقه خرج کرده ایم و چیزی دستمان نیامد»، این را خود او میگوید؛ این معنایش شکست است؛ آمریکا در منطقه شکست خورده است. آمریکا در منطقه نتوانسته است، شیطان بزرگ با آن همه تلاش، با آن همه وسوسه و دمدمه نتوانسته است به مقصود خود در این منطقه برسد. پول را خرج کرده است، فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ؛ آیه ی قرآن است، پول را خرج میکنند امّا سودی از آن نمیرند؛ بعد از این هم قدرتهای شیطانی در این منطقه هرچه پول خرج کنند، همین مطلب برایشان وجود دارد.

سیاست استکبار

ایجاد بی ثباتی و شرارت در منطقه

امروز سیاستی که استکبار و در رأس آنها آمریکای ظالم و ستمگر برای خود اتخاذ کرده اند، یک سیاست شرارت بار است؛ منافع خودشان را در ایجاد بی ثباتی در بسیاری از مناطق عالم بخصوص منطقه ی ما -منطقه ی غرب آسیا- قرار داده اند؛ سیاست آنها این است؛ منافع خودشان را این جور تعریف کرده اند که در این منطقه جنگ باشد، جنگهای خانگی باشد، برادران به جان یکدیگر بیفتند، تروریسم به شکلهای فجیعی در منطقه توسعه پیدا کند؛ این سیاستی است که امروز آمریکا به کمک رژیم صهیونیستی و متأسفانه به کمک بعضی از کشورهای منطقه دنبال میکند. هدفشان هم این است که یک قدرت اسلامی در این منطقه سر بر نیفزاد، سر بلند نکند؛ هدفشان این است. میدانند که پیام اسلام، پیام دفاع از مظلومین و محرومان است و سیاست استکبار، ایجاد محرومیت و ایجاد مظلومیت برای ملتها است؛ لذا از سر بر آوردن یک قدرت اسلامی بیمناکند. برای همین هم در این منطقه فعالیت میکنند؛ ایجاد جنگ داخلی، ایجاد ناامنی، ایجاد بی ثباتی، ایجاد تروریسم، کاری است که متأسفانه امروز در این منطقه، سیاست قطعی آمریکا است. در مقابل این سیاست، نظام جمهوری اسلامی با قدرت تمام ایستاده است.

ایجاد شکاف و اختلاف

برادران عزیز، خواهران عزیز! امروز سیاست استکبار عبارت است از ایجاد شکاف و اختلاف بین ملت‌های مسلمان و حتی در داخل ملت‌ها، بین آحاد آن ملت‌ها؛ امروز سیاست این است. و این نقشه ای است که نقشه پردازان و توطئه گران آمریکای جنایت کار و صهیونیست ها برای منطقه ی ما که یکی از مهم ترین مناطق اسلامی است، طراحی کرده اند و شما نشانه هایش را دارید مشاهده میکنید: حوادث رقت بار یمن، حوادث سوریه، حوادثی که در عراق بود، و بقیه ی کشورهای مسلمان.

مذاکره و برجام

مذاکره

اما مسئله‌ی مذاکره. خوب حالا آمده این بابا پیشنهاد کرده که ما حاضریم با ایران مذاکره کنیم؛ یک عده هم اینجا -حالا یک عده که می‌گوییم، واقعاً نمیدانم انسان چه تعبیر کند از اینها- [گفتند] عجب! آمریکایی‌ها پیشنهاد مذاکره کرده‌اند. خوب پیشنهاد مذاکره از طرف آمریکایی‌ها چیز جدیدی نیست. در طول این چهل سال غالباً آنها دنبال مذاکره‌ی با ما بوده‌اند. ریگان رئیس‌جمهور مقتدر آمریکا -که آمریکای آن روز با آمریکای امروز خیلی فرق کرده، او نسبت به اینها خیلی قوی‌تر

مقتدرتر بود- حَتَّى مخفیانه آدم هم فرستاد تهران، قضیه ی مک فارلین معروف، آدم فرستاد در همین فرودگاه مهرآباد، آخر هم با دست خالی برگشت؛ زمان امام (رضوان الله علیه).

مذاکره با آمریکا یقیناً منتفی است

مسئله ی دیگر در قضیه ی سیاست خارجی، آمریکا است. اینکه حالا- باز بعضی زمزمه شروع کرده اند که «در حاشیه ی اجلاس مجمع عمومی، ممکن است مذاکره انجام بگیرد»، این به طور قطع منتفی است؛ یعنی معنی ندارد یک چنین چیزی. آنها که آن ظاهرسازها بودند، آن جوری عمل کردند با ما؛ اینها که آدمهای وقیح مُتَهتَکِ پُرروی صریح شمشیر از رو بندند؛ با اینها چه مذاکره ای؟ اصلاً معنی ندارد. حالا آقای رئیس جمهور که هیچ، وزیر خارجه و عناصر وزارت خارجه هم همین جور؛ هیچ معنی ندارد با اینها مذاکره کردن. البته شما این را هم میدانید و شاید بهتر از من بدانید که آمریکایی ها احتیاج دارند به مذاکره ی با جمهوری اسلامی. دولتهای آمریکا- هم آن دولت قبلی، هم این دولت، هم دولت اسبق- همه احتیاج دارند نمایش بدهند که ما جایی مثل جمهوری اسلامی را کشانسیم پای میز مذاکره؛ این چیزی است که نیاز دارند. آن روزی که او با ما موفق شد تلفنی با آقای دکتر روحانی صحبت بکند، اینها آنجا جشن گرفتند که خبرش بعداً رسید به ما از طُرُقِی. اینها احتیاج دارند به این قضیه؛ هیچ لزومی ندارد که ما این احتیاج آنها را برآورده کنیم. حالا- [اینکه] چرا ما با مذاکره مخالفیم هم، من دلیلش را قبلاً گفته ام، دیگر تکرار نمیکنم.

علت مذاکره نکردن با آمریکا

اشاره

این بار اولی نیست که اینها درخواست میکنند! بله، اینها همیشه درخواست داشته اند، ما رد میکردیم، ما قبول نمیکردیم. حالا «چرا قبول نمیکردیم» را عرض میکنم. ما هیچ وقت قبول نمیکردیم، الا-ن هم قبول نمیکنیم. آمریکایی ها همیشه درخواست داشته اند با ما مذاکره کنند. حالا ما چرا مذاکره نمیکنیم؟ گوش کنید، خیلی حرفهای زیادی در این زمینه هست؛ چرا مذاکره نمیکنیم؟ علت، این است: آمریکایی ها فرمول مذاکراتی شان این است که میگویم؛ با این فرمول و با این طرف، آدم عاقل ببیند مذاکره میکند یا نمیکند.

اولاً: مشخص کردن اهداف اصلی و چانه زدن

مذاکره اولاً در عرف سیاسی به معنای نشستن و حرف زدن و احوالپرسی کردن که نیست، مذاکره یعنی دادوستد، یعنی بنشینید دو طرف میز؛ شما یک چیزی بدهید، یک چیزی بگیرید؛ معنای مذاکره ی سیاسی این است. خب، آمریکایی ها چون متکی هستند به قدرت نظامی و قدرت پولی و قدرت رسانه ای وقتی که با یک طرفی میخواهند مذاکره کنند، اهداف اصلی خودشان را قبلاً برای خودشان مشخص میکنند؛ حالا بعضی از آن اهداف را به زبان هم می آورند، بعضی را هم نمیگویند؛ در

اثناى كار مرتب دبه ميكنند، مرتب اضافه ميكنند، مرتب چانه ميزنند، اما اهداف اصلى براى خودشان مشخص است؛ اين يك.

دوما: عقب نشستن از اهداف اصلی

دوم، از این اهداف اصلی یک قدم عقب نمی نشینند. بله، اهداف فرعی و چیزهای بیخودی کم ارزش را در حاشیه گاهی می آورند و از آنها صرف نظر میکنند که بظاهر یک نوع عقب نشینی است، اما از مقصود اصلی و اهداف اصلی شان مطلقاً عقب نشینی نمیکنند، امتیاز اصلاً نمیدهند.

سوما: گرفتن امتیاز نقدی از طرف مقابل

سوم، از طرف مقابل مذاکره امتیاز نقد میخوانند، از او وعده قبول نمیکنند؛ میگویند ما اطمینان نداریم، امتیاز نقد از او مطالبه میکنند؛ کمالینکه ما در برجام این را تجربه کردیم، در جاهای دیگر هم [تجربه شد]. الان هم که دارند با کره ی شمالی مذاکره میکنند همین جور است؛ امتیاز نقد میخوانند از آن طرف. اگر چنانچه طرف مقابل از دادن امتیاز نقد امتناع بکند، هوچیگری تبلیغاتی و رسانه ای و هیاهو در سطح دنیا راه می اندازند که بله، اینها مذاکره نمیکنند، اینها به میز مذاکره باید برگردند، اینها چنین میکنند. یک هیاهوی عظیمی که معمولاً طرف مقابل کم می آورد در مقابل این هیاهو؛ معمولاً طرف مقابل منفعل میشود، دچار انفعال میشود؛ در مقابل این جنجال و هوچیگری و هیاهویی که اینها میکنند، معمولاً کم می آورند، منفعل میشوند.

چهارما: در مقابل نقد وعده میدهد

و مرحله ی چهارم، خودش به جای اینکه در مقابل آنچه از او نقد میگیرد چیز نقدی به او بدهد، مثل هر معامله ای که شما پول میگیرید و جنس باید بدهید، جنس نمیدهد؛ نقد را میگیرد، در مقابلش وعده میدهد، اما وعده های قرص و محکم: مطمئن باشید، تردید نکنید، شک نکنید؛ با وعده دل طرف مقابل را خوش میکند و طرف مقابل [هم] میبیند دارد وعده میدهد با این قرصی و با این محکمی.

پنجما: خلاف وعده و قول عمل میکند**اشاره**

مرحله ی آخر؛ بعد که قضیه تمام شد و کارش گذشت، زیر همین وعده هم میزند، این وعده ی قرص و محکم را هم مثل باد هوا فراموش میکند! روش مذاکره ی آمریکایی ها این است.

برجام نمونه واضح خلاف وعده

حالا با این دولت، با این رژیم زورگوی متقلّب، باید نشست مذاکره کرد؟ چرا مذاکره کنیم؟ برجام نمونه ی واضح این است.

تازه بنده سخت گیری میکردم - که البته همه ی خطوط قرمزی که ما معین کرده بودیم رعایت نشد - طرف مقابل این جوری رفتار کرد، این جوری عمل کرد. خب با این طرف مقابل نمیشود مذاکره کرد؛ با این دولت نمیشود مذاکره کرد. درباره ی مسائل گوناگون، هر دولتی که با این دولت مذاکره کند، [او] مشکل درست میکند؛ مگر اینکه هم جهت باشند، مثل انگلیس. [البته] به انگلیس هم زور میگویند؛ آمریکایی ها حتی به انگلیس هم زور میگویند، به اروپایی ها هم زور میگویند، اما آنها حالا به یک جهاتی اشتراکاتی دارند، با همدیگر تعامل میکنند، کار میکنند. با هر کسی که مذاکره میکند، وضعش این جوری است. ما باید وقتی مذاکره کنیم، وقتی وارد این بازی خطرناک بشویم که فشار او، هوچیگری او، نتواند در ما تأثیر بگذارد به خاطر یک اقتداری که داریم. بله، آن وقتی که جمهوری اسلامی از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فرهنگی، به آن اقتداری که ما

در نظر گرفته ایم برسد، آنجا برود مذاکره کند؛ حرفی نیست. امروز چنین چیزی وجود ندارد؛ ما اگر چنانچه برویم مذاکره کنیم، قطعاً این مذاکره به ضرر ما تمام خواهد شد؛ مذاکره با یک طرف زورگوی این جوری، به ضرر ما تمام خواهد شد. بنابراین، مذاکره ی با آمریکا را امام هم ممنوع اعلام کردند به خاطر همین جهت؛ بنده هم ممنوع اعلام کردم. امام فرمودند تا وقتی آمریکا آدم نشود، ما مذاکره نمیکنیم. آدم نشود یعنی چه؟ یعنی تا وقتی که از اسرائیل حمایت میکنند، از نیروهای شرافرین منطقه حمایت میکنند؛ ما هم همین را میگوییم. حالا- اگر چنانچه یک وقتی هم بر فرض محال قرار بود دولت جمهوری اسلامی با رژیم آمریکا مذاکره هم بکند، با این دولت کنونی آمریکا هرگز مذاکره نمیکرد.

مذاکره با آمریکا وسیله رفع دشمنی نیست بلکه ابزار اعمال دشمنی است

همه بدانند -هم سیاستمداران ما و دیپلمات های ما، هم جوانهای پُرانگیزه ی ما، هم دانشجویان رشته های سیاسی ما، هم فعالان میدان سیاست، همه بدانند- مذاکره با رژیم زورگو و پُرتوقّعی مثل آمریکا، وسیله ای برای رفع دشمنی نیست؛ مذاکره، وسیله ای برای رفع دشمنی آمریکا نیست بلکه مذاکره، ابزاری در دست او برای اعمال دشمنی است. ببینید؛ این یک فرمول قطعی است که هم تجربه های ما آن را تأیید میکند، هم ملاحظات گوناگون سیاسی آن را تأکید میکنند. بعضی میگویند مذاکره کنیم تا دشمنی کم بشود؛ نه، مذاکره دشمنی را کم نمیکند، مذاکره یک وسیله ای به او میدهد تا اعمال دشمنی بیشتری بکند. لذاست که مذاکره نمیکنیم و ممنوع است؛ همه هم بدانند.

برجام

برجام هدف نیست

و این را هم من عرض بکنم: برجام هدف نیست، برجام وسیله است. برجام هدفی نیست که ما لازم باشد این را حتماً حفظ کنیم؛ وسیله ای برای حفظ منافع ملی ما است. اگر چنانچه یک روزی به این نتیجه رسیدید که برجام نمیتواند منافع ملی را تأمین بکند، برجام را بگذارید کنار، یعنی هیچ اهمّیتی ندارد؛ ببینید منافع ملی چه اقتضاء میکند. از من هم گاهی سؤال میشود که شما گفتی که برجام را آتش میزنی، چرا آتش نزدی؟ علتی که آتش نزدیم همین بود که گفتیم شاید بشود منافع ملی را با آن تأمین کرد؛ وَاَلَا اگر آدم بفهمد که منافع ملی تأمین نمیشود، ما هم آتش زدن را بلدیم که این کار را بکنیم. بالاخره بازی نکنند با ما؛ این را باید جدّی دنبال بکنید.

البته شنیدم که شما یک نامه ی خوبی هم اخیراً نوشته اید به این مسئولین [اروپایی]؛ خوب است. این جور نامه ها را نوشتن خوب است، البته باید بفهمند که پشت سر این نامه یک تدبیری وجود دارد، یک تصمیمی وجود دارد؛ این را باید حس کنند؛ هم در بیانات جنابعالی و آقای رئیس جمهور و بعضی دیگر، و هم در برخی از اقداماتی که آقای صالحی باید بکند که من میدانم چقدر ایشان این اقدامات را کرده اند یا دارند میکنند. این هم یک مسئله.

تحمل تحریمها و دست کشیدن از فعالیتهاى هسته ای

اسمی از برجام آوردم؛ یک جمله ی کوتاه راجع به برجام بگویم. از برخی حرفهای بعضی از دولتهای اروپایی این جور برمی آید که اینها توقع دارند ملت ایران، هم تحریمها را تحمل کند و با تحریمها دست و پنجه نرم کند، و هم از فعالیت هسته ای خود

که نیاز قطعی آینده‌ی کشور است دست بکشد و این محدودیتهایی را که بر او تحمیل کرده اند ادامه بدهد. من به این دولتها میگویم بدانند که این خواب آشفته، تعبیر نخواهد شد؛ ملت ایران و دولت ایران، این را تحمیل نخواهند کرد که هم تحریم باشند، هم در محدودیت هسته‌ای و حبس هسته‌ای قرار داشته باشند؛ این نخواهد شد. سازمان انرژی هسته‌ای موظف است سریعاً مقدمات و آمادگی‌های لازم را برای رسیدن به ۱۹۰ هزار سو-فعالاً در چهارچوب برجام- فراهم بکند و برخی مقدمات دیگر را که رئیس‌جمهور محترم دستور آن را دادند، از همین فردا آغاز کند.

هدف از مذاکره

خب، اگر چنانچه از این تجربه‌ها استفاده نکردیم، به چیزهای کم اهمیتی دلمان را خوش کردیم [ضرر میکنیم]. همین طور که آقای رئیس‌جمهور گفتند واقعاً آمریکایی‌ها در این قضیه از لحاظ اخلاقی، از لحاظ حقوقی، از لحاظ آبروی سیاسی در دنیا شکست خوردند؛ خب بله، آمریکا بی‌آبرو شد؛ این یک واقعیتی است و در این تردیدی نیست اما من میخواهم این را مطرح کنم که آیا ما مذاکره را شروع کردیم برای اینکه آمریکا بی‌آبرو بشود؟ هدف مذاکره‌ی ما این بود؟ ما مذاکره را شروع کردیم برای اینکه تحریمها برداشته بشود - و شما ملاحظه میکنید که بسیاری از تحریمها برداشته نشده، حالا هم دارند تهدید میکنند که تحریمهای چنین وچنان را بر ایران تحمیل خواهیم کرد؛ همان تحریمهای ثانویه‌ای را که با مصوبه‌ی برجام و با قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل برداشته شد، همانها را دوباره میخواهند اینها برگردانند- هدف، این بود؟ یا گفته میشود مثلاً- بین اروپا و آمریکا شکاف به وجود آمد؛ خب بله، ممکن است یک شکاف ظاهری کم اهمیتی هم بینشان [به وجود آمده]، لکن ما برای این مذاکره نکردیم. ما مگر مذاکره کردیم که بین آمریکا و اروپا شکراب به وجود بیاید؟ ما مذاکره کردیم که تحریم برطرف بشود؛ شروع مذاکره برای این بود، ادامه‌ی مذاکره برای این بود؛ و این باید تأمین بشود؛ اگر این تأمین نشد، بقیه‌ی چیزهایی که حاصل شده، ارزش زیادی را نخواهد داشت. و عرض کردم که [اروپایی‌ها] مخالفت هم نمیکند؛ اروپایی‌ها دنبال آمریکا حرکت میکنند، به همدیگر کمک هم میکنند: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ (۱۷) اینها به هم کمک هم میکنند، به یکدیگر پیام هم میدهند، کمک هم میکنند، یکدیگر را تقویت روحی هم میکنند. خب، اینها چیزهایی است که ما به عنوان تجربه‌ی برجام باید در نظر داشته باشیم.

پرهیز از دو دستگی

یک نکته‌ی مهمی را من در اینجا ذکر بکنم؛ در قضیه‌ی برجام، در مواجهه‌ی با برجام حتماً لازم است که عناصر سیاسی، عناصر مدیریتی، عناصر مطبوعاتی و فرهنگی از سرزنش یکدیگر پرهیز کنند؛ این کار را نکنید. نقد، انتقاد صحیح، منصفانه، عاقلانه، ایرادی ندارد، مسئولین هم باید به انتقادها گوش بدهند؛ اما اینکه همدیگر را سرزنش کنیم، اهانت کردن، هتک حرمت کردن، متهم کردن، اینها باید از بین [برود]؛ یک دودستگی و دو قطبی براساس برجام به وجود نیاید. حالا- یک حرکتی است که باید انجام بدهیم، یک فعالیتی است باید انجام بدهیم که حالا من یک اشاره‌ای کردم و میکنم؛ این به جای

خود محفوظ؛ [اما] وحدت را، اتحاد را، همدلی را، هم‌زبانی را در این قضیه نقض نکنیم؛ این هم یک نکته‌ی اساسی است.

نحوه مواجهه با برجام

اشاره

خب، حالا با توجه به آنچه عرض کردیم، نحوه ی مواجهه ی با برجام از این پس چه جوری باید باشد؟ چند نکته را من اینجا ذکر کرده ام.

واقع بینانه دیدن قضایا و اینکه اقتصاد کشور از راه برجام درست نمیشود

نکته ی اول این است: ما در مواجهه ی با این قضیه، قضایا را واقع بینانه بسنجیم؛ دل خودمان را خوش نکنیم به احتمالات و چیزهایی که گفته میشود، ذکر میشود و معلوم نیست که واقعیتی پشت سرش باشد یا اطمینانی به آنها نیست؛ واقع بینانه بسنجیم، واقع بینانه هم به مردم منتقل کنیم. اینکه ما در قضایای اول مذاکرات در ذهنمان بود و خودمان تصور کردیم و به دیگران هم گفتیم که «بله، اگر ما مذاکره کنیم، صد میلیارد دلار پول وارد کشور میشود»، خب این یک معنایی دارد؛ برای کشور ما صد میلیارد مبلغ معتابه ای است، مبلغ مهمی است، اصلاً بکلی میتواند خیلی از مشکلات کشور را برطرف کند؛ این واقعیت نداشت. حالا رئیس جمهور وقیح آمریکا هنوز میگوید که ما ۱۰۰ میلیارد، گاهی میگوید ۱۵۰ میلیارد به ایران دادیم؛ شما غلط کردید دادید! شما کی به ایران [پول دادید]؟ یک دلار هم شماها ندادید به ایران. خود ما هم در واقع به یک نحوی باور کردیم این ۱۰۰ میلیارد را؛ خب این گمان [بود]، تصور بود، توهم بود، واقعیت نداشت. بایستی مراقب باشیم آنچه را برای آینده ی خودمان و منافع خودمان و عوض هزینه هایی که میپردازیم مشخص میکنیم، واقعیت داشته باشد و همان واقعیت را بفهمیم و همان واقعیت را هم صریح با مردم در میان بگذاریم.

بنده این را به شما عرض بکنم، امروز اقتصاد کشور را از راه برجام اروپایی نمیشود درست کرد؛ اقتصاد کشور از این راه درست نخواهد شد. قرائن فراوانی دارد که همین حالا- دارید مشاهده میکنید: بعضی از شرکتهای قابل توجه غربی اعلان میکنند که خواهند رفت، بعضی ها رفته اند، بعضی ها میگویند معلوم نیست چه کار کنیم؛ رؤسا و مسئولین دولتهای غربی، همین جور حرف میزنند؛ آلمان یک جور، فرانسه یک جور، آن یکی یک جور. بحث تصحیح کار اقتصادی کشور را از راه برجام اروپایی نمیشود درست کرد. حالا برجام اروپایی یک مقوله ای است اما برای اقتصاد به آن نباید دل بست؛ اقتصاد راه های دیگری دارد که حالا من اشاره ای خواهم کرد. این یک نکته است.

کشورهای اروپایی باید بدعهدی خود را جبران کنند

نکته ی دوم این است که سه کشور اروپایی در سیزده چهارده سال قبل، یک بدعهدی و بی صداقتی بزرگی با ما کرده اند سر

همین قضیه ی هسته ای؛ سالهای ۸۳ و ۸۴ یک بی صداقتی بزرگی با ما کردند؛ یک چیزی را قول دادند، عمل نکردند، برخلافش عمل کردند. بایستی ثابت کنند که آن حالت را دیگر ندارند؛ این به عهده ی آنها است. دولتهای اروپایی باید اثبات کنند به جمهوری اسلامی که امروز آن بی صداقتی و بدعهدی آن روز را نخواهند داشت؛ باید آن را جبران کنند. این هم نکته ی بعدی.

مقابله کشورهای اروپایی با نقض آمریکا

یک نکته ی دیگر این است که در دو سال گذشته آمریکا رفتارِ نقض کننده ی برجام را تکرار کرده؛ کارهای گوناگون؛ همان طور که عرض کردم، به قول حضرات دیپلمات های ما، روح برجام و جسم برجام را نقض کرده؛ [آما] اروپایی ها ساکت ماندند؛ بایستی در مقابل آمریکا می ایستادند، باید در مقابل او اعتراض میکردند؛ اگر اعتراض میکردند ممکن بود کار به اینجا نرسد که آمریکا مثل آب خوردن امضای خودش را بگذارد کنار و بگوید من خارج میشوم. اینها بایستی آن غفلتی را که در این دو سال کردند جبران کنند.

شورای امنیت باید در مقابل نقض آمریکا بایستد

نکته ی بعدی؛ آمریکا قطعنامه ی ۲۲۳۱ را نقض کرده است؛ (۱۸) آنهایی که عضو شورای امنیتند بایستی در مقابل این حرکت آمریکا، قطعنامه ای علیه او به شورای امنیت ببرند؛ یک قطعنامه علیه آمریکا به عنوان اینکه این [کشور] ناقض قطعنامه ی ۲۲۳۱ است. یکی از کارهایی که باید بکنند این است.

مطرح نکردن بحث موشک در برجام

اشاره

اروپا باید متعهد بشود که بحث موشک و حضور جمهوری اسلامی در منطقه را مطرح نخواهد کرد؛ این را باید قول بدهند. اینکه در هر برهه ای از زمان یک چیزی بگویند و مسئله ی موشک را به شکلهای مختلف مطرح کنند، اصلاً قابل قبول نیست. بایستی سران این سه کشور قول بدهند و قبول بکنند که مطلقاً مسئله ی موشک را مطرح نخواهند کرد.

باید با هر گونه تحریمی علیه جمهوری اسلامی هم مقابله کنند. یعنی حالا- او میگوید من تحریم میکنم ایران را، اینها باید صریح در مقابل تحریم آمریکا بایستند. اگر بنا است معاهده ای وجود داشته باشد بین ما و اروپایی ها، این جزو شرایطش است.

مؤلفه های قدرت : موشک و عمق راهبردی

البته این را هم همه بدانند که حالا ما گفتیم مسئله ی موشک را مطرح نکنند؛ [آما] جمهوری اسلامی از مؤلفه های قدرت قطعاً دست نخواهد کشید که یکی از مؤلفه های قدرت، نیروی دفاعی است؛ دفاع از دور. یکی از مؤلفه های قدرت، نیروی دفاعی است؛ یکی از مؤلفه های قدرت، عمق راهبردی ما است. حضور در کشورهای منطقه و طرف داری ملتهای منطقه از جمهوری اسلامی، عمق راهبردی جمهوری اسلامی است؛ جمهوری اسلامی از این نمیتواند صرف نظر کند؛ هیچ دولت عاقلی صرف

نظر نمیکنند. یا سرمایه‌ی اجتماعی مردم؛ این اتحاد مردم و اجتماع مردم زیر پرچم اسلام؛ حرکت جمهوری اسلامی با شعار و افتخار به اسلامی بودن و مسلمان بودن؛ اینها چیزهایی است که اساس و استخوان بندی و مایه‌ی قوام جمهوری اسلامی است؛ همه بدانند که از اینها کسی دست برنخواهد داشت.

تضمین فروش کامل نفت توسط اروپا

یک نکته ی دیگر این است که اروپا باید فروش کامل نفت ایران را تضمین کند؛ یعنی حالا اگر چنانچه آمریکایی ها توانستند به فروش نفت جمهوری اسلامی لطمه بزنند، آنها بایستی به قدری که جمهوری اسلامی میخواهد [خریداری بکنند]؛ ممکن است خود ما از کم فروختن نفت استقبال کنیم - این بستگی دارد به سیاستهای دولت؛ ممکن است دولت به این نتیجه برسد که هرچه نفت کمتر بفروشیم و اقتصاد خودمان را از نفتی بودن دور کنیم، به نفع ما باشد، ممکن است به این نتیجه برسیم - اما اگر این نشد و تصمیم بر این شد که نفت را به همان اندازه ای که امروز میفروشیم بفروشیم، اگر چنانچه حرکت آمریکایی ها در این راه خللی ایجاد کرد، اروپایی ها قطعاً بایستی آن را جبران بکنند و به نحو تضمین شده ای باید آن را خریداری کنند.

تضمین بانکهای اروپایی

نکته ی بعدی؛ بانک های اروپایی باید دریافت و پرداخت و انتقال وجوه مربوط به تجارت دولتی و تجارت خصوصی با جمهوری اسلامی تضمین را کنند. اینکه گفتیم باید تضمین کنند، تضمین، [انجام] این چیزها است؛ اینها را باید تضمین کنند. عرض کردم: ما با این سه کشور دعوا نداریم، [اما] اعتماد نداریم. مسئله ی ما مسئله ی دعوا کردن و اختلاف ایجاد کردن نیست؛ مسئله ی اعتماد نداشتن است؛ ما به این کشورها اعتماد نداریم و این هم متکی است به یک سابقه ای؛ لذا است که باید این تضمین ها به طور واقعی انجام بگیرد.

تعطل اروپا آغاز فعالیتهای تعطیل شده است

نکته ی بعدی این است که اگر اروپایی ها در پاسخگویی به این مطالبات تعلل کردند، حق ما برای آغاز کردنِ فعالیتهای تعطیل شده ی هسته ای محفوظ است. مسئولین سازمان هسته ای ما بایستی آماده باشند. من البته نمیگویم الان بروید بیست درصد را شروع کنید به غنی سازی کردن، اما میگویم آماده باشید. آن وقتی که جمهوری اسلامی مصلحت دانست و لازم دانست، فعالیتهای تعطیل شده را - که به خاطر برجام [بود]؛ هزینه هایی بود که برای برجام میدادیم - وقتی که دیدیم برجام فایده ای ندارد و حاضر نیستیم هزینه ها را بدهیم، طبعاً یکی از راه هایش این است که برویم سراغ بازیافت آن چیزها و فعالیتهایی که تعطیل شده. این راجع به مسائل مربوط به برجام.

حساسیت این دوره نسبت به گذشته

به معنای دشمن قوی تر و بیش تر نیست

ما در دوره ی حساسی قرار داریم؛ الان - آن دوره ای که ما داریم میگذرانیم - دوره ی حساسی است؛ نه به این معنا که دشمن

بیشتری داریم یا دشمن قوی تری داریم؛ نه، این دشمنهای امروز، همه از روز اوّل انقلاب بوده اند و چیزی اضافه نشده؛ علاوه بر این، آن کسانی که قبل از اینها بودند، از اینها قوی تر بودند؛ در این هم تردیدی نداشته باشید؛ هم در رژیم صهیونیستی این جوری است، هم در رژیم آمریکا این جوری است، و هم بعضی از این مرتجعین منطقه؛ آن قبلی هایشان از

امروزی هایشان قوی تر و کارکشته تر بودند؛ هیچ کاری هم نتوانستند با انقلاب بکنند، [درحالی که] انقلاب هم آن روز یک نهال ضعیفی بود، یک نهال تازه ای بود که کندن آن از زمین خیلی تفاوت داشت با قلع این شجره ی طیبه ای که امروز وجود دارد و گسترده [شده] و «أصلها ثابتٌ وَ فرعها في السماء». بنابراین «حساس» که میگوییم، از این جهت نیست. و آنها آن روز کارهای تندی هم کردند؛ هواپیمای مسافری ما را زدند، به طبس حمله کردند، یک جنگ هشت ساله را به وسیله ی یک دیوانه ی منطقه بر ما تحمیل کردند، محاصره ی اقتصادی کردند، کارهای زیادی کردند؛ همه ی این کارها آن وقت انجام گرفته و الان خیلی از آن کارهایی که آن وقت کردند قابل انجام نیست یعنی قادر نیستند آن کارها را انجام بدهند. پس، از این جهت نمیخواهیم بگوییم [این] دوران خطیرتر از آن وقت است؛

باید شرایط ، تطبیق با اوضاع گوناگون شود

اشاره

بلکه از این جهت که یک جامعه و یک نظام، وقتی در یک راه نویی قدم میگذارد و یک مدّعی غیرمتعارفی را، یک مدّعی متفاوتی را مطرح میکند، و با این مدّعی متفاوت و راه نو وارد این جنگل انبوه تعارضات بین المللی میشود، با این خصوصیات طبعاً در دوره های مختلف، اوضاع گوناگونی پیدا میکند که بایستی برطبق آن اوضاع، شرایط خودش را تطبیق کند و برطبق آنها پیش برود. در صدر اسلام هم همین جور بوده است، امروز هم همین جور است؛ تعارضهای جهانی وجود دارد؛ این دنیای سیاست بین المللی یک جنگل انبوهی است، ما هم برخلاف جریان داریم حرکت میکنیم. جریان کلی دنیا، جریان استکبار و جریان نظام سلطه است؛ یعنی یک عدّه سلطه گرند، یک عدّه هم زیر بار این سلطه میروند، سلطه پذیرند؛ ما برخلاف این جریان داریم حرکت میکنیم؛ در این چهل سال این جوری پیش رفته ایم، این جوری حرکت کرده ایم. طبعاً اوضاع و احوالی برای ما پیش می آید که ناگزیر بایستی نسبت به این اوضاع و احوال حواسمان جمع باشد، دقّتمان زیاد باشد، جوانب گوناگون قضیه را دائماً رصد کنیم و بسنجیم و بینیم.

اختلاف شرایط در صدر اسلام، اختلاف احکام و تکالیف را پیش می آورد

عرض کردم، در صدر اسلام هم قضیه همین جور بوده است. در آنجا هم اقتضائات گوناگون و شرایط گوناگون، وظایف گوناگونی به وجود می آورده. یک روز خدای متعال میفرماید که «ان یکن منکم عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتین»، یک روز میفرماید: «فَإِنْ یُکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتین». یعنی یک روز باید با ده برابر بجنگند، یک روز با دو برابر باید بجنگند. در حکمت الهی بلاشک قصوری وجود ندارد، خب معلوم است، این مربوط به شرایط است. در یک شرایطی وضع جوری است که خدای متعال میگوید بایستی یکی تان با ده نفر بجنگید، یک شرایط دیگر هم پیش می آید که وضع جوری است که خدای متعال میفرماید یکی تان با دو نفر باید بجنگید. این اختلاف شرایط، اختلاف احکام و اختلاف تکالیف را پیش می

آورد. يك روز، بدر است و حرکت آن چنانی یا فتح مکه است و مانند اینها، يك روز هم «إِذْ أَعْجَبْتُمْ كَثْرَتَكُمْ» در روز حُنین است. وَ يَوْمَ حُنينٍ إِذْ أَعْجَبْتُمْ كَثْرَتَكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا؛ این جوری است. در هر جایی يك شرایطی وجود دارد، باید بر طبق آن شرایط عمل کرد. خب، اگر از شرایط غفلت شد، ضرر میکنیم؛ چه مردم شرایط را ندانند، چه نخبگان به شرایط توجه نداشته باشند. بخصوص اگر چنانچه نخبگان از اوضاع و شرایط و وضعیت موجود و جایگاهی که نظام قرار دارد غفلت بکنند، ضربه خواهیم خورد.

جنگ امروز کجاست؟

اشاره

خب حالا- من با این مقدمه، این را عرض میکنم: امروز جنگ ما کجا است؟ خوب گفته میشود جنگ اقتصادی، درست هم هست. دشمن یک جنگ اقتصادی همه جانبه ای را علیه ما شروع کرده. اتاق جنگ هم دارند، با دقت هم دارند بررسی میکنند، مأمور دارند و دائم در حال تحرّکند؛ در این تردیدی نیست، یک چنین جنگی ما داریم، لکن یک جنگ دیگری هم هست که از آن جنگ، خیلی اوقات غفلت داریم؛ اهمّیت آن جنگ، کمتر از جنگ اقتصادی نیست، بلکه گاهی زمینه ساز تأثیر جنگ اقتصادی است؛ آن جنگ چیست؟ آن جنگ، جنگ رسانه ای، جنگ فضا سازی عمومی، جنگ تبلیغاتی است؛ خیلی مهم است. بله، از قبل هم این وجود داشته، علیه ما تبلیغات، همیشه زیاد بوده؛ امروز وضعیّت، شدّت بیشتری پیدا کرده است؛ مثل جنگ اقتصادی، قبلاً تحریم بود، امروز شدّت پیدا کرده.

جنگ تبلیغاتی

در این جنگ دوّم، در این عرصه ی دوّم، شدّت فعالیت دشمن و تحرّک دشمن زیاد شده، چند برابر شده؛ ما نباید از این جنگ غفلت کنیم. خبرهای ما، اطلاعات ما نشان میدهد که -یعنی اینها اطلاع است، تحلیل نیست- تشکیلاتی به وجود آمده است به وسیله ی دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیست و دستگاه جاسوسی آمریکا، اینها تشکیلات درست کرده اند، از سوی قارون های منطقه هم دارند پشتیبانی مالی میشوند؛ در اطراف کشور، در بعضی از این کشورهای نزدیک به ما، اصلاً نشسته اند برنامه ریزی میکنند و به طور جدّی دارند کار میکنند. بعضی هایشان لازم است زبان یاد بگیرند، زبان یاد بگیرند؛ بعضی لازم است با شرایط کشور آشنا بشوند، پول میدهند این کار را میکنند؛

آلوده کردن فضای فکری کشور

برای اینکه بتوانند فضای فکری و تبلیغاتی کشور را آلوده کنند. و این مسئله، مسئله ی مهمّی است؛ بسیار مسئله ی حسّاسی است؛ اینکه فضای تبلیغاتی کشور، فضایی باشد که مردم را، یا دچار اضطراب کند، یا دچار یأس و ناامیدی کند، یا دچار بدبینی کند -نسبت به یکدیگر و نسبت به دستگاه ها- یا احساس بُن بست به مردم بدهد، یا حتّی مشکلات مربوط به اقتصاد را افزایش بدهد. حالا شما اشاره کردید به مسئله ی سگّه و ارز و کاهش ارزش پول ملی و بالا رفتن قیمت ارزهای بیگانه؛ بله، این درست است؛ بخش مهمّی از این به وسیله ی همین تبلیغات دارد اتّفاق می افتد؛ یعنی همین تبلیغات است، همین رسانه هاینده که دارند زمینه سازی میکنند، شما ناگهان می بینید که یک قیمت، دو برابر شد؛ [یعنی] به فاصله ی کمی ارزش پول ملی نصف شد، مثلاً توان و قدرت خرید پول ملی در مدّت کوتاهی نصف شد؛ این رسانه ها این کار را دارند انجام میدهند.

اشاره

البته از دشمن توقعی نیست؛ یعنی جز رذالت از دشمن توقعی نیست؛ دشمن، دشمن است دیگر. آنچه مهم است این است که ما به این جو کمک نکنیم؛ من این را میخواهم عرض بکنم؛ آن نقطه‌ی اصلی عرض من همین است. ما به این جو کمک نکنیم؛ ما در آلوده کردن فضای عمومی ذهن مردم تأثیر نگذاریم؛ یعنی ما باید در جهت عکس عمل کنیم. گاهی اوقات توجه نمیکنیم و این اتفاق می‌افتد؛ گاهی اوقات در بیان برخی از مشکلات مبالغه میکنیم، گاهی اوقات در بیان آن

انتقادی که نسبت به یک دستگاهی یا به یک شخصی داریم، مبالغه میکنیم. این مبالغه مضر است؛ این مبالغه در آلوده کردن و هرچه بیشتر مضطرب کردن افکار عمومی به کار خواهد رفت؛ این کاری است که باید به آن توجه کرد. و ویروس بدبینی را نباید گسترش داد. ببینید! بنده خودم اهل انتقادم؛ من به همه ی این دولتهایی که از اول این مسئولیت این حقیر تا امروز سر کار آمده اند، در موارد گوناگون اعتراض و انتقاد داشته ام و انتقادهای گاهی هم انتقادهای تندی بوده، سختی بوده؛ انجام داده ایم انتقادهای را. من خودم اهل مسامحه ی در برخورد با مشکلات دستگاه های مسئول نیستم، لکن نوع گفتن، نوع اقدام کردن، نوع برخورد کردن باید جوری نباشد که موجب بشود که مردم اسیر و دچار بیماری بدبینی بشوند؛ این بدبینی را دیگر نمیشود درست کرد. جوری نباشد که مردم به وضعی دربیایند که هرچه تبلیغات مثبت در یک جهتی انجام بگیرد، قابل باور نباشد برای مردم، [اما] یک کلمه ی دروغ از طرف دشمن تا گفته میشود، قابل باور باشد برای مردم؛ این چیز خیلی خطرناکی است؛ نباید اجازه داد که این جوری بشود؛ ما میتوانیم در این زمینه تأثیر بگذاریم. این ویروس بدبینی چیز بدی است؛ بدبینی به سپاه، بدبینی به دولت، بدبینی به مجلس، بدبینی به قوه ی قضائیه، بدبینی به نهادهای انقلابی و بنیادهای انقلابی، بدبینی به اینها.

انتقاد لازم است

اشاره

بله، انتقاد اشکالی ندارد، بلکه لازم است؛ انتقاد برای اصلاح لازم است، انتقاد یک عمل دوستانه است، عمل خصمانه نیست؛ وقتی شما انتقاد میکنید یک عمل دوستانه است؛ همین «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»، [یعنی] آنچه را در طرف مقابل وجود دارد که عیب در او است و مورد انتقاد شما است، شما آن را درمی آورید، به او میگویید، این بسیار کار خوبی است؛ انتقاد باید انجام بگیرد. گاهی اوقات انتقاد بایستی عمومی هم باشد؛ ما همیشه معتقد نیستیم که انتقاد بایستی در گوشه باشد؛ نه، گاهی هم باید عمومی باشد، اما اینکه ما به نحوی انتقاد بکنیم که آن شنونده ی انتقاد به تعبیر رایج بند دلش پاره بشود و بگوید «دیگر همه چیز از دست رفت، پدرمان در آمد»، این جوری نباید انتقاد بکنیم؛

انصاف در انتقاد

ما گاهی اوقات اشتباه میکنیم در کیفیت انتقاد کردن و این جوری کار میکنیم. این دستگاه هایی هم که مورد انتقاد قرار میگیرند، خب کارهای خوب هم دارند، آن کارهای خوب را هم باید گفت. بنده چند روز پیش از این در یک جلسه ای که با آقایان داشتیم، به آقایان دولتی ها گفتم که کارهای مثبت را باید دید، کارهای منفی را هم باید دید؛ این جور نباشد که ما همه ی کارهای منفی را ببینیم. دولت، هم کارهای مثبت دارد، هم مشکلاتی دارد؛ مجلس همین جور، قوه ی قضائیه همین جور، دستگاه های گوناگون همین جور؛ همه مان این جور هستیم که یک چیزهای مثبتی داریم؛ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ، این خلط عمل صالح و سیئه، یک چیزی است که در همه وجود دارد، در همه جا وجود دارد. ما اگر عمل سیئه را ذکر میکنیم، عمل صالح را هم ذکر کنیم؛ این موجب میشود که مردم، هم متوجه بشوند که اینجا

اشکال دارد، هم این موجب نشود که بکلی مأیوس بشوند و بگویند «آقا! همه چیز از دست رفت»؛ این [طور] نباید باشد. کارهای خوب هست، کارهای بد هم هست؛ همه را باید انسان ببیند و بگوید. آن آیه ی شریفه [میگوید]: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، اگر چنانچه بخواهیم قول سدید داشته باشیم -قول سدید یعنی قول با پشتوانه- باید این جوری حرکت بکنیم، این جوری باید عمل بکنیم. لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنِ

قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَ اَكْلِهِمُ الشُّحْتَ، این دو نکته ی مهم [در این آیه] این است که قرآن نهیب میزند که چرا احبار و رهبانان، اینها را از این دو چیز منع نکردند [که از] این دو چیز یکی شان «قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ» است، [یعنی] حرف دروغ، حرف غلط، حرف نسنجیده، قول بغیر علم؛ یکی هم «اَكْلِهِمُ الشُّحْتَ» - که همین مسائل اقتصادی است، روابط اقتصادی ناسالم، همین فسادها و مفسدین و امثال اینها - هر دوی اینها را بایستی بکلی علاج کرد.

پیشرفت کشور در همه زمینه های مثبت

اشاره

خب، اینکه عرض میکنم و میگویم انقلاب و کشور در حال پیشرفت است؛ این چیزی است که بنده به عنوان رجزخوانی نمیگویم؛ من این را از روی اطلاع عرض میکنم که کشور در حال پیشرفت است، انقلاب و مبانی انقلابی در حال پیشرفت است. بله، حرف ضد انقلابی از دهان خارج میشود، مطالبی گفته میشود اما آنچه در واقع قضیه وجود دارد عبارت است از اینکه کشور دارد به سمت مفاهیم انقلابی و آرمانهای انقلابی و حقایق انقلابی حرکت میکند؛ حالا این حرکت ممکن است به آن سرعت و شتابی که مورد نیاز است نباشد، اما هست، این حرکت وجود دارد. کشور در حال پیشرفت است؛ ما در زمینه های گوناگون پیشرفت داریم: در زمینه ی علمی پیشرفت داریم، در زمینه ی صنعتی پیشرفت داریم، در زمینه ی عزت سیاسی پیشرفت داریم، در زمینه ی رشد فکری پیشرفت داریم، در زمینه های معنوی پیشرفت داریم. بنده حالا یک نمونه ای را بعداً در آخر صحبتم عرض خواهم کرد. از این نمونه ها یکی دو تا نیست؛ ما پیشرفت داریم. این همه جوان خوب در کشور هست؛ شما ببینید الان در فضای مجازی چه خبر است! چقدر «مُضَمَّلَاتُ الْفِتَنِ» در این فضای مجازی و در ماهواره ها و در این تشکیلات وجود دارد و جوان در معرض همه ی اینها است، در عین حال شما ببینید راه پیمایی اربعین چه جوری است، اعتکاف چه جوری است، نماز جماعت های دانشگاه ها چه جوری است. اینها خیلی مهم است؛ چرا ما اینها را نباید ببینیم؟ اینها نشان دهنده ی این است که حتی معنویت که سخت ترین [بخش] است - آن بخش معنوی فرهنگ - دارد پیشرفت میکند. جلسات ماه رمضان را شما ملاحظه کنید؛ بنده بخصوص در ماه رمضان ها و همچنین محرم و صفر از این معنا استفسار میکنم و از کسانی سؤال میکنم که بروند تحقیق کنند، کار کنند و ببینند نسبت جلسات امسال ماه رمضان به سال گذشته چیست؛ میروند گزارش می آورند؛ انسان واقعاً حیرت میکند از این پیشرفت، از این حرکت رو به جلو. اینها را ما چرا نباید ملاحظه کنیم، چرا نباید ببینیم؟ اینها دیده بشود، تحلیل بشود و گفته بشود؛ اینهایی که بلندگوهای پرمخاطب در اختیار دارند، اینها را بایستی بیان کنند و بگویند.

تحرک دشمن در مقابل پیشرفت کشور

عرض کردم که دشمن تحرکی میکند و ما قطعاً دشمن را در این مرحله و در همه ی مراحل بعدی به توفیق الهی شکست

می‌دهیم. وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِيحَ - دَلِشْنَهَ اللَّهِ
تَبْدِيلًا. اگر دشمن کافر با شما مواجه بشود، حتماً مجبور به عقب نشینی است؛ البته وقتی شما می‌جنگید، وقتی که شما مبارزه
می‌کنید؛ [اگر] بنشینید و بیکار بمانید نه؛ اما وقتی که داریم حرکت می‌کنیم، داریم کار می‌کنیم، حتماً دشمن شکست می‌خورد. ما
بحمدالله در طول زمان هم این را دیده ایم. عرض کردم، حتی در زمینه های معنوی.

نمونه ای از پیشرفت معنوی در کشور

حالا من یک نمونه ای را [بگویم]. یک کتابی تازه خوانده ام که خیلی برای من جالب بود. دختر و پسر جوان -زن و شوهر- متولدین دهه ی ۷۰، می نشینند برای اینکه در جشن عروسی شان گناه انجام نگیرد، نذر میکنند سه روز روزه بگیرند! به نظر من این را باید ثبت کرد در تاریخ که یک دختر و پسر جوانی برای اینکه در جشن عروسی شان ناخواسته خلاف شرع و گناهی انجام نگیرد، به خدای متعال متوسل میشوند، سه روز روزه میگیرند. پسر عازم دفاع از حریم حضرت زینب (سلام الله علیها) میشود؛ گریه ی ناخواسته ی این دختر، دل او را میلرزاند؛ به این دختر -به خانمش- میگوید که گریه ی تو دل من را لرزاند، اما ایمان من را نمیلرزاند! و آن خانم میگوید که من مانع رفتن تو نمیشوم، من نمیخواهم از آن زنهایی باشم که در روز قیامت پیش فاطمه ی زهرا سرافکنده باشم! ببینید، اینها مال قضایای صد سال پیش و دویست سال پیش نیست، مال سال ۹۴ و ۹۵ و مال همین سالها است، مال همین روزهای در پیش [روی] ما است؛ امروز این است. در نسل جوان ما یک چنین عناصری حضور دارند، یک چنین حقیقت های درخشانی در آنها حضور دارد و وجود دارد؛ اینها را باید یادداشت کرد، اینها را باید دید، اینها را باید فهمید. فقط هم این [یک نمونه] نیست که بگویید «آقا! به یک گل بهار نمیشود»؛ نه، بحث یک گل نیست؛ زیاد هستند از این قبیل. این دو -زن و شوهری که عرض کردم- هر دو دانشجو بودند که البته آن پسر هم بعد میرود شهید میشود؛ جزو شهدای گران قدر دفاع از حریم حضرت زینب (سلام الله علیها) است. وضعیت این جور است.

ما داریم پیش میرویم. ما در ماده و معنا پیش میرویم؛ ما به توفیق الهی در ماده و معنا استکبار را شکست میدهیم و آنها را به زانو درمی آوریم و نشان میدهیم که اسلام، اگر چنانچه طرف دارانی داشته باشد که آماده باشند برای مجاهدت کردن و دفاع کردن، قطعاً در هر جا و [هر] نقطه ی دنیا پیروز خواهد شد و این الگو خواهد شد برای همه ی مسلمانها.

عملکرد سازمان ملل

رعایت نشدن حقوق بشر

اشاره

آخرین نکته ای که عرض میکنم، یک مطلبی است راجع به سازمان ملل. سازمان ملل انصافاً در طول این سالها خوب عمل نکرده است؛ تحت نفوذ آمریکا حرف زده، اقدام کرده و کار کرده که خوب مشاهده کرده اید و دیده اید؛ یک دبیرکل، حرکت سعودی ها در یمن را محکوم کرد، فردای آن روز آمد، محکومیت خودش را محکوم کرد و پس گرفت! از او پرسیدند، گفت خوب دیگر، فشار بود، فلان بود. فشار هم دوجور است: فشار پول و فشار زور؛ پول را قارون های خلیج فارس با پولهای نفتی تأمین میکنند، زور را هم آمریکا. سازمان ملل متأسفانه تحت تأثیر آمریکا قرار داشته. نسبت به جمهوری اسلامی هم که واقعاً کوتاهی های زیادی داشته که باید جبران کند. آنچه من الان مطرح میکنم این است؛ چند مسئله ی

حقوق بشری در مورد آمریکا وجود دارد که سازمان ملل جداً باید اینها را دنبال کند. این پرونده ها حل نشده است، تمام نشده است، نیمه کاره مانده است که بعضی ها اصلاً از اوّل هم دنبال نشده.

آتش زدن مرکز داوودی ها

این چند مسئله، یکی مسئله ی آتش زدن مرکز داوودی ها در زمان کلینتون است؛ این قضیه چرا دنبال نمیشود؟ یک عده ای، یک گروهی، وابسته ی به یک فرقه ای از فرق مسیحیت در یک خانه ای اجتماع کردند؛ دولتی ها به دلیلی با اینها مخالفت داشتند که آن دلیل ممکن است درست باشد، ممکن است غلط باشد؛ فرض میکنیم دلیل درست [باشد]؛ خب در این مورد چه کار میکنند؟ معمولاً اینها را یا دستگیر میکنند یا میگیرند و می آورند؛ اینها این کارها را نکردند، خانه را آتش زدند و ده ها نفر زن، مرد، کودک، در این آتش سوزی زنده زنده سوزانده شدند و کشته شدند و رفتند! این چرا دنبال نمیشود؟ آمریکا با یک چنین سابقه ای صلاحیت دارد که از لحاظ حقوق بشری به این و آن تذکر بدهد؟ سازمان ملل باید دنبال بکند. این یک مسئله و یک پرونده ی حتمی و اساسی است که باید دنبال بشود.

زندان گوانتانامو

مسئله ی دوم مسئله ی زندان گوانتانامو است؛ خب زندان گوانتانامو در مقابل چشم دنیا است؛ چرا آمریکایی ها افرادی را گرفتند و چند سال در اینجا بدون محاکمه در سخت ترین شرایط نگه داشتند؟ یکی از علل پیروزی اواما این بود که در تبلیغات انتخاباتی اش وعده کرد که زندان گوانتانامو را تعطیل خواهد کرد و نکرد! هشت سال در رأس کار بود و این زندان باقی ماند، الان هم هست. اگر الان هم بفرض این زندان تعطیل بشود، سابقه ی این زندان و جنایاتی که در این زندان انجام گرفته، باید دنبال بشود؛ سازمان ملل باید این پرونده را دنبال کند. کسانی را -عمدتاً از افغانستان و از بعضی جاهای دیگر- بگیرند، بیاورند، ببرند آنجا در آن شرایط سخت نگه دارند، با دستبند، پابند، چشم بند، با وضع تغذیه ی بسیار نامناسب و وضع زیستی بسیار بد اینها را چند سال نگه دارند. اینها شوخی است؟ این را باید سازمان ملل حتماً دنبال کند.

زندان ابوغریب

یکی مسئله ی زندان ابوغریب عراق است. شکنجه هایی که در زندان ابوغریب عراق انجام گرفته است، شکنجه هایی است که در دستگاه های شکنجه ی دنیا مثل رژیم صهیونیستی و مانند آن -که سرآمد شکنجه گری هستند- کم نظیر است؛ یا دستگاه شکنجه گری زمان رژیم پهلوی که سررشته دار آنها هم اسرائیلی ها بودند؛ شکنجه هایی که در زندان ابوغریب شد، از همه ی آنها بدتر و بالاتر بود. خب حالا آمریکایی ها اخراج شدند از آنجا، زندان ابوغریب دست خود عراقی ها افتاد، اما پرونده، پرونده است، بایستی دنبال بشود؛ یک مسئله ی بسیار مهم است.

زندان در افغانستان

شبه زندان ابوغریب زندانی بود در افغانستان - زندان آمریکایی مستقر در افغانستان که در اختیار دولت افغانستان نبود، در اختیار آمریکایی ها بود- که افغانها شکایت میکردند، مسئولین افغان ناراحت بودند، به ما هم گفتند و همه میدانستند این را. همان کارهایی که در زندان گوانتانامو و ابوغریب میشد، در این زندان افغانستان هم انجام میگرفت. در اروپا هم زندانهایی داشتند که حالا آنها را ما خیلی مطلع نیستیم.

فروش سلاح و کشته شدن مردم

آنها این همه جنایت دارد انجام میگیرد. می شنوید دیگر؛ می بینید دیگر؛ هر روز در مدرسه، در دانشگاه، در بازار، در خیابان، یک نوجوان، یک جوان، یک مرد، یک زن، بر اثر یک عارضه -یا اعصابش خراب است یا دیوانه است یا مشکل شخصی دارد- یک عده ای را به رگبار میندد، ده نفر، هشت نفر، بیست نفر، کمتر، بیشتر، خانواده ها را داغدار میکند. چرا جلوی او را نمیگیرند؟ علت این است که کمپانی های فروش سلاح مانع این کارند و دولتهای آمریکا تحت نفوذ این کمپانی هاینند. این موضوع بسیار مهمی است و بایستی سازمان ملل در این مسئله ورود کند و آن را دنبال بکند. این هم یک مسئله است.

رفتار دولت و پلیس آمریکا با سیاهپوستان

یک مسئله ی دیگر هم رفتار جنایت بار دولت آمریکا و پلیس آمریکا با سیاه پوست ها است. متهم سیاه پوست یا مظنون سیاه پوست، محکوم به انواع سختی ها است، حتی مرگ؛ هیچ اشکالی ندارد! بعد هم می آیند در یک دادگاهی یک سرهم بندی ای میکنند و جانی قاتل را رها میکنند، آن بیچاره هم خودش به هدر میرود. این هم قابل پیگیری است.

ایجاد داعش

[یکی هم] مسئله ی ایجاد داعش که همین رئیس جمهور کنونی آمریکا در تبلیغات انتخاباتی اش این را صریحاً گفت. البته قبلاً هم ما اطلاع داشتیم؛ گفته بودند که آمریکایی ها در ایجاد داعش نقش داشتند و آنها تحریک کننده ی این مسئله بودند؛ البته در یک جاهایی با واسطه بود، جاهایی واسطه هم نبود. ما اطلاع داشتیم که در موارد گوناگونی در عراق، اینها به داعش کمک میکردند و در فروش نفت به وسیله ی داعش و فرار سران داعش از محاصره هایی که احیاناً پیش می آمد، در همه ی اینها آمریکایی ها به آنها کمک کردند. و کمک به رژیم صهیونیستی در کشتارها، که آخرینش همین کشتار اخیر در غزه است.

کمک آمریکا به سعودی در کشتار مردم یمن

یکی هم کمک به [دولت] سعودی در کشتار یمن و کمک به حکومت بحرین در جنایتهایی که نسبت به مردم میکنند. اینها چیزهایی است که سازمان ملل باید در اینها ورود کند. سازمان ملل اگر سازمان «ملل» است، اگر سازمان وابسته ی به رژیم آمریکا نیست، باید در این قضایا ورود بکند. اینها کارهایی است که سازمان ملل بایستی انجام بدهد. آیا اینها توقع زیادی است؟

سخن جمهوری اسلامی، متین و مستدل و قابل اثبات است. در همه ی این زمینه هایی که گفتیم، اگر آمریکا را متهم میکنیم، دلیل اثبات کننده ی متقن داریم؛ اگر نسبت به اروپا بی اعتمادیم، دلیل متقن داریم؛ اگر نسبت به مسائل اقتصاد داخلی معتقدیم که بایستی به ظرفیت داخلی اعتماد کرد و تکیه کرد، دلیل متقن پشت سرش هست؛ این چیزهایی هم که از سازمان ملل خواستیم، همه با ادله ی متقن است. همین اتقان، همین استدلال درست و دقیق، چیزی است که جمهوری اسلامی را به فضل الهی تا امروز، با قدرت، با استحکام نگه داشته است و استحکام جمهوری اسلامی بیشتر شده است و

امروز قابل مقایسه ی با بیست سال پیش و سی سال پیش نیست و بمراتب قوی تر است؛ و ان شاءالله بعد از این هم این حرکت به سمت اقتدار جمهوری اسلامی بیشتر خواهد شد؛ همراه با استحکام ساخت داخلی و صحت رفتار مسئولان با مردم در زمینه های اقتصادی و فرهنگی و غیره. امیدواریم خداوند متعال ما را کمک کند که بتوانیم در آن جهتی که گفتیم و میخواستیم، حرکت کنیم.

اسلام

یک صدایی دنیای اسلام

برادران عزیز، خواهران عزیز! امروز دنیای اسلام احتیاج دارد به یک صدایی؛ هر صدای تفرقه افکن و تفرقه انگیزی قطعاً مبعوض شارع مقدّس است. از هر طرف، به هر شکل، به هر جور، تفرقه ممنوع است. چرا؟ چون دشمن متمرکز شده است روی دنیای اسلام. شما ببینید در دنیای اسلام چه خبر است؟ از آن طرف فشارهایی که بر کشور یمن وارد میشود؛ یک ملت مظلوم چند سال است که به طور دائم مورد تهاجمند؛ البتّه شجاعند، قوی اند، مقاومت میکنند، اما سختی میکشند.

نقشه راه دنیای اسلام

دشمنی استکبار با جامعه اسلامی

راه این است که ملت‌های مسلمان نقطه ی اصلی را کشف کنند؛ آن نقطه ی اصلی عبارت است از دشمنی استکبار با جامعه ی اسلامی و امت اسلامی؛ این اساس قضیه است. بایستند در مقابل سیاست‌های استکبار؛ این وظیفه ی دولتهاست، وظیفه ی مسئولان سیاسی است، وظیفه ی زبندگان دینی و فرهنگی و سیاسی است در همه ی دنیای اسلام.

مبارزه با رژیم صهیونیست

اشاره

و یک نقطه ی اساسی دیگر هم مسئله ی رژیم صهیونیستی است که اساساً در این منطقه این رژیم را در دل دنیای اسلام کار گذاشته اند برای ایجاد اختلاف، برای تفتین، برای مسئله سازی و رژیم صهیونیستی هم ماندگار نیست؛

نابودی این رژیم

این را همه ی تجربه های تاریخی به ما به صورت قطعی املا میکنند و تفهیم میکنند. رژیم صهیونیستی مشکل اصولی دارد. آمریکایی ها و خود عوامل رژیم صهیونیستی و بعضی از دولتهای سست عنصر و دنبال روی آمریکا امروز خیال میکنند که با

ایجاد رابطه ی دیپلماسی آشکار یا پنهان با رژیم صهیونیستی میتواند مشکل او را حل کنند؛ نه، مشکل رژیم صهیونیستی، بودن یا نبودن رابطه ی دیپلماسی با دولتها نیست که اگر چنانچه حالا- دو دولت، سه دولت -کمتر یا بیشتر- رابطه برقرار کردند، قبح رابطه ی با اسرائیل را شکستند و با رژیم صهیونیستی دست دوستی دادند، مشکل رژیم صهیونیستی حل بشود؛ نه، مشکل رژیم صهیونیستی اساس عدم مشروعیت این رژیم است. رژیم صهیونیستی نامشروع است؛ تشکیل این رژیم بر یک اساس باطل انجام گرفته است. یک ملت را از درون کشور خودش بزور، با کشتار، با تهدید، با نیروی مسلح اخراج کرده اند، یک ملت تاریخی را؛ ملت فلسطین که ملت جعلی و تازه به دوران رسیده ای نبود. کشور فلسطین هم همین جور؛

مگر می‌توانند نقشه ی فلسطین را از حافظه ی تاریخی جغرافیای جهان حذف کنند؟ مگر این کار ممکن است؟ حالا بیایند چهار تا کشور سست عنصر در منطقه را هم وادار کنند که ارتباط دیپلماسی برقرار کنند با رژیم صهیونیستی، مشکیشان را حل نمی‌کند؛ مشکل آنها عبارت است از عدم مشروعیت.

پایه ی متزلزل و سست این رژیم

پایه ی رژیم صهیونیست در این منطقه یک پایه ی سست و متزلزل و غلطی است؛ این هم چیزی نیست که کلیدش دست دولتها باشد که بتوانند آن را حل بکنند. بعضی از کشورهای منطقه که سابقه ی بیشتری در ارتباط با رژیم صهیونیستی دارند - من اسم نمی آورم - اتفاقاً احساسات مردمشان نسبت به رژیم صهیونیستی بسیار تندتر از بقیه ی کشورها است. مسئله، مسئله ی ملتها است؛ عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی در دل امت اسلامی حک شده است و زایل شدنی نیست؛ با تلاش کاخ سفید و با انتقال سفارت به قدس و با این حرفها نمیتوانند این مشکل را حل کنند؛ این مشکل حل شدنی نیست. و بدون شک، این رژیمی که بر پایه ی باطل تشکیل شده است، به توفیق الهی و با همت ملت‌های مسلمان نابود خواهد شد و از بین خواهد رفت.

رای گیری از فلسطینیان

مثل همه ی کشورهای آزاد دنیا، مردم فلسطین - فلسطینیان واقعی - بایستی مورد سؤال قرار بگیرند؛ چه مسلمانان، چه مسیحی شان و چه یهودی شان؛ آنهایی که فلسطینی اند، نه آنهایی که از جاهای دیگر وارد فلسطین شده اند. آراء آن کسانی که فلسطینی هستند باید مورد مراجعه قرار بگیرد و از آنها نظرخواهی بشود و آنها نظام حکومتی کشور فلسطین را معین کنند؛ آن نظام حکومتی نسبت به کسانی که وارد این منطقه شده اند، [یعنی] صهیونیست ها و رؤسایشان و بقیه، تصمیم خواهد گرفت. راه حل فلسطین جز این نیست و این همان نابود شدن و از بین رفتن رژیم باطل و جعلی صهیونیستی است که امروز بر سر کار است؛ و این امر به طور قطعی در آینده ی نه چندان دوری -نمیشود زمان معین کرد؛ آینده ای که خیلی دور نیست - قطعاً به حول و قوه ی الهی تحقق پیدا خواهد کرد. اگر این شد، ملت‌های مسلمان در این منطقه خواهند توانست ان شاءالله وحدت خودشان را به دست بیاورند.

عامل اختلاف در منطقه

عامل اختلاف در این منطقه وجود این دشمن است؛ همیشه دشمن مشترک ایجاد اتحاد میکند، [اما] در اینجا بعکس عمل کرده است؛ این دشمن مایه ی اختلاف، مایه ی نفاق، مایه ی وجود رگه های خیانت در بعضی از مسئولان کشورهای اسلامی شده است. وقتی این از بین برود، کشورها میتوانند به هم نزدیک بشوند و میتوانند اتحاد و اتفاق خودشان را حفظ کنند، و عزت اسلامی هم در اتحاد امت اسلامی است؛ امت اسلامی باید در سایه ی اتحاد ان شاءالله به اوج تعالی برسد و خواهد رسید.

اقتصادی

اشاره

بخش دوم صحبت ما راجع به مسائل داخلی خود ما و وظایف ما است در درون کشور که مسائل اقتصادی است. مسئله ی اول کشور فعلاً مسئله ی اقتصادی است. این کارهایی و فعالیت‌هایی که دولت مشغول هستند، ان شاء الله بایستی با قدرت ادامه پیدا کند؛ همین گسترش خدمات و کارهایی که دولت انجام می‌دهد، بایستی انجام بگیرد. خب البته واقعیت این است که وضع اقتصادی کشور تعریف ندارد؛ وضع اقتصادی با همه ی این تلاشهایی که انجام می‌گیرد، مطلوب نیست؛ مردم زیادی هم از لحاظ اقتصادی در فشار هستند. مسئله ی گرانی‌ها و این چیزها را کم و بیش شماها میدانید و بسیاری از مردم آن را با همه ی وجودشان لمس میکنند؛ این یک مشکل اساسی کشور است.

مشکلات اقتصادی

اشاره

خب، اما مسئله ی اول، مسئله ی اقتصاد؛ مشکلات معیشتی، امروز چیزی است که آحاد مردم، همه آن را احساس میکنند؛ یک بخشی از مردم هم بشدت و واقعاً زیر فشارند؛ گرانی هست؛ در مواد غذایی، گوشت، تخم مرغ، مرغ، بقیه ی چیزهای لازم در زندگی، اجاره بهای مسکن، در وسایل منزل، وسایل دیگر و امثال اینها، گرانی فراوان است. خب اینها واقعاً فشار می آورد روی مردم؛ یک مشکلاتی است که وجود دارد؛ یا کاهش ارزش پول ملی؛ اینها مشکلات اقتصادی کنونی کشور است.

علت اصلی مشکلات اقتصادی، داخلی است

کارشناسان اقتصادی کشور و بسیاری از مسئولین، متفقند بر اینکه عامل این حوادث، تحریمهای خارجی نیست، عامل این حوادث، درونی است، مشکلات داخلی است. بسیاری از مسئولین هم این را بر زبان آورده اند، گفته اند. کارشناس ها هم تقریباً - تا آنجایی که بنده مطلع شده ام - متفق بر این معنا هستند. نه اینکه تحریمها اثر ندارد؛

نحوه ی اقدام ما و مدیریتها

اشاره

چرا، تحریمها هم اثر دارد؛ اما عمده ی تأثیر، مربوط به عملکرد ماها است. اگر چنانچه این عملکردها بهتر از این باشد، با تدبیرتر از این باشد، بهنگام تر از این باشد، قوی تر از این باشد که امروز هست، تحریمها اثر زیادی نمیگذارند؛ میشود علاج کرد و در مقابل تحریمها میشود ایستاد. بیشتر مشکل، ناشی از مسائل درونی و داخلی خود ما است. حالا مثلاً فرض کنید در همین قضیه ی ارز و سکه و این حرفهایی که این دو سه ماهه پیش آمد، خب، مبالغ زیادی -حالا گفتند مثلاً فرض بفرمایید هجده میلیارد دلار، اسکناس موجود ارز؛ برای کشور ما که در تهیه ی ارز مشکل داریم و ارزها و پولهای خودمان را هم

نمیتوانیم از خارج وارد کشور کنیم و سخت است، هجده میلیارد رقم بالایی است- بر اثر بعضی از بی تدبیری ها و بی توجهی ها، آمد دست افرادی که از آن سوءاستفاده کردند. یک نفری یک کالایی را ثبت سفارش کرد، یک کالای دیگر آورد؛ یک چیزی را درخواست کرد برای یک مقصودی، ارز را در آنجا مصرف نکرد؛ گفت میخواهم مسافرت بروم، نرفت؛ ارز را، یا آوردند-یک تعداد معدودی- استفاده کردند، یا به قاچاقچی فروختند [و او] ارز را برداشت برد خارج، یا به کسی

فروختند که آن را احتکار کرد و نگه داشت تا گران بشود و بیاید به قیمت دو برابر و سه برابر بفروشد و به ثروت بادآورده [برسد]؛ خب اینها مشکلات مدیریتی است؛ این ربطی به تحریم ندارد. مسئولین محترم کشور، به این معنا اذعان دارند؛ قبول دارند که مشکل این جوری هست؛ بنابراین بسیاری از مشکلات از این قبیل است. مشکلات، مربوط به نحوه ی مدیریت ما و نحوه ی سیاست گذاری اجرایی ما است.

بی تدبیری در ارز

ارز را یا سکه را وقتی که به صورت غلط تقسیم میکنند، این دو طرف دارد: یکی آن که می آید این را میگیرد و مثلاً فرض کنید قاچاقچی است یا به قاچاقچی میفروشد؛ یکی آن که این را میدهد. ما همه اش داریم دنبال آن کسی که «میگیرد» میگردیم -مفسد اقتصادی، قاچاقچی- درحالی که تقصیر عمده متوجه آن کسی است که «داد»؛ او را باید دنبال کرد. در این کاری که اخیراً قوه ی قضائیه شروع کرده که کار درستی است، دنبال این هستند. نه اینکه بیخود زید و عمرو را متهم کنند؛ نه، لکن بالاخره یک تخلفی انجام گرفته، یک خطای بزرگ انجام گرفته. نمیگوییم هم «خیانت»؛ زبان بنده این جور نمیگردد که راحت بگوییم فلانی یا فلان کس ها خیانت میکنند؛ نه، اما بالاخره خطا کردند و خطای مهمی کردند که ضررش به مردم برگشت. وقتی این جور قیمت ارز ترقی پیدا میکند -یعنی قیمت ریال می آید پایین- خب برای آن کارمندی که روزمزد است یا حقوق اندکی دارد، دیگر چیزی باقی نمیماند. قیمت ریال وقتی آمد پایین، قیمت پول ملی وقتی آمد پایین، مشکلات همین میشود که ملاحظه میکنید. خب، این یک نکته که بنابراین، تحریمها اثر دارند -نه اینکه اثر ندارند- اما عمده ی تأثیر سوء، مربوط به نحوه ی اقدام ما و مدیریتها است.

سوء استفاده دشمن از مشکلات اقتصادی

یک نکته ی دیگر این است که دشمن از همین جا می آید سوء استفاده میکند؛ دشمن کمین گرفته دیگر. ما دشمن داریم؛ ما یک ملت هستیم که به دلایل گوناگون، دشمنان خبیث و رذل کم نداریم؛ در اطراف کمین گرفته اند، بمجذدی که این مشکل را در داخل مشاهده کرد، فوراً مثل مگسی که روی زخم می نشیند، می آید می نشیند روی این مشکل و بنا میکند از این سوء استفاده کردن؛ القا میکند که بله نظام اسلامی نتوانست، نظام اسلامی ناتوان بود؛ القای ناامیدی میکند، مردم را دچار سرگردانی میکند. تبلیغات [میکنند]؛ می بینید دیگر؛ حالا من میدانم چقدر شماها با این تبلیغات جهانی ارتباط دارید؛ حالا که دیگر فضای مجازی در اختیار همه هست. به طور دائم، از صد طرف، تبلیغات علیه نظام اسلامی و علیه اسلام و علیه جمهوری اسلامی و علیه همه ی دستگاه های کشور و مانند اینها شروع میشود، به خاطر خطائی که زیدی، عمروی یا بکری انجام داده اند؛ دشمن از این سوء استفاده میکند. خب، این حرکت شرورانه ی دشمن است؛ خب، حالا چه؟ دشمن میخواهد القا کند که کشور دچار بن بست است.

در زمینه اقتصادی بن بست وجود ندارد

حرف من این است: من میگویم در کشور هیچ بن بستى وجود ندارد؛ در همین زمینه ی اقتصادى، هیچ بن بستى وجود ندارد. این جور نیست که راه حل نباشد؛ نخیر، مشکلات کشور، مشکلات اقتصاد، شناخته شده است، راه حل ها هم شناخته شده است.

کننده ها باید ان شاء الله همت کنند، دامن همت به کمر بزنند، که خب شروع کرده اند - کارهایی شده که من حالا در ادامه ی صحبت بیشتر عرض خواهم کرد - انسان میبند؛

استفاده از نیروی مستعد آماده به کار

بنده خودم که اینجا نشسته ام، مرتب از طرف جوانهای مؤمن، انقلابی، علاقه مند، خوش فکر، بابتکار، پیشنهاد و نامه و حرف و مانند اینها به من میرسد که من هم میفرستم برای دستگاه های اجرائی که از آنها استفاده کنند؛ اینها چیزهایی است که برای من می آید. اخیراً دیدم حدود چهل کارشناس اقتصادی که بعضی هایشان صاحب نام هم هستند و بعضی ها را ما می شناسیم، به رئیس جمهور نامه نوشته اند؛ مشکلات اقتصادی کشور را فهرست کرده اند، راه حلها را هم فهرست کرده اند. من بادقت خواندم نامه را، دیدم درست است؛ دیدم نامه را از روی دلسوزی نوشته اند. کسانی هم هستند که با دولت و دستگاه و رئیس جمهور محترم و مانند اینها مخالفتی ندارند؛ اینها جزو همین جریانی هستند که امروز در دستگاه های اجرائی حضور کاملی دارند، اما درعین حال اشکالات ساختاری اقتصاد و اشکالات موجود و بالفعل حرکت اقتصادی کشور را خوب تشخیص داده اند، برداشته اند نوشته اند، بیست راه حل هم نوشته اند. بنده نگاه که کردم - آن طور که در ذهنم می آید - به نظرم تقریباً همه ی راه حل هایشان درست است؛ اینها همان چیزهایی است که چند سال است ما در شعارهای سال همینها را تکرار کرده ایم؛ در سیاستهای کلی که ابلاغ میشود به سه قوه، اغلب اینها -حالا- نمیگویم [همه] - چیزهایی است که ما گفته ایم؛ حالا - این اقتصاددان هایی که مستقلند، صاحب نظرند، صاحب فکرند، اینها را گفته اند؛ پس راه حل وجود دارد. اینکه دشمن و به تبع دشمن یک عده آدم پست داخلی در فلان مطبوعه، در فلان سایت اینترنتی این جور تبلیغ کنند که «کشور دیگر به بن بست رسید، هیچ راهی وجود ندارد جز اینکه پناه ببریم به فلان شیطان یا فلان شیطان اکبر»، این دیگر خباثت است؛ نخیر، راه وجود دارد، راه حل وجود دارد؛ این راه حل ها هست، در اختیار مسئولین است، میتوانند اجرا کنند، میتوانند عمل کنند. گفتم بعضی از اینها را هم شروع کرده اند، منتها باید جدی تر شروع کنند. بنده حالا به شما دارم میگویم و به اصطلاح در معرض عام دارم میگویم لکن در جلسات خصوصی به رؤسای محترم کشور و مسئولین کشور بارها و بارها همین را گفته ایم، آنها هم میروند دنبال میکنند و بالاخره به قدر توان حرکت میکنند؛ بایستی همکاران خوبی را و فعالان خوبی را انتخاب بکنند؛ همین جوانهای مؤمن را. ما نیرو کم نداریم، ما نیروی مستعد آماده به کار کمربسته ی با انگیزه ی باعرضه کم نداریم. همین تازه، حدود پنج هزار نفر دانشگاهی به بنده نامه نوشتند و امضا کردند؛ من نامه را البته ندیدم، خبرش را برای من آوردند؛ میگویند ما در خدمت انقلابیم، در خدمت شما هستیم، آماده ایم؛ آماده اند، آماده ی کارند؛ ما نیروی انسانی کم نداریم؛ الحمدلله کشور غنی است از لحاظ نیروی انسانی. خب از اینها استفاده بشود، از اینها کمک خواسته بشود، ان شاء الله کارها انجام میگیرد.

نقدینگی عظیم در کشور

اشاره

من آخرین بار در یک معرض عمومی در روز عید فطر، در نماز، این را خطاب به مسئولین گفتم؛ نقدینگی عظیمی در کشور

به وجود آمده که این هم ناشی از اشتباهات است؛ خود این یکی از سیاست های اشتباه است که نتیجه اش این شده است که نقدینگی در کشور افزایش پیدا کند که مشکلات فراوانی را به وجود آورده؛

هدایت نقدینگی به سمت تولید

من گفتم اگر مسئولین کشور بتوانند بنشینند راه هایی پیدا کنند و این نقدینگی را هدایت کنند به سمت اقتصاد تولیدی، چه در صنعت، چه در کشاورزی، چه در مسکن و امثال اینها، همین نقدینگی که امروز تهدید است، تبدیل خواهد شد به فرصت؛ نصف این نقدینگی را هم اگر بتوانند هدایت کنند، این [جور] است. الان هم من عرض میکنم خطاب به مسئولین محترم دولتی - که شما میدانید من از دولت حمایت میکنم؛ بنده از همه ی دولتها حمایت میکنم - و مؤکداً سفارش میکنم که بنشینند فکر کنند، از آدمهای وارد و مطلع و باهوش کمک بگیرند و راه هایی پیدا کنند برای هدایت این نقدینگی عظیم به سمت تولید؛ میشود، این کار شدنی است، این کار عملی است؛ وظیفه ی مسئولین محترم دولتی و اقتصادی است و باید این کار را انجام بدهند. این [هم] یک نکته.

آمادگی مسئولین قبل از تحریم

یک نکته ی دیگر این است که اینهایی که تحلیل میکنند مسائل اقتصادی را و گاهی هم گزارش میکنند و به مسئولین عالی رتبه ی کشور هم همین تحلیل ها را منتقل میکنند، میگویند بله، علت این مشکلاتی که در بازار پیش آمده و در محیط کسب و کار پیش آمده، این است که چون مثلاً بنا بوده دشمن تحریمها را از نیمه ی مرداد یا از آبان ماه شروع کند، فعلاً اقتصاد را چون میدانستند، خودشان را جمع و جور کردند؛ خیلی خوب، اگر فعلاً اقتصاد - که میدانستند بنا است تحریم بشود - خودشان را آماده کردند، مسئولین دولتی بیشتر باید خودشان را آماده میکردند برای مقابله ی با تحریم. عرض کردم، تحریم تأثیر کمتری دارد. حالا بعضی میگویند سی درصد، بعضی میگویند بیست درصد؛ بنده اندازه ندارم که بتوانم بگویم سی درصد یا بیست درصد، میدانم تأثیرش کمتر است. اگر واقعاً تحریم تأثیر دارد، خیلی خوب، شماها که میدانستید بنا است تحریم بشود، خودتان را آماده میکردید؛ باید آماده کنید، باید آماده کنند؛ الان هم همین جور است، الان هم دیر نشده. اگر کسی بگوید دیر شده، اگر کسی بگوید ممکن نیست، بیخود گفته؛ یا جاهل است یا همین جوری حرف میزند؛ نخیر، دیر نیست. الان هم میتوانند تصمیم گیری کنند در مقابل اقدام خصمانه و خبیثانه ی دشمن - که حالا - به حساب آن هم میرسیم - و اقدامات لازم را انجام بدهند؛ این کاری است که میشود [کرد]. اگر کسی اعلام کند که نخیر، نمیشود دیگر کاری کرد و دیگر کار از کار گذشته - [یعنی] اعلام بن بست - اگر کسی چنین کاری را بکند، یا جاهل است یا حالا عرض کردم من نمیخواهم نسبت خیانت به کسی بدهم اما حرف، خائنه است؛ اگر ناشی از جهالت نباشد. این هم یک نکته.

مسئله فساد

اشاره

خب، یک نکته، مسئله ی فساد است. یکی از کارهایی که حتماً باید انجام بگیرد، مقابله ی با فساد است. این نامه ای که رئیس محترم قوه ی قضائیه پریروز به ما نوشتند و ما هم جواب دادیم و تأکید کردیم، یک گام مهم مثبتی است برای مقابله ی با فساد و مفسد؛ مفسد بایستی مجازات بشود. خب حالا چرا این را ما علنی میگوییم و اصرار میکنیم؟ برای خاطر اینکه تجربه

نشان داده که وقتی با فساد و با مفسد، مواجهه و مقابله صورت میگیرد، جیغ و دادهایی از گوشه و کنار بلند میشود.

فساد ازدهای هفت سر

من ده دوازده سال قبل از این یک نامه ای نوشتم به سران سه قوه درباره ی فساد؛ آنجا گفتم که این یک قریب به این مضمون؛ در مدارک و مانند اینها موجود است - ازدهای هفت سر است؛ فساد این جوری است، یک سرش را زدی، چند سر دیگر دارد که بالا می آیند؛ باید به طور کامل با آن مواجهه بشود.

برخورد قاطع، دقیق و عادلانه با مفسد، بدون هیچ ملاحظه ای

اینکه علنی میکنیم، برای این است که همه بدانند، همه بفهمند بنا است با مفسد بدون رعایت هیچ ملاحظه ای برخورد قاطع صورت بگیرد. اجازه بفرمایید، اجازه بفرمایید! شما مگر داد گاهید که میگویید اعدام باید گردد؟ بعضی هایشان ممکن است اعدامی باشند، بعضی ممکن است نخیر، اعدامی نباشند، حبسی باشند؛ فضا سازی نکنید که «اعدام باید گردد» که مجبور بشوند [اعدام کنند]؛ البته مجبور که نمیشوند، مراعات میکنند.) بنده نوشته ام باید عادلانه باشد و با دقت انجام بگیرد؛ یعنی کار بایستی دقیق و عادلانه انجام بگیرد.

عدم افراط در حرف زدن از فساد

یک نکته ی بسیار مهم در زمینه ی فساد هست؛ این را بگویم، این را همه توجه کنند، همه ی ملت ایران هم توجه کنند. بنده از قدیم با فساد و مفسد و مفسدین اقتصادی و غیر ذلک مبارزه میکردم و مخالفت میکردم، الان هم عقیده ام قرص و محکم همین است؛ اما بعضی ها وقتی درباره ی فساد حرف میزنند، افراطی حرف میزنند، حواستان باشد! یک جوری حرف میزنند که گویا همه فاسدند، همه ی مدیران را و همه ی دستگاه ها را فساد گرفته! نه آقا، این جوری نیست؛ یک تعداد کمی فاسدند. بله! فساد، کمش هم زیاد است و باید با آن مواجهه بشود؛ اما این یک حرف است، اینکه شما جوری حرف بزنی که شنونده خیال کند همه جا را فساد گرفته [حرف دیگری است]. بعضی ها تعبیرات فرنگی هم به کار میبرند: «فساد سیستمی»؛ نه آقا! آن کسی که فساد را سیستمی مبیند، در مغز خودش فساد هست، در چشم خودش فساد هست. این همه مدیر پاک دست، این همه کارگزار مؤمن و پاک دست در سرتاسر کشور در همه ی دستگاه ها وجود دارند، دارند زحمت میکشند؛ چرا به اینها ظلم میکنید؟ چرا خلاف میگویید؟ چرا به نظام اسلامی ظلم میکنید؟ بله! در نظام اسلامی یک نفر هم نباید فاسد باشد؛ اما آنچه وجود دارد، مثلاً ده فاسد است، نه ده هزار فاسد؛ خب اینها خیلی تفاوت دارد؛ این را توجه داشته باشید. بعضی ها در حرف زدن، در نوشتن؛ حالا - که دیگر فضای مجازی هم هست، راحت برمیدارند اینجا و آنجا مینویسند «آقا همه را فساد گرفته»؛ نه آقا! این جوری نیست. بله! فساد هست، در دستگاه های مختلف هم هست. من دیدم مثلاً در فرض کنید مجلس یا جای دیگر بعضی ها را متهم میکنند؛ درست که دقت میکنید، می بینید آنهایی که مورد اتهام قرار گرفته اند یک چند نفر آدمند؛ این چند نفر را نمیشود تعمیم داد. تازه اگر راست باشد؛ ممکن است همین هم که متهم میکنند دروغ باشد، خلاف واقع باشد، از روی ندانستن و بی اطلاعی باشد؛ اما اگر هم راست باشد، تازه میشود چند نفر در مقابل یک عده ی کثیر. توجه داشته باشید که افراط و تفریط در همه ی چیزها غلط است.

جمع بندی

مشخص بودن مشکلات اقتصادی و راه حلها

خب، جمع بندی؛ در این زمینه ی مسائل اقتصادی، مشکلات اقتصادی در کشور وجود دارد و شناخته شده است، راه حل آنها هم شناخته شده است؛ چه راه حل های ساختاری، چه راه حل های کوتاه مدت. بنده از رؤسای محترم سه قوه خواستم جلسه ای مشترک تشکیل بدهند برای اینکه همه با هم مشترکاً برای مسائل اقتصادی کشور و مشکلات اقتصادی راه حل پیدا کنند. از حدود دو ماه قبل از این بنده درخواست کردم؛ این جلسه به طور پیوسته دارد تشکیل میشود، رؤسای سه قوه با بعضی از کارشناس های امین از سه قوه راجع به مسائل اقتصادی بحث میکنند. این کار مهمی است؛ این را ما از آقایان مطالبه کرده ایم و آقایان هم دارند اجرا میکنند.

دستگاه های نظارتی با قوت کار کنند

دستگاه های نظارتی هم بایستی با قوت و با چشم باز در میدان باشند؛ هم دستگاه های اطلاعاتی، هم دستگاه های نظارتی مربوط به قوه ی قضائیه، هم دستگاه های نظارتی مربوط به مجلس، هم آحاد مردم مؤمن بایستی احساس کنند که وظیفه دارند و نقش ایفا کنند. من دیدم در یکی از این روزنامه ها، از مردم مؤمن -حزب اللّهی، بسیجی و غیره- خواسته شده که اگر شما به یک جایی دست پیدا کردید و اطلاع پیدا کردید که مثلاً احتکار کرده اند، بیاید خبر بدهید. بله، خیلی فکر خوبی است؛ درست است؛ خیلی از این کارهایی که انجام گرفته است، با کمک آحاد مردم [بوده].

استفاده دولت از نیروهای پُرانگیزه

دولت هم باید از نیروهای پُرانگیزه و زرننگ استفاده کند -در مدیریتهای کلان-؛ نه فقط در کارهای خرده ریز، [بلکه] در وزارتها و در مدیریتهای بالا- و راه های فساد را ببندد. بله! قوه ی قضائیه مجازات میکند، اما در قوه ی مجریه میتوان جلوی راه های فساد را -کارهایی که فساد آفرین است- بست. مثلاً در همین قضیه ی ارز و سکه و این حرفها، اگر نظارت بود، اگر دقت بود، اگر پیگیری بود، راه این فساد بسته میشد؛ این در دروازه را نبستند، کاری که باید انجام بگیرد انجام نگرفت، خب فساد درست شد. یکی از کارها همین است که راه های فساد، درهای فساد بسته بشود.

مردم در مقابل تحریکات دشمن با بصیرت عمل کنند

مردم هم در مقابل تحریکات دشمن با بصیرت عمل کنند. [البته] مردم ما الحمدلله بصیرت خودشان را نشان داده اند؛ حالا من در مورد قضایای دی ماه یک نکته ای را بعداً عرض خواهم کرد. (اگرچه یک ذره ای جلسه طولانی میشود؛ اشکالی ندارد؛

شماها هم از راه دور آمده اید، بنده هم با اینکه سرما خورده ام، [وقتی] صحبت کردم یک قدری حالم مثل اینکه بهتر شد. مردم با بصیرت عمل کردند، حالا هم با بصیرت عمل کنند، بدانند که دشمن در صدد سوء استفاده ی از این نقطه ی ضعفی است که در ما هست. این نقطه ضعف وجود دارد - نه اینکه نقطه ضعف نیست - اما دشمن می خواهد از این نقطه ضعف علیه ملت ایران و به سود خودش استفاده کند. او که قصد ندارد نقطه ضعف را بر طرف کند؛ او هر چه بتواند کمک میکند که ضعف بیشتر بشود؛ می خواهد سوء استفاده کند. مردم همان طور که در گذشته هم نشان دادند با بصیرت عمل کردند، باز هم در این زمینه با بصیرت عمل کنند و دستگاه های تبلیغاتی هم - چه صداوسیما، چه مطبوعات، چه این وبگاه های فضای مجازی - بذر ناامیدی نپاشند در مردم؛ جوری حرف نزنند که یک عده ای را ناامید کنند از اسلام؛ نه، حالا می خواهند انتقاد هم بکنند، انتقاد کنند؛ بنده با انتقاد منطقی مخالف نیستم، منتها ناامید نکنند مردم را. گاهی در یک روزنامه ای، در یک برنامه ی تلویزیونی ای، یا در یک برنامه ی رادیویی، جوری حرف زده میشود که آدم میبیند «عجب! مثل اینکه همه ی درها بسته است»؛ خب این جور نیست؛ درها بسته نیست؛ چرا این جوری بگویند؟ این را بدانید؛ بدانید مطمئناً ملت ایران و انقلاب عزیز اسلامی و نظام جمهوری اسلامی همچنان که از مراحل سخت دیگری گذشته است، از این مراحل که از آنها آسان تر است براحتی ان شاء الله خواهد گذشت.

راه حل مشکلات اقتصادی

تکیه بر ظرفیت داخلی

اشاره

خب، ما برای اینکه بتوانیم این مشکلات را بر طرف کنیم، در درجه ی اول چند چیز را بایستی قلباً تصدیق کنیم: اول اینکه بدانیم مشکل اقتصاد کشور با تکیه ی به ظرفیتهای فراوان داخلی قابل حل است؛ این را باور کنیم. این یک واقعیت است که بعضی این واقعیت را قبول ندارند و بعضی از این واقعیت اطلاع ندارند. ما ظرفیتهای بسیار زیادی در کشور داریم که همچنان استفاده نشده است.

ظرفیتهای داخلی بسیار زیاد است. یک مطالعه ی کارشناسی ای در بانک جهانی شده - این مسئله ی ما نیست؛ یک مطالعه ی کارشناسی است که بانک جهانی این مطالعه را کرده - آنها میگویند: ایران مخزنی از استعدادهای انسانی و سرزمینی بهره برداری نشده است؛ توجه کنید! میگویند ایران به لحاظ عدم بهره برداری از استعدادهای انسانی و سرزمینی در رتبه ی اول جهان است؛ یعنی استعدادهای فراوانی در مقابل ما است که ما از اینها استفاده نکرده ایم، کوتاهی کرده ایم.

ظرفیت انسانی

ظرفیتهای انسانی و کثرت نیروهای قابل کار، بخصوص جوان و تحصیل کرده: ده میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی و بیش از چهار میلیون دانشجوی مشغول به تحصیل الان داریم. آن طوری که افراد مطلع و وارد از دوستان دولتی خودمان میگفتند، از

لحاظ کثرت مهندسين، کشور یکی از کشورهای سطح بالا- در دنیا و در سطح جهان است. از خیلی از کشورهای بزرگ و معروف، تعداد نسبی مهندسين ما بیشتر است؛ اينها ظرفيتها است.

ظرفیت سرزمین

ظرفیتهای سرزمینی: وسعت سرزمین، دسترسی به آبهای بین المللی، تعداد همسایگان، بازار منطقه، مسیر حمل و نقل خارجی؛ اینها آن چیزهایی است که آن کارشناس های بانک جهانی گفتند. اینها امکانات سرزمینی ای است که ما از آن استفاده ی درستی نکرده ایم.

ظرفیت استعداد

استعدادهای انسانی: تعداد جمعیت در سن کار و میزان تحصیلات و امثال اینها؛ همان کارشناس ها این را گفته اند که اگر ایران از این استعدادها بدرستی استفاده کند، جزو اقتصادهای پیشرو جهان به شمار خواهد آمد. این امکانات ما است و ما ثروت عظیمی در اختیار داریم.

ظرفیت ثروتهای طبیعی

[البته] در این محاسبه ی کارشناسی، ثروتهای طبیعی ذکر نشده، ثروتهای انسانی و ثروتهای سرزمینی — امکانات و ظرفیتهای سرزمینی — ذکر شده. مسئله ی ظرفیتهای طبیعی و ثروتهای طبیعی هم یک مسئله ی فوق العاده است. من یک وقتی در همین جلسه سالها پیش (۲۰) گفتم ما که یک صدم جمعیت جهان را داریم، یک صدم از فلزات مهم و لازم و اساسی برای صنایع مورد احتیاج را اگر داشته باشیم کافی است، [ولی] بیش از یک درصد داریم؛ بعضی از چیزها را سه درصد داریم، بعضی از چیزها را چهار درصد داریم، بعضی از چیزها را پنج درصد داریم. رقم نفت و گاز که خیلی بالا است؛ ما در دنیا در درجه ی اولیم؛ در نفت چهارم، در گاز اول، در مجموع نفت و گاز [هم] در دنیا اولیم.

اینها امکانات ما است؛ ظرفیتهای ما اینها است؛ از این ظرفیتهای ما باید استفاده کرد، و میشود استفاده کرد؛ میشود نشست فکر کرد، تدبیر کرد، برنامه ریزی کرد. البته اینها چیزهایی نیست که به صورت نقد به دست بیاید؛ لابد مقداری زمان خواهد برد لکن هروقت شروع کنیم، بالاخره به نتیجه خواهیم رسید. ما اینجا دو سه هفته پیش یک جلسه ای تشکیل دادیم درباره ی مسائل اقتصادی کشور؛ رؤسای محترم سه قوه حضور داشتند، مسئولین فعال اقتصادی در بخشهای دولت و مجلس و قوه ی قضائیه حضور داشتند؛ بحث نسبتاً خوبی در آنجا شد، حرفهایی زده شد. البته بنده اقتصاددان نیستم؛ حرفها متکی به حرفهای کارشناس ها بود؛ مطالبی را گفتیم، یک ترتیبات شکلی ای قرار شد که انجام بگیرد. دوستان همینها را باید دنبال کنند؛ الان من توصیه میکنم — رؤسای سه قوه تشریف دارند، همان آقایانی که در آن جلسه حضور داشتند، الان همه اینجا هستند — [اگر] همان چیزهایی را که آن شب صحبت شد و تصمیم گیری شد و تأکید شد، با جدیت دنبال کنید، قطعاً مسائل اقتصادی پیش خواهد رفت؛ ما تردید نداریم. من، بعد اطلاع پیدا کردم که دوستان اقتصاددان دولت هم تأیید کردند همان چیزی را که آن شب اینجا صحبت شد و گفته شد و در جلسه به صورت تصمیم اعلام شد.

نسخه های غربی غیر قابل اعتماد است

نکته ی دوّم که باید باور کنیم، این است که بدانیم نسخه های غربی برای ما قابل اعتماد نیستند. من نمیگویم بکلی رد کنیم؛ نه، بسنجیم. تسلیم بی پرو برگرد نسخه های غربی نمیشود شد؛ نه در زمینه ی اقتصاد، نه در زمینه های دیگر مثل

مسئله‌ی جمعیت. قضیه‌ی جمعیت یکی از همان نسخه‌های غربی است. اخیراً دستگاه تبلیغاتی دولت انگلیس خبیث تجویز نسخه هم کرده که ایران برای سی میلیون جمعیت، خیلی کشور خوبی خواهد بود! چشمتان چهار تا! ان شاء الله این جمعیت به ۱۵۰ میلیون هم خواهد رسید. سیاستهای جمعیتی کشور - آنهایی که دنبال میکردیم - سیاستهای غلطی بود. قبلاً این را من گفته‌ام؛ (۱۹) البته اولش درست بود؛ شروع درست بود، [ولی] ادامه اش درست نبود و غلط بود و ما غفلت کردیم در این زمینه؛ باید جبران بکنیم. مشکل اقتصادی کشور هم همین جور است؛ با نسخه‌های غربی درست نخواهد شد. تاکنون هم در طول سالهای مختلف هروقت نسخه‌های غربی را به کار گرفتیم، سودی نبردیم، از یک جاهایی ضرر کردیم؛ قضیه‌ی تعدیل وقتی که در دهه‌ی هفتاد پیش آمد، مشکل عدالت اجتماعی در کشور ما به معنای واقعی کلمه ضربه خورد، شکاف طبقاتی به وجود آمد؛ ممکن است یک فوایدی داشت اما این ضررهای عمده را هم ما تحمل کردیم.

سپردن کار به اجانب باید در حد ضرورت باشد

نکته‌ی سوّمی که بایستی به آن توجه کنیم و باور بکنیم، این است که سپردن کار به خارجی‌ها با توجه به بدقولی‌هایی که از آنها تا حالا دیده‌ایم، بایستی در حدّ اضطرار باشد، یعنی بعد از آنکه بکلی از امکانات داخلی مأیوس شدیم، آن وقت البته برویم سراغ دیگران؛ امکانات داخلی را - که به نظر بنده امکانات بسیار زیادی است - مقدّم بداریم.

من عرض میکنم دشمن ما اتاق جنگ را برده است در وزارت خزانه داری؛ [اتاق] جنگ علیه ما به جای وزارت دفاع، وزارت خزانه داری آنها است، به شکل فعال هم مشغولند. قبلاً هم همین جور بود؛ سال ۹۰ و ۹۱ [هم] که آن تحریمها را شروع کردند - به خیال خودشان تحریمهای فلج کننده که به کوری چشم آنها نتوانست جمهوری اسلامی را فلج کند - فعال بودند؛ حتی وزیر آمریکایی میرفت با یکایک رؤسای بانک‌های مختلف در کشورهای مختلف تماس میگرفت؛ یعنی این جور فعال بودند؛ شب و روز مشغول بودند. من عرض میکنم اینجا هم بایست ستاد مقابله‌ی با شرارت این دشمن در مجموعه‌ی اقتصادی تشکیل بشود؛ وزارت خارجه باید پشتیبانی کند، باید به صورت همراه کمک کند لکن بایست در مرکز اقتصادی دولت این ستاد تشکیل بشود و این کار را دنبال کنند.

اقتصاد مقاومتی راه علاج

البته اقتصاد مقاومتی علاج همه‌ی اینها است که باید با جدّیت دنبال بشود؛ ولی امروز با توجه به کارهایی که دشمن دارد میکند، ممکن است یک بخشهای خاصی از اقتصاد مقاومتی اولویّت پیدا بکند که آنها را بایستی دنبال بکنند.

اقتصاد دولتی جواب نمیدهد بخش خصوصی وارد میدان شود

یک نکته‌ی دیگر در زمینه‌ی اقتصاد این است که اقتصاد دولتی جواب نمیدهد؛ مردم را باید وارد کرد، سیاستهای اصل ۴۴ را باید جدّی گرفت. به دولت قبل هم من همین حرف را میگفتم، به دولت جناب آقای روحانی هم همین را مکرّر گفته‌ام، باز هم میگویم؛ سیاستهای اصل ۴۴ را باید جدّی بگیرید، باید بخش خصوصی را وارد میدان بکنید، باید کمک کنید به بخش

خصوصی؛ این «صندوق توسعه ملی» برای همین است. همین که حالا آقای دکتر روحانی اشاره کردند که یک مقداری از پول ارز و درآمد ارزی به دولت داده نمیشود، این یعنی میرود داخل صندوق توسعه ملی. این صندوق توسعه ملی در

اختیار دولت است و هیچ چیز این در خارج از دولت نیست؛ خود صندوق در اختیار دولت است، مسئولین صندوق را دولت نصب میکند، سیاستهای صندوق، برداشت از صندوق، همه چیزش دست دولت است منتها در یک مواردی چون یک برداشت غیر قانونی برای دولت ضرورت پیدا میکند و فرصت اینکه بروند از مجلس اجازه بگیرند نیست، می آیند سراغ این حقیر، از این بنده مجوز میگیرند برای اینکه این پول را مثلاً بردارند [برای] این کار، وَاَلَا این صندوق در اختیار دولت است. این صندوق مهم است و توصیه ی مؤکد ما این است که این صندوق را برای مصارف جاری و هزینه های جاری کشور نباید صرف کرد؛ این فقط بایستی در اختیار فعالان اقتصادی بخش خصوصی قرار بگیرد برای اینکه بتوانند کار کنند. مسئله را این جوری باید نگاه کرد و این جوری باید دید.

عیب اساسی تکیه بر فروش نفت

نکته ی بعدی در باب اقتصاد. اقتصاد نفتی - یعنی تکیه ی اصلی به فروش نفت خام - یکی از عیوب اساسی اقتصاد ما است؛ آن حرفی را که بنده بیست سال قبل گفتم و بعضی از مسئولین دولتهای آن روز با ننگه کردن چه جوری! یک لبخندی زدند و از آن عبور کردند که گفتم ما بایستی به جایی برسیم که هروقت اراده کردیم بتوانیم در چاه های نفتمان را ببندیم، بگوییم آقا، ما میخواهیم سه ماه نفت صادر نکنیم و این در اختیار ما باشد؛ ای کاش میتوانستیم؛ و این ممکن است، این را بعید نباید دانست؛ این چیزی است ممکن. حالا گفته میشود که مشتری ها از دست میروند و مانند این حرفها؛ نه، راه هایی برای همه ی اینها وجود دارد. ما اسیر نفت نباشیم؛ امروز ما اسیر نفتیم، ما توی مشت نفتیم؛ نفت هم دست ما نیست. تولیدش دست ما است، [اما] قیمت گذاری اش دست دیگران است، امکان فروشش دست دیگران است، تحریمش به دست دیگران است؛ ما در واقع اسیر نفتیم، [ولی] نفت باید اسیر ما باشد، نفت باید در اختیار ما باشد؛ این یک سیاست قطعی است. نفت یک سرمایه ی ملی است. البته سالهای طولانی ای خواهد گذشت تا این سرمایه تمام بشود اما خب تمام خواهد شد. ما عادت کرده ایم که نفت را یعنی این ذخیره ی ملی را از زیر زمین می آوریم بیرون و بدون هیچ ارزش افزوده ای میفروشیم. خب اقلماً کار کنیم، ارزش افزوده برایش درست کنیم؛ هم نفت را، هم گاز را -حالا [برای] گاز یک مقداری [ارزش افزوده در] پتروشیمی و مانند اینها درست میشود اما نفت همین جور دارد میرود - اینها اشکالات اساسی ما است. بایستی وابستگی را روزه روز به نفت کم کنیم. این هم این نکته است.

اقتصاد دانش بنیان را اهمیت بدیم

نکته ی بعدی این است که اقتصاد دانش بنیان را اهمیت بدیم. رشد شتابان اقتصاد به وسیله ی اقتصاد دانش بنیان [ممکن] خواهد شد. امروز ما امکانش را هم داریم؛ جوانهای بسیاری هستند آماده، تحصیل کرده، باسواد که میتوانند کارهایی انجام بدهند. گاهی می شنوید یا در تلویزیون می آیند یک کارآفرین جوان را نشان میدهند که آدم واقعاً لذت میبرد، حظ میکند که این آمده وارد شده در یک مقوله ای - کشاورزی، دامداری، صنعت، صنعتها ی کوچک، خدمات و امثال اینها - با سرمایه ی کم شروع کرده و با پشتکار به یک جایی رسیده. [تولید] ثروت از راه فکر، از راه کارهای دانشی هم یک مسئله است.

حمایت از کالای ایرانی را تقویت کنیم

نکته ی بعدی هم [اینکه] تولید داخل و کالای ایرانی را باید تقویت کنیم. حقیقتاً بایستی به مسئله ی حمایت از کالای ایرانی اهمّیت بدهیم؛ این یک کار واجب است، کار ضروری و قطعی است. مسئولین دولتی، مسئولین بخشهای مختلف، نیروهای مسلّح - که خریدهای عمده برای آنها است، هزینه های مهمّ این طور چیزها به عهده ی آنها است - سعی کنند که مطلقاً از محصولات غیر ایرانی آنجایی که [محصول] ایرانی وجود دارد استفاده نکنند.

گره زدن اقتصاد به برجام

بعد هم مسئله ی اقتصاد را همان طور که قبلاً هم عرض کردم به برجام و امثال آن گره زنیم؛ [اینکه] بگوییم «اگر برجام شد، اقتصاد مردم خوب خواهد شد، اگر برجام نشد اقتصاد خراب خواهد شد»، نخیر، برجام یک مقوله ای است، همان طور که گفته شد با این مقوله به یک شکلی باید مواجه شد؛ با قدرت، با عقل، با تدبیر باید مواجه شد؛ این را با اقتصاد مخلوط نکنید. این جور نگوئید که اگر این نشد اقتصاد ما خراب خواهد شد؛ اگر این شد اقتصاد درست خواهد شد؛ خب شد، دیدید برجام تشکیل شد، اقتصاد هم درست نشد؛ اقتصاد به عوامل دیگری، عناصر دیگری احتیاج دارد؛ با این چیزها [درست نمیشود].

با ناامید سازی و توهم بن بست باید مقابله شود

یک نکته ی بسیار مهم در اینجا این است که با سیاست ناامیدسازی و ایجاد توهم بن بست در کشور بشدّت باید مبارزه بشود؛ این یک سیاست خصمانه ی آمریکایی و غربی است که در کشور احساس بن بست به وجود بیاورند، ناامیدسازی کنند؛ انواع و اقسام کارها را هم برای این قضیه میکنند؛ با این سیاست بایست بجد مقابله بشود. تزریق احساس ناتوانی، ناامیدی، بیچارگی، سیاست قطعی دشمن است. هدف دشمن این است که آن احساس افتخاری را که ملت ایران دارد، از او بگیرند؛ با شایعه، با دروغ، با درشت کردن ضعفها، با کوچک کردن موفقیتها و پیروزی ها این احساس را بگیرند. ملت ایران امروز یک احساس افتخاری دارد؛ احساس میکند مستقل است، ایستاده است، معتبر است، آبرومند در دنیا است، صاحب نفوذ در منطقه است، کارهای مهمی را انجام داده و انجام میدهد و انجام خواهد داد؛ ملت احساس افتخار میکنند، این احساس افتخار را میخواهند از ملت بگیرند، سلب کنند، پیروزی ها را شکست جلوه بدهند. ملت و مسئولین ما به برکت انقلاب و به برکت خودباوری ناشی از انقلاب حقیقتاً نبوغ نشان داده اند از خودشان. در طول این سالهای متمادی کارهای مهمی انجام گرفته؛ این همه ما گرفتاری داشتیم، جنگ داشتیم، تحریم داشتیم؛ این همه گرفتاری وجود داشته، درعین حال شما ببینید در زمینه ی کشاورزی، در زمینه ی علم، در زمینه ی فناوری، در زمینه ی بهداشت و درمان، در ارتقاء سطح آگاهی های عمومی، در زمینه ی عزّت بین المللی، در مورد مردم سالاری واقعی و صحیح و مورد اطمینان، در مورد خدمات گسترده ی عمومی در سراسر کشور، چقدر کار در این کشور شده؛ حقیقتاً آنچه انجام گرفته است، به معنای حقیقی کلمه بسیار مهم و قابل اعتنا است. پیروزی ها را هم دشمن میخواهد شکست وانمود بکند برای اینکه حرکت و همّت امیدوارانه را که حلال مشکلات کشور است میخواهند از بین ببرند و از دست ملت بگیرند.

کشور بحمدالله قوی است، جمهوری اسلامی بحمدالله قوی است؛ ما اگر ضعیف بودیم در مقابل ما این همه ساز و برگ لازم نبود. شما می بینید دشمن یک جبهه درست کرده و با ساز و برگ متنوع وارد میدان شده؛ خب این برای چیست؟ اگر ما ضعیف بودیم که این همه خودکشان لازم نداشت که دشمن خودش را بکشد برای اینکه انواع و اقسام سلاحها را وارد میدان بکند؛ سلاح نظامی، سلاح تبلیغاتی، سلاح اقتصادی و امثال اینها. پیدا است ما قوی هستیم دیگر؛ خب ما قوی هستیم و تلاش میکند و البته نمیتواند؛ به همان شکلی که مثال زدیم و قبلاً عرض کردیم. هر دفعه هم شکست خورده، این دفعه هم بحمدالله، باذن الله شکست خواهد خورد.

خلاصه کلام در اقتصاد

نصرت الهی را فراموش نکنیم

خلاصه ی عرض ما در باب مسائل اقتصادی کشور این است که کشور به برکت ظرفیتهای، توانایی غلبه ی بر مشکلات اقتصادی را به طور کامل دارد. ظرفیتهای را شناسایی کنیم، توانایی ها را احصاء کنیم، تجربه ها را مدنظر قرار بدهیم و از همه ی اینها بالاتر، نصرت الهی را فراموش نکنیم. ما برای اعلاء کلمهالله داریم تلاش میکنیم، ما دنبال قدرت مادی و این چیزها نیستیم؛ ما میخواهیم اسلام سربلند بشود، ما میخواهیم شریعت اسلامی در جامعه تحقق پیدا کند؛ ما میخواهیم در دنیایی که مادیگری و فساد و انحرافهای گوناگون از غرایز بشری آن را فرا گرفته، یک حکومتی، یک جامعه ای، یک کشوری درست کنیم که با احکام دین اداره بشود؛ دنبال این هستیم. تا یک حدودی هم موفق شده ایم، در یک مواردی هم ناموفقیت داریم که تلاش میکنیم ان شاءالله در آن بخشهایی هم که موفق نبوده ایم موفق بشویم؛ هدف ما این است. با این هدف، نصرت الهی قطعی است؛ خدای متعال وعده کرده و وعده ی الهی هرگز خلاف در نمی آید.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

